

ابوطالب التحليل^۹

مهدی کیست؟

درببر گیرنده گفته‌های قاطع پیغمبر اکرم

و یکایک ائمه طاهرین در معرفی مهدی

(ع) بانام پدران او تا پیغمبر (ص)

(گردآوری شده از مدارک اصلی شیعه و اهل سنت)

ترجمه دکتر جلیل تجلیل

استاد دانشگاه تهران

ابوطالب التحليل

مهدی کیست؟

درببر گیرنده گفته‌های قاطع پیغمبر اکرم

و یكایك ائمه طاهرین در معرفی مهدی

(ع) بانام پدران او تا پیغمبر (ص)

(گردآوری شده از مدارك اصلی شیعه و اهل سنت)

ترجمهٔ دکتر جلیل تجلیل
استاد دانشگاه تهران

۱۳۶۰ هجری قمری

سومین سال انقلاب اسلامی ایران

چاپ علمیه قم

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
بد آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
بوقت صبح قیامت که سرز خاک بر آرم
بگفتگوی تو خیزم ب جستجوی تو باشم
بخوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم
ز خواب عاقبت آگه ببوی و روی تو باشم
حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
جمال حورنجویم دوان بسوی تو باشم
می بهشت ننوشم زدست ساقی رضوان
مرا بباده چه حاجت که مست روی تو باشم

تقریظ مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
این کتاب که ترجمه (من هوالمهدى؟) می باشد بقلم شیوای استاد
دانشمند دانشگاه تهران آقای دکتر جلیل تجلیل که از استادان متعهد
بفرهنگ اسلامی بوده و در انقلاب فرهنگی دانشگاه‌های ایران سهم
بزرگی دارند بفارسی برگردانده شده است .

در مقدمه کتاب توضیح کافی در باره مطالب کتاب داده شده است
نکته‌ای که باید در اینجا تذکر دهم آنست که هر یک از احادیث از پیغمبر
اکرم صلی الله علیه وآله یا ائمه طاهرين در متن کتاب بطور مستند نقل شده
ومتکی بر یک یا چندین سند است که طی آن واسطه‌ها از صاحبان کتاب که
نزدیک به عصر ائمه طاهرين بوده‌اند تا خود پیغمبر یا امام در هر یک از
احادیث معین می باشد . و این یکی از امتیازات و ویژگی‌های احادیث اسلامی
است . ولی مترجم محترم برای رعایت اختصار سندها احادیث را حذف کرده
است .

از خداوند متعال مزید توفیقات معظم له را در خدمت باسلام و
گسترش فرهنگ اسلامی خواستارم .

حوزه علمیه قم - ۷ جمادی الاولی ۱۴۰۱ - ابوطالب تجلیل

ترجمه مقدمه کتاب

سپاس خدا را که با هدایت و رهنمود بربندگان خود منت نهاده ،
و از آنگاه که نژاد انسان را آفرید ، زمین را از حجت خالی نگذاشته است .
وصلوات و درود بر پیامبران خدا بویژه بر پیامبری که او را خاتم پیامبران
قرارداده و شریعت او را تا روز قیامت مستمر نموده است . و همچنین صلوات
و درود بر اوصیاء معصومین او که خدای آنانرا حجت قرارداده و به ولایت
منصوب ساخته است ، بویژه امام منتظر که زمین را توسط او از ظلم و
گمراهی پاک خواهد نمود .

ظهور مهدی علیه السلام که خدا روی زمین را بدست او پراز عدل
وداد می کند آنگاه که پراز ظلم و ستم گردد مطلبی است که میان همه فرق
اسلام از قدیم و جدید شایع و مشهور است . زیرا احادیثی که از پیامبر
اکرم (ص) در ظهور مهدی علیه السلام و سایر حالات و خصوصیات او
در کتاب های خود ضبط کرده اند بسیار و فراوان است .

آنچه برای پی جوئی کننده حق با آگاهی و بصیرت مهم است بدست
آوردن راه شناسائی شخص آنحضرت است ، نادانسته شود که او زنده و
موجود است ، اگرچه از دیده ها غائب می باشد (خدا ما را فدای او گرداند
از هر مکر و هوی بلاگردانش سازد) و آنگاه که خدا اراده نماید ظهور می کند .
در نتیجه : این توهم که ممکن است برای کسی بوجود آید ، او

هنوز متولد نشده و در همان زمان که ظهور نماید متولد خواهد شد مندرج می‌گردد. و همچنین بطلان ادعای مهدی بودن کسی که مردم پدر و اجداد او را می‌شناسند، مانند پیشوای برخی از فرق ضاله ثابت می‌گردد. اگر چه نبودن خصوصیت ممتاز و قاطع مهدی (ع) در روی یعنی اینکه روی زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پرکردد از عدل و داد پرخواهد نمود، بطور قاطع کذب او را در ادعای مهدویت ثابت می‌کند.

بدین منظور تصمیم گرفته شد که از نصوص و احادیث مرویه بسه مقداری که به حد تواتر بالغ گردد (یعنی در کثرت باندازه‌ای برسد که موجب قطع و یقین گردد) بر تعیین شخص آنحضرت و پدر و پدر وی و فرد هر یک از اجداد او تا پیغمبر اکرم (ص) با نام آنان گردآوری شود، تا شناسائی شود که او پسر کیست؟ و پدر او چه کسیست؟ و پدر پدر او کیست؟ و یکایک اجداد او همگی شناخته گردد.

این کتاب بهمین منظور تالیف گردید، و در آن از میان نصوص فراوانی که در باره آنحضرت وارد شده تنها نصوص و احادیثی که مشتمل بر این مقصد و منظور بود برگزیده شده و ذکر گردید.

ترتیب فصول کتاب بدین قرار است:

نخست برای احادیث وارده از پیغمبر اکرم (ص) و یکایک ائمه طاهریں فصول جداگانه تعیین و احادیثی که در این مورد از هر کدام از آنان وارد شده در فصل مستقلی آورده شد.

سپس فصول دیگری بنام هر کدام از اجداد طاهریں حضرت مهدی علیه السلام منعقد ساخته و در هر کدام از آن فصول احادیثی را که دلالت می‌کند که چند پشت‌بین او و مهدی قائم (ص) میباشد آورده‌ایم. در این کتاب احادیث مروی از پیغمبر اکرم (ص) تنها از مدارک برادران اهل تسنن آورده شده و احادیث مروی از ائمه طاهریں تنها از کتابهای اصیل و مأخذ اصلی که نزدیک بعصر آن بزرگواران تالیف شده اتخاذ شده است، مانند: کتاب کافی تالیف کلینی متوفای سال ۳۸۱ و اکمال الدین تالیف صدوق متوفای سال ۳۲۹ هجری و کفایه الاثر تالیف

خزاززی شاکرد صدوق ، و غیبت شیخ طوسی متولد سال ۳۸۵ و متوفای
۴۶۰ هجری و دلائل الامامه تالیف طبری معاصر شیخ طوسی ، و مانند آنان
و از مولعین متاخر از زمان آنان جز به ندرت نقل کرده ایم .
در خاتمه اعتراف می کنم : همه احادیث وارده در موضوع آن
کرد آوری نشده است ولی آنچه نقل کرده ایم برای اثبات مطلب بسنده
است .

۱۸ صفر ۱۳۹۸ هجری قمری - ابوظالب تجلیل

فصل نخستین

در گفتار پیغمبر اکرم (ص) ضبط شده

در کتب اهل تسنن :

« هر که امام زمان خود را شناخته ،

بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است »

" مسند طیالسی " ص ۲۵۹ از پیامبر (ص) نقل نموده که می فرمود :

هر که بی امام بمیرد بمرگ جاهلی مرده است ، و هر که از اطاعت دست بردارد در روز قیامت بدون حجت می آمد .

در " نفحات اللاهوت " ص ۱۳ از پیامبر روایت کرده هر که بمیرد و

امام زمان خود را نشناسد بمرگ جاهلیت مرده است .

در " ینابیع الموده " ص ۱۱۷ از عیسی بربری نقل کرده که به امام

صادق (ع) گفتم : برای من آنچه را که شالوده اسلام بر آن نهاده شده

بفرما تا مگر وقتی در قیامت مواخذه می شوم عملم پاک باشد ، و

نادانی هایی که مرتکب شده ام صدمه ام نزنند ، فرمود : گواهی دادن بر

اینکه جز خدای یگانه خدایی نیست ، و محمد (ص) پیامبر اوست ، و اقرار

بر آنچه از جانب خدا آورده است ، و اعتراف به حقوق در اموال بمانند

زکات و اقرار به ولایتی که خداوند بر آن امر کرده ، و دوستی آل محمد را

دستور داده . پیامبر فرموده است : هر که بمیرد در حالی که امامش را

نشناخته به مرگ جاهلیت مرده است .

خدای عزوجل فرمود : به خدا اطاعت و از پیامبرش و صاحبان امر

فرمانبرداری کنید .

صاحبان امر علی صلوات اله علیه و پس از او حسن آنکاه حسین

و سپس علی بن حسین و از آن پس محمد بن علی بوده اند و بدین سان

ادامه می یابد . زمین جز با امام صلاح نمی پذیرد ، هر کس بمیرد و امام

زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است .

فصل دوم

در حدیث ثقلین و مدارك آن از کتب

اهل تسنن

حدیث ثقلین دلالت دارد بر اینکه عترت پیامبر قرین قرآن و در حجت بودن بر مردم بمانند آن هستند ، همانا قرآن و خاندان پیامبر در اسلام دو موضوع سنگین با اهمیت و حجت ماندگاری هستند که پس از پیامبر (ص) بیادگار مانده است ، و آن دو تارستاخیز هرگز لحظه‌یی از هم نخواهند گسست و دائم و مستمر خواهند بود ، و آنچه در فصل هشتم از طریق خاصه آورده‌ایم که در روی زمین ولو دونفر بمانند یکی از آن دو حجت خواهد بود ، براین امر دلالت دارد .

آنکه باید متوجه بود که حدیث ثقلین در میان هر دو فرقه متواتر است ، عامه و خاصه هر دو آنرا روایت کرده‌اند ، و در مواضع گوناگون از پیامبر صادر شده که راویان حدیث چهارمورد آنرا نقل کرده‌اند .
۱- روز عرفه آنجا که بر ناقه خود سوار بود . ۲- در مسجد حنیف
۳- در حجه الوداع در خطبه غدیر ۴- در خطبه‌یی که روز وفات بر منبر ایراد فرمود .

و ما نخست حدیث را نقل می‌کنیم و پس از آن آنچه را از اصحاب رسول الله (ص) از آن بزرگوار نقل شده با معرفی موضع ضبط حدیث در کتابهای اهل السنة یاد می‌کنیم بدین قرار :

۱- تعدادی از کتابهای اهل سنت که این حدیث در آنها روایت شده از

«سنن الدارمی» ج ۲

اینقرار است :

ص ٤٣١ «صحيح مسلم» ج ٧ ص ١٢٢ و ١٢٣ «الاعتقاد للبيهقي» ص ١٦٤
«مستدرك الحاكم» ج ٣ ص ١٤٨ و ١٠٩ «مناقب احمد بن حنبل» «المعجم
الكبير للطبراني» ص ١٣٧ «سنن البيهقي» ج ١٠ ص ١١٣ و ١٤٧ «مناقب ابن
المغازلي» «الجمع بين الصحيحين» «مصايح السنة» ص ٢٠٥ و ٢٠٦ «الجمع
بين الصحاح» «مشارك الانوار» «جامع الاصول» ج ١ ص ١٨٧ «ذخائر العقبي»
ص ١٥ «المقتبس في احوال الاندلس» ص ١٦٧ «فرائد السمطين» «المنتقى
في سيرة المنطقي» «تفسير الخازن» ج ١ ص ٤ و ج ٦ ص ١٠٢ «منهاج السنة»
ج ٤ ص ١٠٤ .

«علم الكتاب» ص ٢٥٤ و ٢٦٤ «نظم درر السمطين» ص ٢٣١ و ٢٣٣
«تلخيص المستدرك» ج ٣ ص ١٤٨ و ١٠٩ «منتخب تاريخ ابن عساكر» ج ٥ ص *
* ٤٣٦ «التيان» ص ١٧٧ «تفسير ابن كثير» ج ٩ ص ١١٤ «مشكاة المصابيح» ص
٥٦٨ و ٥٦٩ «شرح ديوان امير المؤمنين» ص ١٨٨ «احياء الميت» ص ١١٠
«الخصائص الكبرى» ج ٢ ص ٢٦٦ «تفسير الدر المنثور» ج ٢ ص ٦٠ «الجامع
الصغير» ص ١١٢ «الاكلیل» ص ١٩٠ «الشذورات الذهبية» ص ٦٦ «نفحات
اللاهوت» ص ٥٥ «الصواعق المحرقة» ص ٢٢٦ «تيسير الوصول» ج ١ ص ١٦ و
١٦١ «كنز العمال» ج ١ ص ١٥٢

«منتخب كنز العمال» ج ٥ ص ٩٥ «ارجوزة الابي الشافعي» ص ٣٠٧
«معالم التنزيل» ج ٥ ص ١٠١ «مناقب مرتضوى» ص ٩٧ «التاج الجامع للاصول
ج ٣ ص ٣٠٨ «البيان والتعريف» ج ١ ص ١٦٤ «مفتاح النجا» ص ٨ «ذخاير
المواريث» ج ١ ص ٢١٥ «الاتحاف بحب الاشراف» ص ٦ «ازالة الخفاء» ج ٢

ص ٤٤٥ « اسعاف الراغبين » ص ١٢١ « جواهر العقدين » على ما في البناء ص
 ٣٦ « ينابيع المودة » ص ٣٠ و ٣٥ و ١٩١ و ٣٢ و ١٨٣ و ٢٩ « سنن المهدي »
 ص ٥٦٥ « تجهيز الجيش » ص ١٤١ و ٣٠٤ « السيرة النبوية » ج ٣ ص ٣٣٠
 « حسن الاسوة » ص ٢٩٣ « رفع اللبس والشبهات » ص ٥٢ « الفتح الكبير » ج ١ ص

٢٥٢ و ٤٥١ « الانوار المحمدية » ص ٤٣٥ .

« الشرف المؤبد » ص ١٧ « جواهر البحار » ج ١ ص ٣٦١ « رشفة

الصادى ص ٧٠ « القول الفصل » ص ٤٦٢ « ارجح المطالب » ص ٣٣٥ و ٣٣٦

« الروض الازهر » ص ٣٥٨ « رياض الجنة » ج ١ ص ٢ « السيف اليماني »

ص ١٠ .

ج ۲ ص ۱۹۴)

— هم چنین از ابن عباس در کتب اهل سنت مانند (المناقب ص ۱۵)

— از حسین بن علی (ع) در کتابهای اهل سنت از جمله ینابیع

الموده ص ۲۰ .

— از انس در کتب اهل سنت از جمله (ینابیع الموده ص ۱۹۱)

— از ابی رافع در کتب اهل سنت مانند ارجح المطالب ص ۳۳۷

— از ابن ابی الدنيا در کتب اهل سنت از جمله (مناقب امیر

المومنین خطی) نقل کرده اند .

— از جبیر بن مطعم در کتب اهل سنت مانند (ینابیع الموده

ص ۲۴۶ و ۲۴۱

— از عبد بن حمید در کتب اهل سنت مانند (ینابیع الموده)

ص ۳۸

— از ابوذر در کتابهای اهل سنت از جمله ینابیع الموده ص ۳۹ .

— از ام سلمه در کتب اهل سنت همچون " ارجح المطالب " ص ۳۳۸

— از محمد بن خلاد در کتب اهل سنت از جمله " ارجح المطالب " ص ۳۴۱

— از ابوهریره در کتب اهل سنت مانند " مجمع الزوائد " ج ۹

ص ۱۶۳

— از ام هالی در کتابهای اهل سنت از جمله " ینامع الموده "

ص ۴۰ و در بسیاری از کتابهای سنت و جماعت از گروهی و در برخی از

کتابها بدون ذکر راوی این حدیث نقل شده است .

فصل سوم

در احادیث اهل سنت کنه در باب

سخنان پیامبر (ص) درباره تعیین تعداد

امامان که دوازده تن هستند وارد

شده است

احادیث در این موضوع زیاد است و ما در اینجا ۱۶ حدیث

می آوریم :

۱- بخاری در " تاریخ کبیر " (ج ۱ ص ۴۴۶ ط حیدرآباد هند)

خواهد بود .

احمد بن حنبل در " مسند " (ج ۵ ص ۹۲ ط مطبعه میهنه مصر) با

۴ واسطه .

ابوعوانه در مسند خود ج ۴ ص ۳۹۶ ط حیدرآباد با ۴ واسطه از جابر بن سمره

ابونعیم در " حلیه الاولیاء " (ج ۴ ص ۳۳۳ ط مطبعه سعاده مصر) بس

کثیر در " البدایه والنهایه " طبرانی در " معجم کبیر " منادی در " کنوز

الحقایق " ص ۲۰۸ نقل کرده اند ، پیغمبر فرمود :

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود .

۲- مسلم در " صحیح " (ج ۶ ص ۴ ط محمد علی صبیح مصر) .

واحمد در " مسند خود " (ج ۵ ص ۸۹ ط میمنیه مصر) .

وابوعوانه در " مسند خود " (ج ۴ ص ۴۰۰ ط حیدرآباد دکن) .

وطبرانی در " معجم کبیر " (ص ۹۵ نسخه دانشگاه طهران)

وحموینی در " فرائد السمطین " (خطی)

وشیخ زین الدین در " القرب فی محبه العرب " (ص ۱۲۸ ط

اسکندریه) و قندوزی در "ینابیع الموده" (ص ۴۴۴ ط اسلامبول) .
پیغمبر فرمود: این دین برپا خواهد بود تا روز قیامت و دوازده
جانشین برشما تعیین شده است .

۳- احمد بن حنبل در ص ۸۷ و ۸۸ ج ۵ مسند روایت کرده که
پیامبر (ص) در حجه الوداع فرموده است: این دین همیشه غالب خواهد
بود و هیچ مخالفی بدان آسیب نمی‌رساند تا دوازده جانشین از امت من
بگذرد .

۴- ابوداود در "سنن" (ج ۴ ص ۱۵۰ ط سعاده مصر) و احمد بن
حنبل در "مسند خود" (ج ۵ ص ۸۶ و ۸۷ ط میمنیه مصر) و ابوعوانه در
"مسند خود" (ج ۴ ص ۳۹۹ ط حیدرآباد) ، پیغمبر فرمود:
این دین تا دوازده جانشین برشما پایدار خواهد بود .

۵- قندوزی در "ینابیع الموده" (ص ۲۵۸ ط اسلامبول) : پیغمبر
فرمود: بعد از من دوازده جانشین می‌باشد .

۶- ابن کثیر در "البدایه والنهایه" (ج ۶ ص ۲۴۸ ط سعاده مصر)
و طبرانی در "معجم کبیر" (ص ۹۷ نسخه دانشگاه طهران) پیغمبر فرمود
این امر تا آنگاه که دوازده جانشین برامت باشد برپا خواهد بود .

۷- ابن حیان در "اخبار القضاة" (ص ۱۷ ، استقامه مصر) و
ابوعوانه در "مسند" ج ۴ ص ۳۹۸ ، جابر بن سمره گوید: با پدرم به مسجد
رفتیم ، پیغمبر خدا خطبه ایراد می‌کرد شنیدم که فرمود: بعد از من دوازده
تن خواهد بود .

۸- سیوطی در "تاریخ الخلفاء" (ص ۶۱ ط سعادت مصر) از
عبداله بن عمر که گوید: پیغمبر فرمود: پشت سر من دوازده جانشین
خواهد بود .

۹- هم چنین در ص ۷ تاریخ الخلفاء نقل شده که پیغمبر فرمود: این امر
پیوسته پیروز و گرامی خواهد بود ، دوازده جانشین من که همگی از قریش
اند بر دشمنان پیروز خواهند شد .

این حدیث را امرتسری در "ارجح المطالب" ص ۴۴۷ و حافظ

از زید بن ارقم در صحیح ترمذی (ج ۱۳ ص ۲۰۰) با ۸ واسطه از پیامبر نقل شده که فرمود : من در میان شما چیزی می گذارم و می سپارم که هرگاه پس از من بدان چنگ بزنید هرگز به گمراهی نمی افتید ، یکی از دیگری بزرگتر است : کتاب خدا که دستاویزی است که از آسمان بر زمین گسترده شد - و خاندان و عترت من این دوازدهم جدایی پذیر نیستند تا آنگاه که وارد حوض کوثر شوند ، دقت کنید که از آن دو پس از من چگونه پشتیبانی می کنید .

این روایت را از حذیفه در بسیاری از کتابهای اهل سنت از جمله تاریخ بغداد ج ۸ ص ۴۴۲ نقل کرده اند :

از زید بن ثابت نیز در کتابهای اهل سنت از جمله (احیاء المیت) ص ۱۱۶ نقل شد .

از جابر بن عبد الله نیز در کتابهای اهل سنت از جمله صحیح ترمذی ج ۱۳ ص ۱۱۹ نقل کرده اند .

از علی (ع) در بسیاری از کتب عامه مانند (مجمع الزوائد) ج ۹ ص ۱۶۳

— از فاطمه (ع) در کتب عامه مانند (ینابیع الموده ص ۴۰)

— از عبدالله بن حنظل نیز در کتب عامه از جمله (اسد الغابه

ص ۱۴۷ ج ۳)

— از حمزه اسلمی در کتابهای عامه من جمله ینابیع الموده ص ۲۸

از ابوسعید در بسیاری از کتابهای سنت از جمله (طبقات الکبری

یوسف بن زکی در " تحفه الاشراف لمعرفة الاحباب " نیز نقل کرده اند .

۱۰ — طبرانی در " معجم کبیر " ص ۹۴ از جابر بن سمره نقل کرده

که پیغمبر فرمود : بر این امت دوازده قیم می باشد هر کس یاری خود را از

آنان بازگیرد صدمه بر آنان نزند ، سپس صدای خود را پس کرد که من

نشیدم ، به پدرم گفتم که پیغمبر با صدای پست چه فرمود : گفت :

فرمود : همگی از قریش خواهند بود .

۱۱- عسقلانی در "فتح الباری" ج ۱۳ ص ۱۷۹ از کتاب مسند کبیر مسدد از طریق ابی بحر نقل کرده که ابوالجلد . به او این حدیث را خبر داد : این امت هلاک نمی شود تا در آن دوازده خلیفه باشد که همگی به راه راست و دین حق عمل نمایند .

۱۲- بخاری در "تاریخ کبیر" ج ۲ ص ۱۷ و طبرانی در "المعجم الکبیر" ص ۹۴ و مزی در "تحفه اشرافت" ج ۲ ص ۱۴۸ از جابر بن اسمر نقل کرده اند که از پیامبر ص شنیده که می فرمود : (این امر جانشینی من همیشه پاینده و استوار خواهد بود تا آنکه به ۱۲ امام و صاحب امر بالغ شود) .

۱۳- ترمذی در "صحیح" ج ۹ ص ۹۶ احمد بن حنبل در "مسند" ج ۵ ص ۱۰۸ و ابوالحجاج در "تحفه الاشراف" ج ۲ ص ۱۵۹ طبرانی در "معجم کبیر" نقل کرده اند که پس از من ۱۲ امیر خواهند بود .

۱۴- بخاری در ج ۹ ص ۸۱ (صحیح) و احمد بن حنبل در ج ۵ ص ۹۰ و ۹۲ و ۹۵ (مسند) و ترمذی در ج ۹ ص ۶۶ (صحیح) و ابو عوانه در ج ۴ ص ۳۹۶ (مسند) و ابن اثیر در (جامع الاصول) ج ۴ ص ۴۴۰ و مری در تحفه الاشراف ج ۲ ص ۱۵۹ و نیز در ج ۲ ص ۵۴۴ (شرح ثلاثیات مسند احمد) و ص ۱۰۰ تا ۱۰۸ (المعجم الکبیر) - و ج ۱ ص ۳۰۱ (قصص الانبیاء) و ج ۱۴ ص ۳۵۳ (تاریخ بغداد) - صنعانی در مشارق الانوار - ابن الملک در (شرح مشارق الانوار) ج ۲ ص ۱۹۳ - و (الصواعق المحرقة) ص ۱۸۷ و (المناوی فی کنوز الحقائق) حرف ی - و شرح الدیوان میبیدی ص ۲۰۹ و ینابیع الموده ص ۴۴۴ الاضواء ص ۲۱۰ همه این حدیث را نقل کرده اند که پیامبر خدا (ص) فرمود : که پس از من دوازده امیر خواهند آمد .

۱۵- مسلم در " صحیح خود " ج ۶ ص ۳ - و احمد بن حنبل در " مسندش " ج ۵ ص ۹۷ و ۱۰۱ - و نابلسی در " شرح ثلاثیات " ج ۲ ص ۵۳۹ و عینی در " شرح بخاری " ج ۲۴ ص ۲۸۱ و حموی در " فرائد المسطین " - ابن کثیر در " تفسیر " ج ۷ ص ۱۱۰ و شیخ زین الدین عراقی در " القرب فی محبه العرب " ص ۱۲۸ نقل کرده اند پیامبر (ص) فرمود : کار مردم

پیوسته پیش می‌رود، مادامی‌که ۱۲ مرد بر آنها سرپرستی و ولایت می‌کنند.

۱۶- حسکانی در "شواهد التنزیل" ج ۱ ص ۴۵۵ به ۵ واسطه از ابن عباس در تفسیر آیه (أفمن كان مومنا) نقل کرده‌که: این آیه در باره علی (ع) نازل شده، یعنی علی که خدائیت مرا تصدیق کرده، آیا و با فاسق برابر است؟ که مراد از فاسق ولید بن عقبه بن ابی معیط است.

و در این آیه: وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا گفته است: که خداوند پس از مرگ هارون و موسی که از فرزندان هارون ۷ امام به بنی اسرائیل معین کرد، و همچنان از فرزندان علی ۷ امام تعیین کرد. پس از آن از فرزندان هارون ۵ امام دیگر قرارداد، که همگی ۱۲ امام شدند و بهمان گونه از فرزندان علی ۵ امام دیگر قرار داد که جمعا ۱۲ امام شدند.

فصل چهارم

در احادیثی که از اهل سنت آمده
و در آن پیامبر نام یکایک امامان
دوازده گانه را تصریح نموده است

در این فصل ۲۰ حدیث نقل می‌کنیم :

۱- محمد بن ابی الفوارس در اربعین (ص ۳۸ مخطوط) .

از فضل بن عمر بن عبدالله نقل می‌کند پیغمبر فرمود : هنگامیکه
خدای تعالی ابراهیم را آفرید حجاب از چشم او برداشت ، نوری در کنار
عرش دیده عرض کرد : خدای من مولای من این چه نوری است ؟
خطاب رسید : این نور برگزیده من محمد می‌باشد . عرض کرد
خدای من نور دیگری در کنار آن می‌بینم ، خطاب رسید : آن نور یاوردین
من علی می‌باشد ، عرض کرد : نور دیگر در نزدیکی آن دو نور دیگری بینم
خطاب رسید ای ابراهیم این نور فاطمه است که در نزدیک نور پدر و شوهر
خود قرار گرفته و سبب آن دوست داران آنان را از آتش خلاصی می‌بخشم .
عرض کرد : الهی دو نور دیگر در کنار آنها می‌بینم ، خطاب رسید : آنان
حسن و حسین می‌باشند که در کنار نور پدر و مادر و جدشان قرار دارند .

عرض کرد : نه نور دیگر پیدا است که بدان پنج نور احاطه نموده ؟

خطاب رسید : ای ابراهیم اینان ائمه از فرزندان ایشان می‌باشند .

عرض کرد : اسم آنان چیست ؟

خطاب رسید : ای ابراهیم ، علی فرزند حسین ، و محمد فرزند علی

و جعفر فرزند محمد ، و موسی فرزند محمد و علی فرزند محمد و حسن عسکری

و محمد فرزند حسن صاحب الزمان تا آخر حدیث .

۲- ینابیع الموده " ص ۴۴ ، از ابن عباس نقل می‌کند که گوید :

مردی یهودی به نام نعتل به پیشگاه پیامبر (ص) آمد و اظهار داشت : ای

محمد از چند چیز که دلم را در شک‌نگه می‌دارد از تو سؤال می‌کنم . تا آنجا

که گوید: پیامبر گفت: وصی من علی بن ابیطالب است و پیس از آن دو
فرزندم حسن و حسین و پس از ایشان ۹ نای آنها از صلب حسین علیه
السلام امام خواهند بود. مرد گفت: ای محمد نام آنها را بگو؟ فرمود:
وقتی حسین در گذشت پسرش علی واوکه وفات یافت پسرش محمد و پس از
او پسرش جعفر و از آن پس پسرش موسی و چون موسی در گذشت پسرش علی
و چون او درگذرد پسرش محمد و چون محمد وفات یافت پسرش علی و پس از
او پسرش حسن و چون حسن در گذشت پسرش حجت محمد مهدی جانشینان
من خواهند بود، و اینان دوازده تنند.

تا آنجا که فرمود: دوازدهم از فرزندان من غایب می شود چنانکه
بچشم دیده نمی شود، و در روزگاری میان امت من می آید که از اسلام جز
اسم آن و از قرآن جز رسم آن نماند، آنگاه است که خداوند تبارک و تعالی
برو اذن خروج می دهد تا اسلام را به وجود او تجدید نماید.

۳- فرائد السمسطین: در حدیثی که سند آن به سلیم بن قیس
هلالی منتهی میشود آمده که پیامبر (ص) فرمود: علی بن ابیطالب وصی
من و افضل اوصیای است، تا آنجا که گوید: مردم گفتند: گواهی می دهیم
گفتار پیامبر (ص) را که بر منبر ایستاده و تودر کنار آن بودی و اومی فرمود:
ای مردم خدای عزوجل امر فرموده که امام شمارا من منصوب کنم و پس از
خود قائم و وصی و خلیفه خودم را معین کنم، تا که فرمود: اما نخستین
اوصیای من برادر و وارث و جانشین من در میان امت است و هر شخصی با
ایمان را که بعد از من بیاید ولی اوست، او نخستین وصی من است. پس از
او پسر حسن و از آن پس فرزندم حسین آنگاه نه تن از فرزندان حسین
خواهند بود.

۴- "بینایع الموده"، ص ۴۴۲ (از جابر بن عبدالله انصاری) نقل
کرده که گوید: جدل بن جناده بن جبیر یهودی بمحضر رسول الله (ص)
آمد و گفت: ای محمد از چیزی بمن بگو که برای خدانیست و در نزد او
نیست و چیزی که خدانی دانند. آن بزرگوار (ص) فرمود:
اما آنچه برای خدانیست شریک است و آنچه در خدا وجود ندارد

ستم بربنندگان است ، و اما آنچه خدانمی داند این سخن شما گروه یهود ، است که می گویند : عزیز پسر خدا است ، و خدانمی داند که او را فرزند می است بلکه می داند که او مخلوق و بنده اوست . یهودی گفت : گواهی می دهم که جز خدا خدایی نیست و تو پیامبر راستین و برحق اومی باشی . سپس گفت من دیشب موسی بن عمران (ع) را به خواب دیدم و گفت : ای جندل به دست محمد خاتم پیمبران اسلام بیاور ، و به اوصیای او جنگ بزن گفتم : اسلام می آورم ، خدایرا سپاس که اسلام آوردم و مرا بر تو هدایت کرد .

آنگاه گفت : یا رسول الله (ص) از اوصیای پس از خود مرا آگاه گردان تا بدیشان بگروم .

فرمود : اوصیای من دوازده تن اند .

جندل گفت : در تورات نیز چنین دیده ایم ، و گفت : ای پیامبر خدا نام آنها را بمن بگو : فرمود : نخستین آنها پیشوای اوصیا و پدران امان علی است پس از او دو فرزندش حسن و حسین می باشند که به دامن ایشان جنگ بزن و مباد که گمراهی و نادانی جاهلان ترا بفریبند ، و چون فرزند حسین زین العابدین بدنیایا بیاید خداوند جانت را می گیرد و آخرین توشه و بهره تواد دنیا شیراست که می نوشی .

آنگاه جندل گفت : که در تورات و کتابهای پیامبران به نام ایلیا و شیرو و شیر برمی خوریم که همین علی و حسن و حسین هستند ، نامهای آنها چیست ؟ فرمود : چون حسین در گذرد پسرش علی ملقب به زین العابدین است و پس از او پسرش محمد ملقب به باقر و پس از او پسرش جعفر که صادق خوانده میشود ، و پس از او پسرش موسی که کاظم گویند و پس از او پسرش علی که رضا خوانده میشود و پس از او پسرش محمد که تقی و زکی خوانده میشود و پس از او پسرش علی که او را نقی و هادی گویند ، و پس از او پسرش حسن که وی را عسگری خوانند .

و پس از او پسرش محمد که او را مهدی و قائم و حجت می نامند ، که غایب می شود و پس از آن خروج می کند و چون ظاهر شود زمین را چنانکه

ازستم و جور پرشده بود از عدل و داد پرمی کند .

خوشابرکسانی که در غیبت او صبرکنند ، خوشابرپرهیزکارانی که مهراینان در دل گیرند ، اینانند که خدای در کتاب خود توصیف کرده و فرموده است : هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب . وبعد خدای تعالی فرمود : اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون .

۵- "فرائدالسمطین" باسند خود روایت می کند : هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی باقر در حال احتضار بود پسرش صادق (ع) خواست تا با او پیمانی به بندد . برادرش زید بن علی اظهار داشت که هرگاه من نیز تمثال و پیکر حسن و حسین (ع) می داشتم و بدانها شبیه بودم امید داشتم که امروز ناشناخته نمی شدم ، بدو گفتم : ای ابوالحسن امانت با هماننری و عهدها و پیمانهای امامت قراردادی نیست بلکه اموری است که در خصوص حجت های خداوند تبارک و تعالی ثابت و مقرر شده است .

آنگاه جابر بن عبدالله رافرا خواند و گفت : آنچه در صحیفه مشاهده کرده یی نمایان کن ، جابر گفت : بلی ای ابو جعفر به پیشگاه مولای خود فاطمه زهرا دخت پیامبر (ص) وارد شدم تا به میلاد حسین او را تبریک بگویم ، ناگاه نامه ای دست او دیدم که از در سفید بود گفتم ای سرور من نبشته که بدست تومی بینم چیست ؟

فرمود : در آن نام والیان که از فرزندان من خواهند بود نوشته شده است ، گفتم : آنرا به من بده تا نگاهی بکنم .

گفت : ای جابر اگر از این کار نهی نشده بودم می دادم اما نهی شده که جز پیامبر یا وصی پیامبر یا خاندان پیامبر نباید آنرا به دست بگیرند ، اما تو اجازه داری که به ظاهر آن نگاه بکنی .

جابر می گوید : نامه را خواندم ناگاه دیدم نوشته بود : ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی مادرش آمنه ، و ابوالحسن علی بن ابوطالب مرتضی ، و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف - و ابو محمد حسن بن علی و ابو عبدالله حسین بن علی و مادرش فاطمه دختر محمد علی بن حسین العدل مادرش شاه بانویه دخت یزدگرد

ابوجعفر محمد بن علی باقر مادرش ام عبدالله دختر محمد حسن بن علی بن ابیطالب - ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق و مادرش ام فروه دخت قاسم بن محمد بن ابی بکر - ابوابراهیم موسی بن جعفر الثقفه ، مادرش جاریه بنام حمیده - ابوالحسن علی بن موسی الرضا ، مادرش جاریه یی بنام نجمه - ابوجعفر محمد بن علی الزکی مادرش جاریه یی به نام خیزران - ابوالحسن علی بن محمد الامین مادرش زنی به نام سوسن ابومحمد حسن بن علی الرفیق مادرش زنی به نام سمانه - ابوالقاسم محمد بن حسن که حجت قائم خداوند است مادرش زنی است به نام نرگس - درود خدا بر همه ایشان باد .

۶ - المحجه (بنقل از نیابیع الموده ص ۴۲۷) از جابر جعفی نقل کرده که گوید : به باقر (ع) گفتم : یا ابن رسول الله گروهی از مردم می گویند خدای تعالی امامت را در اعقاب حسین قرار داده است ، گفت : ای جابر ، امامان کسانی هستند که پیامبر خدا امامت آنها را معین کرده و دوازده تن اند .

پیمبر فرمود : که وقتی به آسمان معراج کردم اسمی امامان را دیدم که بانور بر ساق عرش نوشته شده و ۱۲ اسم بود نخست علی و دو فرزندش و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد قائم حجت مهدی (ع) سپس آه عمیقی کشید و فرمود : امت نمی دانند که خدای چگونه دوستی ما را بر آنان واجب ساخته است .

۷ - فرائد السمطین : (از عبدالسلام بن صالح هروی) گوید : از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می گفت : قصیده خود را بمطلع :
مدارس آیات خلت من تلاوه

به مولای خود حضرت رضا (ع) خواندم و چون به این بیتها رسیدم
خروج امام لامحاله خارج
يقوم علی اسم الله والبركات
يميز فيهابين حق وباطل
ويجری علی النعماء والنقمة
یعنی (ظهور امامی که بطور حتم

به نام خدا و برکات او قیام می کند و حق را از باطل

جدامی کند و با پاداش دادن به نیکی‌ها و عقوبت کردن بر بدی‌ها حکم می‌راند.

امام رضا (ع) سخت گریه کرد، آنگاه سرش را بطرف من بلند کرد و گفت: ای خزاعی روح القدس از زبان تو با این دوبیت سخن گفت، آیا می‌دانی که این امام کیست، و کی قیام می‌کند؟

گفتم: ای سرور من خروج امامی از شما خاندان را شنیده‌ام که روی زمین را از فساد پاک و از داد پرمی‌کند.

پس گفت: ای دعبل پس از من امام پسر محمد و پس از او پسرش علی و بعد از علی فرزندش حسن و پس از وی پسرش حجت قائم است، که در غیبت انتظار برده می‌شود و بهنگام ظهور همه از او فرمانبری کنند، و هرگاه از دنیا جزیک روز باقی نماند خدای آن روز را چنان طولانی کند که امام ظهور کند روی زمین را پس از آنکه از ستم گشته پراز داد می‌کند، اما چه وقتی ظهور خواهد کرد در وقت آن خبرهایی هست، پدرم از جدم و او از پدرش و از پدرانش از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که گفت:

مثل امام قائم همچون قیامت است که موقع آن رانمی‌داند و آشکار نمی‌کند جز خداوند عزوجل و قیامت چنان است که در آسمانها و زمین سنگین است و جز بطور ناگهانی نمی‌رسد.

۸- "ینابیع الموده" ج ۳ ص ۱۶۰ (از ابوسلیمان چوپان پیامبر)

نقل می‌کند که گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود:

در شب معراج که به آسمان برده شدم خدای جلیل جل جلاله به من گفت: (آمن الرسول بما انزل الیه من ربه یعنی پیامبر بدانچه از سوی پروردگار برایش رسیده ایمان آورده است) گفتم: (والمؤمنون یعنی ومؤمنان نیز) گفت: راست است

گفت: ای محمد من نگرشی بمردم روی زمین کردم و ترا از ایشان برگزیدم، و برای تو نامی از نام‌های خود مشتق ساختم، هرچنانام من برده شود نام تو نیز مذکور می‌گردد من محمودم و تو محمدی،

آنکاه باردیگر نگریستم علی را از آن‌ها برگزیدم و او را به نام خود نامیدم ، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را همه از نور خود آفریدم ، دوستی شما خاندان را به مردم آسمانها و زمین عرضه کردم ، هرکه ولایت شما را پذیرفت در نزد من از مومنان و هر که نپذیرفت از کافران خواهد بود .

ای محمد هرگاه بنده‌یی از بندگان من مرا عبادت کند آنچنان که بمانند مشک کهنه پوسیده شود با آنهمه به پیشگاه من با انکار ولایت شما بیاید اورانمی‌بخشم : ای محمد آیامی‌خواهی که آنها را به‌بینی ، گفتم : بلی پروردگارا ، مراگفت : به سمت راست عرش بنگر چون بنگریستم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد المهدی بن حسن را دیدم که در میان آنها مثل ستاره گوهر ^{بین} می‌درخشید ، گفت : ای محمد اینان حجت‌های من در میان بندگان اند و اوصیای تومی باشند و مهدی از ایشان انتقام خواهد گرفت . از کسانی که عترت ترا کشتند ، به عزت و جلالم سوگند او از دشمنان من انتقام می‌گیرد و دوستان مرا یاری می‌دهد .

۹- فرائد السمطین - خطی (از عبدالله بن عباس) که گوید :

از پیغمبر خدا (ص) شنیدم که می‌گفت : من و علی و حسن و حسین و تن از فرزندان حسین پاکان و معصومان این امت هستیم .

۱۰- مقتل الحسین ص ۹۴ از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده

که فرمود :

پیغمبر خدا (ص) گفت : من در حوض کوثر پیش شامی آمیم ، تو ای علی ساقی کوثری ، حسن دورکننده و حسین امرکننده و علی بن حسین فراهم کننده اسباب کار و محمد بن علی پخش کننده و جعفر بن محمد راهنمایی کننده و موسی بن جعفر شمارنده و دوستان و دشمنان و هلاک کننده منافقان و علی بن موسی زینت دهنده مومنان و محمد بن علی نشاننده بهشتیان در جاها و درجاتشان است . علی بن محمد ترویج کننده پیروان

خود با حورعین و حسن بن علی چراغ بهشتیان است ، که بدان روشنی می یابند و مهدی شفیع آنها در روز قیامت است که خدا اذن شفاعت به کسی نمی دهد مگر کسی که از او خشنود و راضی باشد .

۱۱- فرائد السمطين ص ۴۲ از حسین بن علی روایت کرد که گفت : به پیشگاه رسول الله (ص) وارد شدم و ابن ابی بن کعب در محضرش بود ، پیامبر (ص) بمن گفت : درود بر تو ای اباعبداله ، تا اینکه به ابی گفت : خداوند عزوجل در صلب او نطفه مبارک پاک مزگایی قرارداد که پیش از آنکه مخلوقی در رحمها آفریده شود ، آبی از صلب ، جریان یابد و پیش از آنکه شبی یا روزی باشد تا جایی که امی گفت : ای پیامبر این نطفه ای که در صلب حسین است چیست ؟ فرمود :

مثل این نطفه بمانند ماه است ، نطفه پسران و دخترانی است که هر که از آنها فرمانبری کند به رشد و رستگاری می رسد و هر که از آن منحرف شود هلاک گردد ، گفت نامش چیست ؟

فرمود : نامش علی است تا اینکه ابی او را گفت : ای پیامبر آیا او هم جانشین یا وصی دارد ؟ فرمود : بلی ، گفت : نامش چیست ؟

فرمود : نامش محمد است و فرشتگان در آسمانها با او مانوس اند تا اینکه گفت : و خدا در صلب او نطفه مبارک پاکی قرارداد ، و آنحضرت خبر داد که خداوند تبارک و تعالی این نطفه را پاک داشته ، و پیش خود جعفر نام نهاده است او را هادی و مهدی و راضی و پسندیده قرارداد ، تا آنجا که فرمود : ای ابی خداوند به این نطفه ، نطفه مبارک پاکی داده که رحمت خود را بر او فرستاده و خودش او را موسی نامگذاری کرده ، تا آنجا که گفت خداوند در صلب او نیز نطفه مبارک پاکی قرارداد که او را علی نامیده خداوند در تقدیر خود از آفریدن او بی خشنود است او را حجتی بر شیعیان قرارداد تا در قیامت بدو احتجاج کنند . آنگاه فرمود : خداوند تبارک و تعالی در صلب او نطفه با برکت پاک پسندیده ای به نام محمد بن علی آفریده ، که شفیع پیروان خویش است و وارث علم جد خود می باشد . نشان آشکار و حجت نمایانی دارد آنگاه که زاده شود می گوید : لا اله الا الله

محمد رسول الله تا اینکه گفت :

خدای تبارک و تعالی در صلب او نطفه‌ای قرار داد که نه ستمگر و نه طغیان‌گر است ، پرتوافکن و فرخنده و پاک و پاکیزه می‌باشد و نام او را پیش خود علی فرزند محمد نهاده و آرامش و وقار براو پوشانیده . علم‌ها و سرهای مکتوم را دراو ودیعت نهاده ، کسی او را ملاقات کند از آنچه در دل او است خبر می‌دهد تا آنجا که گوید : خدای تبارک و تعالی در صلب او نطفه‌ای قرار داد و آنرا حسن نامیده است او را در بلاد خود نور و در روی زمین خلیفه خود قرار داده و او را مایه عزت امت جدش و راهنمای شیعه و شفیع آنان پیش پروردگار و برهان برای کسانی که او را با امامت پذیرفته‌اند قرار داده است .

تا آنجا که گوید : خداوند تبارک و تعالی در صلب حسن نطفه مبارک پاک و پاکیزه‌ای قرار داده ، هرمومنی که خداوند پیمان ولایت از او گرفته از او راضی خواهد بود و هر منگری براو ناسپاسی می‌کند .

امامی است تقی و نقی که پسندیده و هدایت کننده و هدایت یافته می‌باشد ، به عدل و داد حکم می‌کند و به آن دستور می‌دهد خدای را تصدیق می‌کند ، و خدائیز او را تصدیق می‌کند ، از تهامه ظهور می‌کنند آنگاه که دلائل و علامتها آشکار شود او در طالقان گنجهایی دارد : نه گنجهای زر و سیم بلکه اسبانی فربه و لاغر و مردان نشاندار که خداوند از جاهای دور ایشان را به تعداد اهل بدر ۳۱۳ تن فراهم کرده است با او صحیفه‌ای است

که شماره یاران با اسم و نسب و نام شهرها و هنرها و زبان و کنیه‌هایشان ضبط شده ، مردمی هستند که پیوسته سعی می‌کنند و در اطاعت امام می‌کوشند .

آنگاه گفت : یا رسول الله نشان و علامت آن بزرگوار چیست ؟ فرمود : او علمی دارد که وقتی هنگام خروج فرارسد آن علم بازمی‌شود و خداوند آنرا به سخن می‌آورد ، و این علم ایشانرا ندامی کند که ای ولی خدا برخیز و خروج کن دشمنان خدا را بکش و شمشیری دارد که بهنگام خروج امام از غلاف

خود برمی آید و بامر خدا بانگ برمی آورد و ندای کند ، ظهورکن ای ولی خدا که دیگر روانیست که از دشمنان خداوند بازایستی ، آنگاه امام خروج می کند دشمنان خدا را هر جا بیابد می کشد و حدود خدا را در حق ایشان اجرا می کند و به فرمان خدا حکم می کند جبرئیل از راست میکائیل از چپ و شعیب و صالح پیشاپیش آن بزرگوار حرکت می کنند ، از آن پس گفته های مرا یاد خواهید کرد ، من امور خود را به خدای عزوجل می سپارم . ای ابی ! خوشابحال کسی که او را ملاقات کند و خوشا بر آنکه ولو پس از مدتی بسا او سخن بگوید ، که امام او را از هلاکت رهایی می بخشد خوشا بر آنکه به خدا و رسول و همه امامان اقرار می کند ، خداوند بهشت را بروی اینان می گشاید ، اینان در روی زمین حکم مشک را دارند که بوی خوشش بلند می شود و هرگز دگرگون نمی شود و بمانند ماه پرتو افشان در آسمان هستند که هرگز پرتوش ناپدید نمی گردد .

ابی گفت : یا رسول الله این امامان را خدا بر تو چگونه شناسانده است . فرمود : خداوند ۱۲ مهر و ۱۲ صحیفه بر من فرود ستاده ، نام هر امام در مهر او و اوصافش در صحیفه او ضبط شده است و سپاس خدای را باد که پروردگار عالمیان است .

۱۲- فرائد السمطين ، از علی بن موسی الرضا و او از نیاکانش آورده که پیامبر (ص) فرمود : هر که خواهد پس از من به دین من چنگ بزند و بر کشتی نجات سوار شده به علی بن ابیطالب اقتدا کند دشمن او را دشمن و دوست او را دوست بدارد ، در زندگی و پس از درگذشتن من او نماینده و جانشین من در میان پیروانم می باشد پس از من او امام هر مسلمان و پیشوای هر مومن است ، گفته او گفته من و فرمانش فرمان من و نهی او نهی من و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من و خوارکننده او خوارکننده من است .

آنگاه فرمود : هر که پس از من از علی جدا شود دیگر در روز قیامت نه من او را می بینم و نه او مرا ، خدا بهشت را بر مخالف علی حرام کرده ،

وآتش را جایگاه او ساخته است ، هرکه علی را خوار کند خداوند در روز قیامت که همه در پیشگاهش گرد آیند خوارش کند و هرکه علی را کمک کند آنروز که همه بدیدار نائل میشوند خدایا اورا ، خواهد بود و به هنگام سؤال قبر حجت خدا اورا تلقین و آموزش خواهد داد .

آنگاه فرمود : حسن و حسین دو پیشوای امت من پس از پدرشان خواهند بود ، اینان پیشوای جوانان بهشت و مادرشان پیشوای زنان هر دو عالم و پدرشان سرور اوصیا می باشند نه تن از فرزندان حسین امام خواهند بود ، و نهمین قائم فرزندان من است .

اطاعت از ایشان اطاعت من و نافرمانی از ایشان نافرمانی بر من محسوب میشود بخدا شکوه خواهم کرد از کسانی که فضل این خاندان را انکار کنند و احترامشان را پس از من فروگذارند و خداوند یارویاور خاندان من و پیشوایان امت من است و از منکران حقوق اینان انتقام خواهد گرفت و آنانکه ستم کنند خواهند دید که بکدامین جایگاه بازمی گردند .

۱۳- متهج الفاضلین ص ۲۳۹ از ابوذر و مقداد و سلمان و دیگران روایت کرده که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود : ای علی پس از من تو جانشین من و امیر مومنان و پیشوای پرهیزکاران و حجت خدا بر مردم هستی و پس از تو یازده امام از فرزندان و خاندان تو یکی پس از دیگری خواهند آمد تا روز قیامت اینانند که خدای اطاعتشان را به اطاعت خود و به اطاعت من پیوسته است .

آنجا که فرمود : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، گفت ای پیامبر خدا ، نام این امامان را بر من بیان کن ، فرمود : این پسر من که دست مبارک خود را بر سر حسن گذاشت .

آنگاه فرمود : این فرزندم حسین دست بر سر او گذاشت ، سپسرای علی همانم تو که پیشوای زاهدان و زین العابدین است آنگاه پسرش محمد همانم من شکافنده و باقر علم من و گنجور وحی خدای تعالی است که در حیات تو بدنیا خواهد آمد که ای برادر - از من بدو سلام برسان ، سپس یازده امام از فرزندان تو که تکمیل شود با مهدی امت من محمد که از

اینان خواهد بود که روی زمین را خدا بوجود او پراز عدل و داد خواهد کرد
از پس آنکه از ستم و ظلم پر شود .

۱۴- " فرائد السمطين " از عبدالله بن عباس روایت کرده که گفته
پیامبر خدا (ص) فرمود : من سرور پیامبران و علی بن ابیطالب سرآمد
وصیین است و پس از من جانشینانم دوازده نفرند ، نخستین علی بن
ابطالب و سرانجام مهدی خواهد بود .

۱۵- در "السمطين" بسند خود از عبدالدين عباس روایت است
که گفت : پیامبر (ص) فرمود : پس از من جانشینان و وصیان و حجت‌های
من برای مردم دوازده تنند که اول ایشان برادرم و آخرشان فرزندم
هستند گفتند : ای پیامبر برادرت کیست ؟ فرمود : علی بن ابیطالب (ع)
گفتند فرزندان چه کسی است ؟

فرمود : مهدی آنکه زمین را پراز عدل و داد کند پس از آنکه
لبریز از جور و ستم شود و سوگند بخدایی که مرا بحق به بشارت
برگزیده اگرهم از دنیا جزیک روز نماند خدا آن روز را آنچنان طولانی
می کند که فرزندم مهدی ظهور نماید ، روح الله عیسی بن مریم می آید
پشت سرش نماز می خواند و روی زمین بنور پروردگار روشن می شود و سلطه او
بر شرق و غرب می رسد :

۱۶- " ینابیع الموده " ص ۸۵ از علی (ع) روایت کرده که گفت :
پیامبر (ص) فرمود : ای علی تو جانشین منی ، دشمنی با تو دشمنی با من
است و سازش و دوستی تو دوستی با من ، تو امامی و پدرا ما مان دوازده گانه
که همگی پاک و معصومند از این آما مان کسی هست که زمین را پراز داد و عدل
می کند ، وای بردشمنان اینان ، ای علی هرگاه کسی تو و فرزندان تو را در راه
خدا دوست بدارد خدای او را با تو و فرزندان تو محشور می کند . شما با من در
بالا ترین درجه ها خواهید بود . تو پخش کننده بهشت و جهنم خواهی بود
دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به آتش وارد می کنی .

۱۷- " المحجه " بنقل ینابیع الموده ص ۴۳۰ در تفسیر آیه شریفه
(والسماء ذات البروج) از ابن عباس نقل کرده که پیغمبر (ص) فرمود :

مراد از آسمان (در این آیه) منم اما بر جها امامانند که همه از خاندان من
وعترت منند اولشان علی و آخرشان مهدی است ، ایشان دوازده تن اند .
۱۸- مقتل الحسین ص ۱۴۵

از سلمان محمدی روایت شده که گفت : به محضر پیامبر (ص)
وارد شدم دیدم حسین بر روی زانویش نشسته چشمان و دهان حسین را
می بوسد و می گوید : تو سروری پسر سرور و پدر سرورانی ، تو امام و پسر امام
و پدر امامانی توحجت و پسر حجت و پدر حجتی باشی که نه تن آنها از
صلب تو می آیند بهمین قائم ایشان است .

۱۹- " فرائد السمطین " روایت کرده که : پیامبر به امیرالمومنین
گفت : آنچه می گویم آنرا بنویس ، گفت : ای پیامبر خدا آیامی ترسی که
فراموش کنم ؟ فرمود نه از اینکه فراموش کنی نمی ترسم ، از خدا خواستهم
که ترا نگهدارد و از تو فراموشی را ببرد ، اما بر شریکانت بنویس ، عرض
کردم یا رسول الله شریکان من کیانند ؟ گفت امامان که از فرزندان تو خواهند
بود . که بوجد آنها بر امت من باران می آید و دعاهایشان مستجاب میشود
و بلارا خدا از ایشان برمی دارد و ببرکت ایشان خدا رحمت از آسمان بدیشان
نازل می کند و این اولین آنهاست بادست به حسن اشاره کرد ، آنگاه با
دست به حسین اشاره کرد ، بعد فرمود : بر او و خاندان او سلام باد ، بر
امامان که از فرزندان او خواهند بود .

۲۰- " فرائد السمطین " از عباس بن عبدالمطلب روایت کرده که
پیامبر (ص) بدو گفت : ای عمو از فرزندان من دوازده خلیفه می آیند آنگاه
کارهای بسیار سخت و بزرگ پیش می آید آنگاه مهدی از فرزندانش خروج
می کند ، خداوند کارش را در یک شب به سامان می رساند زمین را پراز داد
می کند چنانکه از ستم پر بوده و تا روزی که خدا خواهد در زمین می ماند و
پس از آن دجال می آید .

فصل پنجم

در تواتر و کثرت احادیث وارده

در باره مهدی ع و نقل فراوان آنها در

کتابهای اهل سنت

گروهی از بزرگان اهل سنت به تواتر احادیث حضرت مهدی تصریح کرده‌اند، چنانکه در "عسقلانی در تهذیب التهذیب" و علامه ابن حجر هیتمی در "الصواعق المحرقة" و علامه شبلنجی در (نور البصائر" و علامه ابن صباغ مالکی در "الفصول المهمه" و علامه ابن صبان در "داسعاف الراغبین" و علامه شیخ منصور علی دده در "نهایه المامول" و علامه سویدی در "سبائک الذهب" و علامه شیخ الاسلام مفتی شافعیه در "فتوحات الاسلام" و علامه شهید شریف برزنجی شافعی در "الاشاعه فی اشرط الساعه" بر احادیث آن بزرگوار تصریح کرده‌اند.

کثرت احادیثی که در باره مهدی وارد شده به حدی رسیده که در اسلام کمتر موضوعی یافته میشود که بدین اندازه در باره آن حدیث وارد شده باشد.

احادیث حضرت مهدی را حافظان اهل سنت ضبط کرده‌ودر کتابهایشان آورده‌اند کتابهایی که اهل سنت در فقه و تفسیر و ادب و تاریخ تالیف کرده‌اند، و اینک نام گروهی از ایشان :

- ۱- ترمذی در "الصحيح" ۲- مسلم بن حجاج در "الصحيح"
- ۳- بخاری در "تاریخ کبیر" ۴- ابوداؤد در "السنن" ۵- ابن ماجه در "السنن" ۶- حاکم در "المستدرک" ۷- احمد بن حنبل در "المسند"
- ۸- عبدری در "ابن کثیر در "البدایه والنهایه"
- ۱۰- نیز در "نهایه البدایه" ۱۱- حسن الزمان در "الفقه الاکبر"
- ۱۲- نیز در "القول المستحسن" ۱۳- خطیب در "مشکاة المصابیح"
- ۱۴- ذهبی در "میزان الاعتدال" ۱۵- نیز در "تذکره الحفاظ"
- ۱۶- ونیز در "لسان المیزان" ۱۷- ونیز در "تاریخ اسلام ۱۸- ونیز در تلخیص المستدرک" ۱۹- گنجی در "کفایه الطالب" ۲۰- ونیز در "البيان" ۲۱- متقی در "کنز العمال" ۲۲- ودر "منتخب کنز العمال"
- ۲۳- ابونعیم در "حلیه الاولیاء" ۲۴- ودر "اخبار اصفهان ۲۵- محب الدین طبری در "ذخائر العقبی" ۲۶- ودر "ریاض النضیره"
- ۲۷- خمزاوی در "مشارق الانوار" ۲۸- ابن مغزلی در "المناقب"
- ۲۹- سمعانی در "رساله الغوامیه" ۳۰- حموی در "فرائد السمطین"
- ۳۱- یوسف بن یحیی مقدسی در "عقد الدرر" ۳۲- در "البدء والتاریخ"
- ۳۳- بیهقی در "الاعتقاد" ۳۴- در "البعث والنشور" ۳۵- حمیدی در "جمع بین الصحیحین" ۳۶- هیتمی در "مجمع الزوائد" ۳۷- دولابی در "الکنى والاسماء" ۳۸- طبرانی در "معجم الضعیر" ۳۹- طبری در "التفسیر" ۴۰- خوارزمی در "المناقب" ۴۱- خطیب بغدادی در "تاریخ بغداد" ۴۲- ابن اثیر در "النهایه" ۴۳- عسقلانی در "اصابه" ۴۴- ابن اثیر در "النهایه" ۴۳- عسقلانی در "اصابه" ۴۴- ودر "لسان المیزان"
- ۴۵- ودر "تهذیب التهذیب" ۴۶- ابن عساکر در "تاریخ دمشق"
- ۴۷- ابن ابی الحدید در "شرح النهج" ۴۸- ثعلبی در "تفسیر" ۴۹- ابن اثیر در "اسد الغابه" ۵۰- سمهودی در "جواهر العقدین" ۵۱- دیار بکری در "تاریخ خمیس" ۵۲- ابن جوزی در "تذکره" ۵۳- ابن خلکان در "وفیات الاعیان" ۵۴- ابن طولون در "شذورات الذهبیه" ۵۵- محمد

بن طلحه در " مطالب السوول " ۵۶- ابن حجر هيثمي. در " ضواعق المحرقه
۵۷- و در " القول المختصر " ۵۸- ابن حجر مكي در " الفتاوى الحديثيه "
۵۹- سيوطي در " جامع الصغير " ۶۰- و در " الحاوي للفتاوى " ۶۱- و در
" نشرالعلمين " ۶۲- بنوي در " مصابيح السنه " ۶۳- نابلسي در
" ذخائرالمواريث " ۶۴- ابن الديبع در " تميزالطيب " ۶۵- و در " تيسير
الوصول " ۶۶- حمزاوي دو " مشارق الانوار " ۶۷- شبلنجي در " نور
الابصار " ۶۸- محمد ميين هندی " وسيله النجاه " ۶۹- باعلی سوي در
" بغية المسترشدين " ۷۰- عارف عبدالرحمان در " مرآة الاسرار " ۷۱- سيد
عباس مكي در " نزهة الجليس " ۷۲- قندوزي " ينابيع الموده "
۷۳- بدبخشي در " مفتاح النجا " ۷۴- عبدالرحمان دشتي در " شواهد
النبوه " ۷۵- محمد خواجه پارسا در " فضل الخطايب " ۷۶- سخاوي در
" المقاصد الحسنه " ۷۷- ابیاری در " جالية الكدر " ۷۸- و در " العرائس
الواضحه " ۷۹- شيخ عبدالحق در " اشعة اللمعات " ۸۰- سخاوي در " المقاصد
الحسنه " ۸۳- سمهودي در " جواهر العفدين " ۸۴- ابن صبان در " اسعاف
الراغبين " ۸۵- مناوي در " كنوزالحقايق " ۸۶- و در " انسان العيون "
۸۷- كمشخانوي در " راموز الاحاديث " ۸۸- نبهائي در " الفتح اكبير "
۸۹- و در شرف النبي " ۹۰- و در جواهر البحار " ۹۱- نعساني در " تعليقه
خود بر تاريخ الرقه " ۹۲- غريزي در " سراج المنير " ۹۳- ابن عربي در
" فتوحات كبيره " ۹۴- و در " محاصره الانوار " ۹۵- ميبيدي در " شرح
الديوان ۹۶- قرطبي در " التذكرة " ۹۷- عبدالله شافعي در " المناقب "
۹۸- ابو علاء عطار در " الاربعين " ۹۹- عبدالوهاب شعراني در " مختصر
التذكرة " ۱۰۰- محمد بن عبدالغفار هاشمي در " ائمه الهدى " ۱۰۱- محمد
صده حسن فيض الله در " فيض القدير " ۱۰۲- شيخ عبدالحق در " شرح
المشكاه " ۱۰۳- بسطامي در " دره المعارف " ۱۰۴- رافعي در " التدوين "
۱۰۵- قدوسي در " سنن الهدى " ۱۰۶- زرياني در " القرب في محبته
العرب " ۱۰۷- ابن منظور در " لسان العرب " ۱۰۸- سيد علي همداني در

" مودة القربی " ۱۰۹ - نعمانی در تاریخ " الاسماء والرجال " ۱۱۰ - زینی
 دحلان در " السیرة النبویه " ۱۱۱ - نعیم بن حماد در " الفتن " ۱۱۲
 - باکثیر حصرمی در " وسیلة المال " ۱۱۳ - خرگوشی در " شرف
 النبی " ۱۱۴ - بدخشی در " مفتاح النجا " ۱۱۵ - امرتسری در " ارجح
 المطالب " ۱۱۶ - سخاوی در " مقاصد الحسنه " ۱۱۷ - ابو علاء مالکی در
 " حدیث الاسلام " ۱۱۸ - علوی در فضائل الکوفه " ۱۱۹ - صفابلی در
 " مشارق الانوار " ۱۲۰ - کازرونی در " شرف النبی " ۱۲۱ - شیخ هاشم بن
 سلیمان در " المحجه " ۱۲۲ - فتنی در " مجمع الانوار " ۱۲۳ - ابو علاء عطار
 در " الاربعین " ۱۲۴ - ابوالبرکات آلوسی در " غالیة المواعظ " ۱۲۵
 - محمد طاهر صدیقی در " مجمع البحار " ۱۲۶ - شیخ حسن نجار در
 " الاشراف " ۱۲۷ - عکبری در " التبیان فی شرح الادیوان " ۱۲۸ - برزنجی
 در " الاشاعه فی اشراف الساعه " ۱۲۹ - نوری در نهایه الارب " و دیگران
 از حفاظ اهل سنت مانند :

۱۳۰ - بزار ۱۳۱ - رویانی ۱۳۲ - ابن اعثم کوفی ۱۳۳ - ابن یعلی
 ۱۳۴ - ابن ابی شیبہ ۱۳۵ - ابن ابی حاتم ۱۳۶ - حسن بن سفیان ۱۳۷ - ابن
 منده ۱۳۸ - دارقطنی ۱۳۹ - حمار الرواجنی ۱۴۰ - ابی الحسن السحرری
 ۱۴۱ - حربی ۱۴۲ - ابی بکر مقرئ ۱۴۳ - ابی عمر والدانی ۱۴۴ - نعیم بن
 حماد ۱۴۵ - ابی الحسن الابری ، و دیگران .

فصل ششم

در خصیصه و ویژگی مهدی (ع)

مهدی کیست؟

مهدی کسی است که زمین را پر از
عدل و داد می کند پس از آنکه از ستم
و ظلم به تنگ آمده است.

این نقش مهم ویژه حضرت مهدی (ع) است که : در میان همه
آدمیان در طول عصرها از آغاز پیدایش انسان تا پایان روزگاران بداشتن
آن ممتاز است .

او کسی است که کار تصفیه عملی جهان بشری را انجام می دهد و
ماده ظلم و فساد را از روی زمین برمی اندازد و این برنامه بخواست
خداوند بدست حضرت مهدی اجرا می شود .

وازشوی هر دو فرقه عامه و خاصه روایت شده که پیامبر خدا (ص)
پیروان اسلام را به وجود مهدی و ظهور وی با این ویژگی خیر داده و اینک
خلاصه‌ی از آنچه از آن بزرگوار در این باره وارد شده است :

۱- مستدرک الحاکم ج ۴ ص ۵۵۸ : ابوسعید خدری گوید : پیغمبر

احادیث در پیرامون اینکه مهدی (ع) زمین

را پراز داد می کند « از کتابهای اهل سنت »

فرمود: زمین پراز ستم و ظلم می شود و از خاندان من مردی برمی خیزد و بر روی زمین ۷ یا ۹ سال فرمانروایی می کند و زمین را از برابری و داد پرمی کند این روایت را کتب اهل سنت از جمله مسند ج ۳ ص ۲۸ و ۷۰ و اربعین ابی نعیم، حدیث دوم و فرائد السمطین و تلخیص المستدرک ج ۴ ص ۵۵۸ و الحادی للفتاوی ص ۶۳ نقل کرده اند.

۲- مسند احمد ج ۳ ص ۱۷: ابوسعید خدری گوید پیغمبر فرمود: قیامت برپا نمی شود مگر آنکه مردی از خاندان من که پیش سرش مو ندارد و استخوان بینی اش کمی برآمدگی دارد، بر زمین حکمرانی خواهد کرد و روی زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد، همچنانکه پیش از وی لبریز از ظلم و ستم بود و این ۷ سال طول خواهد کشید.

سایر کتابهای اهل سنت از جمله (فرائد السمطین) خطی (راموز الاحادیث) ص ۴۷۷ همین روایت را آورده اند.

۳- "سنن ابی داوود" ج ۴ ص ۱۵۴:

به ۳ واسطه از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: مهدی از من است پیشانی باز و بینی برآمده دارد، او زمین را پراز عدل و داد می کند، پس از آنکه از ستم و ظلم پر شود و هفت سال فرمانروایی می کند.

این روایت را دیگر کتابهای اهل سنت هم نقل کرده اند، از آن جمله است مستدرک ج ۴ ص ۵۵۷ - الجمع بین الصحیحین - الاربعین حدیثا لابی نعیم - الحدیث الحادی عشر - و مصابیح السنه ج ۲ ص ۱۳۴ و تذکره القرطبی - والبیان فی اخبار آخر الزمان - و منتخب کنز العمال ج ۶ ص ۳۰ - و تلخیص المستدرک ج ۴ ص ۵۵۷ و مشکاة المصابیح ج ۳ ص ۲۴

— ومطالب السؤل ص ۸۹ — و نورالابصار ص ۲۲۹ — والفصول المهمه
ص ۲۷۴ ط الغری — والعرائس الواضحه ص ۲۸ — والحادی للفتاوی ج ۲
ص ۵۷ — والجامع الصغير ج ۲ ص ۵۷۹ — وارجوزه الشيخ سعدی الابی
ص ۳۰۷ و جالیة الكدر ص ۲۰۸ وینابیع الموده ص ۴۳۰ — و فیض الغدیر ج ۲
ص ۱۵۱ و نهاییه البدایه ج ۱ ص ۳۸ و ۳۹ و ذخائر المواریت ج ۳ ص ۱۷۵ و
البعث والنشور خطی — ومختصر تذکره القرطبی ص ۱۳۱ — والفتح الكبير
ج ۳ ص ۲۵۹ — وشرح المشکاه ج ۴ ص ۳۳۸

۴ — مسند احمد ج ۳ ص ۳۶ به شش واسطه از پیامبر (ص) روایت
کرده که فرمود: قیامت برپا نمی شود مگر آنکه زمین پر از ستم و دشمنی شود
و فرمود: آنگاه از عترت و اهل بیت من مردی برمی خیزد زمین را پیراز
عدل و داد می کند پس از آنکه از ظلم و دشمنی پر شده است.

این روایت در دیگر کتابهای اهل سنت از جمله المستدرک ج ۴
ص ۵۵۷ — و تلخیص المستدرک ج ۴ ص ۵۵۷ — و عقد الدررفی ظهور المنتظر
— وینابیع الموده ج ۳ ص ۸۹ نقل شده است.

۵ — " مجمع الزوائد " ج ۷ ص ۳۱۷ :

ابوسعید خدری گوید از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: از امت
من مردی بیامی خیزد که معتقد به سنت من است، خدای عزوجل به خاطر
او آب از آسمان می فرستد و گیاه از زمین می رویاند و ببرکت او زمین را پیراز
عدل و داد می کند همچنانکه آکنده از ستم و ظلم بوده است و براین است
۷ سال حکم می راند، و در بیت المقدس فرود می آید. آنگاه ترمذی و ابن
ماجه باختصار این روایت را نقل کرده اند و طبرانی نیز در (الاواسط) آنرا
آورده است.

در دیگر کتابهای اهل سنت از جمله (الاربعین حدیثا فی ذکر
المهدی) حدیث بیست و پنجم — والحادی للفتاوی ص ۶۲ آنرا آورده اند
۶ — الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی : حدیث سوم :

از ابی سعید خدری روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: قیامت فرا

نمی‌رسد مگر آنکه مردی از خاندان من بر روی زمین فرمانروائی کند و زمین را از عدل و داد پرکند، چنانکه پیش از وی از جور و ستم پرشود و هفت سال حکمرانی می‌کند.

و دیگر کتابهای اهل سنت از جمله الحاوی للفتاوی ص ۶۳ این روایت را نقل کرده‌اند.

۷- التدوین ج ۲ ص ۸۴ :

از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود: بر امت من مردی از خاندانم حکمرانی می‌کند که داد را در روی زمین می‌گسترده چنانکه پیش از او از ستم پرمی‌شود و ۷ سال فرمانروایی می‌کند. عدی می‌گوید: من این حدیث را به عامر احوال گفتم، او گفت: من از ابی‌الساح همین حدیث را شنیده‌ام. در دیگر کتابهای اهل سنت از جمله "مجمع‌الزوائد" ج ۷ ص ۳۱۴ این حدیث نقل شده است.

۸- الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی - حدیث بیست و دوم :

از ابی سعید خدری روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: هر آینه روی زمین از ظلم و دشمنی پر خواهد شد، سپس مردی از خاندان من خروج می‌کند و زمین را پس از آنکه از ستم انباشته و لبریز گردد پر از داد و عدل می‌کند.

از دیگر کتابهای سنت از جمله الحاوی للفتاوی ص ۶۳ الجامع الصغیر ج ۲ حدیث ۷۲۲۹ وینابیع الموده ص ۱۸۶ این حدیث نقل شده است.

۹- المستدرج ۳ ص ۳۷ :

از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: شمارا به آمدن مهدی مؤده می‌دهم آنگاه در میان امت من برمی‌خیزد وقتی که مردم اختلاف پیدا می‌کنند و زلزله‌ها در زمین روی می‌دهد، پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند از پس آنکه ظلم و ستم آنرا فراگیرد. ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود می‌شوند، مالها را به درستی تقسیم می‌کند، مردی گفت منظور

از اینکه به درستی تقسیم می‌کند چیست فرمود با مساوات بین مردم پخش می‌کند.

و فرمود: خدای دل‌های امت محمد را از بی‌نیازی پرمی‌کند، و عدل او را چنان در بین مردم می‌گسترده‌اند درمی‌دهد و می‌گوید: کیست که به مال دنیا احتیاج دارد؟ کسی از مردم بلند نمی‌شود مگر مردی می‌گوید به خزانه‌دار بگو که مهدی دستور می‌دهد که به من مال دهی، خزانه‌دار به اومی‌گوید خود برادر او مقداری را در بغل می‌گیرد و بیرون می‌برد سپس پشیمان شده با خود می‌گوید من از همه امت محمد (ص) حریص‌تر بودم و آنچه را گرفته بود برمی‌گردانم تا پس دهد ولی پذیرفته نمی‌شود و به او گفته می‌شود ما آنچه را که دادیم پس نمی‌گیریم، هفت یا هشت یا نه سال بدین منوال می‌گذرد دیگر بعد از آن چیزی در زندگی نیست.

این روایت را دیگر کتابهای اهل سنت از جمله (الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی) حدیث ۱۸ و (البیان فی اخبار آخر الزمان) ص ۸۴ و (الصواعق) ص ۹۹ و (القول المختصر) ص ۵۶ و (فرائد السمطين) و (مجمع الزوائد) ج ۷ ص ۳۱۳ و (الفصول المهمه) ص ۲۷۹ و (منتخب کنز العمال) ج ۶ ص ۲۹ و (الحاوی للفتاوی) ص ۵۸ و (میزان الاعتدال) ج ۲ ص ۲۱۰ و (الفتاوی الحدیثیه) ص ۲۹ و (ینابیع الموده) ص ۴۸۷ و (نور الابصار) ص ۲۳۰ و (اسعاف الراغبین) ص ۱۵۱ و (راموز الاحادیث) ص ۷ و (الفتح الکبیر) ج ۱ ص ۱۶ و (سنن الهدی) ص ۵۷۲

۱۰- تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۸۳۸- از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: برای امت چنان بلا و گرفتاری روی می‌آورد که هیچ کس پناهگاهی نمی‌یابد که از ظلم بدان پناه برد سپس خدامردی از خاندان من برمی‌انگیزد و اوزمین را پراز عدل و داد می‌کند، پس از آنکه از ظلم و ستم پرشود، ساکنان آسمان و زمین از وجود او خوشحال می‌شوند، آسمان همه بارانهای خود را ببرکت و فراوانی می‌باراند، و زمین را گیاهی نمی‌ماند

مگر آنکه آنرا درخود می‌رویاند. تاجایی که زنده‌ها آرزومی‌کنند که کاش مردگان زنده بودند و امام دراین حکمرانی هفت یا هشت یانه سال زندگی می‌کند.

این روایت را دیگر کتابهای اهل سنت از جمله مصابیح السنه، ج ۲ ص ۱۳۴ والتذکره ص ۶۱۵ ومشکاه المصابیح ج ۳ ص ۲۴ والصواعق المحرقة ص ۹۷ والحاهی للفتاوی ص ۶۵ ومختصر تذکره القرطبی ص ۲۰۷ والبیان فی اخبار آخرالزمان ص ۳۱۶ ومشارق الانوار ص ۱۵۲ اسعاف الراغبین ص ۱۴۸ وینابیع الموده ص ۴۳۱ ذکر کرده‌اند.

۱۱- الحاهی للفتاوی ص ۷۷ :

از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: مهدی امت خود را پناه می‌دهد همانند زنبورها که به مگس نر غسل پناهنده می‌شوند. زمین را از پس آنکه پراز ستم بود از داد و عدل پرمی‌کند چنانکه مردم به روزگار نخستین سعادت برمی‌گردند و هیچ خوابنده‌یی را پیدانمی‌کنند و هیچ خونی ریخته نمیشود.

۱۲- فرائد السمطین :

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید پیغمبر اکرم (ص) فرمود: مهدی از فرزندان من است نامش از نام من و کنیه‌اش کنیه من خواهد بود، از حیث اندام و اخلاق بیش از همه به من شبیه است، او غیبت و حیرتی خواهد دید که مردم از طول آن سرگردان خواهند شد، آنگاه مانند شهاب ثاقب روی خواهد آورد و زمین را از پس آنکه پراز ستم شده از داد و برابری پر خواهد کرد.

۱۳- فرائد السمطین (خطی) :

ابن عباس گوید: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: علی بن ابیطالب پیشوای امت و پس از من جانشین من در میان ایشان است، امام قائم منتظرهم از فرزندان اوست که زمین را که پیش از وی از ستم پر شده است از عدل و داد لبریز خواهد کرد. و بخدایی که مرا مژده دهند و ترساننده مردم قرارداد. سوگند می‌خورم که کسانی که در زمان غیبت او در دلبستگی

بدو استوار باشند از یاقوت سرخ عزیزتر خواهند بود، آنگاه جابربن
عبدالله انصاری برخاسته عرض کرد یا رسول الله آیا قائم از فرزندان تو
غیبت خواهد کرد؟

فرمود: بلی سوگند بپروردگار که خداوند کسانی را که ایمان آورند
می آزماید و کافران را نابود می کند، ای جابر این برنامه خدایی و رازی از
اسرار خداوند است که علت آن بر بندگانش نهان می باشد، از شک پرهیز
زیرا شک کردن در امر خدا کفر است.

این روایت را دیگر کتابهای اهل سنت از جمله ینابیع الموده
ص ۴۴۸ آورده اند.

۱۴- اسدالغابه ج ۱ ص ۲۵۹:

قیس بن جابر از جدش نقل می کند که گفت: پیغمبر فرمود: پس
از من خلیفه ها و پس از خلیفه ها امیرانی خواهند آمد و پس از امیران ملوک
ستمکاری می آیند، آنگاه از خاندان من کسی قیام می کند زمین را پر از
عدل می کند پس از آنکه از ستم پرشود.

این حدیث را دیگر کتابهای اهل سنت از جمله:

(الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی) حدیث ۳۷ (منتخب کنز
العمال) ج ۶ ص ۳۰ - (البیان فی اخبار آخر الزمان) ص ۹۸ - (الصواعق)
ص ۹۹ - (الحادی للفتاوی) ص ۶۴ (الجامع الصغیر) ج ۲ ص ۳۳ -
(الفضول المهمه) ص ۲۸۰ - (الاصابه) ج ۴ ص ۳۱ - (مجمع الزوائد)
ج ۵ ص ۱۹۰ - الاربعین ص ۲۹۹ - (القرب فی محبة العرب) ص ۱۳۴
(نور الابصار) ص ۲۳۱ - (الفتح الکبیر) ج ۲ ص ۱۶۴ نقل کرده اند

۱۵- الصواعق المحرقة ص ۹۸:

رویانی و طبرانی و دیگران این حدیث را نقل کرده اند که: پیامبر
فرمود: مهدی از فرزندان من است چهره اش همانند ستاره دری و رنگش
رنگ عربی، و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل، خواهد بود.

زمین را پس از آنکه لبریز از ستم باشد به عدل و داد پر خواهد کرد
ساکنان آسمان و مردم زمین و پرندگان، هوا بر خلافت او رضایت خواهند

داد و بیست سال فرمانروایی می کند .

دیگر کتابهای اهل سنت همین روایت را نقل کرده اند که از آن

جمله است :

(الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی) حدیث نهم - (تاریخ الاسلام) ج ۱ ص ۱۵۶ - (الفصول المهمه) ص ۲۷۵ - (الحاوی للفتاوی ص ۶۶ - (الجامع الصغیر) ج ۲ ص ۵۷۹ - (ذخائر العقبی) ص ۱۳۶ - (الاربعین) ص ۳۰۰ . (السان المیزان) ج ۵ ص ۲۳ (الفتاوی الحدیثه) ص ۲۸ - (البیان فی اخبار صاحب الزمان ص ۸۰) (جواهرالعقدین - ص ۴۳۳ - (مشارق الانوار) ص ۱۵۲ - (اسعاف الراغبین) ص ۱۴۹ - (المعرائس الواضحه) ص ۲۸۰ - (جالیه الکدر فی شرح منظومه البرزنجی) ص ۲۰۸ - (نورالابصار) ص ۲۲۹
۱۶- التذکره ص ۲۰۴ :

ابن عمر گوید پیغمبر فرمود : در آخر الزمان از فرزندان من کسی ظهور می کند که نامش از نام من و کنیه اش کنیه من است . زمین را پس از آنکه از جور و ستم پر شده است از عدل پر می کند و او همان مهدی است .
و این حدیثی مشهور است و ابوداود زهری مفهوم همین حدیث را روایت کرده و در آن آورده است : اگر از زمانه جزیک روز باقی نماند هر آینه خدای از خاندان من کسی را مبعوث خواهد کرد ، که زمین را پر از داد کند .

و دیگر کتابهای اهل سنت از جمله منهاج السنه ص ۲۱۱ این روایت را نقل کرده اند .

۱۷- تذکره الخواص ص ۲۰۴ :

پیغمبر فرمود : در آخر الزمان شخصی از فرزندان من که نامش همانا من و کنیه اش کنیه من باشد خروج می کند زمین را پس از آنکه از ستم پر شده است از عدل پر می کند و او همان مهدی است . و این همان حدیث مشهوری است که ابوداود زهری مفهوم آنرا از نقل کرده اند و این

عبارت هم در آن هست که هرگاه از روزگار فقط یک روز باقی بماند هرآینه خدا از اهل بیت من کسی را که روی زمین را از عدل پر کند مبعوث خواهد کرد در سایر کتابهای اهل سنت از جمله (الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی) حدیث نوزدهم - و (عقدالدرزفی ظهور المنتظر) و (الفصول المهمه) ص ۲۷۴ این حدیث را نقل کرده اند .

۱۸- الحاوی للفتاوی ص ۶۲

ابن عمر گوید : که پیامبر (ص) دست علی را بدست گرفت و فرمود از نسل این مرد جوانی برخواهد خاست که زمین را پر از عدل خواهد کرد و هرگاه آنرا دیدید از جوان تمیمی که از مشرق روی می آورد و پاسدار پرچم مهدی خواهد بود دست بردار نشوید و بدو بگروید .

دیگر کتابهای اهل سنت از جمله (الفتاوی الحدیثه) ص ۲۷ این روایت را آورده اند .

۱۹- الجامع الصغیر ج ۲ ص ۳۴۵ :

قره المزنی گوید : پیغمبر فرمود : هرآینه زمین از جور و ستم پر خواهد شد ، و آنگاه که از جور و بیداد پر شد خدای از خاندان من مردی برمیگزیند که نامش نام من و نام پدرش همانم پدر من باشد ، زمین را پس از آنکه از جور و ستم پرگشته است از عدل و داد پر می کند . دیگر آسمان قطرهایی از باران خود و زمین از گیاهان خود هیچ دریغ نمی کند ، هفت یا هشت و یا حداکثر نه سال در میان شما درنگ می کند .

و دیگر کتابهای اهل سنت نیز این روایت را آورده اند از جمله :

(الحاوی) ص ۶ - (مجمع الزوائد) ج ۷ ص ۳۱۴ - (ینابیع

الموده) ص ۱۸۶ - (راموز الاحادیث) ص ۳۴۶ - منتخب کنز العمال ج ۶

ص ۳۰

۲۰- سنن السجستانی ج ۴ ص ۱۵۱ :

از علی (ع) روایت کرده که گوید : اگر از روزگار یک روز بیش تر

نماند خدای مردی از خاندان من مبعوث می گرداند ، زمین را چنانکه از جور و ستم پر شده از عدل و داد پر می کند .

و دیگر کتابهای اهل سنت این روایت را نقل کرده اند از جمله :

(المسند ج ۱ ص ۹۹ - (صحیح الترمذی) - (البدء والتاریخ) ج ۲ ص ۱۸۰ - (الاعتقاد) ص ۱۰۵ - (الجمع بین الصحاح) - (الحاوی للفتاوی) ص ۵۹ - (الجامع الصغیر) ج ۲ ص ۳۷۷ - نهاییه البدایه و النهایه فی القتن والملاحم) ج ۱ ص ۳۷ و ۳۸ - (الفصول المهمه) ص ۲۷۵ - (مشارق الانوار) ص ۱۲۵ - (ذخائر الموارث) ج ۲ ص ۱۹۳ - (ینابیع الموده) ج ۳ ص ۸۹ - (اسعاف الراغبین) ص ۱۴۸ - الفتح الکبیر ج ۳ ص ۴۹ - (مطالب السؤل) ص ۸۹ - (تذکره الخواص) ص ۳۷۷ (السراج المیر) ص ۲۲۱ - البیان فی اخبار آخر الزمان ص ۳۰۸ (حالیه الکرد) ص ۲۰۸ - (العرائس الواضحه) ص ۲۰۸ - (ائمه المهدي) ص ۱۴۰ - (نور الابصار) ص ۲۲۹ .

۲۱- ینابیع الموده ص ۴۵۵ :

از علی علیه السلام روایت است که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود دنیا از بین نمی رود مگر آنکه مردی از امت من و فرزندان حسین قیام می کند ، زمین را پس از آنکه ازستم پر شده است از عدل و داد پرمی کند .

دیگر کتابهای اهل سنت از جمله موده القربی ص ۹۶ این روایت را آورده اند .

۲۲- فرائد السمطین :

ابوجعفر محمد بن علی باقرواوا از پدرش سید العابدین علی ابن الحسین واواز پدرش سید الشهدا حسین بن علی بن ابیطالب واواز پدرش سید الاوصیا امیر المومنین علی بن ابیطالب روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمود :

مهدی از فرزندان من است که غیبت خواهد داشت و حیرتی که همه مردم به گمراهی خواهند افتاد و او بهترین تعالیم پیامبران را پیاده خواهد کرد و زمین را پس از آنکه از جور و ستم پر شده است ، از عدل و داد پر خواهد کرد .

۲۳- موده القربی ص ۹۸ :

ابوهریره گوید: رسول الله (ص) فرمود: هرگاه از دنیا بجز یک روز نماند، خدای آنروز را چنان طول می دهد که مردی از خاندان مرا مبعوث کند، نامش مانند نام من پس آنکه از ستم و جور پرشده است از عدل و داد پرمی کند.

۲۴- مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۶:

از ابوهریره روایت است که گفته: پیامبر خدا از مهدی پیش من نام برد و فرمود: دست کم هفت سال و گرنه هشت یا نه سال فرمانروایی خواهد کرد و زمین را پس از آنکه از ستم و جور پرشده است از عدل و داد پرمی کند. این روایت را بزار و دیگر راویان که همه ثقه هستند، نقل کرده اند.

۲۵- البیان فی اخبار صاحب الزمان:

عبدالرحمن بن عوف از پدرش نقل کرده که گفت پیغمبر فرمود: خداوند از خاندان من مردی برخواهد انگیخت که میان دندانهایش فاصله و پیشانی باز دارد، زمین را از عدل آنچنان پرخواهد کرد که همه جاز مال و ثروت لبریز می شود.

دیگر کتابهای اهل سنت نیز این روایت را آورده اند از جمله:

(الاربعین حدیثاً فی ذکر المهدی) حدیث سیزدهم - (الحادی) للفتاوی ص ۶۳ - (فرائد السمطین) خطی - (جواهرالعقدین) ص ۴۳۳ الصواعق ص ۹۸ - (مشارق الانوار) ص ۱۵۲ - (اسعاف الراغبین) (الفتاوی الحدیثه) ص ۲۹ - (غایه المواعظ) ج ۱ ص ۸۳

۲۶- (الکنی والاسماء) ج ۱ ص ۱۰۷

بسنند خود روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: دنیا بسر نخواهد آمد مگر آنکه مردی از امت من برخیزد نامش از نام من و نام پدرش همنام پدرم خواهد بود او زمین را پس از آنکه از جور و ستم پر شده است از عدل و داد پرخواهد کرد.

و دیگر کتابهای اهل سنت این روایت را نقل کرده اند از جمله:

(سنن ابی داود) ص ۱۵۱ - ج ۴ - (المعجم الصغیر) ص ۲۴۵
 (الجامع الصغیر) ج ۲ ص ۳۷۷ - (تاریخ الخمیس) ج ۲ ص ۲۸۸ (الجمع
 بین الصحاح) خطی - الفصول المهمه ص ۲۷۳ (منهاج السنه) ج ۴
 ص ۲۱۱ - (الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی) حدیث ۲۳ - منتخب
 کنز العمال ج ۶ ص ۳۰ - (مطالب السؤل) ص ۸۹ - (مشکوه المصابیح)
 ج ۳ ص ۲۴ (الحاوی للفتاوی) ص ۶۳ (مشارق الانوار) ص ۱۵۲ (ارجوزه
 شیخ سعدی الابی) خطی (المناقب) ص ۲۲۷ - (اسعاف الراغبین)
 ص ۱۴۸ (راموز الاحادیث) ص ۳۵۹ - (ینابیع الموده) ص ۴۳۰ تیسیر
 الوصول ج ۲ ص ۲۳۷ - (الفتح الکبیر) ج ۳ ص ۴۸ - (اشعه اللمعات) ج ۴
 ص ۳۳۷ - (نهایه البدایه والنهایه) ج ۱ ص ۳۸ (التذکره) ۶۱۵ - (البیان
 فی اخبار آخر الزمان) ص ۳۰۸ - (مصابیح السنه) ج ۲ ص ۱۳۴ - (تاریخ
 الاسلام والرجال) خطی ص ۳۷ - (الصواعق) ص ۹۷ (منهاج السنه) ج ۲
 ص ۱۳۳ - (مرقاة المفاتیح) ج ۱۰ ص ۱۷۳ - (السراج المبین) ص ۲۲۱
 (وسیله النجاه) ص ۴۲۱ (البدء والتاریخ) ج ۲ ص ۱۸۰
 ۲۷ - (سنن المصطفی) ص ۵۱۷ :

به هفت واسطه نقل شده از عبدالله که : در محضر پیامبر (ص)
 بودیم که جوانانی از بنی هاشم رسیدند و چون پیامبر آنان را دید
 دیدگانش غرق اشک شد و رنگش تغییر یافت ، گفتم : در صورت شما نشانی از
 پریشانی می بینم که ناراحت می شویم .

فرمود : ما خاندانی هستیم که خداوند در حق ما آخرت را بردنیا
 برگزیده و مقدم داشته و این خاندان پس از من سختی و بلا خواهند دید و
 پراکنده و طرد خواهند شد . تا سرانجام که گروهی از سمت مشرق با
 پرچمهای سیاه خواهند آمد ، راه خیر و سعادت از مردم خواهند خواست و
 مردم آن را آماده نخواهند کرد آنگاه پیکار خواهند کرد و پیروز خواهند
 شد و خیر و سعادت که خواسته بودند داده خواهد شد و آنرا نخواهند
 پذیرفت سپس آنرا به کسی از خاندان من خواهند سپرد که زمین را پراز

عدل خواهد کرد چنانکه بیش از آن از ستم پرشده بود هرکه از شماییین
رویداد رادرك کند باهرسختی ولو باحرکت از روی برف باشد بدانها
بپیوندد .

این روایت را دیگر کتابهای اهل سنت نقل کرده اند از جمله :
(الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی) - (الصواعق) ص ۲۳۷ - (نهاییه
البدایه) ج ۱ ص ۴۱ - (البیان فی اخبار آخر الزمان) ص ۳۱۴ -
(الفصول المهمه) ص ۲۷۶ - (منتخب کنز العمال) ج ۶ ص ۳۰ (ذخائر
العقبی) ص ۱۷ - (میزان الاعتدال) ج ۲ ص ۳۵ - (الحاوی للفتاوی)
ص ۶۰ - (ینابیع الموده) ج ۳ ص ۸۹ (راموز الاحادیث) ص ۱۳۵ (السیره
النبویه) .

فصل هفتم

بخشی دیگر از احادیث که در کتاب

های اهل سنت درباره مهدی (ع) از

پیامبر (ص) نقل شده است

۱- هر که ظهور مهدی را انکار کند کافر است .

این روایت را در کتابهای اهل سنت از جمله (لسان المیزان) ج ۵ ص ۱۳۰ آورده است .

۲- هنگامی که قائم آل محمد قیام کند خداوند مردم شرق و غرب را جمع می‌کند .

این روایت را کتابهای اهل سنت از جمله (تاریخ دمشق) ج ۵ ص ۲۸۴ آورده‌اند .

۳- مهدی کسی است خداوند ببرکت وجود او باران می‌باراند و گیاهان از زمین می‌رویاند .

این روایت را کتابهای سنن از جمله (المستدرک) ج ۵ ص ۵۵۷ نقل کرده‌اند .

"مهدی از پیشوایان مردم بهشت است"

۴- این روایت را کتابهای اهل سنت از جمله (سنن المصطفی) ج ۹ ص ۵۱۹ آورده‌اند .

۵- نام مهدی برابر نام پیامبر خدا (ص) و خودش نیز از خاندان او خواهد بود :

این حدیث هم در کتابهای اهل سنت از عبدالله بن مسعود از زبان پیامبر (ص) نقل شده است . مانند (البدء والتاریخ) ج ۲ ص ۱۸۰

۶- مهدی از اولاد پیامبر (ص) است ، و خدا مشرق و مغرب را به

روی او می‌گشاید .

این حدیث در کتابهای اهل سنت که کتاب مجله علی مافی
ینابیع الموده ص ۴۲۲ از آن جمله است نقل شده .

۷- دین فقط بدست مهدی اصلاح می‌پذیرد :

این حدیث در کتابهای اهل سنت از جمله ینابیع الموده ص ۴۴۵
نقل شده است .

۸- قیامت هنگامی برپا می‌شود که مهدی ظهور کرده است و مهدی
ظهور نمی‌کند مگر آنگاه که چهل مرد کذاب و دروغزن که همه ادعای پیامبری
کنند برخیزند .

کتابهای اهل سنت از جمله (عقدالدرر فی ظهور المنتظر) خطی
این حدیث را نقل کرده‌اند .

۹- امامت بانزول عیسی به مهدی اختصاص دارد :

کتابهای اهل سنت از ابوهزیره از زبان پیامبر (ص) نقل کرده‌اند
از جمله صحیح مسلم ج ۱ ص ۹۴

۱۰- عیسی در پشت سرمهدی نماز می‌گذارد :

این حدیث را کتابهای اهل سنت از ابی سعید خدری از زبان
پیامبر (ص) نقل کرده‌اند از جمله کتاب (الاربعین حدیثی ذکرالمهدی)
حدیث سی و نهم .

۱۱- مهدی در حضور عیسی (ع) صلیب را خواهد شکست .

کتابهای اهل سنت این حدیث را از ابوهزیر نقل کرده‌اند از جمله
کتاب (المعجم الصغیر) ص ۱۵۰

۱۲- مهدی طاووس بهشتیان است :

این روایت را کتابهای اهل سنت از ابن عباس نقل می‌کنند از جمله
کتاب (کنوزالحقایق حرف میم) .

فصل هشتم

در اینکه زمین از حجت خالی نیست

شامل ۶۰ حدیث :

انسان موجودی است که در اطاعت خدایا نافرمانی بخدا، بدو اختیار داده شده است. که هرگاه از خدا اطاعت کند گرامیترین و بهترین موجودات خواهد بود، زیرا دیگر موجودات اعم از آنکه شعور داشته باشند یا شعور و ادراک نداشته باشند، از روی اختیار نمی‌توانند از خدا فرمانبری کنند، اگرچه همه موجودات از راه فطرت و بحسب آفرینش خدای تعالی را نیایش می‌کنند. چنانکه خدا فرموده است: (وان من شیئی الا یسبح بحمده) یعنی: هیچ موجودی نیست مگر آنکه خدای را بحمد او تسبیح و تقدیس می‌کند.

خداوند که خواست بهترین موجودات را بیافریند مشیتش بر این
علاقه گرفت که در میان انواع جانداران بهترین نوع را که احساس و شعور
و اراده داشته و از دیدگاه شعور و نیروی ادراک کاملترین انواع جانداران
باشد بیافریند و این ویژگی را بدو بخشید که در فرمانبری و نافرمانی خدا
اختیار داشته باشد چنانکه فرماید: " انا عرضنا الامانة على السموات
والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و حملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا "

"یعنی: " ما امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم از حمل
آن خودداری کردند و روی برتافتند، پس این انسان آنرا پذیرفت،
انسانی که بسیار ستمگر و نادان است " آری این انسان را آفرید و بدو این
اختیار داد، و بدیهی است همانگونه که انسان در اطاعت خدا اختیار
دارد در نافرمانی نیز مختار است و گرنه مجبور به اطاعت می گردید و تا
آنگاه که آدمیزادگان در روی زمین زندگی می کنند در برگزیدن راه طاعت
یا معصیت خدا مختار خواهند بود.

از این رو مادام که این انسان در روی زمین هست از نسل او کسی
خواهد بود که از روی اختیار طاعت خالص خدای را بگزیند، و آنرا با گناه
نیالاید زیرا این هدف و غایت نوع آدمی است و چنین کسی است که به
هدف ابداع و آفرینش نوع انسانی رسیده است، اگرچه اوبه این توفیق
با اختیار و اراده کامل دست می یابد بی آنکه از سوی خدای تعالی بایسن
اطاعت مجبور باشد، لکن خدای تعالی پیش از ابداع انسان می داند که از
نسل آدمیان در هر دوره و زمان کسی هست که به این مرتبه نائل می گردد
اگر خدا که بر غیب دانا و عالم است می دانست که در یکی از زمانها فردی
از افراد نوع انسان بآن مرتبه که هدف آفرینش نوع انسان است نائل
نمی گردد و سلسله نسل انسانی در آن عصر خالی از هدف آفرینش نوع
انسان است سلسله انسان را در آن عصر قطع می کرد و مجددا پس از
گذشت آن عصر فترت با آفرینش انسان در عصری که مشتمل بر فائده و
هدف و غرض از آفرینش نوع انسان است اقدام می نمود.

آری چنین فرد انسانی که بآن مرتبه عالیه طاعت مطالبه
پروردگار متعال بدون شائبه معصیت و نافرمانی او برسد غایت و هدف
آفرینش نوع انسان و مظهر کامل انسانیت و حجت خدا بر افراد انسان ها
است اینست راز آنکه نخستین فرد از افراد انسان که سائر انسان ها از نسل
او بوجود می آیند باید معصوم باشد پس از اونیز همواره در طول زمان ها تا
آخرین زمان حیات نسل بشر در هر عصری لااقل یک فرد معصوم موجود
باشد .

زیرا ، هرگاه چنین نباشد زمین از حجت خالی می ماند ، و دیگر
آن غایتی که خداوند از آفریدن انسان داشت حاصل نمی شود ، خدایی که
از هر نقصی منزّه است و برتری و بزرگی او را است .
اکنون که این مقدمه را ملاحظه کردید احادیث این فصل را
می آوریم :

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۳ - (با ۵ واسطه از حمزه بن حران)
امام صادق (ع) فرمود : هرگاه در روی زمین فقط دونفر باشند بازیکی از
آندو حجت پروردگار خواهد بود . هرگاه یکی از آن دودرگذرد آنکه
می ماند حجت خواهد بود .

۲- الکافی ج ۱ ص ۱۳۷ (با سه واسطه از ابن طیار) از امام جعفر
صادق (ع) شنیدم که فرمود : هرگاه از جمع مردم فقط دونفر بمانند یکی
از آن دو حجت خواهد بود .

۳- " اصول کافی " حدیث دوازدهم ج ۱ ص ۱۳۸ (با ۴ واسطه از
کرام) نقل می کند :

امام صادق فرمود : اگر مردم فقط دونفر باشد ، البته یکی از آنها
امام خواهد بود و از آن دو آنکه بعد از دیگری می میرد امام است تا کسی
نتواند برخدا احتجاج نماید که او را بی امام گذاشته است .

۴- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۳۸ (با ۴ واسطه از یونس بن یعقوب
که گوید :

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود : اگر بر زمین بجز

از دونفر نباشد امام یکی از آنهاست .

۵- " غیبت نعمانی " ص ۶۹ (با ۴ واسطه از حمزة الطیار) امام صادق (ع) فرمود : هرگاه از مردم روی زمین فقط دونفر زنده بمانند نفر دوم حجت خدا خواهد بود .

این روایت را در " اکمال الدین " ج ۱ ص ۳۴۱ نیز (با ۴ واسطه) نقل کرده ولی در آن چنین آمده است : یکی از آندو یادومی حجت خدا خواهد بود .

۶- کافی ج ۱ ص ۱۳۷ با ۳ واسطه از ابوهراته که امام باقر (ع) فرمود : اگر امام از روی زمین برداشته شود زمین اهل خود را در موج فرو برد بهمانسان که دریا اهل خود را در موج فرومی برد .

۷- " غیبت شیخ " ص ۱۳۲ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گوید : به حضرت صادق (ع) گفتم : آیا زمین بی امام می ماند فرمود : اگر زمین بی امام گردد خسف می شود .

۸- محمد بن جریر طبری در " دلائل الامامه " ص ۲۳۱ (با ۵ واسطه از ثابت) : امام باقر فرمود : اگر روی زمین یگروز بدون امام از ما بماند اهل خود را فرومی برد و خدای آنانرا بشدیدترین نحو تعذیب فرماید زیرا خدا ما را در زمین حجت خود و امان بر اهل آن قرار داده است مادامیکه ، در پیش آنان هستیم از فرو بردن زمین در امانند و هرگاه بخواهد اهل زمین را هلاک نماید ، ما را از میان آنان ببرد .

صدوق نیز در اکمال الدین ج ۱ ص ۳۱۰ :

(با ۶ واسطه از ثابت) نقل می کند که حضرت باقر فرمود : اگر زمین یگروز بی امام از ما بماند اهلش را فروبرد تا آخر حدیث .

۹- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۳۷ :

محمد بن فضیل گوید : به امام رضا (ع) گفتم : آیا زمین بی امام می ماند ؟ فرمود نه ، گفتم از حضرت صادق روایت می کنیم که فرمود : زمین بی امام نمی ماند مگر آنکه خدای بر زمین یابندگانش خشم آورد ، فرمود : نه ، هرگز زمین بی امام نمی ماند و گرنه فرومی رود .

۱۰- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۲۷ :

ابوعلی بن راشد گوید : ابوالحسن (ع) (امام رضا) فرمود : زمین از حجت خدا خالی نمی ماند و بخدا منم آن حجت پروردگار .

۱۱- " اصول کافی " حدیث یازدهم ج ۱ ص ۱۲۷ :

و شاء گوید : از امام رضا (ع) پرسیدم : آیا زمین بدون امام باقی می ماند ؟ فرمود : نه ، عرض کردم بما روایت شده که زمین بی امام باقی نمی ماند مگر اینکه خدا بر بندگان غضب فرماید ، فرمود : بدون امام زمین نمی ماند والا فرومی رود

۱۲- " اکمال الدین " ج ۱ ص ۲۰۳

با ۴ واسطه از احمد بن عمر نقل می کند که گوید : از امام هفتم پرسیدم : آیا زمین بی امام می ماند ؟ فرمود : نه
گفتم : بما روایت رسیده که اگر بی امام بماند خدا بر بندگان خشم نماید .

فرمود : زمین بی امام نمی ماند والا فرو میرود .

۱۳- صدوق در کمال الدین ج ۱ ص ۲۰۴

با ۵ واسطه از سلیمان الجعفری از حضرت رضا (ع) پرسیدم :
آیا زمین از حجت خالی می ماند ؟

فرمود : اگر زمین از حجت بقدر چشم بهم زدن خالی باشد اهلش را فروبرد .

۱۴- " اکمال الدین " ج ۱ ص ۳۴۴ :

(با ۵ واسطه از حسن بن بشار) که گوید : از امام رضا (ع) پرسیدند
آیا زمین از امام خالی می شود ؟ فرمود : نه

۱۵- " اکمال الدین " ج ۲ ص ۸۵

(با ۴ واسطه از حسن بن محمد فارسی) امام رضا (ع) فرمود : هر کس در چهار چیز شک کند به همه دستورهائی که خدا فرموده کافر شده است یکی از آنها شناخت امام در هر زمان است آنگونه او را بامشخصات و صفاتش بشناسد .

۱۶- " اکمال الدین " ج ۱ ص ۳۴۳ :

(با ۴ واسطه از هارون غنوی) که گوید : وقتی از امام صادق (ع) سؤال شد : از زمان نوح (ع) تاکنون آیا مردم پیوسته امینی در بین خود داشته‌اند که بفرمانش اطاعت کنند ؟ فرمود : پیوسته مردم با امام بوده‌اند ولی بیشترشان ایمان نیاورده‌اند .

۱۷- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۳ :

(با ۴ واسطه از حسن بن زیاد) که گوید : به امام باقر (ع) گفتم : آیا امکان دارد که زمین بدون امام بماند ، فرمود : زمین بدون امامی که به حلال و حرام مردم آگاه و به همه نیازمندیهایشان عالم باشد ، نخواهد بود

۱۸- الکافی ج ۱ ص ۱۳۶ :

(با چهار واسطه از اسحاق بن عمار) حضرت صادق (ع) فرمود : زمین هرگز از امامی خالی نمیشود تا آنکه هرگاه مومنان چیزی علاوه کنند ، ایشان را بازدارد و هرگاه نقصی در چیزی وارد کنند ، آنرا کامل گرداند .

صدوق در اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۰ همین حدیث را آورده منتها به جای کلمه " مومنان " کلمه مسلمانان و عوض کلمه‌ی (اتمه) یعنی کامل گرداند (تممه) تمام گرداند ذکر کرده است .

۱۹- " اکمال الدین " ج ۱ ص ۳۱۰ :

با ۴ واسطه از ابوالصبح که امام ششم فرمود : خدای تبارک و تعالی زمین را بی امام نگذاشته و گرنه حق از باطل شناخته نمی‌شد .

۲۰- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۳۶ :

(با ۵ واسطه از ابوبصیر ، امام صادق فرمود : خداوند تعالی بزرگتر از آنست که روی زمین را بی امام عادل بگذارد .

۲۱- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۳۶ ابوبصیر گوید :

با ۴ واسطه از ابوبصیر) امام باقر یا امام صادق فرمود : خدا زمین را بی عالم نمی‌گذارد و اگر چنین نبود هرگز حق از باطل شناخته نمی‌شد .

۲۲- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۴:

(با ۵ واسطه از ابن ابی یعفور) از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا زمین بدون امام رهامی شود؟ فرمود: نه گفتم: آیا دوامام یکجای آیند؟ فرمودند مگر آنکه یکی خاموشی گزینند.

۲۳- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۳۶:

(با سه واسطه از حسین بن ابی العلاء) بحصرت صادق علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام می ماند؟ فرمودند: نه

۲۴- " اصول کافی " ج ۱ ص ۱۳۶:

(با ۴ واسطه از عبدالله بن سلیمان العامری) امام صادق فرمودند همواره در زمین حجت خدا خواهد بود که حلال و حرام را بفهماند و مردم را بسوی خدا بخواند.

۲۵- " اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۱:

(با ۶ واسطه از معلی بن خنیس) از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا از زمان نوح باین طرف هیچ بوده است که مردم بی امام باشند، امامی که به اطاعت او امر شده باشند. فرمود پیوسته امامی بوده است اما بیشتر مردم ایمان نیاورده اند.

۲۶- " اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۳:

(با ۵ واسطه از یزید کناسی) امام باقر (ع) فرمود: ای ابو خالد زمین حتی یک روز بی حجت خدا بر مردم نمی ماند و از آنگاه که خدای عزوجل آدم (ع) را آفریده و در زمین سکونت داده زمین بی امام نمانده است.

۲۷- محمد بن جریر طبری در " دلائل الإمامه " (ص ۲۲۹) ط نجف

(با ۸ واسطه از ابو حمزه) نقل کرده از یکی از معصومین سلام الله علیهم که فرمود: خدا از آنروز که زمین آفریده از امام عادل خالی نمانده است تا روز قیامت تا حجت خدا بر مردم باشد.

۲۸- " اصول کافی " ج ۱ ص ۲۳۷:

(با ۳ واسطه از ابو حمزه) امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا

قسم که خدا از آن روزی که آدم از دنیا رفت زمین را بی امامی که مردم به او هدایت یابند نگذاشته و امام حجت خداست بر مردم و زمین بدون امام که حجت خدا بر مردم است نمی ماند .

۲۹- " اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۹) :

(با ۳ واسطه از صفوان بن یحیی) که گوید : شنیدم که امام رضا (ع) می فرمود : زمین هرگز از امامی که از خاندان ما است خالی نیست .

۳۰- " اکمال الدین " ج ۱ ص ۳۴۱ :

(با ۶ واسطه از ابن ابی یعفر : امام صادق (ع) فرمود : زمین حتی یک روز بدون امامی که مردم بدو پناه برند نمی ماند .

۳۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۴ :

(با ۵ واسطه از عبدالله بن خدش) امام صادق (ع) در پاسخ مردی که از او پرسید آیا زمین یک ساعت بی امام می ماند؟ فرمود : زمین از حق خالی نمی ماند .

۳۲- " اکمال الدین " ج ۱ ص ۲۲۱ (با ۵ واسطه از ابان بن تغلب) امام صادق (ع) فرمود : حجت خدا قبل از مردم و با مردم و بعد از مردم است . .

۳۳- " اکمال الدین " ج ۶ ص ۳۶۴ :

(با ۶ واسطه از زراره) که گفت :

به حضرت صادق (ع) گفتم امامی درمی گذرد و فرزند ندارد؟ فرمود این نمی شود جز با اینکه خداوند بر آفریدگان خویش غضب کند و آنها را نیست نماید .

محمد بن حریر طبری در " دلائل الامامه " (ص ۲۳۰ ط نجف)

(با ۷ واسطه از زراره) نقل می کند . حضور حضرت صادق علیه

السلام عرض کردم : آیا امام بی فرزند از دنیایم رود بر فرمود : نه مگر اینکه خدا بر آفریدگان غضب فرماید و در عذاب آن تعجیل نماید .

۳۴- صدوق در " کمال الدین " ج ۱ ص ۲۰۲ ط اسلامیه طهران (

(با ۳ واسطه از ابراهیم بن ابی محمود) امام رضا (ع) فرمود :

حجتهای خدائیم میان آفریدگانش وگماشتگان اوئیم در میان بندگانش و امین اسرارخدائیم ، ماکلمه تقوی و عروه الوثقی میباشیم ، ببرکتها خدا آسمان وزمین را نگه میدارد که از بین نروند و برای مااست که خدا باران می باراند زمین خالی از سرپرستی از مانیت که یا آشکار است یا پنهان ، اگر یک روزبی حجت باشد اهل خودرا بموج گیرد چنانکه دریا اهل خودرا به موج میگیرد .

۳۵- کافی ج ۱ ص ۲۲۴ ط اسلامیه تهران :

(با ۲ واسطه از ابن ابی نصر) که گوید : خدمت امام رضا علیسه السلام عرض کردم : هنگامیکه امام بمیرد امام بعدی بچه چیزشناخته می شود ؟ فرمود : امام چندین علامت دارد که از جمله آنست که بزرگترین فرزند پدرخویش بوده وفضیلت ووصیت از آن او می باشد تا آخر حدیث .

۳۶- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۶ :

(با ۴ واسطه از عقبه بن جعفر) که گوید به امام رضا (ع) گفتم : آنچه رسیدنی است رسیده وانجام یافته ولی از تو فرزندی بدنی نیامده است ، فرمود : ای عقبه بن جعفر صاحب این امر ومقام هرگز از دنیا نمی رود مگر آنکه امام پس از خود را به بیند .

۳۷- اکمال الدین ج ۱ ص ۲۲۱

(با چهارواسطه از صفوان بن یحیی) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود :

خداوند عزوجل زمین را از هنگامیکه آدم از دنیا رفته است بدون امام که باآن به خدا هدایت شود نگذاشته ، واوست حجت بر بندگان هر کس اورا ترک کند گمراه میشود وهرکس بدو پیوندد نجات می یابد .

۳۸- محمد بن جریر طبری در " دلائل الامامه " (ص ۲۳۰ ط نجف)

واکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۸ :

(با ۶ واسطه از ابوحمزه) امام باقر فرمود : ای ابوحمزه زمین هیچ گاه ازعالمی از ماخالی نبوده است که چون مردم (در دین) زیاد یاکم

نمایند بگوید ، خدا اورا از میان مردم نبرد مگر اینکه در میان فرزندان وی عالمی بمانند او در علم و یا آنچه را که خدا خواهد داد بوده باشد .

۳۹- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۲ :

(با ۶ واسطه از ابو حمزه ثمالی) روایت شده که از پدرش امام باقر (ع) می فرمود : زمین هرگز از شخصی که از خاندان ما و آشنای به حق است خالی نمی شود و او هرگاه مردم چیزی را بیفزایند فرماید که زیاد است و هرگاه چیزی را بکاهند آنرا هم گوشزد می کند . و اگر چنین نبود دیگر حقا از باطل شناخته نمی گشت .

عبدالحمید عواض طافی گوید : سوگند بخدایی که جزا و خدایی نیست این حدیث را از امام باقر (ع) شنیدم ، بخدایی که جزا و خدایی نیست از او این روایت را شنیدم .

۴۰- صدوق و در "اکمال الدین" ج ۱ ص ۲۲۴ :

با ۶ واسطه از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود : زمین از آن گاه که بوده از حجت عالم که آنچه را که از حق دیگران از بین برده اند احیاء کند خالی نبوده است ، سپس این آیه را تلاوت فرمود که ترجمه اش چنین است :

میخواهند نور خدا را با گفته های خود خاموش کنند ولی خدا نور خود را با تمام میرساند اگر چه کافران آنرا مکروه بدانند .

۴۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۰

(با ۶ واسطه از ابو عبیده) که گوید به امام باقر (ع) گفتیم : فدایت شوم ، سالم بن حفصه وقتی مرا ملاقات می کند می گوید مگر شما روایت نکرده اید که اگر کسی بمیرد و امامی نداشته باشد مرگ او بمسرح جاهلیت است ، می گویم بلی چنین است ، او می گوید امام باقر در گذشت دیگر چه کسی امام خواهد بود . در پاسخ او می گویم همیشه آل محمد امامان من خواهند بود و بمن گفت گمان نمی کنم تو چیز بی خودی بگویی .

پس آن حضرت فرمود : وای بر سالم بن ابی حفصه خدا اورا لعنت کند ، آیا این سالم می داند که امام چه منزلتی دارد ، منزلت امام از آنچه

سالم و همه مردم نداشته‌اند بزرگتر است ، بدرستی که از خاندان ما هیچ امامی از دنیا نمی‌رود مگر آنکه امامت پس از خود را به شخصی می‌دهد که علم او را دارد و همانند سیرت او رفتار می‌کند و بهمان چیزی دعوت میکند که امام پیشین دعوت کرده و خدای عزوجل هیچگاه آنچه را که به داوود داده است بهتر از آنرا از سلیمان دریغ نداشته است .

۴۲- صدوق در " کمال الدین " ج ۱ ص ۲۹۳ :

(با ۵ واسطه از ابو حمزه ثمالی) امام باقر (ع) در یک حدیث طولانی فرمود : خدای تبارک و تعالی وحی فرمود به آدم که نبوت تو تمام شده ، و روزگار تو سرآمده ، علمی که پیش تو است و ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت را پیش فرزند خود هبه‌اله بگذار . زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اعظم و میراث علم را از اعقاب تو تا روز قیامت قطع نخواهم کرد و هرگز زمین را وانگذارم ، مگر اینکه عالمی در آن باشد که باو دین من شناخته شود ، و طاعت من شناخته شود .

و همچنین بهمان ترتیب به انبیاء دیگر وحی شد تا اینکه رسید به پیغمبر ما تا اینکه روزگار آنچنان ترس آمد خدای تبارک و تعالی بدو وحی فرمود : روزگار خود را بسر آوردی علمی که پیش تو است ، و ایمان ، و اسم اعظم ، و میراث علم و آثار نبوت را پیش علی بن ابیطالب بگذار ، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت را از ذریه تو قطع نمی‌کنم ، بهمانسان که از خانه‌های پیغمبران که میان تو و آدم بودند قطع نکردم .

۴۳- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۲ :

(با ۶ واسطه از امام صادق (ع) روایت شده است که در تفسیر آیه کل شیء هالک الا وجهه فرمود : مراد از وجه ما اهل بیت می‌باشیم که خداوند آنرا نگه میدارد و ظاهر می‌کند .

۴۴- اکمال الدین ج ۲ ص ۳۷۲ :

(با ۵ واسطه از هارون بن خارجه) که گوید : هارون بن سعد عجلی بمن گفت : آن اسمعیل که همه بسوی و گردن می‌کشیدید درگذشت

واینک جعفر پیرمرد کهنسالی است که فردا یاپس فردا خواهد مرد و آنگاه شما بی امام خواهید ماند ،

من در پاسخ او فروماندم ، این سخن را با امام صادق (ع) در میان گذاشتم ، فرمود : هیئات هیئات ، بخدا سوگند این پیمان الهی هرگز بریده نخواهد شد تو وقتی این شخص را ببینی تا آنگاه که شب و روز به پایان برسد ، در پاسخش بگو : این موسی بن جعفر بزرگ خواهد شد آنگاه ازدواج خواهد کرد ، و از او فرزندی بدنیا خواهد آمد که خود جانشین ما خواهد بود ، ان شاء اله .

۴۵ - اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۹ :

(با ۴ واسطه از ربیع بن محمد مسلی) امام صادق فرمود : تا زمینی برپا است خدا حاجتی بر آن خواهد بود . حلال و حرام را بشناسد و براه خدای عزوجل مردم را فراخواند و زمین جز بمقدار بیست روز پیش از قیامت از حجت خالی نخواهد بود ، هرگاه حجت از زمین برداشته شود دیگر درهای توبه بسته میشود و ایمان هیچ کسی به حالش سود نخواهد داشت مگر آنکه پیش از رفتن حجت ایمان آورده باشد و مردم آن روزگار بدترین مخلوقات خواهند بود و قیامت بر آنها برپا خواهد شد .

۴۶ - نعمانی در " غیبت " (ص ۳۹ ط ظهران ۱۳۱۷ از سلیم بن قیس ، علی بن ابیطالب فرمود روزی بمردی گذشتم که می گفت : مثل محمد مثل درخت خرمانیست که در مزبله روئیده باشد ، حضور پیغمبر رسیدم سخن او را بسمع مبارک رسانیدم ، حضرت بغضب آمد و بر منببر صعود فرمود ؛ و سخنانی فرمود . راوی کلمات آنجناب را تفصیلا نقل می کند که از جمله آن چنین است : خدا از اهل بیت من اختیار فرمود دوازده امام که یکی پس از دیگری بعد از برادر من خواهد بود هرگاه یکی بمیرد دیگری قیام نماید ، و مثل آنان در میان اهل بیت من مثل ستاره های آسمان است که هرگاه یکی غروب نماید دیگری طلوع کند ، تا آنجا که گویند : نخستین آنان علی سپس فرزندانم حسن و بعد فرزندانم حسین و بعد نه تن از فرزندان حسین خواهد بود .

(با ۷ واسطه از یکی از اصحاب موثق امیرالمومنین (ع))
 روایت شده که امیرالمومنین (ع) بر سر منبر کوفه باین سخنان خطابه‌ای ایراد
 کرد که عینا حفظ شده است فرمود: پروردگارا از اینکه ترا بر روی زمینی
 حجتهاست که یکی پس از دیگری مردم را به دین تو هدایت کنند ،
 گریزی نیست حجت‌هایی که علمی را که داده‌یی بمردم بیاموزند و پیروان
 اولیای تو متفرق نگردند ، حجت‌هایی که در میان خلق ظاهرند و مطاع
 نمی‌باشند یا از دیده‌ها نهان و مورد انتظار اهل ایمان ، و هرگاه در حال
 آرامش و تن آسائی مردم از دیده‌شان نهان است علم گسترده آنان
 غائب نیست و آداب و تعالیشان در دل مومنان استوار بوده و همه بدان
 عمل می‌کنند . آن بزرگوار (ع) در این خطبه‌جای دیگری فرماید :
 و بهمین علت علم در هم می‌پیچد اگر برای آن حاملانی که آنرا
 حفظ کنند و روایت کنند پیدانشود .

پروردگارا من می‌دانم که همه علم در هم پیچیده نمی‌شود و مواد
 آن قطع نمی‌گردد ، و تو زمین خود را از حجت خود بر خلق خالی نمی‌گذاری
 اگرچه یا ظاهر است و اطاعت نمی‌شود یا ترسان و پوشیده است ، برای اینکه
 حجت تو باطل نشود و اولیاء تو گمراه نگردند بعد از آنکه آنرا هدایت
 فرمودی ولی آنان کجایند ؟ و تعداد آنها چند است ؟ آنان در شمار کمندولی
 پیش خدا بسیار بزرگ قدرند .

و نعمانی در کتاب غیبت ص ۶۷ بچند واسطه روایت فوق را آورده
 است . در ص ۱۳۶ ج ۱ کافی نیز خلاصه یا از این روایت از طریق اصحاب
 امیرالمومنین (ع) نقل شده است که علی علیه‌السلام فرمود : خدایا تو
 روی زمین را از حجتی که بجهت رهنمایی مردم معین کرده‌یی خالی
 نمی‌گذاری .

صدوق نیز در اکمال الدین ج ۱ ص ۴۲۰ نقل کرده است .

۴۸ - اکمال الدین ج ۱ ص ۴۰۶ به چند واسطه از کمیل بن زیاد

نخعی نقل کرده که او گفته است ، امیرالمومنین دست مرا گرفت و به بیرون

کوفه برد چون به بیابان رسید نفس عمیقی کشید ، آنگاه فرمود :
ای کمیل این دلها ظرفهایی را مانند که بهترین آنها با ظرفیت‌ترین
آنهاست این سخنان مرا در دل خود نگهدار . آنگاه فرمود :

پروردگارا تصدیق می‌کنم روی زمین از برپا دارنده حجت تو خالی
نمی‌ماند یا ظاهراست و یا پنهان و پوشیده تا حجت‌ها و بینات خدا باطل
نگردد ، بخدا آنان بسیار کمند ولی مقامشان بسی خطیر است بوسیله آنان
خدا حجت‌های خود را حفظ می‌کند تا به همانند خودشان واگذار نمایند و
دردل‌های همانندان خود بکارند .

روح یقین را درمی‌یابند و بدان نزدیک میشوند ، متنعمان خیره‌سَر
را بچیزی نمی‌گیرند و با آنچه جاهلان از آن می‌رمند انس دارند ، در دنیا
بظاهر بآب‌دنه‌هایشان زندگی می‌کنند لکن روان‌شان به جایگاه اعلیٰ تعلق
دارد ، این کمیل آنان خلفای خدای در روی زمینند . و دعوت‌کنندگان به
دین خدایند ، آه آه بیدار آن چقدر مشتاقم !!

۴۹- غیبت نعمانی ص ۶۷ :

یا ۴ واسطه از مفضل بن عمر) که گوید امیرالمومنین علیه السلام
بالای منبر کوفه چنین فرمود : بعد از شافتنه تاریکی خواهد بود که در آن
جز نومه نجات نیابد .

گفته شد : یا امیرالمومنین (نومه) چیست ؟ فرمود کسی است که مردم
اورا نشناسند و او مردم را بشناسد . و بدانید که زمن از حجت خدای عزوجل
خالی نمی‌ماند ، ولی خدا آنرا بسبب ظلم و ستم و اسرافیه که بخویش
می‌نمایند نابینا سازد .

و اگر زمین فقط یک ساعت از حجت خدای خالی بماند اهل خود را
فروبرد ، ولی حجت مردم را بشناسد ولی مردم اورا نشناسند ، مانند
یوسف که مردم رامی‌شناخت و مردم منکر او بودند ، سپس این آیه را
تلاوت فرمود : یا حیره علی العباد ما یاتیهم من رسول الا کانوا بـ
یستهزئون .

۵۰- کمال الدین ص ۳۱۳ :

(با ۵ واسطه از سلیمان بن مهران : حضرت صادق (ع) بعد از سخنی چند در باره امامان چنین فرمود :
اگر حجت ما بر زمین نباشد اهلش را فروبرد . سپس فرمود : از روزیکه خدا آدم را آفریده زمین از حجت خالی نیست که یا ظاهرست و مشهور و یا غائب و پوشیده است .

و تا روز قیامت از صحبت خالی نباشد ، و گرنه خدا پرستش نشود .

گفتم : چگونه مردم از امام غائب بهره مند شوند .

فرمود : چنانچه با فتاب پشت ابر بهره مند می شوند ؟

۵۱- صدوق در " کمال الدین " ج ۱ ص ۳۱۹ :

(با ۴ واسطه از مقابل بن سلیمان) امام صادق فرمود : پیغمبر اکرم یکایک پیغمبران را از آدم تا عیسی بطور سلسله زنجیر بر شمرده آنگاه فرمود : که عیسی به شمعون وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا ، و یحیی بن زکریا بمنذر ، و منذر به سلیمه ، و سلیمه به پرده ، و پرده بمن و ذکر و من بتورد می کنم ، و تو ردمی کنی بوصی خود و اوصیاء از فرزندان خود یکی بعد از دیگری تارده شود ببهترین اهل زمین بعد از تو الحدیث .

۵۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۹ :

(با ۴ واسطه از عیسی بن عبیداله علوی) که گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم هرگاه روزی برسد که تو را نبینم خدا آنروز را بمن نشان ندهد پس چه کسی را امام اخذ کنم ؟ به موسی بن جعفر (ع) اشاره کرد . گفتم ، هرگاه موسی (ع) نیز درگذرد به کدامین پیشوا روی آورم ؟
فرمود : به فرزندش - گفتم هرگاه فرزندش هم از دنیا برود و برادری بزرگ و فرزندی کوچک از خود بیادگار بگذارد بکدامین روی آورم ؟
فرمود : به فرزندش آنگاه فرمود : بهمین ترتیب همیشه امام تو معین شده است آنگاه گفتم هرگاه من او را نشناسم و جایش ندانم تکلیف چیست ؟ فرمود : می گویی که خدایا من اعتراف دارم که آن حجتی که از سوی تو در زمین هست از فرزندان امام پیشین است این اعتقاد ترا بس

است .

۵۳- " غیبت نعمانی " ص ۲۳ :

(با چهار واسطه از عمرو بن اشعت) که گوید : در خانه امام صادق علیه السلام حدود بیست نفر بودیم که حضرت روی بما آورد و فرمودند : شاید شما گمان می برید که امر امامت موکول به فردی از ماست که هر جا خواهد می نهد ، بخدا امامت عهدی است از جانب خداوند عالم که بر پیغمبر نازل شده که میرسد بمردانی اسم برده شده یکی پس از دیگری تا بصاحب آن منتهی شود .

این حدیث را کلینی نیز در کافی ج ۱ ص ۲۱۸ آورده و در آن چنین ذکر کرده که :

امام فرمود : آیا گمان می کنید که یکی از ما می تواند بکسی که بخواهد وصیت کند ؟ ! سپس فرمود : نه بخدا عهدی است از خدا و رسول او بهریک از ماها یکی پس از دیگری تا امر منتهی شود بصاحب الامر .

۵۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۴۰ :

(با ۵ واسطه از ذریح) امام صادق (ع) فرمود : خداوند زمین را از آن روز که حضرت آدم جانش گرفته شد تا به امروز ، از امامی که بوسیله او مردم هدایت شوند خالی نگذاشته است . و این امام است که حجت خدای بر مردم است ، که هر که او را ترک کند به هلاکت می افتد و هر که او را دریابد نجات می یابد . و این حقی است که خدای عزوجل قرارداده است .

۵۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۳۸۵ :

(با ۴ واسطه از محمد بن الحسن الکنانی) امام صادق (ع) فرمود خدای جل جلاله به پیامبرش (ص) پیش از آنکه مرگ او را دریابد نوشتدای فرستاد ، جبرئیل گفت : ای محمد این نوشته سفارشی است که به نجیبان خانواده خود میرسانی ، فرمود : ای جبرئیل نجیبان از خاندان من کیانند ؟

فرمود : علی بن ابیطالب ، روی این نامه مهرهایی از طلا بود ، پیامبر آنها را به علی (ع) داد و فرمود : یکی از مهرها را بردارد و بر آن

عمل کند ، علی خاتمی را برداشت و بدان عمل کرد ، آنگاه به فرزندش حس (ع) داد اوهم مهري را برداشت و دستورهائى آن را بكار بست ، آنگاه به حسين (ع) داد او هم مهر را برداشت دید در آن نوشته شده است باقوم خود بسوى شهادت روانه شوکه آنان را جزباتو شهادت نیست و جانث را برای خدا بفروش ، پس این کار را کرد ، و آنگاه آنرا به علی بن حسین (ع) داد ، و او مهر را برداشت و در آن دید که نوشته شده : خاموشی گزین و خانه نشین باش و خدایت را عبادت کن تا مقام یقین را دریابی ، او نیز چنین کرد ، آنگاه آنرا به محمد بن علی علیه السلام داد ، خاتم را برداشت و در آن چنین دید :

بمردم حدیث بگوی و فتوی بده و جزاز خدای عزوجل از کسی نهراس زیرا کسی نمیتواند بر تو راه یابد و چیره شود ، آنگاه مهر را به مس داد آنرا که برداشتم دیدم چنین دستور داده شده :

به مردم حدیث بگوی و فتوی بده ، علوم اهل بیت خود را در میان آنان منتشر کن ، و پدران صالح خود را بشناسان ، جزاز خدای از کسی مترس ، و تو در حرز و امان می باشی ، پس چنین کردم ، آنگاه آنرا به موسی بن جعفر (ع) دادم ، تا اوهم به امام بعد خود برساند و بهمین ترتیب تا روز قیام مهدی علیه السلام .

۵۶- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۱۲ :

(با چند واسطه از پیغمبر) که آنحضرت فرمود : ستارگان برای ساکنان آسمان و اهل بیت من برای امت من مایهء امنیت و امانند .

۵۷- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۰ :

(با ۴ واسطه از امام صادق (ع)) پیغمبر اکرم فرمود : در میان هر نسل از امت من یک پیشوای عادل خواهد بود که این دین را از تحریف غالیان نگاه می دارد و نگذارد خطاکاران آنرا دگرگون سازند و جاهلان تاویلش کنند ، امامان شما پیشتاز شما هستند بسوی خدای عزوجل ، در کسانی که در دین و نمازتان بر آنان اقتدای کنید دقت نمایید .

۵۸- کافی ج ۱ ص ۱۳۷ :

(با ۳ واسطه از ابی حمزه) که گوید : به حضرت صادق (ع) عرض کردم : آیا زمین بدون امام باقی می ماند ؟
فرمود : اگر زمین بی امام بماند فرو میرود .

۵۹- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۱ :

(با ۲ واسطه از احمد بن اسحاق) که گوید : به پیشگاه مولای ما امام حسن عسگری (ع) مشرف شدم ، فرمود : چگونه شد مال شما در چیزی که مردم در خصوص آن در شک و تردید بودند .

گفتم : چون مکتوب به ما رسید ، هیچ مرد وزن و بچه به حد ادراک رسیده باقی نماند مگر اینکه به حق گروید ،

فرمود : خدای را بر آن سپاسگزاری کن ، آیا ندانسته اید که زمین از حجت خدا خالی نمی شود و من همان حجت هستم یا به این عبارت (من حجت هستم) .

۶۰- کافی ج ۱ ص ۱۳۷ :

(با ۴ واسطه از حمزه الطیار) امام صادق (ع) فرمود : هرگاه در روی زمین دو نفر باشند یکی از آن دو حجت خدا برد دیگری خواهد بود .

اخبار امیرالمؤمنین (ع) از غیبت قائم ع

۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۱۹ :

(باء واسطه از اصبع بن نباته) امیرالمؤمنین علی (ع) از قائم علیه السلام سخن گفته و فرمود : او هرآینه غایب میشود تا جایی که شخص جاهل می گوید : دین خدا را دیگر به آل محمد نیازی نیست و در ص ۴۲۱ همین حدیث را از طریق دیگر نقل کرده است .

۵- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۲۱ :

(با ۵ واسطه از امام باقر (ع)) : که گوید : امیرالمؤمنین (ع)

فرمود :

قائم از خاندان ما غیبتی طولانی خواهد داشت ، و گویامی بینیم که شیعه من همچون اغنام که بدنبال چراگاه می گردند بدنبال این امام در کاوش خواهند بود و او را نخواهند یافت آگاه شوید که هر که از میان امت بر راه دین ثابت قدم باشد ، و در طول غیبت امام قساوت و سنگدلی او را روی ندهد ، در روز قیامت بامن و در مقام من خواهد بود ، آنجا فرمود قائم از خاندان ما وقتی برخیزد هیچ کس در گردن او بیعتی نخواهد داشت و از آن جهت است که ولادت او مخفی و شخص او غایب است

۶- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۲۰ :

(با چهار واسطه از اصبع بن نباته) از امیرالمؤمنین علیه السلام

شنیدم که می گفت : صاحب این امر کسی است که از مردم دور و بر کنسار است و بتنهایی و یگانگی بسر می برد .

۷- غیبت نعمانی ص ۷۰ :

(باء واسطه از امام صادق (ع)) که فرمود : در روزگار امیرالمؤمنین

(ع) آب فرات بالا آمد آن بزرگوار باد و فرزندش حسن و حسین علیهم السلام سوار شده وارد ثقیف شدند ، مردم گفتند : علی آمده است که وارد آب بشود ، گفت بخدا سوگند من و این دو فرزندم کشته خواهیم شد و

خدا از فرزندان من در آخر الزمان کسی را برانگیخته خواهد کرد که از ما خونخواهی کند و هرآینه از دیده آنان غایب خواهد بود، تا اینکه گمراهان شناخته شوند و شخص نادان بگوید که دین خدا را به آل محمد نیازی نیست.

۸- غیبه النعمانی ص ۷۹:

(با ۶ واسطه از عمر بن علی) امیرالمومنین علی (ع) فرمود: صاحب این امر از فرزندان من و کسی است که در باره اش می گویند: مرده یا هلاک گشته است نه بلکه معلوم نیست در کدامین دیار راه می رود.

۹- غیبه النعمانی ص ۷۹:

(از عمر بن سعد) امیرالمومنین علی (ع) فرمود:

حضرت قائم قیام نمی کند مگر آنکه دیده دنیا کور شود، و سرخی در آسمان پیدا شود و این همان سرشک دیده حاملان عرش بر مردم زمین است تا هنگامی که گروهی پیدامی شوند که در وجودشان خیری نیست و آنها را به فرزندم مردم رادعوت می کنی ولی از او دورند، اینان گروه پستی هستند که نمیتوان در آنها خیری سراغ داشت، بر اشرار مسلط اند و برگردنشان می شورند، و امیران را هلاک می کنند، اینان برسواد کوفه ظاهر میشوند، پیشاپیش آنها مردی سیاه چرده و سینه دل و بی دین که از وجودش سودی نمی رسد، به راه می افتد، مردی است فرومایه و ناکس و شتابنده که دست زمانه از مادران بدترین که نسل تحویل می دهد که خدای برایشان باران خود را قطع بکند.

این نشانی از نمایان شدن غیبت امام غایب است که از فرزندان من است، دارنده پرچم سرخ و علم سیاه است تا آخر حدیث.

۱۰- نعمانی در " غیبت " (ص ۷۰ ط طهران ۱۳۱۷):

(با ۵ واسطه از عمر بن سعید) امیرالمومنین علی (ع) به حذیفه بن الیمان فرمود: بمردم آنچه را که نمی شناسند حدیث نکو تاطغیان نموده و

سازند و با تفسیر آن گوشه‌ها را مستضعفین گردانند و هر بامدادی پیمان‌ه حکمت
را بگام مشتاقان بریزند .

اخبار امام سجاد ع از غیبت قائم ع

۱۲- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۳۹ :

(با ۴ واسطه از عمرو بن ثابت) امام زین العابدین (ع) فرمود :
هر که در غیبت امام قائم بردوستی ما خاندان ثابت قدم و استوار باشد
خدای عزوجل پاداش هزار شهید بدر واحد بدو عطا خواهد کرد .

۱۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۶۵ :

(بایک واسطه از سعید بن بجیر) که گوید : از سید العابدین علی
بن حسین (ع) شنیدم که می‌گفت امام قائم که از ما خاندان ظهور می‌کند
اوسنتهائی از پیامبران را بارث برده است ، سنتی از ابراهیم و سنتی
از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد که درود خدای
برایشان باد ، خواهد داشت . امانشانی که از نوح دارد : طول عمر است ،
از ابراهیم تولد مخفی او و دور بودن از مردم ، از موسی صفت خوف و حیرت
و از عیسی اختلاف آراء مردم در حق وی ، و از ایوب فرجی که پس از بلوا
رخ می‌دهد ، و از محمد (ص) قیام با شمشیر را با خود همراه خواهد داشت

۱۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۳۹ :

(با ۷ واسطه از ثابت ثمالی) امام چهارم فرمود :

این آیه در حق ما نازل شده است : *واولوا الارحام بعضهم اولی*
ببعض فی کتاب الله این آیه رایک کلمه استواری پس از مقرر داده و اما
امت را در فرزندان حسین (ع) تا روز قیامت پاینده و دائمی کرده است ، و
اینکه قائم آل محمد دو غیبت خواهد داشت یکی طولانی تر خواهد بود و
یکی غیبتی است که شش روز یا شش ماه یا بمدت شش سال طول می‌کشد ، اما
غیبت دوم مدتش آنچنان طولانی خواهد بود که بسیاری از معتقدان آن از
اعتقاد خود دست بردارند و در این عقیده فقط کسانی پایدار می‌مانند که
قوت یقین و شناخت درست بدان بزرگوار داشته باشند و هیچ عذری را در

سنّتی اعتقاد خود بر ما خاندان نمی پذیرند و بر ما خاندان درود می فرستند
۱۵- اکمال الدین ج ۱ - ۴۳۸ :

(با ۷ واسطه از سعید بن جبیر) که گوید : از سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) شنیدم که می فرمود : قائم ما اهل بیت از هفت پیغمبر سنت مخصوص ایشان را با خود دارد ، سنتی از آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد که درود خدا بر همه اینان باد .

اما سنتی که از آدم و نوح دارد طول عمر اوست ، از ابراهیم پنهانی تولد و دوری از مردم را به ارث برده ، از موسی خوف و غیبت و از عیسی اختلاف عقیده مردم در باره وی ، و از ایوب فرج پس از گرفتاری و از محمد (ص) قیام با شمشیر را به ارث برده است .

۱۶- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۳۹ :

(با ۶ واسطه از سعید بن جبیر) که گوید : از زین العابدین علی بن حسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود : قائم اهل بیت سنتی از نوح دارد و آن طول عمر اوست .

باز بایند دیگری نیز همین حدیث را عینا نقل کرده است .

اخبار ابی جعفر باقر ع از غیبت قائم ع

۱۷- غیبة لنعمانی ص ۸۹ :

(با ۶ واسطه از عمرالکناسی) نقل کرده که گوید : از حضرت باقر

(ع) شنیدم که می فرمود :

صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت و شنیدم که می فرمود :

قائم (ع) در حالی ظهور خواهد کرد که بیعت کسی برگردن او نباشد .

۱۸- کمال الدین ج ۱ ص ۴۴۶ :

(با ۶ واسطه از جابر) حضرت باقر (ع) فرمود : بر مردم روزگاری

فرامیرسد که امامشان از دیده ها غایت میشود . خوشابه حال کسانی که در

آن زمان براءتقاد به امامشان پایدار باشند کمترین پاداشی که برای این گروه

از مردم تعلق می‌گیرد اینست که آفریدگار جل جلاله آنانرا ندا کرده می‌فرماید :

ای بندگان و مخلوقات من شما به اسرار و واقعیت‌های نهان من ایمان
پس شمارا بیاداش من مژده باد. این اعتقاد برحق را از شما
می‌پذیرم از گناه شما در می‌گذرم ، و شمارا می‌بخشایم و بوجود شما است که
باران می‌فرستم ، و بلا را از مردم دفع می‌کنم ، هرگاه شما نبودید بلا بر
آنان می‌فرستادم . جابر می‌گوید : عرض کردم یا ابن رسول الله ! بهترین
کاری که در آن روزگار مومن انجام می‌دهد چیست ؟ فرمود : نگهداری زبان
و لزوم بیت .

۱۹- نعمانی در غیبت (ص ۷۵ طهران ۱۳۱۷) :

(باء واسطه از امام هانی) که گوید : از امام باقر علیه السلام معنی
این آیه : فلا قسم بالخنس را پرسیدم فرمود : ای ام‌هانی آن امامیست که
خودرا از مردم دوردارد ، تا علم مردم از او قطع شود و آن درسال ۲۶۰
خواهد بود سپس مانند برق آسمان در شب ظلمانی آشکار شود . الحدیث
۲۰- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۴۳ :

(باء واسطه از محمد بن مسلم ثقیفی) که گوید : به حضور ابوجعفر
محمد بن علی باقر (ع) رسیدم و می‌خواستم از قائم آل محمد (ع) سئوالی
بکنم او خود آغاز به سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم قائم آل
محمد (ع) به پنج پیغمبر شباهت دارد که عبارتند از : یونس بن متی و
یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم .

شباهتی که به یونس بن متی دارد اینست که بعد از کهنسالی در
حالی که جوان است از غیبت ظهور کند و اما شباهتی که به یوسف دارد
غیبت او از عموم حتی خواص و پنهانی او از برادران و مجهول بودن او بر
پدرش یعقوب پیامبر شباهت دارد از لحاظ اینکه با وجود فاصله نزدیک
که بین او و پدر و خاندان پیروان وجود داشته است .

شباهتی که به موسی (ع) دارد اینست که خوف دائمی و طول

غیبت و مخفی بودن تولد ورنج شیعیان اواست که پس از وی انواع گرفتاری و توهین خواهند دید تا هنگامی که خدای عزوجل اجازه ظهوروی را بدهد و او را یاری کند و بردشمن پیروزگرداند .

اما شباهتی که به عیسی (ع) دارد اختلاف و عقیده‌یی است که در باره این امام پیدا میشود و حتی گروهی گفتند که اصلاً بدنیا نیامده ، و گروهی گفتند که کشته شد ، و بدار آویخته شده است .

و اما شباهتی که با جدش مصطفی محمد (ص) دارد برداشتن شمشیر و کشتن دشمنان خدای تعالی و دشمنان پیامبر و همه ستمکاران و بت پرستان است و اوست که با شمشیر و ترس بمردم یاری می دهد هیچ پرچمی در برابرش به اهتزاز نمی آید از نشانه‌های قیام آن حضرت خروج سفیانی در شام و صیحه‌ای است که در ماه رمضان از آسمان بگوش می رسد و از آسمان به نام و نام پدرش ندای کند .

۲۱- غیبه النعمانی ص ۹۰ :

(با ۵ واسطه از محمد بن مسلم) حضرت باقر (ع) فرمود :

حضرت قائم دو غیبت خواهد داشت در یکی از آنها خواهند گفت :

که امام هلاک شده و دانسته نیست که در کدامین وادی به سر می برد .

۲۲- الکافی ج ۱ ص ۲۷۳ :

(از معروف بن خربوذ) امام باقر (ع) فرمود : ما بمانند ستارگان

آسمان هستیم ، که هرگاه یکی ناپدید شود دیگری می تابد ، تا جایی که به تعداد انگشتان شاد در آسمان بتابند . سرانجام هرچه خیره شوید و گردن بکشید آنها را هم مشاهده نخواهید کرد ، چرا که خدای آخرین ستاره را از نظرتان ناپدید می کند و فرزندان عبدالمطلب ناشناخته می ماند و کسی از کسی شناخته و متمایز نمی شود ، لکن هرگاه که ستاره شما بتابد خدایا سرا ستایش کنید .

۲۳- غیبه النعمانی ج ۱ ص ۲۷۳ :

(با ۵ واسطه از ابوالجارود) امام باقر (ع) در بیان این آیه :

" قل ارايتم ان اصبح ماءكم غورا فمن ياتيكم بماء معين " يعني : بگو آیا دیدید که هرگاه آب شما فرورود پس چه کسی آب روان بشما خواهد داد .
 فرمود : این آیه در باره امام قائم است ، یعنی هرگاه امام شما غایب بشود دیگر نمی دانید کجا است پس چه کسی امامی بشمامی فرستد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدای را به شما برساند ؟ آنگاه فرمود : سوگند بخدا که این آیه نازل نشده است مگر اینکه تاویل آن بناچار روزی خواهد آمد .

۲۳- غیبه النعمانی ص ۷۸ :

(با دو واسطه از ابی جارود) که ابو جعفر (ع) بمن گفت : ای ابو جارود هنگامی که چرخ برگردد و مردم بگویند : امام مرده یا هلاک شده و معلوم نیست که در کجابه سومی برد ، و جویندگان می پرسند این امام کجا است ؟ مسلما تا حال استخوانهایش پوسیده است ، در این هنگام به آمدن امام امیدوار باشید ، این سخنان را که شنیدید به استقبال امام بیایید و لو اینکه راههای پر برف را بیمایید .

این روایت با واسطه های دیگری هم نقل شده است .

۲۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۴۱ :

(با ۶ واسطه از ابو جعفر باقر (ع) نقل شده است که در تفسیر آیه (قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا فمن ياتيكم بماء معين) فرموده است : این آیه در باره امام قائم نازل شده و معنی آن این است ، هنگامی که امام شما غایب شود و نمی دانید که کجا است و چه کسی اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدا را بر شما روشن کند ، بلافاصله فرمود : که سوگند بخدا که این آیه نازل نگشته مگر آنکه تاویل آن خواهد آمد .

۲۵- اثبات الهداة ج ۷ ص ۵۴ :

(از ابوبصیر) که گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم : امام باقر (ع) می فرمود : قائم آل محمد دو غیبت دارد یکی طولانی و دیگری غیبت کوتاه ، بمن فرمود : آری ای ابوبصیر یکی از دیگری طولانی تر

خواهد بود .

۲۶- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۴۲ :

(با ۴ واسطه از ابوبصیر) ابوجعفر باقر (ع) می فرمود : صاحب صاحب این امر کسی است که چهار سنت از سنتهای پیامبران راحائز است سنتی از عیسی موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد (ص) اما از موسی این سنت را دارد که : پیوسته بیمناک و مترقب است ، و از یوسف این سنت را که گرفتار و زندانی است ، و از عیسی این صفت را که می گویند مرده ولی نمرده و از محمد (ص) سنتی که دارد شمشیر است .
با چند واسطه دیگر باز این روایت نقل شده است .

۲۷- غیبه الشیخ ص ۱۰۳ :

(از ابوبصیر) ابوجعفر (ع) فرمودند : امام قائم شباهتی بیه یوسف دارد عرض کردم آن چیست ؟ فرمود : حیرت و غیبت .

۲۸- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۴۲ :

(با ۴ واسطه از ابو حمزه) امام باقر فرمود : خدای تعالی محمد را بر جن و انس به رسالت فرستاد و از پس او دوازده وصی فرستاد که گروهی از آنها در گذشته اند و تعدادی باقی مانده اند هر وصی که پس از محمد می آید سنتی و صیای عیسی را دارد و آنان هم دوازده وصی بودند ، و امیر المومنین (ع) بر سنت حضرت مسیح بوده است .

اخبار ابو عیداله صادق (ع)

۲۹- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱ :

(با چهار واسطه - اصفوان بن مهران) امام صادق (ع) فرمود : بخدا سوگند که مهدی از میان شما غیبت می کند تا هنگامی که نادانان شما امت بگویند دین خدا دیگر نیازی به آل محمد ندارد ، آنگاه است که مهدی مانند برق آسمانی می آید زمین را پر از عدل و داد می کند ، پس از آنکه از جور و ستم پر شده است .

۳۰- کافی ج ۱ ص ۲۷۴ :

(با ۵ واسطه از عبید بن زراره) حضرت صادق (ع) فرمود : قائم (ع) دو غیبت خواهد داشت در یکی از آن در موسم های حج ظاهر میشود و مردم رامی بیند ولی مردم او را مشاهده نمی کنند .

شیخ در کتاب خود (غیبة) ص ۱۰۲ همین روایت را آورده است :
و صدوق نیز در اکمال الدین ج ۲ ص ۱۶ همین روایت را نقل کرده است .

۳۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۹ :

(با ۵ واسطه از محمد بن نعمان) که گوید حضرت صادق (ع) بدو فرمود :

نزدیکترین و پسندیده ترین بندگان بخدا بندگانی خواهند بود که حجت خدا را در بین خود نبینند برایشان آشکار نباشد و ندانند که او کجا زندگی می کند ، ولی میدانند که حجتها و بینات خدا دروغ نیست ، صبح و شام در انتظار فرج امام باشند ، و چیزی که دشمنان خدا را سخت به خشم می آورد اینست که خدا حجت را برایشان غایب گرداند و آشکار نکند ، و دانسته شود که اولیای خدا هیچ شک نمی برند ، و هرگاه خدای دید که اولیای او شک خواهند کرد ، یک چشم بهم زدن هم حجت خود را غایب نمی گردانید .

۳۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۹۵ و ج ۲ ص ۱۰ :

(با ۵ واسطه از یحیی بن ابی القاسم) که گوید : از صادق (ع) پرسیدم : معنی اینکه خدای عزوجل می فرماید : " الم ذالک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب) چیست ؟
فرمودند : مراد از متقون در آیه شیعیان علی هستند ، و غیب همان حجت غایب است و شاهد این امر این آیه است که خدای فرموده است :
(ویقولون لولانزل علیه آیه من ربه فقل انما الغیب الله فانتظروا انی معکم من المنتظرین) که در آن آیه را غیب و غیبت را همان حجت معرفی کرده است و تصدیق این معنی در این آیه است که خدای می فرماید :

(وجعلنا بن مريم وامه آية) که مراد از آیه همان حجت است .

۳۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۵۷ :

(با ۷ واسطه از سدير) حضرت صادق جعفر بن محمد (ع) فرمود :
قائم اهل بيت ما غيبتي خواهد داشت که مدت آن طولانی خواهد بود ،
عرض کردم چرا یا ابن رسول الله؟ فرمود : خدا خواسته است بطور حتم
سنتهای انبیاء را در مورد غیبت آنها در قائم آل محمد جاری سازد .
بناچار همانند غیبت انبیاء غیبت او هم تمام خواهد شد . خدا فرموده :
لترکبن طبقاً عن طبق : یعنی سنت گذشتگان خود را یکی پس از دیگری
بکار خواهید بست .

۳۷- غیبه النعمانی ص ۸۹ :

(با ۵ واسطه از سدير) حضرت صادق (ع) فرمود : صاحب این
امر دو غیبت خواهد داشت یکی از آنها چنان طولانی خواهد بود که حتی
بعضی از مردم خواهند گفت مرده است و برخی می گویند کشته شده ،
و گروهی گویند رفته و جز تعداد کمی از اصحاب او باقی نمانده است . و هیچ
کس نه ولی و نه غیر ولی از جای او اطلاعی ندارد ، مگر کسی که مسئولیت
اوست پس از وی بگردن بگیرد .

و شیخ در (غیبه) خود ص ۱۰۲ همین روایت را نقل کرده لکن به
جای عبارت (بعضی گویند کشته شده . . .) چنین آورده است ، که (برخی
می گویند : رفته است و جز تعداد کمی از اصحاب به امر او نگرویده اند و
کسی از فرزندان و دیگران از جای او باخبر نیست مگر مولایی که جانشین
اوست .

۳۸- غیبه النعمانی ص ۷۵ :

(با ۳ واسطه از محمد بن سنان کاهلی) امام صادق (ع) فرمود :
با هم دیگر صلّه و احسان کنید ، سوگند بخدایی که دانه را شکافته و جانها را
آفریده است ، روزگاری می رسد که هیچ کس از شما به دینار و درهم خود
محلّی نمی یابد که احسان کند یعنی بهنگام ظهور قائم (ع) بجهت بی

نیازی مردم از مال و ثروت محلی پیدانمی شود که مردم مالشان را مصرف بکنند . و این بمناسبت تفضلی است که خدا فرموده و برتری که به ولی خود بخشیده است .

پس عرض کردم این چه موقعی است فرمود : آن هنگامی است که امامتان را گم کرده و پیوسته سرگردان خواهید بود تا هنگامی که همچون خورشیدی در میان شما طلوع نماید او آنگونه که شما باشید نیست پس از شک و تردید بپرهیزید از دل خود این شکلها را بزدائید ، بشما هشدار داده شده از شکها بپرهیزید از خدا توفیق و ارشاد شمارا مسالت دارم .

۳۹- کافی ج ۱ ص ۲۷۳ :

(با چهار واسطه از محمد بن مسلم) که گوید : از ابو عبدالله (ع) شنیدم می گفت هرگاه این صاحب امر از نظر شما غایب شود آنرا انکار نکنید . بوسائط دیگری نیز این روایت عینا نقل شده است .

۴۰- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۰ :

(از حسن بن موسی بن جعفر) حضرت صادق (ع) ، در معنی آیه (قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا فمن ياتيكم بماء معين) فرموده است : فرمود : (آیا هیچ اندیشیده اید که هرگاه امامتان غایب شود چه کسی امام جدیدی بشما معین می کند) .

۴۱- غيبة الشيخ ص ۱۰۳ :

(با ۶ واسطه از عبدالاعلی مولى آل سام) که گوید : با حضرت صادق (ع) بیرون رفتیم تا به روحاء رسیدیم و در آنجا منزل کردیم نگاهی بسوی کوهی که از آنجا پیدا بود نموده فرمود : این کوهی است از کوههای فارس که رضوی نامیده میشود ، مارا دوست داشت خدا آنرا بسا داد در آن هر درخت باوری هست امان است برای شخص ترسان دوبار : آگاه باش صاحب الامر در آن دو غیبت خواهد کرد ، کوتاه ، و طولانی .

۴۲- غيبة النعمانی ص ۷۸ :

(با ۶ واسطه از حماد بن عبدالکریم) که گوید :

درپیشگاه امام صادق (ع) از قائم سخن به میان آمد ، فرمود :
براستی که آن حضرت آنگاه که بپاخیزد مردم خواهند پرسید از کجا آمده
است ؟ مگر نه مدتهاست که استخوانهایش زیر خاک پوسیده است .

۴۳- غيبة المغمانی ص ۹۲ :

(با ۵ واسطه از زراره) که گوید : از امام صادق (ع) شنیدم که
می فرمود : حضرت قائم دو غیبت خواهد داشت در یکی از آنها پس از
مدتی کوتاه برمی گردد ، ولی در دیگری کسی نمی داند کجا است ، در مراسم
حضور می رساند و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند .

۴۴- غيبة النعمانی ص ۸۹ :

(از حازم بن حبیب) گوید در پیشگاه حضرت صادق (ع) وارد شدم
گفتم : درود خدا بر تو باد پدر و مادرم حج ناکرده از دنیا رفتند و خداوند
بمن وسعت روزی داده و احسان کرده است درباره حجی که از طرف ایشان
بجای آورده شود چه می فرمایید ؟

فرمود : این حج را انجام بده خدا از ایشان قبول می کند ، آنگاه
فرمود : ای حازم صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت در غیبت دوم
ظهور می فرماید ، هر کس بر تو بگوید که آن بزرگوار از خاک گور خویشت
دست کشیده و برخاسته است این سخن را تصدیق مکن (یعنی او نمرده
بلکه غیبت کرده است .)

۴۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۱ :

(با ۷ واسطه از سدرالصیرفی) که گوید : من و مفضل بن عمرو
ابوبصیر و ابان بن تغلب به پیشگاه مولانا ابو عبدالله صادق (ع) شرفیاب
شدیم . مشاهده کردیم که آن حضرت بر روی خاک نشسته و پلاسین جامه‌ئی
که طوقدار و بی جیب و آستین کوتاه است بر تن دارند و بمانند مادر
داغ دیده و جگر سوخته‌یی می گرید و اندوه رخسار آن بزرگوار را فرا گرفته و
صورتش دگرگون و چشمان از اشک پر شده است .

در آن حال چنین می گوید :

ای مولای من این غیبت تو خواب را از من گرفته و زندگی را بر من تنگ و راحت دل را از من سلب کرده است. ای مولای من غیبت تو مصیبت من را تا ابد پیوند داده است آنگونه که عزیزان یکی از پس دیگری از دست می‌روند، گروهها و فردها نابود میشوند، برای هر مصیبتی و بلائی از گذشته‌ها که از چشمانم اشک بیرون می‌آید و ناله‌های که از سینه‌ام خارج می‌گردد غائله‌های بالاتر از آن درآینده برابر چشمانم مجسم می‌گردد که برنده‌تر و برتر و شدیدتر از آنست و مصائبی است که مخلوط است، پروردگارا بغضب تو و آمیخته است به سخط تو.

سَدیر گوید: هوش از سرما پدید و دل‌های ما از آن حادثه دهشت بار از جای کنده شد، فکر کردیم که این نشان یک پیشامد مهلک و یک گرفتاری سخت است که برامام پیش آمده عرض کردیم: ای فرزند بهترین مخلوقات، خدای دیدگان ترانگریاند کدام رویداد سخت چشمان شما را اشکبار کرده و باران اشک از دیدگانتان سرازیر کرده است و جهت اینکه این سوگواری بر شما دست داده چیست؟ امام آه عمیقی کشید و فرمود:

وای بر شما امروز صبح به کتاب جفر نگاه می‌کردم کتابی که در مرگها و بلاها و حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت که به محمد و امامان پس از او وارد می‌شود سخن گفته است. در تولد و غیبت و تاخیر و طول غیبت امام غایب که رسیدم و اینکه چگونه اکثر مردم از دین برمی‌گردند و گردن خود را از رتبه اسلام خارج می‌کنند که خدا فرمود: (وکل انسان الزمانه طائره فی عنقه،) (ترجمه: هر انسانی، عملش را در گردنش مـلازم گردانیدیم. اسراء ۱۴)

که مردا همان ولایت است.

حال رقت بمن دست داد و اندوه سراپای وجودم را در برگرفت.
عرض کردم: یا ابن رسول الله آنچه از آن علم داری ما را نـیـمـز
مقداری شریک و مشرف گردان.

فرمود: خداوند بر حضرت قائم سه چیز قسمت کرده که آن سه چیز

موسی تعیین فرموده است ، و تاخیر و درنگ او را همانند تاخیر نوح (ع) مقدر فرموده ، و پس از آن عمر عبد صالح یعنی خضر را بدو داده است تا اینکه فرمود : وضع حضرت قائم چنین است . ایام غیبت او چنان طولانی است که دیگر گوهر حقیقت آشکار و صفای ایمان از ایمان آلوده جدami شود همه کسانی که ذات بد دارند و شیعیانی که احساس میشود که اگر بامقام ولایت و تمکین از آن و حکومت فراگیر در عهد قائم (ع) مواجه شوند نفاق ورزند تصفیه شوند .

مفضل گوید : گفتم : یا بن رسول الله نواصب گمان می برند که آیه (وَعَدَالَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) در مورد خلفاء اربعه نازل شده ؟

فرمود : خدایان ناصبها را هدایت نکند : کی دینی که خدا و رسول آنرا پسندیده اند در آن زمان در میان امت متمکن شد که بآنسان کسه خوف از دلها بیرون رود ، حتی در زمان علی (ع) با آنهمه فتنه ها که در ایام با ارتداد مسلمانها آنان برانگیخته شد و جنگها که میان مسلمانان و کفار پدید آمد ، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود : (حتی اذا استیثس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا) یعنی : تا اینکه پیامبران مایوس شدند و گمان بردند که تکذیب شده اند یاری و نصرت ما رسید .

و اما عبد صالح یعنی خضر (ع) را خداوند بدین جهت عمر طولانی نداد که قدر بلند دارد و کتابی بر او نازل کرده و با شریعت او شریعت پیامبر پیشین را باطل گردانده است و نه عمر طولانی را بخاطر امامتی که پیروی او بر بندگان لازم باشد و اطاعت وی واجب گردد به آن حضرت عظیم کرده است .

بلی خداوند تبارک و تعالی در علم سابق خود غیبت امام قائم را همچنان عمر خضر طولانی مقدر داشت و چون خداوند می دانست که مردم طول غیبت او را باور نخواهند کرد عمر خضر را طولانی ساخت نه برای سبب دیگری بلکه برای آنکه به طول عمر قائم (ع) با آن استدلال بشود و بدین

وسيله برهان دشمنان معاند باطل گردد، و مردم را بر خدا حجتی نماند.
و شيخ نیز در کتاب (الغيبة) ص ۱۰۴ همین روایت فوق را با تغییر
مختصری در اسناد و عبارت نقل کرده است.

۴۶- الكافي ج ۱ ص ۲۷۱ :

(با ۴ واسطه از یمان تمار) که گوید : در پیشگاه حضرت صادق
(ع) بودیم فرمود : صاحب این امر غیبت خواهد داشت و کسی که به دین
خود در مدت غیبت امام چنگ بزند همچون کسی است که چوب خار دار قنات را
با دست بجايد . کدام یک از شما می تواند خار چوب قنات را مدتی دراز بدست
گیرد ، سپس فرمود : صاحب امر برپا دارنده دین غیبتی خواهد داشت و
بنده باید از خدای بترسد و به دین خود چنگ بزند .

و نعمانی در کتاب غیبت ص ۸۸ با ۵ واسطه همین روایت را نقل
کرده و بجای عبارت (بنده باید از خدا بترسد) این عبارت آمده است
(در هنگام غیبت او از خدای بترسد) .

صدوق نیز در الاکمال ج ۲ ص ۱۶ با چند واسطه همان روایت را
دارد و فقط عبارت (هر کدام از شما که مدت درازی به امر او چنگ بزند)
را ندارد و در ج ۲ ص ۱۳ نیز با ۴ واسطه از هانی یمان روایت می کند که
ابو عبدالله (ع) مرا گفت : برپا دارنده این قیام غیبتی خواهد کرد ، و بنده
باید از خدا بترسد و بدین خدا چنگ بزند .

۴۷- الكافي ج ۱ ص ۲۷۲ :

(با ۴ واسطه از زراره) که گوید از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود
این فرزند پیش از آنکه قیام کند غیبت خواهد کرد . عرض کردم چرا ؟
در حالی که به شکم خود اشاره می کرد فرمود :

اومی ترسد ای زراره ، اوست که امام منتظر و کسی است که در تولد
او شک می کند ، بعضی می گویند پدرش بی فرزند از دنیا رفته بعضی گویند
که هنوز زائیده نشده ، و بعضی خواهند گفت دو سال پیش از مرگ پدر
وفات یافته است ، او امام منتظر است ، و خدا می خواهد شیعه را بیازماید
و در آن مدت باطل اندیشان به شک می افتند .

همین روایت را بانندک تفاوتی در عبارت و اسناد در صفحات ۲۷۳ و ۲۷۵ از همان کتاب و صفحات ۸۶ - ۹۲ از غیبة النعمانی و در اکمال صدوق ج ۲ ص ۱۱ و ص ۱۵ و ۱۵۷ و ۱۵۸ با سندهای متعدد نقل شده است .

۴۸- الکافی ج ۱ ص ۲۷۳ :

(با ۵ واسطه از مفضل بن عمر) که گوید : در پیشگاه امام صادق علیه السلام و در منزلش مردمی بودند که گمان کردم حضور من آنجا مطلوب نیست ، و حضرت فرمودند : بخدا سوگند که این امر از میان شما غایب خواهد شد و آنچنان گمنام خواهد گردید که مردم خواهند گفت او مرده و یا کشته شده است و معلوم نیست که در کجا بسر می برد ، و بمانند کشتی که در میان آب واژگون شود جز بیاری خدا نجات نمی یابد ، خدا ایمان را در دل او نوشته ، و بلطف خود او را تایید کرده است و ۱۲ پرچم برافراشته میشود که هیچیک از دیگری متمایز نمیشود .

مفضل می گوید : من به گریه افتادم امام فرمود چرا گریه کردی ؟ عرض کردم : فدایت کردم چگونه گریه نکنم در حالی که می فرماید هیچ کدام از آن دوازده پرچم از یکدیگر بازشتافته نمیشود .

آنگاه امام که در مجلسش آفتاب از روزهایی می تابید فرمود : آیا این آفتاب روشن است ؟ عرض کردم : بلی ، فرمود کار ما از اینهم روشن تر است .

۴۹- الکافی ج ۱ ص ۲۷۱ :

(با ۴ واسطه از مفضل بن عمر) که گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود : از ستایش بی جا بپرهیزید بخدا سوگند امام شما سالیان دراز از جهان غیبت میکند و شما آزموده میشود تا آنجا که مردم بگویند آن بزرگوار کشته شده یا از دنیا رفته است و معلوم نیست در کجا به سر می برد و چشم مومنان بروی اشک می ریزد و همچون کشتیها که در امواج دریا غرق شوند مردم نیز سرگردان خواهند شد از این گیرودار فقط کسانی نجات می یابند که به پیمان خدا وفا کنند و ایمان در دلشان نقش بسته

باشد .

نعمانی نیز در " الغیبه " ص ۷۶ همین روایت را عیناً آورده و فقط بجای (آزموده میشوید) عبارت (گمنام می شود) ذکر کرده است .

۵۰- الکافی ج ۱ ص ۲۵۷ :

(با ۴ واسطه از مفضل بن عمر) که گوید : از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود : برپادارنده این امر دو غیبت دارد در یکی به میان پیروان خود برمی گردد و در دیگری مردم خواهند گفت حتماً هلاک شده و معلوم نیست در کدام دیار به سر می برد عرض کردم : وقتی چنین است تکلیف ما چیست ؟ فرمود : اگر کسی چنین ادعائی کند سئوالاتی از او بکنید که جز صاحب امر کسی نتواند جواب داد .

۵۱- الکافی ج ۱ ص ۲۷۷ :

(با ۴ واسطه از مفضل بن عمر) که گوید در تفسیر آیه شریفه (فاذا نقر فی الناقور) امام صادق (ع) فرمود : از ما اهل بیت است امام پیروزمندی که پوشیده و مستتر است آنگاه که خدای عز ذکره بخواهد او را آشکار کند در دل او نشانی پدید می آورد آنگاه بفرمان خدای تعالی قیام کند .

و صدوق در اکمال ج ۲ ص ۱۸ و شیخ در غیبه ص ۱۰۳ عین روایت را با مختصر تفاوتی در سند نقل کرده اند .

۵۲- غیبه نعمانی ص ۷۹ :

(از مفضل بن عمر) که گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم علامت قائم (ع) چیست ؟ فرمود : هنگامی که چرخ فلک دور بزند و بگویند آنحضرت مرده یا هلاک گشته و معلوم نیست در کدامین وادی بر سر می برد عرض کردم ، فدایت گردم پس از آن چه میشود ، فرمود با شمشیر ظهور می فرماید .

۵۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۵۸ :

(با ۴ واسطه از عبدالله بن فضل هاشمی) که گوید : از حضرت جعفر بن محمد صادق (ع) شنیدم که می فرمود : این امام صاحب امر غیبتی خواهد داشت که در آن باطل اندیشان شک خواهند کرد ، عرض

کردم چرا فدایت شوم؟ فرمود: بجهت آنکه مابه آشکارکردن آن اجازه نداریم. عرض کردم علت غیبت آن امام چیست؟ فرمود: علت غیبت این امام همان علتی است که در غیبت حجت‌های خدائیش از وی وجود داشته است. علت غیبت این امام فقط پس از ظهور وی آشکار خواهد شد همانطور که وقتی پس از شکستن کشتی و کشتن طفل و ساختن دیوار در برابر موسی فقط هنگامی بر آن حضرت آشکار شد که خضر و موسی از هم جدا شدند ای ابن فضل این مطلب رازی از رازهای پروردگار و غیبی از غیبهای اوست هرگاه ما ایمان آورده‌ایم که خداوند حکیم است بر ما مسلم خواهد بود که همه کارهای او از روی حکمت و جهتی است اگرچه این حکمت بر ما روشن نیست.

۵۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۹:

(باء واسطه از زراره) امام صادق (ع) فرمودند: روزگاری به مردم می‌رسد که امامشان غایب میشود عرض کردم، مردم در آن زمان چه میکنند؟ فرمود: به وظیفه‌ی که دارند چنگ می‌زنند تا آنکه حقیقت برایشان روشن گردد.

۵۴- کافی ج ۱ ص ۲۷۱:

(با ۳ واسطه از سدید صیرفی) که گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: این امام صاحب امر شباهتی به حضرت یوسف دارد عرض کردم گویا دوران حیات حضرت را می‌فرمائید یا غیبت آن بزرگوار را؟ فرمود: دیگر چه جای انکار است که خوک صفتان ابراز می‌دارند. برادران یوسف از خاندان اولاد انبیاء بودند که یوسف را فروختند و بمعرض بیع و شری قرار دادند و بدو بیعت کردند در حالی که برادر او بودند و او را نشناختند تا جائی که خودش گفت من یوسف هستم و این برادرم است پس چگونه این مردم ملعون در چیزی که خدا با حجت خود در وقت معینی انجام خواهد داد انکار می‌کنند همانگونه که در باره یوسف (ع) این کار را انجام داد.

یوسف ملک مصر را در دست داشت و من او و پدرش بمقدار ۱۸ روز

راه فاصله بود (ولی از وجود او هیچگونه اطلاع نداشتند) هرگاه خدا اراده کند خبر او را (امام قائم را) فاش کند توانایی دارد چنانکه یعقوب و فرزندان او که این خبر را شنیدند در عرض ۹ روز به یوسف رسیدند پس برای این امت چه جای انکار است که خدای تعالی با حجت خود نیز به همان طریق رفتار کند که با یوسف کرده یعنی امام در بازارهاشان راه برود و حرکت کند تا آنگاه که خداوند با اجازه ظهور دهد چنانکه به یوسف اجازه ظهور داد آنگاه که گفتند آیا تو واقعا یوسف هستی ، گفت : من یوسف هستم .

صدوق در اکمال ج ۲ ص ۱۰ با تفاوتی در اسناد و عبارت روایت فوق را آورده است و نعمانی در الغیبة ص ۸۴ .

و محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم در علل الاشیاء بنا بر نوشته اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۵۲ با تفاوتی در اسناد و عبارت روایت فوق را نقل کرده اند .

۵۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۰ :

(با ۷ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : برپا دارنده این قیام سنتهایی از پیامبران از موسی و یوسف و محمد (ص) را با خود دارد سنتی که از موسی بن عمران دارد نگران و مترقب بودن اوست ، سنتی که از عیسی دارد اینست که آنچه در باب آنحضرت گفته اند در خصوص او هم خواهند گفت ، سنت یوسف از این لحاظ که بین او و پیروانش حجاب و دوری واقع میشود که او را ببینند و نشناسند اما سنت پیامبر اسلام (ص) اینست که مطابق هدایت و سیره آن بزرگوار عمل خواهد کرد .

۵۶- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۵۶ :

(با ۶ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : در ولایت برپا دارنده این قیام چشم مردم چنان بسته خواهد شد تا بهنگام قیام آن حضرت بیعتی در ذمه اش بماند .

۵۷- غیبة النعمانی ص ۹ :

(با ۳ واسطه از ابوبصیر) که گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم

ابوجعفر (ع) می فرمودند که قائم آل محمد دوبار غیبت خواهد فرمود که یکی از دیگری طولانی تر خواهد بود ، فرمود : بلی واین واقعه آنگاه روی خواهد داد شمشیر بنی فلان در میان آید و حلقه زندگی بر مردم تنگ شود و سفیانی ظهور کند و بلا شدت یابد و چنان مرگ و کشتاری مردم را فراگیرد که مردم به حرم خدا و رسول پناهنده شوند .

۵۸- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۷ :

(با ۷ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : طوبی بحال کسی که در مدت غیبت امام قائم به فرمان ماچنگ بزند و دلش از پیس هدایت یافتن گمراه نشود . بآن حضرت عرض کردند فدایت شویم معنی طوبی چیست ؟

فرمود : آن درختی در بهشت است که درخانه علی بن ابیطالب ریشه دارد و مومنی نیست که درخانه او شاخه‌یی از شاخه‌های آن درخت نباشد و معنی اینکه خدا فرموده است : " طوبی لهم و حسن مآب " این است .

۵۹- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۷ :

(با ۵ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : مراد از آیه (یوم یاتی بعض آیات ربک لاینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنتم من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا) ظهور امام قائم منتظر از ماخاندان است . آنگاه فرمود : ای ابوبصیر این آیه (اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) در باره شیعه قائم آل محمد است که پیوسته انتظار ظهور او را می کشند و در دوران ظهور از فرمان او پیروی خواهند کرد .

۶۰- غیبه الشیخ ص ۱۰۳ :

(با ۴ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که سلمان رضی اله عنه وارد کوفه شد و نگاهی به این شهر افکند ، یادآور بلاهایی شد که به این شهر روی آورده و دوره حکومت بنی امیه و کسانسی را

که از پس آنان آمدند یاد کرد .

سپس فرمودند : وقتی که اوضاع چنین باشد درخانه‌های خود بنشینید تا هنگامی که آن شخصیت پاک از تبار پاکان که غیبت فرموده و مطرود شده است ظهور فرماید .

۶۱- کافی ج ۱ ص ۲۷۵ :

(با ۴ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : برپادارنده این قیام ناگزیر از غیبت است و در مدت این غیبت باید گوشه نشین باشد و چه منزل پاکی است برای او و برای رقم سی وحشتی نیست .

۶۲- کافی ج ۱ ص ۲۷۵ :

(با ۳ واسطه از اسحاق بن عمار) امام صادق (ع) فرمود : حضرت قائم دوبار غیبت می‌کنند یکی کوتاه و دیگری طولانی خواهد بود در غیبت کوتاه فقط شیعیان خاص جای اورامی دانند . و در غیبت بزرگ از مکان او فقط خواص دوستان آگاهی خواهند داشت . نعمانی درص ۸۹ غیبة همین روایت را با اندک تفاوتی آورده است .

۶۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۷ :

(با ۵ واسطه) از ابوعبداله ، امام صادق (ع) فرمود : حال شما آنگاه که در دوره زمان خود امامتان را شناسید چگونه است ؟ عرض کردند وقتی که چنین ایامی فرارسد چه کار باید بکنیم ؟

فرمود : به دستور اول چنگ بزنید ، تا آنگاه که بر شماروشن شود .

۶۴- غیبة النعمانی ص ۸۱ :

نظر این روایت را از راوی دیگری نقل کرده است .

۶۵- غیبة المعمانی ص ۷۸ :

(با ۶ واسطه) بهنگامی که حضرت قائم ظهور کند مردم خواهند گفت این امام چگونه و در کجا آمده است ؟ در حالی که در این مدت باید استخوانهایش پوسیده شده باشد .

۶۶- الکافی ج ۱ ص ۲۶۸ :

(با ۷ واسطه از بفضل بن عمر) امام صادق (ع) فرمود :
نزدیکترین و گرامی‌ترین بندگان خدا کسانی هستند که حجت خدا را
در میان خود مشاهده نکنند و بر آنها ظاهر نباشد و جای او را ندانند که
کجاست و با وجود این ایمان داشته باشند که حجت خدای عزوجل و پیمان
او باطل نشده است .

زیرا شدیدترین وقتی که غضب خدا دشمنان او را فراگیرد موقعی
است که حجت او از انظار غائب باشد ، خدای داننده اولیاء او شک و تردید
نمی‌کنند ، و اگر می‌دانست آنان به شک و تردیدی افتند بقدر چشم بهم
زدن حجت خود را از آنان غائب نمی‌کرد ، و این مطلب جز بر سر بدترین
مردم نخواهد آمد .

باتفاوتی اندک روایت فوق در ص ۹ ج ۲ (اکمال) و ص ۸۳ غیبه
النعمانی نقل شده است .

۶۷- غیبه النعمانی ص ۹۱ :

(با ۴ واسطه از مفضل) امام صادق (ع) فرمود :
هنگامی که حضرت قائم قیام فرماید این آیه خوانده خواهد شد
(ففررت منکم لما خفتکم)

اخبار موسی بن جعفر (ع)

۶۸- اکمال الدین ج ۲ ص ۳۰ :

(با ۵ واسطه از داود بن کثیر رقی) که گوید : از ابوالحسن موسی
بن جعفر (ع) از امام قائم (ع) سؤال کردم فرمود : او کسی است که از میان
مردم خود دور و تنها و غریب است و از خاندان او کسی است که کشته شده و
هنوز انتقامش گرفته نشده است .

۶۹- الکافی ج ۱ ص ۲۷۴ :

با ۵ واسطه از علی بن جعفر : امام کاظم (ع) در باره این آیه
کریمه (قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا فمن یاتیکم بماء معین) فرموده‌اند
مراد اینست هنگامی که امامتان از میان شما غایب گردیده چه کسی امام

جدیدی در بین شامعین میکند .

دراکمال ج ۲ ص ۲۹ همین روایت با تفاوتی چنین آمده است که از امام تفسیر آیه (قل ارايتم ان اصبح ماء کم غورا فمن ياتيكم بماء معين) را پرسیدم فرمودند : هنگامی که امامتان را گم کرده‌اید و او را نمی‌بینید پس چه کاری باید بکنید .

۷۰- کافی ج ۱ ص ۲۶۸ :

(با ۳ واسطه از ریان بن الصلت) که گوید : از ابوالحسن الرضا (ع) شنیدم که در پاسخ سئوالی که از قائم (ع) پرسیده بودند می‌فرمود : تنش دیده نمیشود و مسمای نامش معلوم نیست .

عین روایت را دراکمال الدین ج ۲ ص ۴۱ و ص ۳۶۱ آورده است
۷۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۵۲ :

(با ۴ واسطه از علی بن مهزیار) که گوید به امام حسن عسگری (ع) نامه‌یی نوشته و از فرج امام سئوال کردم و در جواب من مرقوم داشتند : هنگامی که امام صاحب از دنیای شما غایب گردد در انتظار فرج او باشید ،
۷۲- غیبه الشیخ ص ۱۰۲ :

(با ۳ واسطه از بنان بن حمدویه) که گوید : پدرم در پیشگاه امام هادی (ع) از درگذشت ابوجعفر (ع) سئوال کرد ، فرمودند : امامت بامن است تا زنده‌ام ولی مردم چگونه خواهند بود پس از من امامشان غایب خواهد بود .

۷۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۵۳ :

(با ۳ واسطه از محمد بن ایوب) که گوید : از ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام شنیدم که می‌فرمود : امام صاحب الامر کسی است که مردم خواهند گفت به دنیا نیامده است .
به اسناد دیگری هم این روایت نقل شده است .

۷۵- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۸ :

(با ۳ واسطه از داود بن قاسم جعفری) که گوید : امام هادی

فرمود: جانشین بعد از من حسن است (فرزند من) چگونه خواهد بود حال شما با جانشین بعد از جانشین؟

عرض کردم: خدام را فدای تو گرداند چرا چنین می فرمائی؟
فرمود: شما شخص او را نخواهید دید و بردن نام او نیز بر شما جائز نیست.

عرض کردم: پس چگونه یاد او نمائیم؟

فرمود: حجت از آل محمد.

۷۶- اکمال الدین ج ۲ ص ۵۲:

(با ۴ واسطه از علی بن محمد بن زیاد) که گوید: به امام هادی علیه السلام نامه‌یی نوشته و از کیفیت فرج سؤال کردم در پاسخ مرقوم داشتند: هنگامی که امام صاحب شما از این جهان که خانه بستمکاران است غایب شدند در انتظار فرج او باشید.

۷۷- اکمال الدین ج ۲ ص ۸۰:

(با ۴ واسطه از ابی غانم) که گوید: از امام حسن عسگری (ع) شنیدم می فرمود: در سال ۲۷۰ شیعۀ من پراکنده میشوند. پس در همان سال امام عسگری وفات کرد و شیعه و یاران او متفرق شدند، گروهی به جعفر گرویدند، و گروهی نیز گمراه شده، و دسته‌یی نیز در شک و حیرت ماندند، و گروهی هم با توفیق خدای عزوجل بر دین خود ثابت قدم ماندند.

۷۸- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱۴:

(با ۲ واسطه از محمد بن عثمان العمری) که گوید: از آن امام (حسن عسگری) شنیدم که می فرمود: سوگند بخدا که امام صاحب الامر هر سال در موسم حج حاضر میشود، و از مردم دیدار میکند، و آنهارا می شناسد و مردم نیز اورا می بینند ولی نمی شناسند.

فصل دهم

دراینکه دلیل غیبت طولانی آن بزرگوار آزمودن
بندگان است تا خدابه بیند چه کسی او را
فرمانبرداری می کند و به غیبت ایمان می آورد .

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۴۷ :

(باء واسطه از محمد بن مسلم ثقفی) که گوید : از ابوجعفر محمد
بن علی علیه السلام شنیدم که می فرمود : امام قائم از خاندان مبارک
یاری میشود ، تا اینکه فرمودند :

هنگامی که امام قیام کند پشت به کعبه تکیه می کند و ۳۱۳ نفر در
پیرامون او گرد می آیند اول سخنی که بر زبان میراند این آیه است :
(بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) آنگاه می فرماید بقیة الله منم و حجت
خدا و خلیفه او در میان شما من هستم .

هیچ مسلمانی بدو سلام نمی گوید مگر با این عبارات : السلام
علیکم یا بقیة الله فی ارضه و هنگامی که هم پیمانان او که ده هزار نفرند
جمع شوند خروج می فرماید ، و در روی زمین هر چه بجز خدا معبود شناخته
شده است آتش می گیرد و می سوزد ، و این هنگامی است که غیبت طولانی
آن حضرت پایان یابد ، تا اینکه خدا ، امتحان کند کدام یک از بندگان
به او اطاعت کرده و به غیبت ایمان آورده اند .

فصل یازدهم

دراینکه وجه تاخیر در قیام آن بزرگوار آنست
مومنانی که در صلب کافران بودیعت نهاده شده
بیرون آیند تا کافران همگی کشته شوند .

۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۳۵۶:

(باء واسطه از ابراهیم کرخی) که گوید از امام صادق (ع)
پرسیدم یا کس دیگری پرسید : خدا ترا کمک کند آیا علی (ع) در دین
خدای عزوجل نیرومند نبود ؟ فرمود : بلی عرض کرد : پس چگونه است که
مردم براو غالب شدند و آنها را دفع نکرد ، و چه چیز او را از ایمن کار
بازداشت ؟

فرمود : آیه ای از کتاب خدای عزوجل اورا مانع شد ، عرض کردم
کدام آیه ؟ فرمود : خدای عزوجل فرماید : (لَوْتَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا

منهم عذاباً الیماً

یعنی هرگاه جدا شده بودند کافران را با کفیری پردرد عذاب می کردیم (سوره فتح - آیه ۲۶)

خداوند ودایع باایمانی در صلب کافران و منافقان قرار داده، و بنابراین علی علیه السلام بخاطر آن اولاد پاک و ودیعه هانمی توانست پدرانشان را بکشد، تا آن ودیعه ها بیرون آیند، و هنگامی که این ودایع بیرون آمدند علی علیه السلام آنها را که کافرند بقتل رساند، امام قائم نیز چنین است تا هنگامی که این ودایع ایمان از نسل کافران جدا نشده اند ظهور نمی فرماید پس آنگاه که ودایع خداوند جدا شدند، امام ظهور میکند و کافران را به قتل می رساند.

۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۳۵۵:

(با ۵ واسطه) از امام صادق (ع) سؤال شد: چرا امیرالمومنین علی علیه السلام از همان اول مخالفان خود را به قتل نرساندند؟ فرمود: زیرا خدا در کتاب خود فرموده: (لوتزیلوا لعذیبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیماً) از امام پرسیدند معنی این آیه چیست؟

فرمودند: ودایع باایمانی در نسل کافران موجود است و قائم علیه السلام نیز ظهور نمیکند مگر آنکه ودایع خداوند عزوجل آشکار شوند بردشمنان خدا غلبه کند و آنها را بقتل می رساند.

فصل دوازدهم

پیغمبر اکرم (ص) حضرت مهدی را
بنام وی و نام پدرانش معرفی می کند

و در این فصل ۵۷ حدیث است :

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۷۱ :

(باء واسطه از علی بن ابی حمزه) از امام صادق (ع) از پدران
خود از پیغمبر از جبرئیل که پروردگار بزرگ جل جلاله فرمود : هر کس بداند
که جز من خدایی نیست ، و محمد بنده و فرستاده من و علی بن ابیطالب
خلیفه ، و امامان از فرزندان وی حجت های منند ، او را با رحمت خود وارد
بهشت می کنم ، و با بخشایش خود از آتش نجات می دهم ، و نزدیکی خود را
برو عطا و کرامت را بر او واجب می کنم ، نعمت خود را بدو کامل می گردانم ،
و او را از خواص و خالصان خود قرار می دهم ، چنین کسی هرگاه مرا بخواند
بدو جواب می دهم ، و هرگاه دعا کند اجابت می کنم . اگر چیزی بخواند

عطا میکنم ، و هرگاه ، خاموش باشد خود آغاز به عطا میکنم ، هرگاه بدی کند او را رحمت میآورم ، هرگاه از من بگریزد او را بسوی خود میخوانم که هرگاه بازگردد میپذیرم ، و هرگاه درم رابگوید برویش می‌گشایم .

واما کسی که گواهی ندهد که جز من خدایی نیست یا اینکه این شهادت را بدهد ولیکن بر اینکه محمد بنده و فرستاده من است شهادت ندهد ، و یا اگر به اینها نیز شهادت بدهد ولی بر اینکه علی بن ابیطالب خلیفه من است گواهی ندهد ، و یا هرگاه به همه اینها شهادت بدهد ولی امامانی را که فرزند او و حجت خدایند شهادت ندهد ، چنین کسی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و آیات و کتابهای مرا تکذیب کرده است هرگاه مرا بخواهد حجابی در برابر او قرار می‌دهم هرگاه چیزی از من بخواهد محروم می‌کنم ، هرگاه مرا صدا کند ، ندایش را گوش نمیدهم ، هرگاه دعا بکند حاجتش را بر نمی‌آورم ، هرگاه به من امید به بندد ناامیدش می‌کنم ، اواز من چنین کیفری می‌بیند در حالی که من به بندگان ظلم نمی‌کنم .

پس جابر بن عبدالله انصاری بپاخواست و عرض کرد : یا رسول الله امامانی که از فرزندان علی بن ابیطالب خواهند آمد ، چه کسانی هستند فرمود : حسن و حسین پیشوای جوانان اهل بهشت اند آنگاه علی بن حسین که در روزگار خود پیشوای عابدان است ، آنگاه محمد بن علی امام باقرو توای جابر زمان او را درک میکنی و او را که درک کردی از من سلام برسان ، آنگاه امام صادق جعفر بن محمد و پس از او امام کاظم موسی بن جعفر ، و پس از وی امام علی بن موسی الرضا ، و از آن پس محمد بن علی ، و سپس علی بن محمد ، و بعد از او امام زکی حسن بن علی ، و پس از او فرزندش امام قائم بحق مهدی امت من خواهد آمد . و او کسی است که زمین را پراز عدل و داد می‌کند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است .

ای جابر اینان که بر شمردم خلفا و اوصیا و فرزندان و عترت من می‌باشند . هر که بر اینان مخالفت کند با من مخالفت کرده و هر کس اینان یا

یکی از اینان را انکار نماید در واقع مرا انکار کرده است ، ببرکت وجود اینها است که خدائی گذارد آسمان بر روی زمین بیفتد مگر آنگاه که خودش اراده فرماید ، وبوجود ایشان است که خدا زمین را برای ساکنانش نگه میدارد .

۲- کفایه الاثر ص ۲۹۶ :

(باسند خود از جابر) پیغمبر اکرم (ص) به حسین بن علی چنین

فرمود :

از صلب تو نه امام بیرون آید که مهدی این امت از آن است . هنگامیکه پدرت شهید گردد بعد از وی حسن خواهد بود هنگامیکه او مسموم شد تو خواهی بود و هنگامیکه تو شهید شدی فرزند تو علی خواهد بود ، و وقتی اودرگذشت فرزندش محمد ، و وقتی اودرگذشت فرزندش جعفر و چون او درگذشت فرزندش موسی ، و چون او درگذشت فرزندش علی ، و چون اودرگذشت فرزندش محمد ، و چون اودرگذشت فرزندش علی ، و چون اودرگذشت فرزندش حسن ، و بعد از حسن حجت می باشد زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه پر از ظلم و ستم شده است .

۳- ص ۲۹۸ کفایه الاثر :

(باسند خود از ابوهریره) که گوید : با ابوبکر و عمرو و فضل بن عباس

وزید بن حارثه و عبدالله بن مسعود در خدمت پیغمبر بودیم ، حسین بن علی آمد پیغمبر او را گرفته بوسید و لب بر لبش گذاشته فرمود : پروردگارا من او را دوست دارم تو نیز او را دوست دار . و دوستدار او را دوست دار ، ای حسین تو امام فرزندانم و پدرائمه می باشی ، نه تن از فرزندان تو ائمه ابرار می باشند .

عبداله بن مسعود پرسید : ائمه که فرمودی از صلب حسین است

چیست ؟

پیغمبر اکرم سرفروانداخت ، سپس بلند نمود . چنین فرمود : ای

عبداله سؤال بزرگی نمودی ولی من بتو خبر می دهم .

دست برشانه حسین نهاده فرمود: از صلب این فرزند من فرزند
فرخنده که هم نام جدش علی می باشد عابد و نورزما و نامیده شود.

خدا از صلب او فرزندی بیرون آورد که نام او نام من و شبیه ترین
مردم بمن می باشد. علم را می شکافد و بحق سخن می گوید و براست امر
می کند. و خدا از صلب او کلمه حق و زبان راستگوئی را بیرون آورد.

ابن مسعود عرض کرد: چیست نام او یا نبی اله، حضرت فرمودند:
به او جعفر صادق گفته میشود. در گفتار و کردار هر کس بر او طعن نماید بر
من طعن نموده و هر کس او را رد نماید، بر من رد نموده، آنگاه حسان بن
ثابت آمد و شعری در مدح آنحضرت بخواند و حدیث منقطع شد چون
سحرگاه شد پیغمبر اکرم با نماز خوانده در میان خانه عایشه وارد شدند
من و علی بن ابیطالب و عبدالله بن عباس نیز به آن خانه رفتیم، عادت آن
جناب بر این بود که اگر کسی می پرسید پاسخ می گفت و اگر سئوالی نمی شد
خود ابتدا بسخن می کرد.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو بادای فرستاده خدا، آیا به
بقیه خلفا که از صلب حسین خواهد بود بمن خبر نمی دهی؟

فرمود: خدا از صلب جعفر مولود پاکیزه بیرون آورد که همان موسی
پور عمران باشد. ابن عباس عرض کرد: بعد از وی کیست؟ فرمود: از صلب
موسی فرزندش که رضا خوانده شود، خارج گردد که موضع علم و معدن حلم
خواهد بود، سپس فرمود: پدرم فدای آنکه در زمین غربت کشته شود
آنگاه فرمود: از صلب او فرزندش محمد بیرون آید که در خلق پاکتر و در
آفرینش زیباتر خواهد بود و از صلب محمد فرزند او علی که پاک و دوست
داشتنی و راست سخن خواهد بود، و از صلب علی حسن پاک و سخن گوی از
خدا بیرون آید و از صلب حسن قائم اهل بیت بیرون آید که زمین را از
عدل و داد پر نماید بهمان سان که از ظلم و ستم پر شده است، او هیبت موسی
و حکم داود و زیبایی عیسی دارد سپس این آیه را تلاوت فرمود "ذریة
بعضها من بعض واللہ سمیع علیم" تا آخر حدیث

(با ۴ واسطه از امام حسن عسگری (ع)) از پدران ایشان از امیرالمومنین (ع) که فرمود : پیامبر خدا به من فرمود : در شب معراج خود را در کاخهایی از یاقوت سرخ دیدم ، جبرئیل به من گفت : این قصرها کوه می بینی با هر چه در آن است چند برابر آنرا برای شیعیان و جانشینان و برادرت علی آفریده است ، که در آخر الزمان بنامی که کرد و دیگری شایسته آنند نامیده میشوند یعنی رافضیان این لقب برایشان زینت است ، از آنکه اینان باطل را ترک گفته و به حق گرویده اند ، و در واقع سواد اعظمند آنان شیعیان فرزندش حسن و پس از آن شیعیان حسین و فرزندش علی بن حسین ، و محمد بن علی و فرزندش جعفر بن محمد ، و پس از او شیعیان موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و پس از وی محمد بن علی ، و پس از او علی بن محمد و شیعیان فرزندش حسن بن علی و شیعیان فرزندش محمد المهدی میباشند ، پس از تو اینان امامان مردم و پرچمهای هدایت و همچون چراغ روشن در سیاهیها میباشند .

۵- کفایه الاثر ۳۰۹ :

(با ۸ واسطه از حسن بن علی علیهما السلام) که فرمود : پیغمبر اکرم یکروز خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی چنین فرمود : مردم گویا من دعوت شده ام و اجابت آن خواهم کرد . من در میان شما دو چیز سنگین میگذارم ، کتاب خدا ، و عترت و اهل بیت من تا شما با آن دو تمسک بجوئید هرگز گمراه نخواهید شد ، از آنان تعلم کنید و بایشان نیاموزید . زیرا ایشان اعلم از شما میباشند . زمین از آنان خالی نمی ماند اگر زمین از آنان خالی گردد اهل خود را فروبرد .

سپس فرمود : پروردگارا ، من میدانم که علم از بین نمی رود و منقطع نمی گردد ، توری زمین را از حجت بر خلق خویش خالی نمی گذاری چه آشکار باشد که طاعت او را نپذیرند ، و چه ترسناک و پوشیده ، تا حجت تو باطل نگردد و اولیاء تو گمراه نشوند ، آنان کم ولی قدرشان پیش خدا بزرگ است .

چون از منبر فرود آمد عرض کردم :

یا رسول الله تو بر همه خلق حجتی

فرمود : ای حسن خدای می فرماید : (انما انت منذرولکل قوم هاد)

من منذرم وعلی هادی است .

پرسیدم : پس چیست آنچه فرمودی زمین از حجت خالی نمی ماند .

فرمود : او امام و حجت بعد از من است ، و تو امام و حجت بعد از اوئی

و حسین امام و حجت بعد از تو میباشد .

خدای لطیف و خیر بمن چنین خبر داد : از صلب حسین فرزندی

همنام جدش علی برون آید بعد از حسین او قائم بامر باشد و اوست حجت

و امام ، و از صلب علی خدا فرزندی برون آرد که هم اسم من و بمن از همه

ماننده تر است علم او علم من و حکم او حکم من است ، و اوست امام و

حجت بعد از پدر خود و از صلب او مولودی برون آید که باو جعفر گفته شود

که راستگوترین مردم است ، و اوست حجت و امام بعد از پدر خود ، و از صلب

جعفر مولودی برون آید که هم نام موسی بن عمران خواهد بود که در عبادت

از همه سختگیرتر است ، و اوست امام و حجت بعد از پدر خود . و از صلب او خدا

فرزندی برون آورد که علی خوانده شود ، معدن علم خداست و موضع

حکمت اوست ، اوست امام بعد از پدر خود ، و از صلب او مولودی خدا ظاهر

سازد که باو محمد گفته شود و او امام و حجت بعد از پدر خود می باشد . و

از صلب او مولودی ظاهر سازد که بدو علی گفته شود و او امام و حجت بعد از

پدر است . و از صلب علی مولودی خدا ظاهر نماید که بدو حسن گویند و او

امام و حجت بعد از پدر باشد .

و از صلب حسن خدا حجت قائم را برون آورد که او امام زمان خود و

نجات بخشنده اولیاء خود می باشد ، پنهان شود تا دیده نشود قومی از او

برگردند و قومی براو استقامت نمایند و چنین گویند " متی و هذا الوعد ان

کنتم صادقین " .

اگر از دنیا جز روزی نماند خدا آنروز را دراز سازد تا قائم ما برون

آید و دنیا را پراز عدل و داد نماید بهمانسان که از ظلم و ستم پرشده است
تا آخر حدیث .

ع- کفایه الاثر ص ۲۹۵ :

(با ۹ واسطه از جابر بن عبدالله انصاری) جندب بن جناده یهودی
از خیبر به حضور پیامبر خدا (ص) رسید و گفت : ای محمد از چیزی که خدا
ندارد بمن خبر ده تا اینکه گفت : اوصیای پس از خود را بمن معرفی کن ،
بدیشان بپیوندم . پس گفت ای جندب پس از من اوصیای من به شماره
نقبای بنی اسرائیل خواهد بود . پس گفت ای پیامبر خدا آنان دوازده نفر
بودند مادر تورات چنین خوانده ایم .

پیامبر (ص) فرمودند ، بلی پس از من دوازده امام خواهند آمد
سپس فرمود : توفیق سه نفر از امامان رادرك می کنی ، گفت یا رسول الله
آیا این سه امام را در یک زمان می بینم ؟ فرمود : نه یکی پس از دیگری
می آید و هنگامی که موقع تولد علی بن حسین سیدالعابدین فرارسد عمر
تو پایان می رسد و آخرین بهره که از دنیا خواهی گرفت آشامیدن شیر
است تا اینکه پرسید پس از حسین چند نفر دیگر وصی خواهند بود ؟

فرمود : نه امام از صلب حسین بدنیا می آیند که مهدی نیز از
آنهاست ، و هنگامی که عمر حسین به پایان برسد پس از او زین العابدین
امامت را بدست می گیرد ، و وقتی مدت او پایان یابد پس از او فرزندش
محمد ملقب بباقر (ع) و پس از آنکه در ره امامت او بسر آمد ، امام جعفر
ملقب به صادق (ع) و هنگامی که دوره این امام خاتمه یافت ، موسی (ع)
که ملقب به کاظم است به امامت می رسد ، و پس از او ، پسرش علی الرضا
(ع) و پس از وی پسرش محمد زکی ، و پس از وی پسرش نقی ، و دوره این
امام که تمام شد پسرش حسن ، و پسر او که امین خوانده میشود غایب
می گردد ، پرسید یا رسول الله آیا امام حسن عسگری همچنان امام خواهد
بود ؟ فرمود نه ، بلکه پسرش حجت امام خواهد بود ، عرض کرد یا رسول اله
نامش چیست ؟ پیامبر (ص) فرمود :

هنگامی که بفرمان خداوند ظهور کند نامش معلوم خواهد گردید

جندل گفت : یا رسول الله خبر اورا در تورات دیده ایم و موسی بن عمران آمدن تو و اوصیای پس از تو را بشارت داده است آنگاه پیامبر (ص) این آیه را تلاوت فرمود : **وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض . . . تا آخر آیه .**

پس جندل عرض کرد : یا رسول الله (ص) خوف ایشان از چیست ؟ پیامبر فرمود : ای جندل در عصر هریک از اینان کسی خواهد بود که ایشانرا ایذاء و آزار می دهد ، و هنگامی که خداوند ظهور قائم خاندان مارا عملی سازد روی زمین را پراز عدل و داد می کند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است و فرمود : خوشابحال کسانی که در دوره غیبت او صبر کنند و بر پیمان خود استوار باشند .

ابن الاثیر نقل می کند که جندل بن جناده تازمان حسین بن علی علیه السلام زنده بود و پس از آن به طائف رفت ، نعیم ابوالقیس بمن اظهار داشت که در طائف اورا دیدم که بیمار است شربتی شیرخواست و پس از آن وفات کرد ، خدایش رحمت کند که او را در طائف درجایی که به کوراء معروف است بخاک سپردند .

۷- ینابیع المودة ص ۴۴۲ :

واصله بن اصقع بن قرخاب نقل میکند که جابر بن عبدالله انصاری از جندل نقل کرده که گفت : من دیشب موسی بن عمران را بخواب دیدم ، گفت : ای جندل به دست محمد خاتم پیامبران اسلام بیاور و به اوصیای پس از وی تمسک کن ، گفتم اسلام آوردم و بوسیله تو هدایت یافتم بعد عرض کرد : یا رسول الله ، اوصیای خود را به من معرفی کن تا بدیشان بگروم !

فرمود : جانشینان من دوازده تن هستند ، عرض کرد : در تورات نیز چنین خوانده ایم ، سپس عرض کرد یا رسول الله نام آنان را بمن بفرما . فرمود : نخستین جانشین من که سرور اوصیاء و پدر همه امامان است علی علیه السلام میباشد ، آنگاه دو فرزندش حسن و حسین **بن**

دامن اینان چنگ بزن و جهل نادانان ترا نفریبد ، و هنگامی که علی بن حسین سیدالعابدین به دنیا بیاید عمر تو پایان می یابد آخرین چیزی که از دنیای خوری شربتی شیراست . جندل عرض کرد :

در تورات و کتب سایر پیامبران که درود بر آنان باد ، نام ایلیا و شبر و شبیر را خوانده ایم که نام های علی و حسن و حسین است ، نام امامان پس از حسین را بفرمایید : فرمود : روزگار حسین که پائین یافت فرزندش علی ملقب به زین العابدین به امامت می رسد ، و پس از او پسرش ملقب به باقر ، و پس از وی پسرش بنام صادق ، و پس از وی پسرش موسی ملقب به کاظم ، و پس از او پسرش علی بنام رضا ، و پس از وی پسرش محمد که تقی خوانده میشود به امامت می رسد ، آنگاه پسرش که به (نقی و زکی معروف است ، و پس از او پسرش علی معروف به نقی و هادی ، و پس از وی پسرش حسن معروف به عسگری به امامت می رسد ، و پس از وی پسرش محمد که به مهدی و قائم و حجت معروف است پس غایب میشود و پس از غیبت ظهور می فرماید ، و زمین را پراز عدل و داد می کند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است .

خوشابرکسانی که به غیبت امام صبر می کنند و در دوستی این امامان تقوی پیشه می کنند . این مومنان هستند که خدا در کتاب خود آنان را تعریف می کند و می فرماید : (هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب) سپس خدای متعال فرماید : (اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) جندل عرض کرد : خدای ارا نسیاس می گویم که مرا به یاری ایشان موفق داشت .

۸- ص ۲۹۴ کفایه الاثر :

(با ۸ واسطه از جابر بن عبدالله انصاری) که گوید : هنگامیکه آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم نازل شد عرض داشتم یا رسول الله خدا و رسول را شناختیم کیست اولی الامر که طاعت آنها را خدامقرون بطاعت تو قرارداد ، فرمود :

خلفاء من وائمه مسلمین بعد از من و نخستین فرد آنان علی بن ابیطالب و بعد از وی حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از

او محمد بن علی که در توراه به باقر معروف است و بزودی توای جابر اورا درک خواهی نمود از من باو سلام برسان و بعد از او جعفر پسر موسی و بعد از او موسی پسر جعفر و بعد از او علی پسر موسی و بعد از او محمد پسر علی و بعد از او حسن پسر علی و بعد از او همام و هم کنیه من حجت خدای بر زمین و نگهداشته او در میان بندگانش فرزند حسین بن علی می باشد، و اوست که خدا بدست او مشارق و بغارب روی زمین را فتح کند، و اوست که از شیعه و اولیاء خود غیبت نماید و بر عقیده امامت وی ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند عالم قلب او را بایمان امتحان فرموده باشد عرض کردم: یا رسول الله آیا شیعیان وی در زمان غیبت از او بهره مند میشوند؟ فرمود: بخدائی کم مرابح نبوت برانگیخته آنان از نورا و استفاده نمایند و از ولایت او در هنگام غیبت بهره مند شوند بهمانسان که مردم از پرتو خورشید در پس ابر استفاده می برند.

ای جابر این از سرهای پوشیده خداست و در خزانه علم او، لیکن تو آنرا اجزا ز اهلش مکتوم دار تا آخر حدیث.

۹- کفایه الاثر ص ۳۱۲:

باہ او واسطه از عائشه) که چنین گفت: مکانی بود که پیغمبر هنگامیکه میخواست با جبرئیل ملاقات کند در آنجا انجام می داد. موقعی در آن مکان با جبرئیل ملاقات داشت بمن امر فرمود که کسی پیش او نرود. ناگاه حسین آمده بی اطلاع خود را بروی انداخت، جبرئیل پرسید: کیست این پیغمبر فرمود: فرزندم میباشد سپس آنرا در آغوش خود نشانید.

جبرئیل گفت: بزودی وی کشته میشود.

پیغمبر: چه کسی اورا می کشد؟

جبرئیل: امت تو

پیغمبر: امت من؟!

جبرئیل: آری امت تو، اگر میخواهی مکان شهادت او را بتو بگویم.

آنگاه بسوی طف عراق اشاره نموده، و یک مشت از خاک آنرا که سرخ فام بود

بدونشان داده چنین گفت : این از خاک محل سقوط اومی باشد .
پیغمبر گریست ، جبرئیل گفت : گریه ننما بالاخره خدا توسط قائم
شما اهل بیت از آنان انتقام خواهد گرفت .

پیغمبر : دوست من جبرئیل ، قائم ، کیست ؟

جبرئیل : نهمین از فرزندان حسین . خدای مرا چنین خبر داده
و بزودی از وی فرزندی بیافریند که پیش خدا و را علی نامیده است . او
خاضع و خاشع بخدای خویش خواهد بود .

سپس از پشت علی محمد را بیرون می آورد او خدای خویش را سجده
می گذارد . سپس از صلب او فرزند او را بیرون سازد که او را جعفر نامیده
است . او از خدای برآستی سخن گوید آنگاه از پشت او فرزندی بیرون
آورد که او را موسی نامیده است بخدای خود وثوق دارد . و از صلب او
فرزندی بیرون آورده که او را علی نامیده خشنود از خدای خویش و بسوی
اود دعوت خواهد نمود . و از صلب او فرزندی بیرون سازد که نامش را محمد
نامیده ، در راه خدا ترغیب نماید و از حرم خدا دفاع نماید . و از وی فرزندش
علی بیرون آید و از وی فرزندی که او را حسن نامیده بوجود آید . و از پشت
حسن بیرون آورد . کلمه حق و زبان راستی و اظهار کننده حق حجه خدای
بر آفرینندگان ، او را غیبی می باشد طولانی ، خدا با او اسلام و مسلمین
را یاری نماید و کفر و کفار را از بین ببرد .

ابوالفضل گوید موسی بن محمد بن ابراهیم چنین گفت : که پدرم
بمن خبر داد که ابوسلمه گفت پیش عائشه رفتم او را غمناک دیدم پرسیدم
از علت مغموم بودنش .

پاسخ گفت : زیرا پیغمبر رحلت فرمود و سپس به خادمه خود سمره
دستور داد و او کتابی آورد ، کتاب را باز نموده و مدتی طولانی بر آن
نگریست ، آنگاه گفت : پیغمبر راست فرموده .

گفتم : پیغمبر چه فرموده ای مادر مومنان ؟ گفت : اخبار قصصی است
از پیغمبر نوشته ام ، گفتم : چیزی از آن بر من نمی گوئی ؟

گفت : پیغمبر فرمود : هر کس در آنچه از عمرش باقی مانده

— نکوکار باشد خدا از گذشته او درگذرد ، و هرکس در بقیه عمر خویش بدکار باشد از گذشته و آینده مواخذ خواهد بود .

گفتم : پیغمبر بشفا عهدی تفویض فرموده که عدد خلفاء خود را بعد از خود تعیین فرماید .

عائشه کتابرا بسته گفت آری سپس آنرا مختوم ساخته حدیث گذشته را بر من فراخواند .

کاغذ برون آوردم و آن حدیث را نوشتم ، سپس بمن گفت : آنرا تا من زنده ام از من فاش نکن .

چون عائشه درگذشت علی علیه السلام مرا فراخواند و فرمود : خبری را که عائشه بتو املاء نموده بمن ارائه ده عرض کردم : کدام خبر را می فرمائید ؟

فرمود : خبری که در آن نامهای اوصیاء من می باشد من حدیث مذکور را بوی فروخواندم .

— این حدیث را به چهار طریق در کتاب مذکور از ابی سلمه نقل می فرماید .

۱۰ — کفایه الاثر ص ۳۱۳ :

(باء واسطه از سهل بن سعد انصاری) که گوید : از فاطمه دخت پیغمبر از ائمه سؤال نمودم .

فرمود : پیغمبر به علی فرمود : علی تو امام و خلیفه بعد از من می باشی و تو بر مومنین از جان آنان اولیتری ، چون تو درگذشتی فرزندان تو حسن از جان بان اولیتر است . چون حسن درگذرد حسین از جان بانان اولیتر است . چون حسین درگذرد و فرزندش علی از جان بایشان اولیتر است . چون او نیز درگذرد فرزندش محمد از جان بایشان اولیتر است . چون او نیز درگذرد فرزندش جعفر از جان بانان اولیتر است . چون او نیز درگذرد فرزندش موسی از جان بومنین اولیتر میباشد . چون او نیز درگذرد فرزندش علی از جان بانان اولیتر است . چون او نیز درگذرد

فرزندش محمد از جان بمومنین اولیتر است . چون او نیز درگذرد فرزندش علی از جان بانان اولیتر است . چون او نیز درگذرد فرزندش حسن از جان بانان اولیتر است . چون او درگذرد قائم مهدی از جان جانان اولیتر است . خدا با او مشارق و مغارب روی زمین را فتح نماید . آنان ائمه حق و زبانهای صدق می باشند .

۱۱- کفایه الاثر ص ۲۹۳ :

(با ۵ واسطه از سلمان) که گوید : پیغمبر ما خطبه‌ی ایراد فرمود :
و در آن میان گفت : من بزودی از میان شما کوچ می کنم ، بسوی عام غیب
تأمیرسد بآنجا که اسم علی و حسن و حسین را می برد سپس می فرماید : و نه
تن ائمه از فرزند آن حسین و نهم مهدی آنان خواهد بود . تا میرسد بآن
جا که میگوید عرض کردم یا رسول اله اسم آنان را بیان فرما ، پیغمبر فرمود
اول آنان علی و نوادگان من بعد از آن دوزین العابدین علی بن الحسین و
بعد از او محمد بن علی باقر علم پیغمبران و جعفر صادق بن محمد و فرزند
او کاظم هم نام موسی بن عمران و اینکه در سرزمین خراسان گشته میشود
بعد فرزند او که صادق علی و حسن و حجة قائم که در غیبت او انتظارش بود .
می شود آنان عترت منند . تا آخر حدیث .

۱۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۳۷ :

بنقل از فضل بن شاذان در کتابش بنام (الرجعة) با سه واسطه
از حضرت صادق (ع) نقل کرده : پیامبر (ص) در حدیثی که به علی (ع)
فرمودند : آگاه باش که فرزند من از کسی که ترا ظلم کرد و از همه کسانی که
به شیعه تو ظلم کرده اند انتقام خواهد گرفت و در آخرت نیز خدا این
ظالمان را کیفر خواهد داد . سلمان عرض کرد ، یا رسول الله این فرزند تو
کیست ؟ فرمود :

نهمین کس از فرزندان حسین که پس از غیبتی طولانی ظهور
میکند ، و امر خدا را ظاهر می کند دین خدا را آشکار می گرداند و از دشمنان
خدا انتقام می گیرد ، و زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه از ظلم
و ستم پر شده است .

۱۳- کفایه الاثر - ص ۲۹۶ :

(باء واسطه از جابر بن عبدالله انصاری) که گوید : در مرض رحلت حضرت رسول (ص) که فاطمه در نزد سرآنجناب بود و گریه میکرد پیغمبر خطاب با او سخنانی فرمود که از جمله آن این بود :

ما اهل بیتی هستیم که خداوند عالم بماهفت امتیاز عطا فرموده که نه پیش از ما و نه بعد از ما کسی عطا فرموده تا آنجا که میفرماید : از ما است توسط امت و آنان فرزندان توحسن و حسین می باشند و نه تن از ائمه که معصوم هستند و از ما است مهدی این امت ، هنگامیکه دنیا هرج و مرج شود و فتنه ها پشت به پشت دهد و راهها بسته شود و مردم بهم غارت برند نه بزرگی بر کوچکی رحم کند و نه کوچکی از بزرگی احترام نماید آن هنگام خدا برمی انگیزد مهدی ما را که نهمین از صلب حسین است که قطعه ها و حصون گمراهی را می گشاید و در آخر زمان دین را بیامی دارد بهمانسان که در اول زمان من بیای داشتم و زمین را پراز عدل کند چنانچه بستم پر شده .

۱۴- ص ۳۱۳ کفایه الاثر :

(باء واسطه از محمود بن لبید) که گوید : هنگامیکه پیغمبر اکرم رحلت فرمود فاطمه علیها سلام بر سر قبر حمزه و سایر شهداء میرفت و می گریست ، روزی بر سر قبر حمزه رفته بودم آنجناب را در آنجا دیدم که گریه میکرد درنگ کردم تا آرام گرفت سلام نموده و عرض کردم ای بهترین زنان رگهای دلم را پاره کردی

فرمود : ای ابو عمر بر من گریه سزاوار است زیرا مصیبت بهتری من پدران رسول اله بر من وارد آمده آنگاه این بیت را خواند :

اذامات یوماً میت قل ذکره

و ذکرابی قدمات واللها کثر

عرض کردم : می خواهم سئوالی از تو بنمایم که دلم را مشغول ساخته

فرمود : بپرس .

عرض کردم : آیا پیغمبر اکرم پیش از وفات خود بر امامت علی

تصریح فرمود ؟

فرمود : تعجب است روز غدیر خم را فراموش نمودید؟!
عرض کردم : درست است ولی آنچه بتو گفته شده از آن مرا مطلع
فرما .

فرمود : خدا را شاهد می گیرم که شنیدم پیغمبر می فرمود علی بهترین
کسیست که من در میان شما بجای می گذارم ، واوست امام و خلیفه بعد از من
ودنواده من و نه تن از صلب حسین ائمه و نیکانند ، اگر از آنان پیروی
نمائید ایشانرا هادی و مهدی می یابید و اگر با آنان مخالفت نمائید اختلاف
روز قیامت میان شما پیدا خواهد آمد .

عرض کردم : بانوی من پس چرا علی از حق خویش فرونشست ؟
فرمود : ای ابو عمر پیغمبر فرمود : مثل امام مثل کعبه می باشد که
بسوی او می آیند و او بسوی کسی نمی رود ، سپس فرمود : هان بخدا اگر حق
را باهلش می گذاشتند و عترت پیغمبر خود را پیروی می کردند در خدا دو کس
اختلاف نمی نمودند در روزگاران آینده پشت در پشت تا قائم ماکه نهمین
کس از فرزندان حسین است قیام نماید تا آخر حدیث .

۱۵- اثبات الهداة ج ۷ ص ۴۷ :

(با ۵ واسطه از زید بن ثابت) که گوید از پیامبر خدا (ص) شنیدم
می فرمود : دنیا از بین نمی رود مگر آنکه مردی از سلاله حسین بپا خیزد
وزمین را پراز عدل کند پس از آنکه ازستم پر شده است . عرض کردیم
یا رسول الله این چه کسی است ؟ فرمودند : نهمین امام از فرزندان حسین
(ع) .

۱۶- کفایة الاثر ص ۳۲۷ :

(با ۶ واسطه از زید بن علی) که گوید : در حضور پدرم حضرت
باقر علیه السلام بودم ناگاه جابر بن عبدالله انصاری آمد در آن میان که او
مشغول سخن گفتن بود برادرم محمد از حجره بیرون آمد جابربسوی او
نگاهی کرده از جابلند شد گفت فرزند پیام محمد آمد گفت برگرد ، برگشت
گفت شمائلی داردمانند شمائل پیغمبر . اسم توای فرزند چیست ؟

گفت : محمد

پرسید : پسر کیستی؟

گفت : وپسر علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب .

جابر گفت : پس تو با قرمی باشی

آنگاه افتاده سرودستهای او را بوسید ، سپس گفت : ای محمدرسول

خدا تو را سلام رسانید

محمد گفت : افضل سلام بررسول خدا باد بر تو نیز سلام باد که

سلام او را رساندی

سپس با پدرم مشغول صحبت شد .

وباو چنین می گفت : پیغمبر روزی بمن فرمود : ای جابر وقتیکه

فرزندم باقر رادرک نمودی از من بوی ابلاغ سلام کن زیرا هم نام من و

شبههترین مردم بمن می باشد علم او علم من و حکم او حکم من است هفت

نفر از فرزندان او امین و معصوم میباشد و نهمین مهدی آنان می باشد که

دنیا را پراز عدل و داد نماید بهمانگونه که از ظلم و ستم پر شده است .

سپس پیغمبر این آیه را خواند : " وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا و

أوحینا الیهم فعل الخیرات وایتاء الزکاة وکانوالنا عابدین "

۱۷- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۴ واسطه از ابوسعید خدری) که گوید : از پیامبر (ص) شنیدم

که به حسین (ع) می فرمود : ای حسین تو امامی و فرزند امام و برادر امام

هستی و نه تن از اولاد تو همگی امامان نکوکار و شایسته اند ، نهمین آنها

امام قائم است . عرض کردند : یا رسول الله پس از تو چند تن امام هستند

فرمودند : دوازده تن که نه تن آنان از صلب حسین خواهند بود .

۱۸- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۶ واسطه از ابوسعید خدری) پیغمبر اکرم (ص) فرمود : پس از

من ۱۲ تن امام خواهند آمد که نه تن از صلب حسین خواهند بود و

نهمین ایشان امام قائم و فرمودند : فقط منافقین ما را دشمن می دارند .

۱۹- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۷ واسطه از ابی سعید خدری) پیغمبر اکرم فرمودند : ائمه بعد از من ۱۲ تن خواهند بود که نه تن آنان از صلب حسین است و نهمین آنان قائمشان می باشد و ما را دشمن نمی دارد مگر منافق .

۲۰- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۴ واسطه از ابی سعید که گوید : شنیدم از پیغمبر می فرمود : ائمه بعد از من دوازده تن خواهند بود که نه تن آنان از صلب حسین است و مهدی از آنانست .

۲۱- کفایة الاثر ص ۳۰۲ :

(به ۶ واسطه از عبدالقیس) که در ضمن بیان وقایع جنگ جمل گوید : سی نفر از شیوخ بصره پیش ابی ایوب انصاری گرد آمدیم و بسودو گفتیم تو در حضور پیغمبر اکرم در بدر واحد با مشرکین جنگیده ای ولیک آمدی با مسلمین جنگ می نمائی ، گفت : بخدا شنیدم از پیغمبر که به علی می گفت تو با ناکثین و قاسطین و مارقین محاربه میکنی و بمن فرمود تو نیز با معیت علی با آنها جنگ خواهی کرد . گفتیم ترا بخدا از پیغمبر شنیدی گفت بخدا که این سخن از پیغمبر شنیدم ، گفتیم ، ما را حدیثی از رسول خدا فراخوان گفت شنیدم که پیغمبر می فرمود علی با حق است و حق با اوست و او امام و خلیفه بعد از من می باشد او بتاویل قرآن قتال کند بهمانسان که من بتنزیل قرآن قتال نمودم و فرزندان او حسن و حسین دو امامند چه بایستند و چه نشسته باشند و پدرشان بهتر از آنان میباشد و ائمه بعد از حسین نه تن از صلب او می باشد و از آنانست قائم که در آخر الزمان قیام نماید بمانند من که در اول زمان قیام نمودم و حصون گمراهی را فتح فرماید گفتیم : این نه تن کیانند گفت : ائمه بعد از حسین هر خلفی بعد از خلف دیگر تا آخر حدیث .

۲۲- کفایة الاثر ص ۲۹۱ :

(با ۷ واسطه از ابن مسعود) که گوید : از پیغمبر اکرم (ص) شنیدم

که می فرمود : امامها بعد از من ۱۲ خواهد بود که نه تن آنان از صلب حسین است و نهمین شان مهدی آنان است .

۲۳- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۶ واسطه از ابوسعید خدری) که گوید : از پیغمبر اکرم (ص) شنیدم فرمود : جانشینان من ۱۲ تنند که ۹ تن ایشان از صلب حسین (ع) خواهند بود ، نهمین ایشان امام قائم و مهدی است خوشابه دوستاران و بدابه حال دشمنان ایشان .

۲۴- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۵ واسطه از ابی سعید) که گوید : شنیدم پیغمبر می فرمود : خلفاء بعد از من دوازده تن می باشند که نه تن آنان از صلب حسین و نهمین آنان قائم و مهدی شان است خوشابه حال دوستان آنان و وای بر دشمنان آنان

۲۵- کفایة الاثر ص ۲۹۰ :

(با ۷ واسطه از عطاء که گوید : در مرضی که ابن عباس با آن درگذشت و وظائف بر او وارد شدیم ، و ما حدود سی نفر از شیوخ طائف بودیم در حالی که ضعیف شده بودیم ، سلام دادیم و نشستیم از من پرسید که اینان کیانند گفتم از شیوخ این بلدمی باشند و یکیایک را بر او شمردم و معرفی نمودم .

سپس پیش روی او آمدند و گفتند : ای عموی پیغمبر تو پیغمبر را دیدی و از او آنچه شنیدی شنیدی پس ، از اختلاف بین امت خبرده ، قومی علی را مقدم دانسته و قومی او را بعد از سومی قرار دادند ، ابن عباس در جواب آهی کشید چنین گفت :

شنیدم که پیغمبر فرمود : علی با حق است و حق با او ، او امام و خلیفه بعد از من می باشد هر که به او متمسک شود نجات می یابد و هر که تخلف کند گمراه گردد اوست که مباشر غسل و تکفین من شود ، اوست که پدر نواده های من حسن و حسین است و از پشت حسین امامهای نه گانه بیرون آید ، و از آنهاست مهدی این امت ، تا آخر حدیث .

(بانه واسطه از ابن عباس) که گوید : وارد شدم به خدمت پیغمبر در حالیکه حسن بردوش آنحضرت و حسین برزانوی او نشسته بودند و آن دو رامی بوسید و می فرمود : خدایا دوستداران اینهارا دوست بدار و دشمنان اینهارا دشمن بدار سپس فرمود : (اشاره به حسین) گویا اورامی بینم که موی او باخونش رنگین شده مردم را بیاری می طلبدیاری او نمی کنند ، تا می رسد بآنجا که میفرماید : امامان از فرزندان او میباشند ابن عباس میگوید عرض کردم :

یا رسول الله بعد از تو چند امام خواهد بود ؟ فرمود : بعدد

حواری عیسی و اسباط موسی و نقباء بنی اسرائیل عرض کردم چند نفر بودند ؟

فرمود : دوازده نفر و امامان بعد از من نیز دوازده نفر خواهد بود اول آنان علی بن ابیطالب و بعد از او حسن و حسین بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد ، و بعد از درگذشت او فرزندش حسین و بعد از درگذشت او فرزندش موسی ، و بعد از درگذشت او فرزندش علی ، و بعد از درگذشت او فرزندش محمد ، و بعد از درگذشت او فرزندش علی و بعد از درگذشت او فرزندش حسن و وقتی او درگذشت ، فرزندش حجه میباشد ،

تا آخر حدیث

غیبت نعمانی ص ۲۹ کمال الدین ج ۱ ص ۴۲۵

عیون الاخبار ج ۱ ص ۴۱ غیبت شیخ ص ۹۳

اعلام الوری ص ۱۵۲ ، احتجاج ظبرسی ج ۱ ص ۸۴

ارشاد دیلمی ج ۲ ص ۸۲

(از ابوبصیر) امام صادق می فرمود :

پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت : مطلبی است که میخواهم

در خلوت از تو سؤال نمایم چه موقع وقت داری ؟ گفت : هر وقت که بخواهی .

چون با او خلوت فرمود چنین پرسید : جابر از لوحه که در دست فاطمه زهرا علیها سلام بود و بتو آنچه را که در آن نوشته بود اخبار فرمود بازگو .

جابر گفت : گواه خدای بی همتا را گواه می گیرم که در زمان پیغمبر اکرم حضور فاطمه شرفیاب شدم و او را در تولد حسین علیه السلام تبریک گفتم . در دست وی لوحی سبز دیدم که گمان بردم از زمرد است در آن سفیدمانند نور خورشید می درخشید .

عرض کردم : پدر و مادرم فدای تو باد این چه لوحیست ؟

فرمود : این لوحی است که خدای عزوجل بر رسول خویش اهداء فرموده و در آن نام من و علی و پسرانم و اوصیائی که از فرزندان من میباشند درج شده است . پدرم بمن داد تا مرا بدان مژده دهد .

جابر گفت : حضرت زهراء آنرا بمن بنمود و خواندم و استنساخ نمودم ، حضرت فرمود :

آیا میل داری آنرا بمن نشان دهی جابر موافقت کرد . سپس سه همراه هم بمنزل جابر رفتند پدرم بجابر فرمود : تو در نوشته خود نگاه کن تا من بر تو فراخوانم . چون بخواند کلمه پس و پیش نبود . جابر گفت بخدا در لوح چنین بود سپس در حدیث آنچه را که از جانب خدا در لوح نوشته شده بود بتفصیل نقل میکند و یکایک ائمه را باسم حسن و حسین و فرزند حسین و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد و موسی فرزند جعفر علی فرزند موسی و محمد فرزند علی و علی فرزند محمد و حسن فرزند علی می شمارد که در لوح نام می برد و بعد چنین اضافه میکند : سپس آنرا بفرزند حسن تکمیل خواهم نمود اوست رحمت بعالمیان و او راست جمال موسی و نور عیسی و صبر ایوب ، اولیاء من در زمان او ذلیل شوند سرهای آنانرا مانند سرهای ترک و دیلم هدیه برند تا آخر حدیث .

۲۸- اصول کافی ج ۱ ص ۴۴۴ (با ۵ واسطه از سلیم بن قیس غیبت

شیخ ص ۹۱) با ۸ واسطه از سلیم بن قیس) که گوید : از عبدالله بن جعفر شنیدم که می گفت :

با امام حسن و امام حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید نزد معاویه بودیم ، سخنی میان من و معاویه درگرفت ، به معاویه گفتم شنیدم از پیغمبر اکرم می فرمود :

من برمومنین از جان آنان اولیترم سپس برادرم علی برآنان از جان اولیتر است چون او بشهادت رسد حسن از جان برآنان اولیتر است ، و چون حسن درگذرد حسین برآنان از جان اولیتر است ، چون او شهید شود فرزندش علی بن الحسین بایشان از جان اولیتر است ، درآنیان فرمود ای علی تو اورا دریابی سپس فرمود : سپس فرزندش محمد بن علی از جان مومنین اولیتر است بعد بدوازده امام تکمیل شود که نه تن آنان از اولاد حسین است .

عبداله بن جعفر گفت : آنگاه امام حسن و امام حسین و عبدالله بن عباس و عمر ابن ام سلمه و اسامه بن زید را شاهد گرفتم همگی بر راستی سخن من گواهی دادند سلیم بن قیس پس از نقل این حدیث اضافه میکند که همین حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد نیز شنیدم که از پیغمبر نقل می نمودند . ۲۹- ص ۳۱۰ کفایه الاثر :

به ۶ واسطه از حسین بن علی علیه السلام نقل می کند که چنین فرمود :

هنگامیکه آیه " واولوالاحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله " نازل شد از پیغمبر اکرم تاویل آنرا پرسیدم .

فرمود : بخدا قسم جز شما کسی دیگر از آن اراده نشده وقتی که من بمیرم پدرتو اولی بمن و بجای من میباشد وقتیکه پدرت درگذشت برادرت حسن باواولیتر است و چون حسن درگذرد تو بدواولیتری ، عرض کردم : یا رسول الله بعد از من چه کسی بمن اولیتر است فرمود : فرزندت علی بعد از تو بدواولیتراست ، چون او نیز درگذشت فرزندش محمد باو اولیتر است چون او نیز درگذشت فرزندش جعفر اولیتر بر اوست و بجای اومی باشد ، وقتیکه او درگذشت فرزندش موسی بعد از وی بدواولیتراست وقتی که موسی

درگذشت فرزندش علی بعد از وی با او اولیتر است ، وقتی که او درگذشت فرزندش محمد پس از او اولیتر بدو است ، وقتیکه او درگذشت فرزندش علی اولیتر با او خواهد بود . او نیز چون درگذرد فرزندش حسن بعد از او اولیتر با او خواهد بود . وقتیکه حسن درگذرد در نهمین از فرزندان تو غیبت واقع شود .

این نه تن از پشت تو خواهند بود . خدا علم و فهم مرا با آنها داده گل آنان از گل من است جمعیتی که آنان را ایذا نمایند خدای آنان را از شفاعت من محروم گرداند .

۳۰ - کفایه الاثر ص ۳۰۶ :

(از اصبع بن نباته از امیرالمومنین علیه السلام) که فرمود : پیغمبر اکرم (ص) به سلمان چنین فرمود : آیا وصی آدم رامی شناسی ؟ سلمان عرض کرد : خدا و رسول او داناترند .

پیغمبر فرمود : من به تو معرفی نمایم ، آدم فرزندش شیث را وصی خود قرارداد ، و شیث هم فرزندش شبان تا یکایک اوصیاء را یکی پس از دیگر شمرده تا در آخر بخود رسید آنگاه فرمود من وصایت را به علی دهم ، و تو نیز یا علی بفرزندت حسن دهی او وصایت را به برادرش حسین ، و حسین بفرزندش علی دهد و علی بفرزندش محمد و محمد بفرزندش جعفر دهد و جعفر بفرزندش موسی و موسی بفرزندش علی و علی بفرزندش محمد و محمد بفرزندش علی و علی نیز بفرزندش حسن دهد و حسن بفرزند خود قائم دهد ، سپس امام مردم از آنان پنهان شود تا مدتی که خدا خواهد ، و او را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی تر از دیگری سپس پیغمبر بماروی آورد ، با صدای بلند چنین فرمود : به پرهیز از آن هنگام که پنجمین از فرزندان هفتمین فرزند من نایاب شود .

عرض کردم : یا رسول الله این چه غیبتی است که خواهد بود ؟

فرمود : صبر خواهد کرد تا آنگاه که خدا اذن خروج دهد تا آنجا که

فرمود : و منادی بانگ زند اینست مهدی خلیفه خدا از او پیروی کنید ،

زمین را پراز عدل و داد نماید بهمانسان که از جور و ستم پر شده است و آن هنگامیست که دنیا هرج و مرج شود و مردم بهم غارت برند و کبیر بر صغیر و قوی بر ضعیف رحم ننماید، در آن هنگام خدای با و اذن خروج دهد.

۳۱- کفایه الاثر ص ۳۰۸:

(با چند واسطه از امیرالمومنین علی علیه السلام) که چنین فرمود :
در خانها م سلمه بحضور پیغمبر اکرم شرفیاب شدم هنگامیکه آیه
شریفه تطهیر نازل شده بود ، فرمود : این آیه در خصوص تو و دو سبط من و
ائمه که از فرزندان تو هستند نازل شده .

عرض کردم : یا رسول الله ائمه بعد از تو چندتن خواهد بود ، فرمود
تو و دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین فرزند او علی و بعد از علی
فرزندش محمد و بعد از او فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی و بعد از او
فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از
علی فرزندش حسن ، و بعد از حسن فرزندش حجت از فرزندان حسن است .
اسامی آنها در ساق عرش چنین یافتم ، نوشته بود از درگاه خداوند جلت عظمته
پرسیدم که آنان کیانند فرمود : آنان امامان بعد از تو هستند که پاک از گناه
و پاکیزه می باشند .

۳۲- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۶۵:

(با ۶ واسطه از جابر بن یزید جعفی) که گوید : از جابر بن عبدالله
انصاری شنیدم می گفت : هنگامی که خدای عزوجل بر پیامبرش محمد (ص)
این آیه را نازل فرمود که : (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم) عرض کردم یا رسول الله خدای و پیامبرش را شناخته ایم
این اولی الامر که خداوند اطاعت ایشان را به اطاعت تو مقرون داشته
چه کسانی هستند ؟ فرمود :

ایشان ای جابر جانشینان من و پس از من امامان شمایند . نخستین
ایشان علی بن ابیطالب آنگاه حسن و حسین و سپس علی فرزند حسین و
پس از آن محمد فرزند علی است که در تورات به باقر معروف است ، و تو

ای جابر زمان او را درک میکنی و چون آن حضرت را دیدی از من بدو سلام برسان ، و از آن پس جعفر صادق فرزند محمد ، و بعد از وی موسی فرزند جعفر ، و پس از وی علی فرزند موسی ، و از آن پس محمد فرزند علی و پس از وی علی فرزند محمد ، و آنگاه حسن فرزند علی امام خواهد بود ، و پس از وی امامی است که هم نام و هم کنیه من و حجة خدا در روی زمین است این امام فرزند حسن فرزند علی و کسی است که خداوند نام خود را به دست او به شرق و غرب عالم خواهد گسترد ، همان امامی که از میان پیروان و دوستان خود غایب خواهد شد و فقط کسانی در اعتقاد به امامت وی ثابت قدم میمانند که خداوند دلشانرا به محک ایمان آزموده است .

جابر میگوید : عرض کردم : یا رسول الله آیا شیعه آن بزرگوار در هنگام غیبتش از او بهره میگیرند ؟ فرمود : آری سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد پیروان او از نور او بهره میگیرند و همچون برخورداری مردم از خورشید آنان هم از ولایت آن حضرت سود میبرند اگرچه ابرها و ابرایشانند . ای جابر اینکه گفتم از اسرار و خزائن علم الهی است و از مردم غیر اهل این سخن را پوشیده بدار .

و جابر بن یزید نقل میکند که جابر بن عبدالله بحضور علی بن حسین (ع) رسید و در آن حالی که با او صحبت میکرد بناگاه محمد بن علی باقر (ع) از میان زنان بیرون آمد در حالی که بر سر خود گیسوان داشت و جوان بود ، هنگامی که جابر او را دید پهلوهایش به لرزه افتاد و تمام موهای بدنش راست ایستاد و یک نگاه پری بدو افکند سپس گفت ای پسر پیش بیاییش که آمد گفت برگرد و برگشت ، جابر گفت سوگند به خدای کعبه که درست شمایل رسول الله (ص) در او هست ، آنگاه بپا خاست و نزدیک او رفت و عرض کرد ای پسر نام تو چیست ؟ فرمود : محمد ، عرض کرد پسر کیستی ؟ فرمود : پسر علی بن حسین ، عرض کرد : فرزندم جانم به قربانت پس تو همان باقر هستی ؟ فرمود : آری آنگاه فرمود : آن پیامی که پیامبر خدا (ص) بر من فرستاده ابلاغ کن ، جابر عرض کرد :

ای مولای من پیامبر خدا (ص) مرا بعمری طولانی بشارت داده است
تا هنگامی که ترا زیارت کنم و بمن فرموده است وقتی ترا ببینم سلام آن
بزرگوار را بر تو برسانم، پیامبر درود فرستاد.

آنگاه ابو جعفر باقر (ع) فرمود: ای جابر تا آسمانها و زمین نپسا
است بر پیامبر خدا درود باد و ترانیز که سلام آوردی از من درود باد،
جابر از آن پس به محض امام شرفیاب میشد و از او دانش می آموخت.

وقتی پس از آن محمد بن علی (ع) چیزی از جابر پرسید، جابر
عرض کرد: سوگند بخدا که من از دستور پیامبر خدا (ص) سرپیچی نمی کنم
که فرموده است: شما از خاندان او و همگی امامان هدایتید که پس از وی در
کوچکی بهترین حکم کنندگان و در بزرگی داناترین آنان هستید و فرموده
است به ایشان تعلیم ندهید که از شما داناترند.

پس ابو جعفر (ع) فرمود: جدم رسول الله راست گفته است بخدا
سوگند من آنچه را که از تو پرسیدم خودم از تو بهتر می دانم، من از
کودکی این آگاهی و حکم را دریافت داشتم، همه اینها بلطف و فضل و
رحمت پروردگار ما اهل بیت داده شده است.

۳۳- کفایة الاثر ص ۳۰۳:

(با ۷ واسطه از عمار) که گوید: در بعضی از غزوات در محضر
پیغمبر اکرم بودم علی پرچمداران دشمن را کشته و آنان را منهزم ساخت
و عمرو بن عبدالله الجمحی و شیبۀ بن نافع را کشت حضور پیغمبر اکرم
عرض کردم یا رسول الله علی در راه خداحق جهاد را اداء نمود فرمود،
زیرا او از من است و من از اویم و وارث علم من و خلیفه بعد از من است و اگر
او نبود افراد مومن بعد از من شناخته نمی شدند ستیزه با او ستیزه با من است
و ستیزه با من ستیزه با خداست و مسالمت با او مسالمت با من و آن مسالمت
با خداست، آگاه باش او پدر دوسبط من و ائمه بعد از من می باشد، خدا از
صلب او ائمه را شدین را بیرون آورد که از آنانست مهدی این امت، عرض
کردم پدر و مادرم فدای تو باد، این مهدی چیست؟ فرمود: ای عمار

خدای برمن عهد فرموده که از صلب حسین نه تن امامان بیرون آید و نه از فرزندان او غائب گردد و آنست فرموده خدای که فرماید قل اراثیم ان اصبح ماءکم غورا فمن یاتیکم بماء معین ، برای او غیبت طولانی خواهد بود که جمعی بر او ثابت مانند جمعی از او برگردند وقتی آخر الزمان شد بیرون آید و دنیا را با عدل و داد پر نماید تا آخر حدیث .

۳۴- کفایة الاثر ص ۳۰۷ :

(با ۵ واسطه از مفضل) از امام صادق (ع) که از امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود : پیغمبر فرمود : در آن موقع که با آسمان معراج نمودم با امر خدا سربلند نموده ناگهان انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی فرزند حسین و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد و موسی فرزند جعفر و علی فرزند موسی و محمد فرزند علی و علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و محمد فرزند حسن را دیدم که نور محمد فرزند حسن در میان آنها بود بمانند ستاره که میدرخشید عرض کردم : خدایا کیانند اینان فرمود : اینان ائمه و این قائم می باشد که حلال مرا حلال بدارد و حرام مرا حرام و از دشمنان من انتقام بگیرد و او راحت دوستان من است

۳۵- کفایة الاثر ص ۳۲۶ :

(با سه طریق از محمد بن بکیر) که گوید : داخل شدم برزید بن علی و صالح بن بشر در پیشش بود در آن هنگام بود که میخواست بسوی عراق خروج نماید ، گفتم : یا ابن رسول الله حدیثی که از پدرت شنیده باشی بمن فراخوان .

حدیثی فرمود : عرض کردم حدیث دیگر ، حدیث دیگری نیز بفرمود ، عرض کردم حدیث دیگر ، حدیث دیگری نیز بخواند ، آنگاه فرمود : مصطفی از ماست و مرتضی از ماست و مهدی قائم این امت از ما خواهد بود ، عرض کردم : آیا از پیغمبر عهدی بشما رسیده است که قائم شما کی قیام فرماید :

گفت : ای ابن بکیر تو با و نمی رسی و این کار بعد ازش تن از اوصیا

بعد از این (اشاره بحضرت صادق است . مترجم) خواهد بود ، سپس خدا
خروج قائم ما را قرار دهد زمین را پراز عدل و داد نماید بهمانگونه که از جور
وستم پر شده است .

گفتم : تو صاحب این امر نیستی ؟

گفت : من از عترت پیغمبرم .

مکررا پرسیدم جواب همان را داد .

عرض کردم : این که فرمودی گفته خودت می باشد ، یا از پیغمبر

روایت می کنی .

گفت : اگر غیب می دانستم خبر زیادی داشتم ، آری عهدهایت که از

پیغمبر به ما رسیده است .

۳۶- کفایة الاثر ص ۳۰۶ :

(با ۱ واسطه از امیرالمومنین علیه السلام) پیغمبر اکرم فرمود :
جبرئیل بمن چنین گفت : خدای فرماید هر کس بدانند که جزم خدائی
نیست و محمد رسول و بنده من است و علی خلیفه من و ائمه از فرزندان او
حجتهای من میباشند او را برحمت خود به بهشت در آورم و از آتش نجات
دهم تا آنجا که گوید در این هنگام جابر از جا بلند شد و چنین عرض کرد : یا
رسول الله ائمه از فرزندان علی کیانند فرمود : حسن و حسین سید جوانان
بهشت پس از آنان سید عبادت کنندگان در زمان خود علی ، سپس باقر
محمد فرزند علی سپس جعفر صادق پسر موسی ، سپس موسی کاظم فرزند
جعفر سپس علی رضا فرزند موسی سپس محمد تقی فرزند علی سپس علی
نقی فرزند محمد سپس حسن زکی فرزند علی سپس فرزند او مهدی قائم
بحق که زمین را پراز عدل و داد نماید بهمانسان که از ظلم و ستم پر شده
است .

۳۷- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۶۶ :

(با ۷ واسطه از علی بن موسی الرضا (ع) و آن بزرگوار از پدرانش)

پیامبر (ص) فرمود : که خداوند هیچ آفریده بی رانیا فریده است که از من

بدرگاه او گرامیتر و بهتر باشد .

علی (ع) فرماید : عرض کردم یا رسول الله (ص) توافضی یا جبرئیل (ع)؟ پیامبر (ص) فرمودند : خدای تبارک و تعالی ، پیامبران مرسل خود را بر فرشتگان مقرب برتری داده است تا آنکه فرمود : هنگامی که جبرئیل مرا به معراج برد اذن داشت که ماهر دو باهم بالا برویم سپس گفت ای محمد توازن پیشتر برو ، گفتم : ای جبرئیل بر تو پیشی جویم ؟ گفت : آری خداوند تبارک و تعالی پیامبران را بر همه فرشتگان برتری داده است و مخصوصا ترا برتری داده است ، من پیش افتادم و به فرشتگان درود فرستادم و بدان مباحث نمی گنم ، و هنگامی که به پرده های نور رسیدیم ، جبرئیل مرا گفت : پیشتر بروای محمد و من پشت سرتو خواهم بود . گفتم ای جبرئیل در این مکان از من جدا میشوی گفت ای محمد این آخرین حدی است که خداوند برایم مقرر داشته هرگاه بالاتر روم بالهائیم میسوزد از آنکه در آن صورت از حدود پروردگارم . جل جلاله تجاوز کرده ام آنگاه مرا بسوی نور روانه داشت آنجا که خداوند عزوجل در ملکوت خود اراده فرموده بود .

آنگاه بمن ندارسید که ای محمد : گفتم : لبیک پروردگارا ، ندا رسید ای محمد تو بنده منی و من پروردگار تو ، مرا عبادت کن ، و بر من توکل داشته باش . تو در میان بندگان من نوری هستی و فرستاده من می باشی و در بین آفریدگان حجت من هستی ، بهشت را برای پیروان تو و آتش خود را برای مخالفان و کسانی که از فرمان تو سرپیچی کنند آفریده ام کرامت خود را بر اوصیای تو اختصاص داده ام و پاداش خود را به پیروان تو واجب کرده ام . عرض کردم پروردگارا اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید ای محمد نام اوصیای تو بر ساقه عرش نوشته شده است ، نگاه کردم بر ساقه عرش ، دوازده نور مشاهده کردم در میان هر نور نام هر وصی در یک سطر برنگ سبز نوشته شده که نخستین آنها علی بن ابیطالب و آخرین مهدی امت من است .

عرض کردم پروردگارا آیا اینان جانشینان من خواهند بود؟ ندا رسید ای محمد پس از تو اینان اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من و بهترین آفریدگان منند و هم اینانند که جانشینان تو و بهترین بندگان من پس از تو میباشند، به عزت و جلالم سوگند دین خود را بوسیله اینان یاری خواهم کرد و کلمه خود را بدیشان شکوه خواهم داد با واپسین وصی زمین را از دشمنان خود پاک خواهم کرد و او را به شرق و غرب عالم فرمانروائی خواهم داد با دهارا مسخروی خواهم گردانید، گردن گردنکشان را در برابرش فرود خواهم انداخت، او را بر اسباب علوداده و بالشکر خود یاری خواهم کرد و با فرشتگان او را مدد خواهم رساند تا دعوت مرا اعلنی کند، و همه را بریگانه پرستی گرد آورد آنگاه فرمانروایی او را پایدار خواهم کرد و روزگار را تا روز قیامت بدست اولیای خود خواهم چرخاند، سپاس خدایرا که پروردگار عالمیان است و درود بر پیامبر ما محمد و خاندان پاک و گرامیش باد، درودی کامل.

۳۸- کفایه الاثر ص ۳۰۸:

(با ۷ واسطه از امیرالمومنین علی علیه السلام) که در ضمن حدیث

مبسوطی چنین فرمود:

پیغمبر اکرم (ص) بمن فرمود: علی تو از منی و من از توام، تو برادر و وزیر منی، هنگامیکه من بمیرم کینه‌ها در سینه‌های قوم ظاهر شود و بعد از من بزودی فتنه آرامی خواهد بود که در آن خواص سقوط کنند، و آن هنگامیست که شیعه پنجمین از فرزندان هفتمین تن تو را نیابند، اهل زمین و آسمان از نیافتن او محزون گردند، چه بسیار مرد و زن مومن که از فقدان وی متأسف و متحیر خواهند بود.

سپس سرپائین انداخته دوباره بلند نمود و چنین فرمود:

پدر و مادرم فدای آنکه هم اسم من و شبیه من و شبیه موسی پیور

عمران است براوست سرپوشهای نور که از شعاع قدس مشتعل است.

تا آنجا که چنین فرمود: عرض کردم یا رسول الله ائمه بعد از من

(از سعید بن جبیر) که گوید : به عمر ابن یاسر گفتند چه چیز ترا به دوستی علی بن ابیطالب واداشته است ؟ گفت خدا ورسولش مرا به این دوستی هدایت کرده اند آنجا که خدای تعالی درباره او آیات با شکوهی نازل کرده ، و پیامبر در باره او احادیث فراوانی بیان فرموده است گفتند : چرا از سخنان پیامبر در باره علی بما چیزی نمی آموزی ؟ گفت : چرانمی گویم من از کسانی که حق را کتمان بکنند و باطل را آشکار نمایند بیزارم .

بعدگفت : با رسول الله (ص) بودم علی (ع) را در یکی از جنگها که گروهی از پرچمداران قریش کشته شدند دیدم و عرض کردم : یا رسول الله (ص) علی (ع) بحقیقت در راه خدا جهاد کرده است ، فرمود : علی هیچ مانعی در راه جهاد نمی شناسد ، من از او هستم و او وارث من و رساننده دین و برآورنده وعده و جانشین من پس از من میباشد ، و هرگاه او نبود الگوی مومکن در زندگانی و مرگ من شناخته نمی شد ، جنگ با علی بمنزله جنگ بر علیه من است و جنگ با من بمثابة جنگ با خدا است ، و صلح با من صلح با خدا است ، خداوند از صلب او امامان رشد یافته پدید می آورد .

ای عمار آگاه باش که خدای تبارک و تعالی عهد کرده است که دوازده جانشین به من عطا کند ، نخستین فرد و پیشوای این جانشینان علی است عرض کردم یا رسول الله دیگر امامان کیانند ؟ فرمود : دومین امام حسن بن علی بن ابیطالب و سومین حسین بن علی بن ابیطالب و چهارمین ائمه علی پسر حسین زین العابدین و پنجمین امام محمد پسر علی و پس از آن پسرش جعفر ، و پس از او پسرش موسی ، و پس از او پسرش علی ، و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از وی پسرش حسن ، و پس از وی پسر او امام شماست که مدت درازی از مردم غایب

خواهد بود ، و این همان است که خدای تعالی فرموده : قل ارایتـم ان اصبح ماءکم غورا فمن یاتیکم بماء معین واز آن پس این امام ظهور می کند و زمین را پراز عدل و داد میکند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است .

ای عمار پس از من فتنه برپا خواهد شد و در آن هنگام به علی و حزب او بپیوند .

۴۰- کفایة الاثر ص ۳۰۱ :

(از ابوامامه) پیغمبر فرمود : قیامت بیانمی گردد تا قائم بحق ما قیام نماید در آن هنگام که خدای اذن فرماید هر کس پیرو او باشد نجات یابد و هر کس از او تخلف کند هلاک شود دنبال او بروید اگر چه بر روی پرف باشد زیرا او خلیفه خداست ، عرضه داشتیم : یا رسول الله کی قائم شما قیام نماید فرمود : هنگامیکه دنیا هرج و مرج شود و اوست نهمین از صلب حسین .

۴۱- کفایة الاثر ص ۲۹۲ :

(با ۷ واسطه از عطیة از ابی سعید) که گوید : شنیدم از پیغمبر می فرمود : ائمه بعد از من ۱۲ تن می باشند تن آنان از صلب حسین است نهمین آنان قائمشان میباشد .

۴۲- کفایة الاثر ص ۳۱۱ :

(با ۵ واسطه از سیدالشهداء (ع) پیغمبر اکرم به علی (ع)) فرمود من به مومنین از جان اولیترم سپس تو یا علی بمومنین اولی از نفس می باشی ، بعد از تو فرزندت حسن بآنها از جان اولیتر است ، بعد از او فرزندت حسین از جان اولیتر بآنانست ، بعد از وی علی محمد از جان اولیتر بآنانست ، بعد از وی جعفر از جان اولیتر بآنانست بعد از وی موسی از جان اولیتر بآنانست ، بعد از وی علی از جان اولیتر بآنانست ، بعد از وی محمد از جان اولیتر بآنانست ، بعد از وی علی از جان اولیتر بآنانست ، بعد از وی حسن از جان اولیتر بآنانست ، و حجت فرزند حسن بآنان از جان اولیتر است ، اینان ائمه ابرارند ، آنان (با حق و حق با آنانست .

۴۳- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۲۵ :

(با ۵ واسطه از ابوبصیر) امام صادق (ع) فرمود : پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : من از تو خواهشی دارم که هر موقع که ترا آسانست با تو خلوت کرده از آن بپرسم ، جابر عرض کرد هر موقع اراده بفرمایید . پس ابوجعفر (ع) جابر بخلوت نشست فرمود : ای جابر از چگونگی آن لوحی که به دست مادرم فاطمه دختر رسول الله (ص) دیده‌ای گزارشی بگو ، و آنچه را که آن حضرت در باره نقش لوح فرمودند بازگو کن ، جابر عرض کرد : خدا را گواه می‌گیرم که این هنگامی بود که در حیات پیامبر خدا (ص) به پیشگاه فاطمه علیها السلام باریافتم تا ولادت حسین (ع) را تبریک بگویم ، بدست فاطمه علیها السلام لوح سبزی دیدم که گمان کردم که از زمرد است ، و در آن خط سپیدی مثل اینکه از نور خورشید نوشته شده بود ، عرض کردم جانم و جان پدر و مادرم بفدایت باد ای دختر پیامبر ، این لوح چیست ؟

فرمودند : این لوحی است که خدای جل جلاله به پیامبرش (ص) اهداء کرده است و در آن نام پدر و شوهر و دو فرزند و نیز نام سائر اوصیاء از نسل من در آن نقش شده است ، پدرم آنرا بمن داد تا مسروم گردانم ، جابر عرض کرد : آنگاه مادرت آن لوح را بمن داد که نگاه کنم و من خواندم و آنرا رونویسی کردم .

پدرم فرمود ای جابر آیا میتوانی آنرا به من نشان بدهی فرمود : بلی ، پدرم با وی به خانه جابر رفتند و او صحیفه‌یی از پوست در آورد و بپدرم داد ، پدرم فرمود : ای جابر به نوشته خود نگاه کن تا من آنرا بر تو بخوانم ، جابر به نسخه خود نگاه کرد و پدرم خواند ، و بخدا سوگند یک حرفی هم با نسخه اختلاف نداشت ، جابر گوید : خدا را گواه می‌گیرم که در آن لوح چنین نوشته شده بود :

بسم الله الرحمن الرحيم

این نامه‌ایست از خدای عزیز حکیم به نروسفیر و حجاب و رهنمای خود محمد که روح الامین از پیشگاه پروردگار عالمیان بدو آورده است . ای

محمد اسماء من عظیم و نعمت‌های من مشکور است ، بر الطاف و نعمت‌های من انکار نباید کرد ، منم خدای و خدایی جز من نیست ، کوبندهٔ جباران و خوارکنندهٔ ستمگران و نابود گردانندهٔ متکبران هستم . پاداش دهنده و فرمانروای روز جزا و همان خدایی هستم که جز من آفریدگاری نیست ، هر که بجز به فضل من دل بندد یا از غیر عدل من بیمناک باشد او را چنان کیفر دهم که کسی از جهانیان را چندان کیفر نداده‌ام . پس فقط به من بندگی کن و توکل نما ، من هیچ پیامبری را بر نیانگیختم مگر آنکه دورانش را کامل گردانده و پس از آن به انجام رساندم و او را جانشین معین کردم زیرا بر همه پیامبران و وصی ترا بر همه اوصیا برتری داده‌ام ، ترا بادوجوان و فرزندی که پس از تو بوصایت خواهند رسید ، یعنی حسن و حسین گرامی داشتم ، حسن را پس از انجام یافتن مدت پدرش ، کان دانش و حسین را گنجینه وحی قرار داده ، و به افتخار شهادت نائل گرداندم ، و پایان کارش را با سعادت همراه ساختم ، او گرامی‌ترین کسی است که شربت شهادت نوشیده ، و گرانمایه‌ترین شهید است ، کلمهٔ تامهٔ خود را بدو سپردم ، و حجت بالغه را بدو دادم ، مردم را بمحک خاندان وی پاداش یا کیفر می‌دهم .

نخستین جانشین او سرور بندگان و زیور همه اولیای گذشته است ، و پس از او فرزندش محمود محمد که شکافند علم و معدن حکمت من است . در زمان جعفر شک کنندگان هلاک میشوند ، کسی که او را رد کند علی را رد کرده است ، چه سخن راستینی است که می‌گویم منزلت جعفر را گرامی خواهم داشت و وی و ادر جمع یاران و دوستان و شیعیانش مسرور خواهم کرد ، و پس از وی موسی را برگزیده‌ام ، و از آن پس جوان او را بجایش معین میکنم ، زیرا نگهبان فرمان من ناگسستنی است ، و حجت من مخفی نمیشود ، اولیای من پیوسته خواهند آمد ، هر کس یکی از آنان را انکار بکند ، نعمت مرا انکار کرده است ، و هر کس آیه‌ئی از کتاب مراد گرگون کند به من دروغ و افترا گفته ، و ای برمفتریان و تکذیب کنندگان من هنگامی که عمر بنده و دوست و بهترین بندگانم موسی پایان گیرد ، تکذیب‌کننده هشتمین امام بمثابة این است که

همه اولیا و ولی و یاوران مرا تکذیب کرده است و همه کسانی را که پرتونبوت بدانان افکنده و نیروی بی‌کران‌شان بخشیده‌ام ، این امام را عفریت متکبری به قتل می‌رساند و در شهری که ذوالقرنین آن بنده نکوکار در نزد بدترین مخلوقات بنا کرده است ، بخاک سپرده خواهد شد .

این که می‌گویم حق است که چشم‌آورا به فرزند و جانشینش روشن خواهم کرد کسی که وارث علم و کان حکمت من و موضع اسرار و حجت من در میان خلق میباشد شفاعت او را در باره هفتادتن از خاندان وی که همگی شایسته آتشاند می‌پذیرم ، و کارفرزندش علی را مختوم به خیر و سعادت می‌کنم ، او کسی است که ناصر من و در بین خلق گواه و امین و وحی من خواهد بود ، از وجود او فرزندی می‌آید که مردم را براه من دعوت میکند و گنجینه علم من خواهد بود نامش حسن است که با فرزندش کار او را به کمال می‌رسانم تا رحمت عالمیان باشد و این کسی است کمال موسی و بزرگواری عیسی ، و صبر ایوب ، در او دیده میشود .

در آن زمان اولیاء خدا خوار و بیمقدار می‌گردند ، سرهای آنان بعنوان هدیه فرستاده شود مانند سرهای ترک و دیلم ، آنان را کشته و بسوزانند . مردم همه بی‌مناک و مرعوب هستند و زمین به خون آنها رنگین و شیون و ناله از زبان زنان‌شان بلند می‌گردد (۱)

اینان دوستان و اولیای من هستند که بوجودشان شمارا از فتنه‌های تاریک‌رهایی می‌دهم از تزلزلها و گناهان و بندها نجات می‌دهم . رحمت و درود پروردگار بر همه اینان باد ، و همه اینان هدایت یافتگانند . عبدالرحمن بن سالم می‌گوید که ابوبصیر نقل کرده است : هرگاه فقط این حدیث را در عمر خود بشنوی همین برایت بس است این حدیث را فقط به اهل آن نگهدار .

۱- شرح این عبارت را در حالات شهید اول و ثانی و ثالث در تاریخ خراسان و هجوم ازبکها به مشهد مطالعه کنید .

۴۴- کفایة الاثر ص ۲۸۹ :

(از ابن عباس) که گوید : شخصی یهودی بحضور پیغمبر اسلام رسید پس از آنکه مذاکرات وی را باحضرت نقل میکند تا میرسد بآنجا که پیغمبر اکرم بوی فرمودند : وصی من بعد از درگذشت من علی بن ابیطالب و بعد از او حسن و حسین و بعد از آنها نه نفر از صلب حسین میباشد . سپس در جواب یهودی که از اسم آنان سؤال نمود چنین فرمود :

هنگامیکه حسین در گذشت فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش حسن و پس از درگذشت او فرزندش حجه بن الحسن و همانا اینان دوازده نفر امام طبق عدد نقیاد بنی اسرائیل می باشند . تا آخر حدیث .

۴۵- دلایل الامامة ص ۲۵۴ :

(با ۸ واسطه از امیرالمومنین (ع)) که فرموده : رسول الله (ص) به من فرمودند : در شب معراج خود را در کاخهایی از پا قوت سرخ و زبرجد سبز و در و مرجان و زر خالص که خاکش از مشک ذفروز عفس بود ، باغهایی که انواع میوهها همچون انگور و انار در آن بود و حور و اسبان نیکو و جویباران شیر و رودهای عسل که بر روی در و جواهر و کرانه آن چشمهها سرازیر می شدند انواع غرفهها و خیمهها خدمتکاران و پسران فرشهای حریر و استبرق و انواع پرندگان بچشم می خوردند ، گفتم : ای جبرئیل گرامی دوست من این قصرها مال کیست ؟

گفت : اینهمه قصر و آنچه در آن می بینی و چند برابر اینها را خداوند برای شیعیان برادرت علی و جانشینان تو در بین پیروانت آماده کرده است پیروانی که بنام را فضیلت که نام گروهی به غیر از اینها است نامیده شده اند ، این لقب برایشان زینت است ، زیرا اینان باطل را ترک کرده و حق را پذیرفته اند ، و در واقع سواد اعظم را تشکیل می دهند و هم چنین این نعمتها اختصاص دارد به شیعیان حسن و حسین (در نسخه نام

علی بن حسین افتاده است) وپسرش محمد بن علی و شیعیان جعفر بن محمد و پسرش موسی بن جعفر و پس از وی پسرش علی بن موسی و شیعیان پسرش محمد بن علی، و پس از او شیعیان علی بن محمد، و پس از او شیعیان پسرش حسن بن علی، و پس از او شیعیان پسرش محمد مهدی در این قصرها خواهند آرمید، ای محمد پس از تو اینان امام مردم خواهند بود اینان پرچمهای هدایت و چراغ تیرگیها در بین مردمند.

۴۶- دلایل الامامة ص ۲۳۶ :

(با ۸ واسطه از سلمان) پیغمبر اکرم (ص) فرمود : خدای تعالی هیچ پیام آور و رسولی را نفرستاده مگر آنکه دوازده نفر رقیب برای او قراردادده است ، عرض شد یا رسول الله از اهل کتاب این خبر را می دانیم ، فرمودند آیا می دانید که پس از من نیز خداوند به پیروانم ۱۲ امام معین داشته است ؟ عرض کردم : خدا و پیغمبرش بهتر می دانند .

آنگاه فرمود : ای سلمان خدای مرا از نور پاک خود آفریده و مرا فراخوانده و من بفرمانش گردن نهاده ام ، از نور من علی را آفریده و او را خوانده و او اطاعت کرده ، و از نور علی فاطمه را آفریده و او را خوانده و او نیز پذیرفته است . .

از من و علی و فاطمه حسن را آفرید و او را فراخواند و او نیز اطاعت کرد ، آنگاه به پنج اسم از اسماء خود ما را نامگذاری کرده ، پس خدای محمود است و من محمد ، خدا علی است و این نام را علی دارد ، خدای فاطر است و نام فاطمه نیز از اوست ، خدای دارای احسان است و اینک نام امام حسن از اوست ، خدای محسن است و حسین نیز از او نام گرفته .

آنگاه از نور ما و نور حسین نه تن آفریده و همگی را به پیشگاه خود فراخوانده و همه بفرمان او گردن نهاده اند ، و این آفرینش خدا پیش از آنکه آسمان را برپا دارد و زمین را بگسترده و فرشته و بشری را بیا فریند صورت گرفته است . ماهمه نوری بوده ایم که خدایا نیایش می کردیم و گوش بفرمانش می داشتیم و راه اطاعت او را می پیمودیم .

پس عرض کردم یا رسول الله کسانی که اینانرا بشناسد و دوست دارند چه پاداشی خواهند دید؟ فرمودند: هرکس بحقیقت اینانرا بشناسد و از آنان پیروی نماید و دوستانشانرا دوست و دشمنانشانرا دشمن بدارد سوگند بخدا هرچاکه ما وارد بشویم آنها نیز وارد خواهند شد و هرچا ماساکن شویم آنان نیز همانجا مسکن خواهند گزید، عرض کردم، آیا میتوان بدون آشنایی به نام و پس اینان بدیشان اعتقاد داشت؟ فرمودند نه، عرض کردم پس چگونه ایشانرا بواقع بشناسم؟ تا امام حسین ایشانرا تاکنون معرفی کرده‌یی.

فرمودند: پس از او سیدالعابدین علی بن حسین و پس از او محمد باقر علوم پیمبران اولین و آخرین و از آن پس پسرش جعفر بن محمد زبان صادق خداوند و پس از وی پسرش موسی بن جعفر کاظم است که در راه خدا خشم خودرا فرومی‌برد، پس از او پسرش علی پسر موسی الرضا که به امر پروردگار خشنود است آنگاه پسرش محمد پسر علی که بفرمان خدا برگزیده شده است پس از او پسرش علی بن محمد هادی که رهبر مردم بسوی خدا است و پس از وی پسرش حسن بن علی است که امامی صامت و امین و نگهدارنده اسرار الهی است و سرانجام پسرش محمد پسر حسن مهدی است که برپادارنده امر خداوندی خواهد بود.

۴۷- احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۸۸:

از پیغمبر (ص) روایت شده است که به علی بن ابیطالب (ع) فرمودند: ای علی کسی که پاک نژاد باشد ترا دوست دارد، هرکه پاک نژاد نباشد ترا دشمن می‌دارد، فقط مومنان با تو دوستی می‌ورزند، و کافرانند که بدشمنی تو برمی‌خیزند.

پس عبدالله بن مسعود برخاست و گفت کسانی را که پاک نژاد نیستند اینک شناختیم تا اینکه گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابن مسعود پس از من علی بن ابیطالب پیشوای شما و جانشین من است و از آن پس ۹ تن از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری پیشوایان شما و

جانشینان من خواهند بود ونهمین فرزندش پس از آنکه همان امام قائم در میان امت من است که زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه ازستم وجور پر شده باشد ، آنگاه نقل میکند که حضرت در حالی که دست خود را بسوی آسمان بلند کرده بود فرمودند :

خدایا هر که این جانشینان من و پیشوایان را دوست داشته باشد او را دوست بدار و دشمنان اینان را دشمن بدار ، کسی را که باینان یاری کند خودت یاری فرما ، و آنکه اینان را خوار دارد خوارگردان ، و هیچگاه از وجود این حجت‌های خود چه بطور آشکار و چه در نهان روی زمین را خالی مگذار تا دین تو و حجت‌ها و دلایل راه تود را نظر مردم باطل نگردد .

۴۸- مقتضب الاثر - آنگونه که در بحار ج ۳۶ ص ۳۷۲ آمده است :

باء واسطه از ابو عبدالله (ع) و او از پدرانش روایت کرده که رسول الله (ص) فرمودند :

خداوند از روزها روز جمعه و از ماهها ماه رمضان و از شبها شب قدر را برگزیده است ، و از میان مردم پیامبران و از پیامبران مراب‌گزیده است و پس از من علی را انتخاب کرده ، و از وجود علی ، حسن و حسین را اختیار کرده است و از حسین دیگر اوصیای برگزیده است ، اینان نمی‌گذارند که گمراهان قرآن را تحریف نمایند و مبطلان و نادانان قرآن را انتحال و تاویل نمایند نهمین فرزند حسین ظاهر و باطن و قائم و برتر از همه است .

۴۹- کفایة الاثر ص ۳۰۰ :

(از زید بن ثابت) رسول الله (ص) در ضمن حدیثی فرمود : از نسل حسین امامانی پیدامیشوند که همگی امین و معصوم و برپادارنده عدل خواهند بود و مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سرش نماز میخواند از ما است عرض کردیم یا رسول الله این چه کسی است ؟ فرمود : او نهمین امام از صلب حسین است . این امامان نیکوکارند که نهمین شان مهدی است که زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه از ظلم و ستم پر شود .

۵- متشابه القرآن ومختلفه ج ۱ ص ۵۵:

از جمله روایت کنندگان نص بر امامهای دوازدهگانه عبارتند از:
سلیمان بن قیس هلالی و ابوحازم اعرج و ساقب بن ادفی و علیم
الازدی و ابومالک وقاسم از سلمان فارسی.

محمد بن عمار و ابوالطفیل از عمار بن یاسر روایت کرده‌اند.
وسعید بن مسیب و حارث بن حنش بن معتمر از ابوذر نقل کرده‌اند.
احمد بن عبدالله بن زید بن سلام از حذیفه بن یمان.
وعطیه عونی و ابو هارون عبدی و سعید بن مسیب و صدیق ناجی از
ابوسعید خدری و جابر جعفی و واثله بن اسقع
قاسم بن حسان و امام محمد باقر (ع) از جابر انصاری روایت
کرده‌اند.

سعید بن جبیر و ابوصالح و مجاهد و عطاء بن سائب از پدرش و
مسروق و قیس بن عبدو حنش ابن معتزاز ابن مسعود روایت کرده‌اند.
و ابوالطفیل و ابوحجیفه و هشام از حذیفه بن اسید نقل کرده‌اند و
محمد بن زیاد و یزید بن حسان و واضحی و سدی از زید بن ارقم
روایت کرده‌اند.

ومگحوب و احلج کندی و ابوسلیمان ضبی و قاسم از اسعد بن زراره.
سعید بن مسیب از سعد بن مالک و ابو عبدالله شامی و مطرف بن عبدالله
و اصبع از عمران بن حصین روایت کرده‌اند.

وقاسم بن حساس و ابوالطفیل از زید بن ثابت.
وزیاد بن عقبه و عبدالملک بن عمیر و سماک بن حرب و اسود بن
سعید و عامر شعبی از جابر بن سمره روایت کرده‌اند.

هشام بن زید و انس بن سیرین و حفصه بن سیرین.
ابوالعالی و حسن بصری از انس بن مالک روایت کرده‌اند.
ابوسعید مقرئ و عبدالرحمن اعرج و ابوصالح سمان و ابومریم و ابو
سلمه از ابوهریره روایت کرده‌اند.

مفضل بن حصین و عبدالله بن مالک و عمرو بن عثمان از عمر بن خطاب روایت کرده‌اند .

و ابولطفیل کنافی و شقیق اصبیحی از عبدالله بن عمر ،
شعبه از قتاده از حسن بصری از ابوالحسن بصری از ابی سلمه از
عایشه روایت کرده‌است .

و عماد ذهبی و ابن جبیر از مقلاص از ام سلمه روایت کرده‌اند .
و اجدیفه و ابوقتاده که هر دو صحابی هستند همگی از پیامبر
روایاتی را که مضمون همگی اینست که امامان دوازده نفرند ،
و از راویان دیگر ثوری ، و اعشقی و زقاشی و عکرمه ، و مجاهد و غندر ،
و ابن عون ، و ابومعاویه ، و ابوسلمه ، و ابوعوانه ، و ابوکریت ، و علی بن جعد ، و
قتیبه بن سعد ، و ابوبکر بن ابی شیبه ، و محمد بن زیاد علایی و محمود بن
غیلان ، و زیاد بن علاقه ، و جیب بن ثابت می‌باشند .

این روایت بر زبان مخالفان مشهور است ، و بطور متواتر نظیر آنرا
آورده‌اند و حجت بر زبان دشمنان ایشان رفته است .

این مقدار روایت از مخالفان خود بهترین دلیل اثبات امامت
ائمه طاهرین سلام الله علیهم میباشد ، زیرا در میان امت عدد
دوازده در غیر آنها ادعاء نشده است .

۵۱ - اصول کافی ج ۱ ص ۴۴۲ :

(بسند خود از ابوبصیر) حدیث لوح را که در ص ۱۸۰ ، از اکمال
الدین نقل کردیم روایت کرده که در آن بر نام امامان تصریح شده و در پایان
روایت این عبارت هست : که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید :
" و گنجینه دار داش من حسن است که آن را با فرزندش محمد رحمت
عالمیان تکمیل می‌نمایم .

عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۱۵ :

(با سند خود از اسحاق بن عمار) که گوید حضرت صادق (ع) فرمود
ای اسحاق آیا بر تو مژده‌ئی بدهم ؟ عرض کردم بلی خدا مرا فدای

تو کند ، ای فرزند پیامبر (ص) . فرمود : نامه‌یی به املائی پیامبر (ص) و خط
امیرالمومنین (ع) بدست ما رسیده که در آن چنین نوشته شده است :

بسم الله الرحمن الرحيم

این نوشته از سوی خدای حکیم است و مانند حدیث فوق را آنجا
ذکر کرده با این تفاوت که در پایان حدیث این عبارت را می‌بینیم : سپس
صادق (ع) فرمود : ای اسحاق این آیین فرشتگان و پیامبران است .

۵۲ - عیون الاخبار الرضاج ۲ ص ۳۱۶ :

(با سند خود نقل کرده) امام باقر (ع) فرزندان خود را جمع کرد و
عموی آنان زید بن علی نیز در کنار آنان بود ، آنگاه نامه‌ئی به املاء
پیغمبر (ص) و املاء علی (ع) درآورد که در آن چنین نوشته بود : ایمن
نوشته‌ای از خداوند حکیم است ، سپس حدیث لوح را چنانچه گذشت ، تا
آخر اولئك هم المهتدون ذکر کرده است .

۵۳ - اکمال الدین ج ۱ ص ۳۷۵ :

(با ۳ واسطه از علی بن حسن سائح) که گوید : از امام حسن
عسگری شنیدم که می‌فرمود : که پدرم از پدرش و او از نیاکانش روایت کرده‌اند
که پیامبر (ص) در ضمن حدیثی فرموده است : ای ابن مسعود پس از من
علی بن ابیطالب امام شما و جانشین من در میان شماست و او که درگذشت
پسرش حسن امام شما و جانشین من خواهد بود و امام حسن که درگذشت
فرزندم حسین جانشین من و امام شماست و از آن پس ۹ تن از فرزندان
حسین جانشینان من در بین شما و امامان شما خواهند بود .

نهمین تن همان امام قائم امت است که زمین را پر از عدل و داد
خواهد کرد ، پس از آنکه از جور و ستم پرشده است .

۵۴ - اثبات الرجعة فضل بن شاذان - به نقل در اثبات الهداة

می نگرد و سخت گریه می کند ، عرض کردم این نامه چیست ؟ فرمود این نسخه آن لوحی است که خدای تعالی به پیامبر (ص) هدیه کرده است . در این نامه ، نام خدای تعالی و رسول الله (ص) و امیرالمومنین علی (ع) و عمویم حسن بن علی و پدرم و نام من و فرزندم محمد باقر و پسر او جعفر کاظم و نام پسر او علی الرضا و پسرش محمد تقی و پسر او علی النقی و پسر او حسن عسگری و نام پسر او حضرت حجت است که بفرمان خدا قیام میفرماید و زمین را پرازداد و عدل میکند پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد .

۵۵- کفایة الاثر ، به نقل از اثبات الهداه ج ۲ ص ۵۲۷ (بسند خود از زید بن ثابت) که گوید : پیغمبر اکرم (ص) فرمود : از صلب حسین امامانی نیکوکار و امین و معصوم و برپا دارنده عدل و داد بر خواهند خواست ، و مهدی این امت نیز که حضرت عیسی در پشت سر او نماز می خواند از همین خاندان ما خواهد بود عرض کردیم یا رسول الله این مهدی کیست ؟ فرمود : نهمین امام از صلب حسین (ع) است .

۵۶- اثبات الرجوع از فضل بن شاذان به نقل اثبات الهداه ج ۳ ص ۹۴ :

(با ۴ واسطه از ابو جعفر (ع)) پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود : ای علی من برمومنان از خودشان اولی می باشم آنگاه تو یا علی برمومنان از خودشان اولی می باشی و پس از او حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی فرزند جعفر و بعد از او علی فرزند موسی و بعد از او محمد فرزند علی و بعد از او علی فرزند محمد و بعد از او حسن فرزند علی و حجت فرزند حسن که جانشین من به وجود او منتهی میشود همگی اینان برمومنان اوالیتر از جان آنان میباشند و این حجت فرزند حسن مدت درازی غیبت خواهد کرد و آنگاه ظهور می کند و زمین را پراز عدل و داد می نماید پس از آنکه از جور و ستم پر شده است .

۵۷- کتاب سلیم بن قیس - به نقل از اثبات الهداه ج ۳ ص ۱۱۴ : شرح احتجاج علی (ع) را بر بالای منبر نقل می نماید و در آن مذکور

است :

علی (ع) فرمود : شمارا به خدا سوگند میدهم آیامیدانید که پیغمبر اکرم سرپا ایستاده و خطبه‌ای ایراد کرده ؟

فرمود : ای مردم من دو چیز در میان شما بجای می‌گذارم تا به آن دو چنگ زده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد و آندو کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من است میباشد .

حاضران تصدیق کردند آنگاه دوازده مرد از آنان که در جنگ بدر بودند از جای برخاستند و گفتند : ما شهادت میدهیم این خطبه را در روزی که از جهان رفت ایراد فرمود .

پس از ایراد خطبه عمر بن خطاب که خشمگین به نظر می‌رسید از جای بلند شد و عرض کرد یا رسول الله آیامنظور همه اهل بیت تو است ؟

پیغمبر فرمود : نه تنها اوصیای اهل بیت من هستند ، علی است که برادر من و وزیر من و وارث من و جانشین من در میان امت و ولی بر همه مومنین بعد از من است ، و یازده تن از فرزندان اوست که علی اول و افضل آنان است سپس این دو فرزند من (و با دست خود به حسن و حسین اشاره فرمود) سپس وصی فرزند من که به نام برادر من علی نامیده میشود و اوست فرزند حسین ، سپس وصی او که فرزندش میباشد که اسم او محمد است سپس جعفر پسر محمد و بعد از او موسی پسر جعفر و بعد از او علی پسر موسی و بعد از او محمد پسر علی و بعد از او علی پسر محمد و بعد از او حسن پسر علی و بعد از او محمد پسر حسن است که مهدی میباشد .

اسم او مانند اسم من و طینت او مانند طینت من است ، به آنچه من فرمان داده‌ام فرمان میدهد و از آنچه من نهی کرده‌ام نهی میکند ، زمین را پراز عدل و داد میکند به همانسان که از ظلم و ستم پرگردد .

فصل سیزدهم

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع
حضرت مهدی را بنام وی و نام پدرانش
معرفی می کند

در این بخش ۵ حدیث است :

۱- کافی ج ۱ ص ۲۷۳ :

(با ۸ واسطه از اصبع بن نباته نقل می کند که چنین گوید : خدمت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیده اورا متفکر یافتم که زمین را می خارید :
شرف کردم : یا امیرالمؤمنین چرا تورا متفکر می بینم ، زمین را
می خاری ، آیا بعلت رغبت بر ملک می باشد .

فرمود : حتی یکروز هم در دنیا و ملک آن رغبت ننموده ام ولی فکر
می کنم راجع به مولودی که از پشت من و یازدهمین از فرزندان من خواهد
بود ، واوست مهدی زمین را پراز عدل کند بهمانسان که ازستم و ظلم
پر شده است . اورا غیبت و حیرتی خواهد بود که جمعی در آن گمراه شوند و
گروهی هدایت یابند تا آخر حدیث .

این حدیث در " غیبت شیخ " ص ۱۰۳ و " اکمال الدین " ج ۱ ص ۴۰۵
و " کفایة الاثر " ص ۳۱۶ نیز آمده است .

۲- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۶۷ :

(با ۷ واسطه از نزال بن سبر) امیرالمومنین (ع) در پایان حدیثی مربوط به دجال فرمود: از آنچه پس از این روی خواهد داد از من نپرسید زیرا پیامبر پیمان بسته است که جز عترت خود را به آن خبرندهم.

نزال بن سیره گفته است که به صعصعه بن سوهان گفتم امیرالمومنین باین سخن چه میخواست است بگوید؟ صعصعه گفت: ای ابن سبر آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد خواند، دوازدهمین شخصیت از عترت پیامبر و نهمین تن از فرزندان حسین بن علی است. او خورشیدی است که از غرب طلوع کرده در کنار رکن و مقام ظاهر شود، پس زمین را پاکیزه خواهد کرد و ترازوی عدل و داد را برپا خواهد داشت و در روزگار او کسی به کسی ظلم نخواهد کرد.

وعین همین روایت را در اثبات الهداه ج ۷ ص ۴۶ با تفاوتی در اسناد ملاحظه می‌کنیم.

۳- "غیبة الشیخ" ص ۹۸:

"اصول کافی" ج ۱ ص ۴۴۱ (از ابو جعفر ثانی (ع): امیرالمومنین علی (ع) که حسن بن علی نیز با او بودند در حالی که دست سلمان را گرفته بود: وارد مسجد حرام شدند در آن حال مردی خوش هیكل و خوش لباس آمد، و به امیرالمومنین (ع) سلام کرد، آن حضرت جواب سلام دادند، پس نشست و اظهار داشت ای امیرمومنان سه سؤال دارم که: هر گاه پاسخ دهی می‌دانم که مردم بفرمان تو برمسند تقدیر سوار شده و در دنیا و آخرتشان در امان نخواهند بود اگرچه سرانجام معلوم خواهد شد که تو و آنان برابری.

امیرالمومنین فرمودند: بپرس از آنچه از پرسیدنش ناگزیری عرض کرد: برایم بفرمایید شخصی که می‌خواهد روحش کجای رود؟ و انسان چگونه چیزی را بیاد می‌آورد و از یاد می‌برد، و چگونه فرزند کسی به عموها و دایی‌هایش شبیه میشود.

امیرالمومنین (ع) روی کردند به حسن و فرمودند: ای ابو محمد

جواب این مرد رابگو، حسن پاسخش گفت : مرد گفت : گواهی می دهم که جزخدای یگانه خدایی نیست وپیوسته به این شهادت پایدارم و شهادت می دهم که محمد رسول اوست ودراین گواهی پایدارم ، وگواهی می دهم که تو جانشین ووصی پیامبری وبریپادارنده حجت اومی باشی و اشاره به امیرالمومنین می کرد که این شهادتی است که پیوسته برآن پایدارم آنگاه روکرد به حسن وگفت که گواهی می دهم که تووصی وبریپادارنده حجت اویی وگواهی می دهم که حسین بن علی وصی تو وبریپادارنده حجت پس ازتو می باشد وگواهی می دهم که علی بن حسین قائم به امیر حسین می باشد و شهادت می دهم که محمد بن علی پس از او جانشین وی خواهد بود . و شهادت می دهم که جعفر بن محمد جانشین محمد بن علی وعلی بن موسی قائم مقام جعفر بن محمد و علی بن موسی جانشین موسی بن جعفر و محمد بن علی جانشین علی بن موسی وعلی بن محمد جانشین محمد بن علی و حسن بن علی جانشین علی بن محمد می باشند ، وگواهی می دهم که شخصی از فرزندان حسین که کنیه ونامش بهنگام ظهورش روشن خواهد شد پس از وی امام ما است او زمین را پراز عدل و داد می کند پس از آنکه از ظلم وستم پرشده است درود خدا برتوباد ای امیرمومنان ورحمت و برکات خداوندی برتوباد . سپس برخاست ورفت .

آنگاه امیرالمومنین فرمودند : ای ابومحمد برخیز واورادنبال کن که کجامی رود حسن (ع) بیرون رفت وگفت : که هنوز پایش راز مسجد بیرون نگذاشته ندانستم که بکدامین سرزمین رهسپار شد آنگاه به حضور امیر مومنان برگشتم واورا از قضیه آگاه ساختم .

گفت : ای ابومحمد آیا اورامی شناسی ؟ عرض کردم خدا وپیامبر و امیر المومنین می دانند آن حضرت فرمودند که او خضر علیه السلام بود .

۴- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۲۱ :

(با ۵ واسطه از امام رضا (ع) امیرالمومنین (ع) فرمود :

ای حسین نهمین فرزند تو برپادارنده حق و آشکارکننده دین

وگسترنده داد خواهد بود. حسین می فرماید: عرض کردم یا امیرالمومنین آیا این کار انجام خواهد گرفت، فرمود: آری بخدایی سوگند که محمد را به پیامبری مبعوث کرد و از میان همه مردم او را برگزید اما پس از روزگاری غیبت و سرگشتگی فقط مخلصان و دارندگان روح یقین بردین او استوار خواهند بود مومنانی که خداوند از آنها پیمان دوستی ما را گرفته، و نقش ایمان را در دلشان نوشته و آنها را یاری کرده است.

۵- مقتضب الاثر لابن العیاس به نقل البحار ص ۱۱۰:

(با ۴ واسطه از ابی جحیفه و حارث بن عبدالله همدانی و حارث بن شرب) که همگی در پیشگاه علی بن ابیطالب بودند در همان حال فرزندش حسن وارد شد باو گفت: درود بر تو پسر رسول الله آنگاه فرزندش حسین آمد و باو گفت پدرم فدای تو باد درود بر تو ای فرزند بهترین زنان، گفتند ای امیرمومنان چه شده است که به حسن و حسین چنین می فرمایی و فرزند بهترین زنان کیست؟

فرمود: آن شخصی است که در بین مانیت و از مادور و مهجور است فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی، فرزند حسین است آنگاه دست بر سر حسین کشید.

فصل چهاردهم

امام دوم حسن بن علی ع حضرت

مهدی را بعنوان نهمین فرزند برادرش

حسین معرفی می فرماید

اکمال الدین ج ۱ ص ۴۳۲ :

(از ابوسعید عقیصا) هنگامی که حسن بن علی (ع) با معاویہ بن ابی سفیان صلح کرد گروهی بحضور او رسیدند و یکی از آنها اورا باین مصالحه نکوهش کرد ، آن حضرت فرمود : وای بر شما چه می دانید ، به چه کاری دست زده ام ، سوگند به خدا این کاری که من کردم از همه آنچه خورشید بر روی آنها طلوع و غروب میکند بهتر است ، آیانی دانید که من امامی هستم که اطاعتم بر همه شما واجب است و من یکی از دوسرور جوانان اهل بهشت می باشم که شخص پیغمبر (ص) سفارش کرده است ؟ گفتند : بلی فرمود : آیانی دانید هنگامی که خضر (ع) کشتی را سوراخ و دیوار را ویران کرد و پسر راکشت موجب خشم موسی بن عمران گردید بجهت آنکه علت و حکمت آن بروی پوشیده بود در حالی که این کار در پیشگاه خدای متعال حکمت و ثوابی داشت ، آیانی دانید که هیچیک از ما خاندان نیست مگر آنکه برگردن او بیعتی در برابر طغیان کننده بی افتاده است ، باستثنای امام قائم که عیسی روح الله پشت سرا و نماز می خواند و خدای عزوجل تولدش را مخفی و وجودش را از دیدگان ما غایب می گرداند ، تا اینکه برگردن او بیعت کسی نیفتد تا آنگاه که خروج بکند این امام نهمین فرزند برادرم حسین فرزند پیشوای بانوان عالم است ، خداوند عمرا و را در مدت غیبت طولانی می کند آنگاه او را در صورت جوانی ظاهر می سازد تا مردم بدانند که خدای به هر چیزی توانا است .

و این روایت در کفایه الاثر ص ۳۱۷ نیز عینا آمده است .

فصل پانزدهم

امام سوم سرور شهیدان حسین بن
علی (ع) حضرت مهدی را بنام وی و
نام پدرانش معرفی می فرماید

در این فصل ۵ حدیث می آوریم :

۱- کمال الدین ج ۱ ص ۴۳۴ و کفایه الاثر ص ۳۱۷ :

(با ۷ واسطه از عبدالرحمن بن ثابت) حضرت سیدالشهداء

حسین بن علی علیه السلام فرمود :

از ما دوازده مهدی می باشد اول آنان امیرالمومنین علی بن
ابیطالب و آخر آنان نهمین از فرزندان من است و اوست قائم بحق خدا
بوسیله او زمین مرده را زنده نماید و بوسیله او دین حق را بر تمام ادیان
چیره سازد ، او غیبتی دارد که جمعی در آن مدت مرتد شوند و جمعی دیگر
بر دین استقامت نمایند آنان مورد آزار دیگران واقع شوند ، بایشان گفته
شود اگر راستگوئید میعادگاه آن چه زمان خواهد بود . در آن مدت آنان که
بر آزار و تکذیب شکیبائی ورزند بمنزله کسانی خواهند بود که در حضور
پیغمبر با شمشیر جهاد نمودند .

۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۳۸ :

(با ۳ واسطه از ابی جعفر (ع) که حسین (ع) فرمود : خداوند قائم
خاندان ما را ظاهر می سازد تا اینکه از ستمگران انتقام بگیرد گفتند ای پسر

پیامبر قائم چه کسی است؟

فرمود: هفتمین از نسل فرزندان محمد بن علی است که همان حجت فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد بن علی (باقر (ع)) است اوست که بمدت طولانی غیبت می کند آنگاه ظهور می فرماید و زمین و هوارا پراز عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۳- کفایه الاثر ص ۳۱۸:

(باء واسطه از یحیی بن نعمان) که گوید: در حضور حسین علیه السلام بودم عربی گندم گون وارد شد و پس از سلام اظهار داشت: یا ابن رسول الله پرسشی دارم، فرمود بگو: آنگاه سئوالات متنوعی کرد که حضرت جواب آنان را فرمود. بعد عرض کرد: یا ابن رسول الله از عددائمه که بعد از رسول خدا خواهند بود مرا خبر ده.

فرمود: بعدد نقباء بنی اسرائیل دوازده تن می باشد، عرض کرد: نام آنان را بفرما.

حضرت سر خود را پائین انداخت، باز سربلند نموده، فرمود: آری بتو خبر میدهم، امام و خلیفه بعد از پیغمبر امیر المومنین علی بن ابیطالب و حسن فرزندان او و من و نه تن از فرزندان من می باشد، از ایشانست فرزندانم علی و بعد از او فرزندش محمد و بعد از او فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او مهدی می باشد و اوست نهمین از فرزندان من در آخر زمان قیام بدین نماید.

اعرابی چون کلمات حضرت را شنید این بیت را خواند:

أمسح النبی جبینہ قلہ بریق فی الخدود

ابواه من اعلی قریش وجده خیر الجدود

۴- "اکمال الدین" ج ۱ ص ۴۳۴:

(باء واسطه از یک مرد همدانی) که گوید: از حسین بن علی بن

ابیطالب (ع) شنیدم که می فرمود: قائم این امت نهمین فرزند من خواهد بود و کسی است که غیبت خواهد داشت و در حیات خود میراث خویش را تقسیم خواهد کرد.

۵- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۳۳:

(با ۷ واسطه از جعفر بن محمد صادق (ع)) از پدرانش از حسین بن علی (ع) نقل کرده اند که فرمود: نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی را به ارث خواهد برد و اوقائم خاندان ما است و خداوند کار او را در ظرف یک شب اصلاح و برآورد می کند.

فصل شانزدهم

امام چهارم زین العابدین علی بن -
الحسین (ع) حضرت مهدی را بعنوان
ششمین فرزند امام صادق معرفی می کند

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۴۳۵:

(با واسطه از خالد کابلی) که گوید : بحضور علی بن حسین
زین العابدین (ع) شرفیاب شده عرض کردم : یا ابن رسول الله کسانی را که
خداوند اطاعت و دوستی شانرا بر ما و پیروی از آنانرا پس از پیغمبر بر همه
بندگان واجب کرده است معرفی کن .

فرمود : ای کابلی آن اولی الامر که خداوند پیشوای مردم قرار داده
و طاعتشان را واجب کرده است عبارتند از : امیرالمومنین علی بن ابیطالب
و پس از وی حسن و پس از او حسین دو فرزند علی بن ابیطالب می باشند که
پس از او تاما ادامه دارد آنگاه خاموش شدند پس عرض کردم ای آقای
من بماروایت شده که امیرالمومنین گفته است : که زمین از حجت خدا خالی
نیست پس این امام و حجتی که پس از تو خواهد آمد کیست ؟

فرمودند : پسر محمد است که نامش در تورات باقر آمده زیرا علم
رامی شکافد او حجت و امام پس از من خواهد بود و پس از محمد پسرش جعفر

است که بنزد آسمانیان صادق گفته میشود عرض کردم : ای سرور من چگونه فقط او را صادق نامیده اند و حال آنکه همگی امامان صادق بودند .

فرمود : پدرم از پدرش روایت کرده که رسول الله (ص) فرموده است : هنگامی که فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب بدنیا آمد نامش را صادق نهید زیرا پنجمین فرزندش پسری خواهد داشت که جعفر نام خواهد داشت که از روی جسارت ادعای امامت خواهد کرد که این ادعای دروغین سبب میشود که در پیشگاه خدا " جعفر کذاب " نامیده میشود چرا که بخدا دروغ بسته و چیزی را که اهل آن نیست ادعا می کند ، و کسی است که با پدرش مخالفت کرده و به برادرش رشک می برد اوست که ادعا دارد اسرار خدا را به هنگام غیبت ولی خدای عزوجل می داند آنگاه حسین (ع) بشدت گریه کرد و فرمود : گویا که می بینم که این جعفر کذاب حکمران ستمکار زمان خود را وادار میکند که امر ولی الله را بازرسی کند که در کف حفظ خدا است و وکیل حرم پدرش می باشد و تولدش از او مخفی است و می خواهد که او را بقتل رسانده و در میراث برادرش چشم طمع بدوزد و او را بناحق دستگیر کند . ابو خالد می گوید : عرض کردم یا ابن رسول الله این امر آیا خواهد شد ؟

فرمود : بلی بخدا سوگند در صحیفه ای که پیش ما است و در آن انواع محنتها که پس از پیغامبر (ص) بر ما وارد میشود ضبط شده است این امر نوشته شده است ابو خالد می گوید عرض کردم یا ابن رسول الله پس از آن چه میشود ؟ فرمود : پس از آن غیبت تا زمان امام دوازدهم ولی الله عزوجل امتداد می یابد .

پس فرمودند ای ابو خالد مردم عصر غیبت او که قائل با امامت و منتظر ظهور وی باشند به مردم همه اعصار برتری دارند زیرا خداوند بایشان چندان عقل و فهم و معرفت عطا کرده که غیبت در نظر ایشان بمثابة آشکار بوده و همچون مجاهدان پیشگاه رسول الله اند که با شمشیر جهاد کرده اند ، اینان شیعیان حقیقی و با اخلاص مامی باشند و کسانی هستند که

در آشکار و نهان به دین خدامردم را دعوت می‌کنند و نیز فرمود: انتظار
فرج امام از بهترین اعمال می‌باشد.
این حدیث با وسائط دیگر هم نقل شده است.

فصل هفدهم

امام پنجم محمد بن علی باقر (ع)

حضرت مهدی را بنام خودش و پدرانش

معرفی می کند

در این بخش ۹ حدیث نقل شده :

۱- شیخ طوسی در " کتاب غیبت " :

(ص ۹۶ ط نجف) (باز جابر جعفی) که گوید : از حضرت امام باقر

علیه السلام از تاویل آیه " ان عدّه الشهور عند الله اثنا عشر شهرا ، الایه " پرسیدم ، مولای من آهی کشید و سپس فرمود :

جدم رسول الله صلی الله علیه وآله سالت و ماههای آن امیرالمومنین

است تا برسد به من و فرزندم جعفر و فرزند او موسی و فرزند او علی و فرزند

او محمد و فرزند او علی و فرزند او حسن و فرزند او محمد هادی ، مهدی

دوازده امام حجت های خدا برآفریدگان میباشند و امین بروحی الهی

می باشند و چهارماه حرام چهارتن از آنانند که بنام علی می باشند .

۲- کفایه الاثر ص ۳۲۰ :

(با ۷ واسطه از کتب بن ابی المسهل) که گوید : بحضور امام باقر

رسیدم و عرضه داشتم : یا ابن رسول الله اشعاری گفته ام اجازه می فرمائید

که بخوانم ، فرمود : اینروزها ایام بیض است ، عرض کردم : در خصوص شما

گفته‌ام ، فرمود بخوان .

بخوان اشعار شروع نموده و سرتاپا خواندم .

اصحکني الدهر وابکاني والدهر ذو صرف ، تارسیدم بجائی که
گفته‌ام متی يقوم الحق فیکم متی يقوم مهدیکم الثانی ، چون این بیت را
از من شنید ، فرمود : بزودی انشاء الله بزودی ، سپس فرمود : ای
ابوالمسهل قائم ما نهمین از فرزندان حسین است ، زیرا ائمه بعد از پیغمبر
دوازده تن میباشد و دوازدهمین آنان قائم خواهد بود .

عرض کردم : آقای من آن دوازده تن کیانند؟ فرمود : نخستین آنان
علی بن ابیطالب و بعد از او حسن و حسین ، و بعد از حسین ، علی بن حسین ،
آنگاه دست خود را بردوش جعفر نهاده فرمود بعد از من این و بعد از وی
فرزندش موسی و بعد از موسی فرزند علی ، و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از
محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و او پدر قائم است که خروج
نماید و روی زمین را با عدل و داد پر نماید و سینه‌های شیعیان ما را شفا دهد .

عرض کردم : چه وقت خروج خواهد نمود ، فرمود : از پیغمبر اکرم
این سؤال شد فرمود مانند روز قیامت ناکهانی خواهد بود .

۳- " اثبات الهداة " ج ۷ ص ۱۴۱ :

(از ابو حمزه) امام باقر (ع) فرمود : از اموری که خداوند آنرا
حتمی گردانیده است قیام امام قائم است ، هر کس در اینکه می گویم شک
بکند خدا را کافر ملاقات می کند .

آنگاه فرمود : پدر و مادرم فدای کسی باد که به نام من و کنیه من
خواهد بود و او که هفتمین امام پس از من است ، زمین را پر از عدل خواهد
کرد پس از آنکه از جور و ستم پر شده است . ای ابو حمزه هر کسی را که او را
ببیند سلامی که مخصوص محمد و علی است بروی برساند ، بهشت بروی
واجب شده است و هر که او را سلام نکرده از بهشت محروم می گردد و جایش
در آتش خواهد بود که جای بدی برای ستمکاران است .

۴- " کفایه الاثر " ص ۳۲۸ :

با ۴ واسطه از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت : بحضور زید بن علی وارد شدم گفتم : گروهی بر آنند که تو صاحب این مقامی گفت : نه اما من نیز از عترت پیمبرم گفتم پس از شما کی این پایگاه را خواهد داشت گفت ، هفت تن از جانشینان که مهدی نیز از ایشان است .

ابن مسلم می گوید : سپس به حضور محمد بن علی باقر رسیدم این سخنان را بدو عرض کردم فرمودند : برادرم زید راست گفته است پس از من ۷ تن جانشین ما خواهند بود که مهدی نیز از آنان است .

آنگاه آن بزرگوار (ع) گریه کردند و فرمودند اورا چنان در سستی می بینم که تو گویی بر روی خاکها بدارش آویخته اند .

۵- کفایه الاثر ص ۳۲۰ :

(با ۵ واسطه از ابومریم) که چنین گوید : حضور حضرت محمد بن علی باقر رسیدم جمعی از صحابه در خدمتش بودند ، از اسلام سخن بمیان آمد ، گفتم : آقای من کدام اسلام افضل است ؟ فرمود : کسیکه از دست و زبان وی سالم باشند ، عرض کردم : کدام اخلاق افضل است ، فرمود : صبر و گذشت ، عرض کردم : کدام مومن ایمانش از همه کاملتر است ، فرمود : آنکه خلقش نیکوتر است ، عرض کردم : کدام جهاد افضل است ، فرمود : کسیکه اسبش کشته شود و خون خودش ریخته گردد ، گفتم : کدام نماز افضل است ، فرمود : نمازی که قنوت آن طولانی تر باشد ، عرض کردم : کدام صدقه افضل است ، فرمود : متروک ساختن محرّمات خدا ، عرض کردم : مولای من ، در خصوص پیش سلطان رفتن چه می گوئی ؟ فرمود : من بدان رای نمیدهم ، عرض کردم : چه بسامن بشام سفر می کنم و پیش ابراهیم بن ولید می روم ، فرمود : ای عبدالغفار رفتن تو پیش سلطان ترا بسه چیز دعوت می کند ، دوستی دنیا و فراموشی مرگ و کاسته شدن از رضا با آنچه خدا بتو قسمت فرمود ، عرض کردم : یا ابن رسول الله من عائله مندم برای کسب بدانسو سفر می کنم در آن چه می گوئی ، فرمود : ای بنده خدا من ترا بترک دنیا امر نمی کنم ، بلکه بترک گناهان امر می نمایم ، ترک دنیا فضیلت

است ولی ترک گناہان واجب است ، و نیاز توبانجام فریضہ بیشتر از کسب فضیلت می باشد .

ابومریم گوید : دست و پای آنجناب را بوسیدم و عرض کردم : پدر و مادرم فدای توباد ای پسر پیغمبر ، علم و دانش صحیح را جز پیش شما نمی یابیم ، سن من افزون گشته و استخوانم کوبیده شده و آنچه را کہ بدان نساء کردم در شما نمی بینم شمارا گشته و رانده و ترسان می بینم ، من مدتهاست کہ منتظر قائم شمایم کہ امروز و فردا ظاهر گردد .

فرمود : ای عبدالغفار قائم ، هفتمین از فرزندان من می باشد و اکنون هنگام ظهور اونیست ، مرا بازگو فرمود پدرم از پدرش از پدران خویش کہ پیغمبر فرمود : پس از من ائمه دوازده تن بشمارنقباء بنی اسرائیل خواهد بود و نہ تن از آنان از صلب حسین است ، و نهمین آنان قائمشان خواهد بود کہ در آخر زمان خروج نماید و زمین را بہمانشان کہ از ظلم و ستم پر شده با عدل و داد پر نماید .

عرض کرد : ای زاده پیغمبر اگر حادثہ رخ داد بعد از او بسوی چه کسی روی آوریم ؟ فرمود : بسوی جعفر او آقای فرزندان من است پدر امامان می باشد او در گفتار و کردار راست می باشد ، سؤال بزرگی است کہ نمودی ولی تو سزاوار پاسخ می باشی .

سپس فرمود : همانا کلید دانش و پرسش است .

و این شعر را خواند :

شفاء العمی طول السؤال وانما تمام العمی طول السکوت علی الجہل

عـ الکافی ج ۱ ص ۲۷۶ :

(با ۷ واسطہ از ام ہانی) کہ گوید : از ابو جعفر محمد بن علی (ع)

از معنی این آیه (فلا قسم بالخنس الجوار الكنس) (۱) سؤال کردم فرمودند : امام بسال ۲۶۰ پنهان میشود آنگاہ بمانند شہابی کہ در میان شبی تیرہ برابر فرورد ظہور می فرماید ہر گاہ زمان اورا دریابی چشمانت بہ دیدارش روشن میشود .

۱- آیات ۱۲ - ۱۷ از سوره تکویر

۱۲ تن از ما حدیث می گویند که دوازدهمی ششمین فرزندم امام قائم است . آنگاه ابوبصیر برخاست و گفت گواهی می دهم که قریب چهل سال این مطلب را از ابوجعفر (ع) شنیده ام .

آنگاه باسند دیگری این حدیث را نقل نموده :

همچنین در کتاب " ردالایات الباهره " بنقل از اثبات الهداه ج ۷

ص ۱۳۱ باسند مخصوص خود این حدیث را آورده است .

صدوق نیز باسند مخصوص خود در کتاب " اکمال الدین " ج ۱ ص ۴۴۱

این حدیث را نقل نموده و پس از جمله پنهان شود این جمله را نیز اضافه کرده است : " در زمان خود آنگاه که مردم از علم او بریده شوند " .

نعمانی نیز در کتاب " غیبت " ص ۷۵ این حدیث را باسند مخصوص

خود آورده ولی در آن چنین تعبیر شده " امام خود را پنهان می نماید تا مردم از علم او بریده میشوند " .

۷- " غیبت نعمانی " ص ۴۶ :

(با ۵ واسطه از علی بن ابی حمزه) که گوید : با ابوبصیر بودم و با ما

بود یکی از موالی حضرت باقر (ع) او گفت حضرت باقر (ع) فرمود :

۱۲ تن از ما محدث است که دوازدهم ، هفتمین فرزند من امام

قائم است ، ابوبصیر تا این سخن از او شنید بلند شد و گفت : شهادت

میدهم که این سخن را من نیز چهل سال پیش از آنحضرت شنیدم .

۸- شیخ طوسی در " غیبت " ص ۹۶ طنجف :

(با ۹ واسطه از امام باقر) که نقل فرمود : از پدرش حضرت سجاد

از حضرت سیدالشهداء از امیرالمومنین علیهم السلام که پیغمبر اکرم در

شب که رحلت فرمود بآن بزرگوار فرمود یا اباالحسن قلم و کاغذ حاضر

نماسبس وصیت خویش را املاء فرمود تا رسید بآنجا که فرمود : یا علی بعد

از من دوازده امام خواهد بود . " تا آنجا که گوید " : تو خلیفه و جانشین من

برامت بعد از من هستی و قتیکه مرگ تو فرارسید آنرا (خلافترا) بفرزندم

حسن تسلیم نماونیز چون وقت مرگ در رسد به حسین شهید تسلیم نماید و چون او را اجل در رسد به فرزندش سیدالعبادین تسلیم نماید، او را نیز چون اجل برسد به فرزندش محمد باقرالعلم تسلیم نماید، و چون اجل او را نیز در یابد به فرزندش جعفر صادق تسلیم کند، و او را نیز چون مرگ رسید به فرزندش موسی کاظم او نیز هنگام مرگ به فرزندش علی رضا اونیز هنگام مرگ به فرزندش محمد تقی اونیز هنگام مرگ به فرزندش علی ناصح، اونیز هنگام مرگ به فرزندش حسن فاضل تسلیم نماید و چون او را مرگ در یابد به فرزندش محمد تسلیم نماید آنان دوازده امام می باشند تا آخر حدیث.

۹- الآیات الباهرة - به نقل از اثبات الهداة ج ۳ ص ۸۵:

(با ۸ واسطه از جابر) امام باقر فرمود:

هنگامیکه خداوند ابراهیم را آفرید پرده از چشم او برداشت نوری در کنار عرش مشاهده کرد.

آنگاه تتمه حدیث را به همان ترتیب که در بخش چهارم از اربعین ابی الغوایس نقل کردیم ادامه میدهد، و در آن اسامی یکایک ائمه را ذکر نموده تا میرسد به امام حسن عسگری و میفرماید: و حجه قائم (ع) فرزند اوست.

این حدیث را سید ولی بن نعمت الله حسینی نیز در کتاب "کنز المناقب" روایت نموده و در اثبات الهداة ج ۳ ص ۱۰۵ از آن نقل کرده است.

فصل هیجدهم

امام ششم جعفر بن محمد صادق (ع)
حضرت مهدی را بنام وی و نام پدرانش

معرفی می کند

۱۷ حدیث در این فصل ذکر میشود :

۱- تمایه المرام ص ۱۱ :

از شرف الدین نجفی در کتاب "الایات الباهره" (با ۷ واسطه
ابی نصیر یحیی بن قاسم) که گوید : جابر بن یزید جعفری از حضرت صادق
علیه السلام در خصوص تفسیر آیه وان من شیعتہ لابراہیم سؤال نمود ،
حضرت در پاسخ فرمودند :

چون خداوند ابراهیم را آفرید چشم او را باز نمود . نگریست و فوری
در کنار عرش بدید عرض کرد :
خدایا این چه نور است ؟

گفته شد : این نور علی بن ابی طالب یاور دین من می باشد .
ابراہیم سه نور دیگر در کنار آن دید و از آنان پرسید پاسخ آمد : این
نور فاطمه است که دوستداران خویش را از آتش بازمی دارد و نور دو
فرزند آن وی حسن و حسین می باشد .

ابراہیم نه نور دیگر در پیرامون آن سه نور دید و از آنان پرسید

پاسخ آمد : اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه می باشند .
ابراهیم گفت : ترا باین پنج تن سوگند می دهم که آن نه تن رانیز
به من بشناسانی .

پاسخ رسید : ابراهیم ، علی فرزند حسین ، و فرزند اومحمضد و
فرزند او جعفر ، و فرزند اوموسی و فرزند اوعلی ، و فرزند اومحمد ، و فرزند او
علی و فرزند او حسن و حجت قائم فرزند او تا آخر حدیث .

۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱ :

(با ۵ واسطه از سید بن محمد حمیری) ضمن گفتار مفصلی گوید :
به حضرت صادق (ع) عرض کردم : یا ابن رسول الله اخباری از پدران تو
حاکی از موضوع غیبت و اینکه آن درست است به مامی رسیده من بفرماکه
برچه کسی این امر واقع میشود ؟

فرمودند : این غیبت بر ششمین امام از فرزندان من واقع میشود
که دوازدهمین امام پس از پیامبر می باشد ، نخستین آنان امیرالمومنین
علی بن ابیطالب و آخرشان امام قائم و بقیه اله در روی زمین است از دنیا
نمی رود مگر آنکه بپاخیزد و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم
و ستم پر شده باشد .

۳- کفایه الاثر ص ۳۲۲ :

(با ۴ واسطه از مسعده) که چنین گوید : در محضر حضرت صادق
علیه السلام بودم که مرد گوزپشتی که بعصا تکیه زده بود وارد شد ، پس از
سلام و دریافت پاسخ عرض کرد : ای فرزند پیغمبر دست خویش فزاده
تاببوسم ، آنگاه دست حضرت را بوسیده گریه نمود ، حضرت فرمود : پیر
مرد چرامیگیری ؟

عرض کرد : فرزند پیغمبر صد سالست که بانتظار قائم شما زندگی
کرده ام و بخود ماه بماه و سال بسال بخود وعده داده ام ، اینک سن من
فزونی گرفته و استخوانم فرسوده شده و اجلم فرارسیده و هنوز در شما مایه
سرور رانمی بینم کشته و رانده هستید و دشمنان تان در پروازند ، با این حال

چگونه گزیه ننمایم .

چشمان حضرت اشک آلود شده فرمود : پیرمرد اگر خداتورا عمر دهد ، قائم مارا به ببینی بامادر درجه اعلی خواهی بود ، واگر اجل تو فرارسد " روز قیامت " باما که ثقل محمد صلی الله علیه وآله می باشیم خواهی بود . او فرمود در میان شما من بعد از خویش دو " ثقل "؛ دو چیز سنگین بجای می گذارم چنگ بدانان زنید هرگز گمراه نخواهید شد ، آندو کتاب خدا و اهل بیت من می باشد .

پیرمرد عرض کرد : اکنون که این حدیث شنیدم دیگر باک ندارم . آنگاه حضرت فرمود : ای پیرمرد ، قائم ما از صلب حسن بیرون آید حسن نیز از صلب علی و علی از صلب محمد بیرون آید ، محمد از صلب علی و علی از صلب این فرزند من بیرون آید . و او نیز از صلب من بیرون آمده ، مادوازده تن می باشیم همگی پاک و معصومیم .

پیرمرد عرض کرد : شما برهم برتری دارید؟ فرمود : همگی برابریم ولی برخی داناترند ، سپس فرمود : بخدا اگر از دنیا جز روزی نماند ، خدای آنروز را دراز نماید تا قائم ما اهل بیت خروج نماید ، همانا شیعه در غیبت او بحیرت و فته خواهند افتاد در آن میان خدامخلصین را ثابت قدم نگه میدارد و خدایا آنرا بر ثبات قدم یاری فرما .

۶- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۴۱ :

(از حضرت صادق (ع) فرمود : هنگامی که سه شخصیت به نام محمد و علی و حسن پشت سرهم به دنیا آمدند چهارمین شخصیت امام قائم خواهد بود .

۷- کفایة الاثر ص ۳۲۱ :

(با ۶ واسطه در یونس بن ظبیان) که گوید : حضور حضرت صادق علیه السلام رسیده عرض داشتم (بعد از گفت و شنودی که اختصارا نقل ننمودیم) عرضه داشتم :

آیا هریک از اهل بیت آنچه را که شما بارت برده اید آنان نیز

بارت برده‌اند، فرمود :

تنها امامان دوازده‌گانه، عرض کردم : اسم آنان را بر من بازگو فرما
فرمود : نخستین علی بن ابیطالب، و بعد از وی حسن و حسین و بعد
از حسین فرزندش علی و بعد از وی محمد بن علی و بعد از وی خود من و بعد
از من فرزندم موسی و بعد از وی فرزندش علی و بعد از وی محمد و بعد از محمد
علی و بعد از علی حسن و بعد از وی حجت می‌باشد. خدا ما را برگزیده و ما را
پاک گردانیده و آنچه را که به فردی از عالمیان نداده بماداده است.

۴- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۵ والخصال ج ۲ ص ۴۷۹ :

(با چند واسطه از تمیم بن بهلول) که گوید : از عبدالله بن ابی
الهدیل از امامت سؤال کردم که به چه کسانی و با چه نشانه‌هایی امامت
علاقه می‌کیرد ؟

گفت : کسی که دلیل بر امامت و حجت بر مومنان و برپادارنده امور
مسلمین و ناطق به قرآن و عالم به احکام است، برادر پیغمبر خدا (ص)
و جانشین و وصی او در میان خلق و ولی پیامبر و منزلت او از پیامبر منزلت
هارون از موسی است. کسی که طاعتش بموجب آیه (یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) بر همگان فرض است کسی است
که آیه (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة وهم راکعون) در توصیف اوست و او را مقام ولایت بخشیده، و در روز
غدیر خم امامت او را پیامبر اثبات کرده و فرموده است : (آیا من بر
جانهایتان از خود شما ولی تر نمی‌باشم ؟ همگی گفتند : بلی

آنگاه پیامبر فرمود : پس هر کس که من براو اولی‌ترم، این علی براو
اولتر است، خدایا هر کس با او دوستی کند با او دوستی کن، و هر کس با او
دشمنی کند با او دشمنی کن، یاور او را یاری کن و خواردارنده او را خوار
گردان هر که او را اطاعت کند گرامی بدار.

این شخصیت علی بن ابیطالب پیشوای مومنان است. که سرور
متقیان و پیشوای مجتهدین و سرور اوصیاء برترین خلایق پس از پیامبر

خداست .

پس از او حسن و پس از او حسین نوادگان پیامبر خدا و دو پسر —
بهترین بانوان می باشد . از آن پس علی فرزند حسین ، آنگاه محمد فرزند
علی و پس از وی جعفر فرزند محمد سپس علی فرزند موسی و پس از او محمد
فرزند علی سپس علی فرزند محمد سپس حسن فرزند علی و بعد از وی
محمد فرزند حسن که درود خدا بر همگی اینان باد یکی پس از دیگری تا
امروز امامان ما هستند .

اینان عترت پیامبر (ص) اند که به مقام عترت و امامت رسیده اند
و در هر عصر و زمان و هر موقع و اوان این مقام را خواهند داشت ، پیشوایان
هدایت و حجت خدا در روی زمین می باشند تا آنگاه که
و گمراه کننده است و در واقع حق و هدایت را ترک گفته است .

۵ — غیبة النعمانی :

با ۵ واسطه از ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) روایت شده است که
فرمود : هنگامی که سه نام به ترتیب محمد و علی و حسن به دنیا آمدند چهارمی
امام قائم خواهند بود .

۸ — اثبات الهداه ج ۷ ص ۱۷۲ :

(از مفضل بن عمر) که گوید از پیشوای خود صادق (ع) سؤال
کردم آیا آمدن این امام که همه آرزو و انتظار آمدنش را دارند تاریخ معینی
که مردم آنرا بدانند خواهد داشت ؟ فرمودند : حاشاکه خداوند وقت
معینی که مردم از آن آگاه گردند بظهور این امام تعیین کند ، برای ظهور
این امام وقتی معین نشده و نخواهد شد ، هر کس که به ظهور امامی وقتی
معین کند در واقع در علم پروردگار دخالت کرده و گرفتار شرک شده است
تا اینکه مفضل نقل کرده و گوید : ای آقای من در کدام محل امام مهدی
ظهور می فرمایند ؟ فرمودند : در هنگام ظهور هیچ چشمی او را نخواهد دید مگر
آنکه همه چشمها او را ببینند هر کس جز این بر شما بگوید دروغ است .

مفضل عرض کرد آیا هنگام تولد هم دیده نمی شود ؟ فرمود : بلی

بخدا از هنگام ولادت تاهنگام فرک دیده می شود (تا آنجا که گوید : پس از آن سال ۲۶۰ غیبت می کند سپس درمکه ظهور می فرماید .
این حدیث خیلی طولانی و شامل تفصیل احوال میهنی (ع) -
می باشد و حسن بن خالد در مختصر البصائر نظیر این روایت را آورده است .

۹- اکمال الدین ج ۲ ص ۸ و ۲۸ :

(با ۵ واسطه از عبدالله بن ابی یغفور) امام صادق (ع) فرمود : هر کس به امامت پدران و فرزندان من اقرار کند ولی حضرت مهدی را از فرزندانم انکار کند مثل آن است که به همه پیغمبران اعتراف و نبوت محمد (ص) را انکار کرده است .

عرض شد : که ای مولای من مهدی از فرزندان توجه کسی است ؟
فرمود : پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام می باشد . شخص او از نظر شما غایب است و نام (اصلی) او را گفتن بر شما مجاز نیست .

۱۰- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۱۲ :

(با ۵ واسطه از سید محمد حمیری) که گوید : من معتقد به غلو بوده و به غیبت محمد بن حنفیه باور داشتم و در این عقیده مدت ها گمراه بودم خداوند با جعفر بن محمد صادق (ع) بر من منت گذاشت و بوجود او از آتشم رهایی و به صراط مستقیم رهنمایی کرد .

پس از آنکه تمام دلایل که مشعر به حجت خدا بودن او بر من و همه مردم روی زمین است از وی گرفتم و دانستم که او امام مفترض الطاعه و پیرویش واجب است عرض کردم یا ابن رسول الله ، اخباری از پدران تو در باب غیبت و درستی آن وارد شده است بفرمایید این امر بر چه کسی واقع میشود ؟ فرمودند : که غیبت بر ششمین شخصی از فرزندان من قرار می گیرد که دوازدهمین امام هدایت پس از رسول الله (ص) می باشد ، اولین شخصیت از این امامان ۱۲ گانه امیرالمومنین علی بن ابیطالب و آخرین ایشان امام صاحب الزمان بقیة اله فی الارض می باشند ، سوگند بخدا که هرگاه این امام بمقدار عمر نوح در میان قومش غیبت فرماید ، باز

فقط هنگامی ظهور خواهد کرد که زمین را پراز عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است .

سید حمیری می گوید : هنگامی که این سخن را از مولای خود جعفر بن محمد صادق (ع) شنیدم به دست او به خداوند تعالی توبه کردم و دو قصیده سرودم .

۱۱- غیبه الشیخ ص ۱۳۹ :

(از سالم بن ابی حمید) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که سه شخصیت بترتیب محمد و علی و حسن پشت سرهم بیایند چهارمین امام قائم (ع) خواهد بود .

۱۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۴ :

(با ۷ واسطه از ابوبصیر) که گوید : از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود : تمام سنتهایی که پیامبران داشتند و غیبتهایی که در میان مردم کرده اند همگی طابق المنفل بالنعل در مورد امام قائم اهل بیت ماکاملا و بطور تمام صدق می کند .

ابوبصیر می گوید عرض کردم یا ابن رسول الله از شما خاندان قائم چه کسی است ، فرمود : ای ابوبصیر او پنجمین فرزند از پسر موسی است او فرزند بهترین بانوان است چندان غیبت می کند که خطا اندیشان در وجودش به شک می افتند سپس خدای عزوجل او را ظاهر می سازد و بدست او شرق و غرب رامی گشاید و حضرت روح الله عیسی مریم (ع) رامی فرستد تا در پشت سر او نماز می خواند و در روی زمین جای نماند که در آن بنده یی باشد و بخدای عزوجل نیایش نکند و این دین فقط مال خداست اگر چه سترگان نخواهند .

۱۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۸۲ :

(با ۴ واسطه از صفوان بن مهران) امام صادق (ع) فرمود : هر کس به همه امامان اقرار کند ولی وجود مهدی را انکار کند مثل آنست که همه پیامبران پذیرفته ولی نبوت محمد (ص) را پذیرفته است .

عرض کردند یا ابن رسول الله این مهدی چه کسی از فرزندان تو است؟ فرمودند: پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام است. از نظر شما غایب است و نام و نشانش بر شماروشن نیست.

۱۴- تاریخ موالید الائمة - بنقل از کشف الاستار ص ۳۶:

(با ۴ واسطه از موسی علوی) امام صادق (ع) فرمود: خلف صادق فرزندان من مهدی است که نامش محمد و کنیه اش ابوالقاسم است در آخر الزمان ظهور می کند. نام مادرش صیقل است.

۱۵- کفایة الاثر ص ۳۲۲:

(با ۵ واسطه از هشام) حضرت صادق (ع) فرمود: برترین فرایض و واجبات آدمی شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست و پس از آن شناخت پیغمبر و گواهی دادن به نبوت اوست. و پس از آن آنچه بر آدمی واجب است معرفت امامی است که پیشوای اوست و دانستن اینکه پس از رسول خدا (ص) علی بن ابیطالب، و پس از او حسن و سپس حسین و آنگاه علی فرزند حسین، و پس از او محمد فرزند علی و پس از او من امام شامی باشم و پس از من فرزندم موسی و پس از وی فرزندش علی، پس از او فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش حضرت حجت امام شامی باشد.

۱۶- کفایة الاثر ص ۳۲۳:

(با دو واسطه از علقمة بن محمد) امام صادق (ع) فرمود: امامان دوازده تنند عرض کردم یا ابن رسول الله نام آنان را بیان کنید، فرمود: امامان گذشته علی، حسن و حسین و علی فرزند حسین و محمد فرزند علی هستند و پس از ایشان من می باشم عرض کردم پس از شما چه کسی امام است؟

فرمود: بمن سفارش شده که پسر م موسی پس از من امام است عرض کردم پس از موسی کیست؟

فرمود: پسرش علی که رضا خوانده میشود و پس از وی پسرش محمد

و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن ، و امام مهدی هم پسر حسن
امامان شما پس از من می باشند .

۱۷- " مقضب الاثر " به نقل از اثبات الهداة ج ۳ ص ۲۰۴ :

(بأسند خود وهب بن منبه) پس از حدیثی گوید : در آن باره با

جعفر بن محمد (ع) سخن پیوستم .

فرمودند : حق این است که امامان ۱۲ تن از خاندان محمد

می باشند که بدین ترتیب هستند .

علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و من و ایمن

پسرم که به پسرش موسی اشاره کرد و پنجمین فرزندان او هم شخصش از

دیده‌ها غایب خواهد شد و ذکر نام او حلال نیست .

فصل نوزدهم

امام هفتم موسی بن جعفر کاظم (ع)
حضرت مهدی و پدراناش را بنام معرفی
می کنند

در این بخش ۸ حدیث است :

۱- کفایة الاثر، ۳۲۳ و اکمال الدین - ح ۲ ص ۳۰ :

(با ۴ واسطه از یونس بن عبدالرحمن) که گوید : حضور حضرت

موسی بن جعفر رسیده عرض کردم : فرزند پیغمبر آیا قائم بحق توئی ؟

فرمود : من قائم بحق هستم ولی قائمیکه جهانرا بعد از اینکه از

ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر کند و روی زمین را از دشمنان خدا پاک

گرداند پنجمین از فرزندان من است . او را غیبی خواهد بود کم مدت آن

طولانی باشد در آن مدت عده از او برگردند و عده بر او ثابت بمانند سپس

فرمود : خوشا بحال آن شیعیان در زمان غیبت قائم بریسمان مادر آویزند

و بردوستی ما و دشمنی دشمنان ثابت بمانند آنان از ما ایند و ما از آنانیم .

این حدیث را در کفایه الاثر ص ۳۲۳ نیز عینا نقل کرده است .

۱ - اکمال الدین ج ۲ ص ۲

(با ۲ واسطه از یونس بن عبدالرحمان) که گوید : به حضور موسی بن جعفر (ع) درآدم و باو عرض کردم

ای فرزند پیامبرتو قائم بحق هستی ؟

فرمود : من قائم بحق هستم ولی آن قائم که زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد و از عدل و داد پرکند پنجمین پشت از فرزندان من است او غیبتی خواهد داشت که بخاطر حفظ جان او طولانی خواهد بود در آن مدت اقوامی مرتد شده و اقوامی دیگر ثابت خواهند ماند .

سپس فرمود : خوشا بحال شیعیان ماکه به ریسمان ماچنگ می زنند در غیبت قائم ، و بردوستی ما ثابت می مانند و از دشمنان ماتبری می جویند آنان از مایندو ما از آنانیم برامامت ما راضی شده مانیز از آنان راضی هستیم خوشا بحال آنان خوشا بحال آنان آنها بخدا با ما خواهند بود ، در درجات ما روز قیامت .

این حدیث را در کفایه الاثر ص ۳۲۳ با سند مخصوص خود نقل کرده است

۲ - اکمال الدین ج ۲ ص ۲۹ :

(با ۵ واسطه از علی بن جعفر) امام موسی بن جعفر (ع) فرمود : هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام از دنیا برود خدا را در نظر بگیرید در باره دین خود و مبادا کسی شمارا از آن برگرداند ، ای فرزند ناگزیر باید این امام غیبتی بکند تا بموقع ظهور فرماید و ایمن امتحانی است از سوی خدای عزوجل که مردم را بدان می آزماید هرگاه پدران و نیاکان تو دینی بهتر از این می شناختند مسلما بدان می گرویدند پس عرض کردم یاسیدی پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام چه کسی است ؟

فرمودند : ای فرزند عقلهای شما از درک آن ناتوان است و اخلاق شما از حمل آن بیه تنگنای افتد اما اگر زنده بمانید درآینده او را درک خواهید کرد .

در کفایه الاثر ص ۳۲۳ با تفاوتی در اسناد عین حدیث را آورده است .

۳- الکافی ج ۱ ص ۲۷۲ :

(با ۵ واسطه از علی بن جعفر) :

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود : هنگامیکه پنجمین از فرزندان هفتمین ناپیداشد در دین خود بخدا پناه ببرید کسی شمارا از آن بیرون نبرد .

صاحب الامر بناچار غیبتی دارد تا معتقدین بوی از او برگردند . اگر پدران و اجداد شما بهتر از آن دینی می یافتند بدان می گرویدند .
عرض کردم : آقای من پنجمین از فرزندان هفتمین کیست ؟ فرمود :
عقول شما ضعیفتر از آنست که آنرا درک کند ولی اگر زنده بمانید او را درک می کند .

۴- اثبات الهداه ج ۷ ص ۴۸ :

(از ابن ابی عمیر) که گوید از امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدم :
آیا کسی از امامان غایب خواهد شد ؟ فرمود : بلی این امام از چشمان
مردم غایب میشود ولی یادش از دل مومنان غایب نمیشود او دوازدهمین
امام از خاندان ما است .

۵- کفایه الاثر ص ۳۲۳ :

(با ۴ واسطه محمد بن زیاد ازوی) گوید از مولای خود موسی بن
جعفر علیه السلام در معنی آیه واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه پرسیدم
فرمود : نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب .

پرسیدم : از ائمه کسی غائب میشود ؟

فرمود : از چشمان مردم ناپیداشود ولی از دل آنان بیرون نرود
و او دوازدهمین از ماست خدا برای او هر مشکلی را آسان سازد ، و هر سختی
را بر او خاضع گرداند و خزانه های زمین را برای او ظاهر می سازد و هر دوری
را بر او نزدیک نماید و بدست وی هر مفسدی را هلاک سازد ، اوست فرزند

بانوی کنیزان ، اوست که تولدش بر مردم پنهان گردد ، به مردم جایگزین نیست که اسم او را بگویند تا خدا ظاهرش سازد آنگاه زمین را بهمانسان که پراز ظلم و ستم شده از عدل و داد پر نماید .

۶- من لایحضره الفقیه ص ۹۰ :

(باسند خود از عبدالله بن جندب) که گوید : حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود : در سجده شکر چنین بگو : خدایا ترا و فرشتگان و پیامبران و رسل و همه آفریدگانت را گواه می گیرم که تو خدایا پروردگار منی و اسلام دین من است ، و محمد پیامبر ، و علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی فرزند حسین و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد و موسی فرزند جعفر و علی فرزند موسی و محمد فرزند علی و علی فرزند محمد و حجت فرزند حسن امامان منند ، که اینان را دوست می شمارم و از دشمنانشان دوری می کنم .

۷- من لایحضره الفقیه ص ۵۱۹ :

اخبار صحیح با اساتید قوی وارد شده است. که رسول خدا (ص) بسمه فرمان خدای تعالی به علی بن ابیطالب وصیت فرموده و کار را بدو سپرده ، و او به حسن و حسین به حسین و حسین به علی فرزندش حسین و او به پسرش محمد بن علی باقر و او نیز به جعفر بن محمد صادق و او نیز به موسی بن جعفر و او نیز به پسرش علی بن موسی الرضا و او نیز به پسرش محمد بن علی الجواد و او نیز به پسرش علی بن محمد و او نیز به پسرش حسن بن علی و او نیز به پسرش حجت قائم برحق وصیت کرده اند و این امام کسی است هر گاه از دنیا فقط یک روز بماند خداوند آن روز را چندان طول خواهد داد ، که ظهور فرماید و زمین را پراز عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است . درود خدا بر او پدران پاکش باد

فصل بیستم

امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع)
حضرت مهدی را بنام پدرانش معرفی

می کند

این بخش شامل ۵ حدیث است :

۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۴۸ :

(از ریان بن صلت) که گوید : به امام رضا عرض کردم آیا تو صاحب امر هستی ؟ فرمودند : بلی من صاحب امر هستم اما آن کسی نیستم که زمین را پراز عدل می کند پس از آنکه از ستم پر شده باشد ، و من چگونه می توانم چنین باشم با این رنجوری تن که می بینی ، اما قائم کسی است که وقتی ظهور می کند سن پیران و پیکر جوانان خواهد داشت ، و چندان نیووفند خواهد بود که بدست خود میتواند درختی تناور را از زمین برکند ، و هرگاه برکوهها فریادی بکشد کوهها از هم فرومی ریزند .

این امام عصای موسی وانگشتر سلیمان را با خود می آورد و این امام چهارمین از فرزندان من است و کسی است که خدا او را تا آنگاه که بخواهد در پرده غیبت نگه می دارد سپس او را ظاهر می گرداند و زمین را بوجود او پراز عدل و داد می کند پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد .

۲- کفایه الاثر ص ۳۲۳ :

(با ۵ واسطه از حسین بن خالد) که گوید: از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیده شد: یا ابن رسول الله قائم از شما کیست فرمود: چهارمین از فرزندان من، فرزند بانوی کنیزان، خدای تعالی با او روی زمین را از هرستمی پاک سازد. اوست که مردم در تولدش شک نمایند. اوست که پیش از خروج دارای غیبت خواهد بود. آنگاه که خروج نماید زین به نورا و روشن گردد ترازوی عدل میان مردم نهد کس دیگر کسی را قسم ننماید، اوست که زمین بزیر پای او در نوردد، اوست که سایه ندارد، اوست که منادی از ایمان ندا می نماید و مردم روی زمیں همگان بشنوند و چنین گوید: آگاه باشید همانا حجت خدا نزد کعبه آشکار شده از او پیروی نمائید حق در وی است و با اوست و این مراد است از آیه ان نشاننزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين.

۳- کفایه الاثر در اکمال لصیغ با ۴ واسطه در کفایه الاثر:

(با ۵ واسطه از دعبل خزاعی) روایت میکند: که گوید پیشش مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السلام قضیده خود را که اول آن "مدارس آیات" فراخواندم چون به شعر خروج امام لامحاله خارج بایقوم علی اسم الله بالبرکات یمیز فینا کل حق و باطل ویجری علی النعماء والنقمت . رسیدم حضرت سخت بگریست سپس سر بلند نموده فرمود: خزاعی روح القدس این دوشعر را بر زبان تو جاری ساخته، آیا می دانی که این امام توست و کی پیام نماید عرض کردم: نمی دانم جز اینکه شنیده ام امامی از شما ظاهر شود که روی زمین را از فساد پاک سازد و از عدل پر نماید، فرمود دعبل امام بعد از من فرزندانم محمد است و بعد از وی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از حسن فرزندش حجت قائم میباشد که در زمان غیبت انتظار او برده شود و در زمان ظهور اطاعت او نمایند. اگر از دنیا جز روزی نماند خدای آنروز را چنان طولانی کند تا او خروج نماید آنگاه روی زمین با عدل پر کند چنانکه باستم پر شده باشد. سپس فرمود: مرا پدرم از پدران روایت فرمود که رسول خدا هنگامیکه از او موقع خروج قائم

از ذریه وی پرسیده شد فرمود: مثل اوبسان روز قیامت است "یجلیها لوقتها
الاهو عزوجل جز خدای کسی آنرانداند .

ثقلت فی السموات والارض یاتیکم الابطه . بر آسمانها و زمیــــس
سنگین است بر شما ناگهان فرآید .

درص ۳۲۴ کفایه الاثر عین روایت فوقرا از اکمال الدین نقل کرده است .

۴- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۵۶ :

(با ۴ واسطه از حسن بن فضال) امام رضا (ع) فرمود: شیعیان
سومین امام از فرزندان من بمانند رمه‌ای خواهند بود که بدنبال چراگاه
سرگردانند و جایی نمی‌یابند که بروند عرض کردم یا ابن رسول الله جهت
آن چیست؟ فرمود: زیرا امامشان در پرده غیبت است. عرض کردم چرا؟
فرمود: بجهت آنکه کسی درگردن او بیعت نداشته باشد تا آنگاه که با
شمشیر قیام کند.

۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۴۲ :

(با ۴ واسطه از حسین بن خالد) امام رضا (ع) فرمود: کسی که
تقوا ندارد دین ندارد، و کسی که تقیه نکند ایمان ندارد، و گرامی‌ترین شما
نزد پروردگار کسی است که بهترین تقیه رفتار کند، عرض کردند یا ابن
رسول الله تا یکی؟

فرمود: تا روز معین معلوم که همان روز ظهور امام قائم است، هر
کس پیش از ظهور امام قائم تقیه راترک کند از مانیت. عرض کردند
یا ابن رسول الله قائم خاندان شما چه کسی است؟

فرمود: چهارمین امام از فرزندان من که پسر بهترین بانوان است
که خدا با وجود او زمین را از هرگونه ستم پاک و از هر ظلم پیراسته می‌کند،
و اوست که مردم در تولدش شک می‌کنند و پیش از ظهورش غیبت خواهد
کرد، و هنگامی که ظهور کند، زمین از پرتو وجودش روشن میشود در میان
مردم ترازوی عدلی برقرار می‌کند که کسی به کسی ظلم نمی‌کند، و یک ندا
کننده از آسمان نام او را بر زمینیان بلند می‌خواند که همه زمینیان

می شوند ندای زنده که آگاه شوید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده از او پیروی کنید حق و حقیقت با اوست و مطابق آنچه خدا فرموده است : (ان نشاء نَنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) (۱) .

۶- تاریخ موالید الائمة بنقل از کشف الاستار ص ۳۶ :

(باچند واسطه از حضرت رضا (ع)) که فرمود : جانشین راستین و خلف صالح از فرزندان ابی محمد حسن بن علی یعنی (امام حسن عسگری (ع)) خواهد بود و او همان صاحب زمان و مهدی می باشد .

۱- سوره شعراء آیه ۳ یعنی : اگر خواهیم از آسمان برایشان آیتی فرستیم آنگاه کردن همگان بر آن خضوع می کنند) .

فصل بیست و یکم

امام نهم محمد بن علی التقی (ع)

حضرت مهدی را بنام خود و پدرانش

معرفی می کند

در این بخش ۵ حدیث است :

۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۵۰ :

(با ۳ واسطه از صفربن ابی دلف) امام محمدتقی (ع) فرمود : پس از من فرزندانم علی امام خواهد بود ، فرمان او فرمان من و سخن او بمثابة سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است پس از او فرزندش حسن امام است فرمانش فرمان پدر و سخنش سخن پدر و طاعتش طاعت پدر اوست آنگاه سکوت کردند ، عرض کردم : یا ابن رسول الله بعد از حسن چه کسی امام است ؟

پس گریه سختی کرد آنگاه فرمود : پس از حسن پسرش امام قائم منتظر امام خواهد بود ، عرض کردم یا رسول الله چرا قائم خوانده میشود ؟ زیرا او پس از آنکه نامش از بین رفت و اکثر مردم از اعتقاد به امامت او خارج شدند پیامی خیزد عرض کردم : چرا منتظر گفته میشود ؟

فرمود . زیرا ایام غیبت او بسی طولانی و زیاد خواهد بود و مومنان خالص ظهورش را انتظار می کشند ولی شک آورندگان او را انکار می کنند و

نام او را به استهزاء می گیرند و ساعت شناسان در باره او به غلط می افتند و شتاب کنندگان در خصوص او به هلاکت می رسند و مسلمانان با آمدنش نجات می یابند .

۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۴۹ :

(با ۳ واسطه از حضرت عبدالعظیم) امام محمد بن علی تقی (ع) فرمود : من به آمدن امام قائم از خاندان محمد امیدوارم و او کسی است که روی زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه از جور و ستم پر شده است .

فرمود : ای ابوالقاسم هریک از ما خاندان بفرمان خدا بپا خاسته و به دین خدایهبری می کنیم ، اما این امام قائم که خداوند با آمدنش زمین را از هر چه کفر و بی ایمانی است پاک کرده و از عدل و داد پر می کند .

کسی است ولادتش از مردم مخفی و وجودش از دیده ها نهان است حتی مردم نامش را هم نمی دانند ، او همانم وهم کنیه رسول الله است و زمین را طی می کند و درمی نوردد و هر کار دشواری را آسان می کند .

۳- کفایه الاثر ص ۳۲۴ و اکمال الدین ص ۴۸ :

(با ۴ واسطه از حضرت عبدالعظیم) که گوید بحضور حضرت محمد بن علی علیه السلام رسیدم و قصد داشتم که از وی بپرسم : که آیا مهدی قاسم است یا دیگر است .

آنحضرت پیش از آنکه من منظور خویش آشکار سازم چنین فرمود : ای ابوالقاسم قائم از ما مهدی میباشد هموست که باید دو غیبت انتظار او را کشید و هنگام ظهور متابعت او واجب است ، و اوست سومین از فرزندان من بخدائی که محمد (ص) را بنبوت مبعوث فرمود و امامت را ویژه ساخت ، اگر در دنیا جز روزی نماند خدا آنروز را طولانی سازد تا در آنروز خروج نماید سپس روی زمین را پراز عدل و داد نماید بهمان سان که از ظلم و ستم پر شده است . خداکار او را در یکشب اصلاح نماید چنانچه کار موسی را در یکشب اصلاح فرمود ، الحدیث .

فصل بیست و دوم

امام دهم علی بن محمد هادی (ع)

نام پدران حضرت مهدی را معرفی

می کند

در این بخش ۷ حدیث می آوریم :

۱- ص ۳۲۶ کفایه الاثر اکمال ج ۲ ص ۵۵ : اکمال الدین ج ۲ ص ۵۵

(با چهار واسطه از صفر بن ابی دلف) که گوید : از حضرت علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام شنیدم می فرمود : امام بعد از من فرزندانم حس ، و بعد از حسن فرزندش قائم است که زمین را پراز عدل و داد نماید بهمان گونه که پراز ظلم و ستم شده است .

۲- کفایه الاثر ص ۳۲۵ :

(با چهار واسطه از صفر بن ابی دلف) که گوید : هنگامیکه منوکل حضرت ابوالحسن هادی علیه السلام را بازداشت نمود . رفتم تا از آنجناب اطلاع حاصل نمایم . نمایندهء توکل بر من نگریسته اجازه ورود داد و از من پرسید که بچه منظور آمده ای گفتم : ای استاد خیر است .

گفت : بنشین ، انگار گذشته و آینده مرا فراگرفت با خود گفتم . در آمدن باینجا خطا کردم چون مردم از نزد وی متفرق شدند پرسید : کارت چیست و برای چه آمده ای ؟

گفتم : خیر است .

گفت : شاید آمده‌ای که از اتاق خود کسب اطلاع کنی ؟

نترس من نیز مذهب تو را دارم ، گفتم الحمدالله .

گفت : میخواهی که آنحضرت را ببینی ؟

گفتم : آری

گفت : بنشین تا ما مورپست بیرون آید .

وقتی ما مور پست بیرون آمد بغلام خود دستورداد : که دست صقر

را بگیر و بحجره‌ای که در آن علوی محبوس است ببر و خود بیرون آی .

مراد در میان حجره‌ای برد که آنحضرت و وی حصیری نشسته و در برابر

وی قبری کنده شده است .

سلام عرض کردم جواب سلام فرموده امر فرمود که بنشینم ، سپس

پرسید : چرا آمده‌ای ای صفر

گفتم : آمده‌ام آقای من تا از حال تو اطلاع حاصل نمایم ، آنگاه

نگریسته گریستم .

فرمود : نترس هرگز بماصدمه نخواهند زد .

گفتم . الحمدالله ، آنگاه عرض کردم :

: حدیثی از پیغمبر نقل میشود که معنی آنرا نمی فهمم .

فرمود : کدام حدیث .

عرض کردم : اینکه فرمود : لاتعادوا الایام فیعادیکم باروزهادشمنی

نکنید که آنان باشما دشمنی کنند .

آیا مراد از ایام چیست ؟

فرمود : ایام ما ئیم ، تا آسمانها و زمین برقرار است شبیه اسم پیغمبر

ویکشنبه اسم امیرالمومنین و دوشنبه حسن و حسین و سه‌شنبه علی بن

الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد می باشد و چهارشنبه موسی بن جعفر و

علی بن موسی و محمد بن علی و من می باشم . پنجشنبه فرزندم حسن و جمعه

فرزند فرزندم میباشد . جمعیت حق بروی تجمع نمایند و او زمین را پراز

عدل و داد نماید چنانچه از ظلم و ستم پر شده است . این است معنی ایام

دردنیا با ایشان دشمنی نکنید که آنان در آخرت دشمن شما نمایند .

آنگاه فرمود : دیگر بس کن بیش از این بر تو خاطر جمع نیستم .

۳- محمد بن جریر طبری در " دلائل الامامه " (ص ۲۶۲ ط نجف)

گوید : در سال ۳۸۵ مفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی بمانقل کرد از ابوالحسین محمد بن یحیی ذهبی شیبانی که در سال ۲۸۶ وارد کربلا شده و قبر غریب رسول الله را زیارت کردم سپس بمدینه السلام مراجعت نموده بعد از ظهر هنگامیکه بسیا گرم بود بسوی مقابر قریش رفتم چون بمشهد حضرت کاظم علیه السلام رسیدم و عطر مرقد مبارک آنجناب را استنشاق نمودم خود را بر آن انداخته و اشک از چشمان فرومی ریختم .

بدانسان که از اشک جلو چشم رانمی دیدم چون از گریه و ناله باز ایستادم پیرمردی را دیدم قامت خمیده و دوشها قوس شده و پیشانی و مچ دستهای پینه بسته بر سر مرقد آنحضرت بدیگری می گفت : پسر برادرم عموی تو بشرف بزرگی از آنچه بر او از غوامض و سرائف علوم دوسید بزرگوار حمل فرموده اند که مثل آنرا جز سلمان فارسی نتواند کشید .

اینک عموی تو در شرف انقضاء عمر و پایان رسیدن مدت میباشد ، و در اهل ولایت مردی که سر خود را بدو واگذارد نمی یابد . با خود گفتم ای نفس تو همواره در طلب علم در رنج و مشقتی و اینک حرفی از این پیرمرد بگوשמ می رسد حاکی از آنست که در او علم زیاد و اثر بزرگی می باشد .

گفتم : ای پیرمرد آن دو بزرگوار که گفتی کیانند .

گفت : آن دو ستاره که در سر من رای غروب کرده .

گفتم : به ولایت و شرف امامت و وراثت آن دو بزرگوار قسم یاد می کنم که من خواهان علم آنان و طالب آثارشان می باشم و از جان خود قسم های موکد می دهم که اسرار آنانرا حفظ نمایم .

گفت : اگر راست می گوئی آثاری که از ناقلین اخبارشان داری حاضر ساز . چون کتابهای خود را باز کردم و روایات آنها را صفحه به صفحه نگریست گفت .

راست می گوئی من بشیر بن سلیمان نخاس از ابویوب خالد بن زید
انصاری و یکی از خدمتکاران حضرت ابوالحسن (امام هادی) و حضرت ابو
محمد (امام حسن عسگری) و همسایه آنان در سرمن رای می باشم .
گفتم : برادر خود را بنقل برخی از آثار ایشان گرامی بدار .
گفت : مولای ما ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام (ما
را در احکام غلامان دانا ساخته و جز باذن او خرید و فروش نمی نمودم تا
معرفت من کامل و فرق بین حلال و حرام را بخوبی توانستم تشخیص بدهم .
شبی در منزل خود در سامراء بودم در خانه زده شد ، بشتاب بسوی
دررفته باز نمودم کافور خادم امام هادی بودمرا دعوت بحضور آن بزرگوار
می نمود .

لباسهای خویش پوشیده بمحض آن بزرگوار در آمدم با فرزند
خویش ابومحمد علیه السلام سخن می گفت خواهرش حکیمه نیز پشت پرده
بود چون نشستم فرمود :

توای بشیر از اولاد انصاری و دوستی اهل بیت همواره در شما
بوده که پشت در پشت ارث می برید شما مورد اطمینان ما اهل بیت می باشید
من تورامی خواهم امتیاز دهم و بفضیلتی که بدان برسبقت
جویندگان شیعه در ولایت برتری یابی ، باینکه تورا بسری مطلع سازم و تو
را بدنبال آن بفرستم .

نامه بروی بنوشت و برخاتم خویش مزین نمود باکیسه زردی که
در آن دویست و بیست دینار بود به من تسلیم نمود فرمود : بسوی شهر
بغداد برو و در روز فلان هنگام بالآمدن آفتاب در معبر فرات حاضر شو .
چون قایقهای اسیران در رسد و کنیزان از آن برون آیند نمایندگان خرید
فرماندهان بنی عباس و نیز عده از جوانان عراق بر آنان گرد آیند تو همه
روز را از دوریکی از فروشندگان را که عمرو بن مزید کنیز فروش نام دارد بیا
تا آنگاه که کنیزی برای فروش عرضه دارد بدین صفت : دو لباس حریر
درشت باف بتن دارد و روی خود مستور داشته و نمی گذارد دست کسی بدو

برسد یا روپوش اوراکنار نماید کنیز فروش اورامی زند و او از باز شدن حجاب خویش بزبان رومی می نالد یکی از خریداران چون عفاف اورامی بیند به سیصد دینار خواهان او شود کنیز این بار بزبان عربی باومی گوید :

تباگر بشوکت سلیمان برتخت او نشینی درمن نسبت بتومیسل و علاقه پدید نمی آید به مال خویش دریغ نما .

فروشنده اظهار میدارد : پس چه باید کرد تو باید فروخته شوی کنیز می گوید : شتاب نکن تا مشتری پیدا شود که بامانت و وفاداری او دل من آرام گیرد .

اینجا توبسوی عمروبن یزید فروشنده کنیز بلند شوو باوبگو :

نامه همراه من است که یکی از بزرگان بزبان رومی نوشته و در آن شرف و کرم و بزرگواری خویش ستوده تو آنرا بدین کنیز فراده تا در آن نگرد و در اخلاق صاحب نامه بیندیشد اگر بدوراضی شد اینک من وکیل اویم که این کنیز از تو خریداری کنم .

طبق دستور امام هادی یکایک آنچه را که فرموده بود انجام دادم کنیز چون در نامه نگریست بشدت گریه نمود و بعمر و کنیز فروش چنین گفت :

مرا بصاحب این نامه بفروش و قسم می خورم که اگر از فروختن من بدو خودداری کنی خویشتن بکشم .

من بطی کردن قیمت پرداختم تا بآن حد رساندم که حضرت هادی علیه السلام در میان کیسه بمن تسلیم فرموده بود .

دینارها را داده و کنیز را تحویل گرفته بمنزل خویش آوردم . آرام نداشت نامه حضرت را در آورده می بوسید . وبصورت خویش می نهاد و بر چشم خویش می گذاشت و بر بدن خویش می مالید . بدو گفتم تو نامه را که نمی دانی از کیست چه می بوسی ؟

گفت : توای ناتوان کم معرفت بمنزلت فرزندان پیغمبران بمن گوش فرادار و دل خویش بامن بدار ، من ملیکه دختر یسوعا فرزند قیصر روم می باشم ، مادر من از فرزندان حواریین و نسب من بشمعون وصی عیسی

می پیوندد .

سیزده ساله بودم که قیصری خواست مرا برادرزاده خویش تزویج کند . در کاخ خویش سیصدتن کشیش و راهب و نهصد تن از بزرگان و چهار هزارتن از فرماندهان لشکر و روسا عشائر گردآورد .

تختی مرصع بجواهر آراسته در صحن قصر بر بالای چهل پل—به ترتیب داده شد . و فرزند برادر قیصر بر بالای آن رفت گرداگرد او صلیبها قرار داده شد و اسقفها بر پشت سراوایستادند و انجیلها گشوده شد ناگاه صلیبها از بالا بر زمین افتاد و ستونها فرو ریخت .

رنگ صورت اسقفها پرید و بندهای بدنشان بلرزه درآمد (و فرزند برادر قیصر از بالای تخت بر زمین افتاد و غش کرد) زائد در کتاب غیبت (شیخ) .

رئیس اسقفها به قیصر گفت :

شهریارا ، ما را از روبروشدن با این نحوسات که دلالت بر ازبیین رفتن دین مسیح می کند ، معفو دار .

قیصر ازین پیش آمد فال بد گرفت و با اسقفها گفت :

این ستونها را بپادارید و صلیبها را بلند نمائید برادر این گناهکار بخت برگشته را بیاورید این دختر بدو خواهم داد تا بفال نیکوی آن نحوست و شومی از شما بر طرف گردد .

این بار نیز همان حوادث تجدید شد . مردم بپراکندند . قیصر غمگین در میان قصر خویش رفت و پردهها کشیده شد .

در آن شب بخواب دیدم : حضرت مسیح و شمعون و عده از حواریین گردآمده اند . بجای تختی که قیصر برپا داشته بود منبری نهاده شده که از بلندی سربا سمان کشیده است .

حضرت محمد و داماد او و عده از اهل بیتش درآمدند حضرت عیسی

بسوی آنان بلند شده و آن بزرگوار را در آغوش گرفت ، حضرت محمد فرمود :
یا روح‌الدین آمده‌ام که از وصی تو شمعون فلان دخترش را برای این فرزندم
خواستگاری کنم . بدست خویش بفرزند نگارنده این نامه اشاره کرد .

حضرت مسیح به شمعون نگریسته گفت :

شرف بسوی تو آمده ، خویشاوندی خویش به رسول‌الله پیوند ساز .
شمعون گفت : چنان کردم .

بر بالای منبر درآمدند حضرت محمد خطبه خواند و مرا بفرزند
خویش تزویج فرمود ، حضرت مسیح و سایر حضار شهادت دادند .

چون بیدار شدم از ترس خواب خویش بیدر وجد خود نگفتم . این
سردرد دل خویش پنهان داشته بودم و از عشقِ اَبی محمد از خوردن و نوشیدن
بازماندم ، تنم ضعیف و قامتم باریک شد و شدیداً مریض گردیدم . در
شهرهای روم هر پزشکی بود برای معالجه و تشخیص بیماری من احضار شد
تا آنکاه که قیصر از بهبودی من ناامید گردید بمن گفت : نورچشمی هر چه
دلت میخواهد بازگوتابرای تو فراهم آورم ، بپاسخ گفتم : ای نیای من
درهای فرج را بر خود بسته می‌بینم ، اگر مسلمانانی که در زندان تو بسر
می‌برند از رنج برهانی و زنجیر از آنان برداری و از زندان رها سازی امید
می‌برم که مسیح و مادرش مرا شفا دهند .

چون خواسته مرا انجام داد کوشیدم که از خود بهبودی نشان
دهم ، قیصر شادمان گشت و با کرام و اغراز اسیران مسلمان پرداخت .

چهارده شب گذشت بانوی بانوان فاطمه علیها السلام رادر خواب
بمن بنمودند مریم دخت عمران و هزارتن از دختران بهشت با او بودند .

مریم بمن فرمود : اینک بانوی بانوان مادر شوهرت می‌باشد .

بر آنحضرت در آویخته گریستم ، و شکایت نمودم که حضرت عسگری

از دیدار من خودداری می‌کند .

فرمود : فرزندم حسن عسگری تورا در حالیکه بخدا مشرک و نصرانی

هستی دیدار نخواهد نمود ، اینک خواهرم مریم دخت عمران از آن مذهب

بخدا تبری می جوید .

اگر تو خشنودی خدا و خشنودی عیسی و مریم را خواهانی و دیدار
فرزندم عسگری را می خواهی بگو بریگانگی خدا و نبوت محمد شهادت ده .
چون شهادتین بگفتم مرا با غوش گرفت و بمن فرمود : اکنون بسه
انتظار دیدار او بمحمد باش که من او را بسوی تو گسیل دارم . از خواب
برجستم و زبانم بشوق دیدار او مترنم بود .

شب دیگر حضرت عسگری علیه السلام را بخواب دیدم .
بدو گفتم : پس از آنکه دل بتو پیوستم ای دوست چرا بر من جفا
کردی ؟

فرمود : جز آنکه تو مشرک بودی درنگ کردن من در دیدار تو علت
دیگری نداشت ، چون تو مسلمان گشتی پس از این تا آنگاه که در ظاهر
خدای ما را بهم رساند هر شب بدیدار تو خواهم آمد . از آن شب همواره از
دیدار من کوتاهی نفرموده است .

بشر گوید : بدو گفتم مرا بازگویی که چگونه در میان اسیران افتادی
گفت : شبی عسگری علیه السلام بمن فرمود : نیای تو بزودی چندین
لشکر بجنگ مسلمانان روانه خواهد ساخت ، توناشناس بلباس خدمتکاران
با نهابه پیوند و در میان دختران از فلان راه با ایشان عزیمت کن .

بهمانسان که آنحضرت دستور فرموده بود بجای آوردم پیشاهنگان
قشون اسلام بمابر خوردند تا کار ما بدانجا رسید که دیدی .

مردی که من در سهم غنیمت او واقع شدم نام مرا جویند ، اسم
خویش پنهان داشته گفتم نرجس ، گفت اسم کنیز آنست ، بدو گفتم : شگفتا
تورومی هستی ، ولی زبان تو عربی است ، گفت : جدمن بسبب علاقه و افری
که بتربیت من داشت زنی را برای من معین فرموده بود که هر صبح و شام
بمن عربی می آموخت .

بشر گوید : او را بسامرا آورده و بحضور امام ابوالحسن هادی
علیه السلام بردم .

بدو فرمود: چنان خدای عزوجل بر تو عزت اسلام و ذلت نصرانیت و بزرگواری خاندان محمد را نشان داد؟ گفت: چگونه بر تو ای پسر پیغمبر توصیف کنم آنچه را که بر آن از من داناتری فرمود: دوستترداری کرده هزار درهم بتو ببخشم یا تو را مرده بشرف ابدی دهم؟ گفت: مرده را، فرمود: تو را بشارت باد بفرزندی که شرق و غرب را سلطنت کند و روی زمین را با عدل و داد پر نماید.

گفت: از چه کسی؟

فرمود: از کسی که رسول خدا در فلان شب از فلان ماه رومی تو را برای او خواستگاری فرمود، گفت: بفرزند تو ابو محمد، فرمود: می شناسی؟ گفت: از همان شب که بدست بانوی بانوان مسلمان گشتم هیچ شب بی دیدار او نگذشته است.

توسط کافور خادم حکیمه را بخواست، چون درآمد بدو فرمود اینک همانست.

حکیمه او را در آغوش کشیده و تا مدتی در آغوش نگهداشت.

مولاسپس فرمود: دختر پیغمبر او را نگهدار و واجبات و مستحبات بر او تعلیم نما زیرا او همسر ابو محمد و مادر قائم است.

این حدیث را صدوق نیز در "اکمال" به ۲ واسطه از احمد بن طاهر قمی نقل می کند که از خود ابی الحسین بن محمد بن یحیی شیانی نقل می کرد

۴- اکمال الدین ج ۲ ص ۵۱

(با چهار واسطه از حضرت عبدالعظیم حسنی) که گوید: بحضور آقای خود علی بن محمد علیه السلام رسیدم. فرمود: مرحباً ای ابوالقاسم حقا تو دوست مائی.

عرض کردم: میخواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم اگر مورد رضایت شما بود بر آن ثبات نمایم تا خدا را ملاقات کنم، فرمود: ای ابوالقاسم بگو.

گفتم: من معتقدم که خداوند تبارک و تعالی یکیسته و همتا ندارد

واز حد ابطال وتشبیه بیرون است . خدانه جسم و عرض و صورت و جوهر نیست بلکه پدید آورنده جسم و عرض و جوهر می باشد خدا بوجود آورنده همه چیزهاست .

واینکه محمد صلی الله علیه واله بنده و فرستاده اوست و بعد از وی تا روز قیامت پیغمبری نخواهد بود .

واینکه امام و خلیفه و ولی امر بعد از وی امیرالمومنین علی بن ابیطالب می باشد و بعد حسن و بعد از وی حسین سپس علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد توای آقای من ، فرمود : و بعد از من حسن فرزندم می باشد . چگونه خواهد بود برای مردم در خلف بعد از حسن ؟ عرض کردم چگونه آقای من .

فرمود : شخص او دیده نشود و بردن اسمش جایز نباشد تا خروج نماید و زمین را پراز عدل نماید بهمانسان که از ظلم و ستم پر شده است .
عرض کردم : اقرار کردم و بر آنهم معتقد شدم .

و نیز معتقدم که معراج حق است و سؤال قبر حق است و بهشت حق است آتش حق است . صراط و میزان حق است و خدا مردم را از قبرها زنده خواهد ساخت و معتقدم که فرائض واجبیه بعد از ولایت امیرالمومنین نماز و زکاه ، روزه و حج و جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر است .

امام فرمود : این بخدا قسم دین خداست که بدان رضایت دارد بر آن ثابت باش خدا ترا برگفتار ثابت در زندگانی دنیا و آخرت ثابت بدارد
هـ غیبه الشیخ ص ۱۳۳ :

(با ۵ واسطه از عقبه بن جعفر) که گوید : به ابوالحسن علیّه السلام عرض کردم : تو به مرتبه‌یی که شایسته بود رسیده‌ای ولی فرزندی نداری .

فرمود : ای عقبه بن جعفر امام صاحب الامر هرگز نمی میرد مگر آنکه فرزند و جانشین خود را ببیند .

۶- کفایه الاثر ص ۳۲۵ :

(با ۴ واسطه از صقر بن ابی دلف) که گوید : هنگامی که متوکل سرور ما امام هادی (ع) را (به سامراء) منتقل کرد ، آمدم که از حال آنحضرت جويا شوم ، صاحب متوکل نگاهی به من کرد و دستور داد که به محضرش وارد شوم ، سپس گفت : ای صقر چه کار داری ؟

گفتم : خیر است ای استاد ، گفت : بنشین ، صقر گوید : آنگاه خیالات گذشته و آینده مرا فراگرفت ، با خود گفتم که در اینجا آمدن اشتباه کرده ام ، حضار مجلس را متفرق ساخت سپس به من گفت : کارت چیست و برای چه منظوری آمده ای ؟

گفتم : خیر است ، گفت : شاید آمده ای از مولای خود خبرگیری بهره هم همین است ، نترس ، من نیز با تو هم عقیده ام ، گفتم : الحمد لله ، گفت : دوست داری که او را به بینی ؟ گفتم : آری .

گفت : بنشین تا صاحب برید برگردد .

می گوید : نشستم و چون خارج شد به نوکرش گفت : دست صقرا بگیر و به حجره ای که آن علوی زندانی در آن است ببر و آنجا را به این دو نفر خلوت کن .

وارد حجره ای شدم و به یک خانه راهنمایی شدم دیدم آن بزرگوار بر روی حصیری نشسته و در پیش او یک قبری کنده اند .

سلام عرض کردم ، سلامم را پاسخ دادند و فرمودند بنشینم ، نشستم بعد فرمود : ای صقر چه شده که آمده ای ؟ عرض کردم ای سرور من آمده ام که احوال شمار را بجویم ، سپس به قبر نگاهی کرده و گریستم ، او متوجه شد و فرمود : ای صقر ، بیم نداشته باش که اینان نمی توانند صدمه و زیانی به ما برسانند . عرض کردم خدا را شکر باد .

آنگاه عرض کردم : ای مولای من حدیثی از پیغمبر (ص) روایت می شود که من معنایش را نمی دانم ، فرمودند : چیست ؟ عرض کردم که فرموده است : با ایام دشمنی مکنید ، مرادش چیست ؟

فرمودند: بلی مراد از ایام تاهنگامی که آسمان هاوزمین بیاست
 ماخاندان میباشیم. سبت (شنبه) نام پیغمبر (ص) است واحد (یکشنبه)
 نام امیرالمومنین (ع) و دوشنبه نام حسن و حسین، و سهشنبه نام علی و
 حسین و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد است، و چهارشنبه موسی
 فرزند جعفر و علی فرزند موسی و محمد فرزند علی و من میباشیم، و پنجشنبه
 فرزندانم حسن، و جمعه فرزند فرزندانم و گروه حق طلبان پیرامون او جمع
 می شوند، بوسیله اوست که خداوند زمین را پراز عدل و داد می کند پس از
 آنکه از جور و ستم پر شده باشد، پس معنی ایام همین است و با ایام
 خاندان در این جهان دشمنی نکنید، مبادا که در آخرت با شما دشمنی کنند
 بعد توصیه فرمودند: که برگرد که در این جاترا در امن نمی بینم.

۷- کفایه الاثر ص ۳۲۶:

(با ۴ واسطه از صقر بن ابی دلف) که گوید: از علی بن محمد بن
 علی الرضا (ع) شنیدم که می فرمود: پس از من امام شما فرزندانم حسن و
 پس از وی فرزندش امام قائم است که زمین را با عدل و داد پر می کند پس از
 آنکه از جور و ستم برگردد.

فصل بیست و سوم

امام یازدهم حسن بن علی عسکری
فرزندش مهدی را که پس از غیبت
ظهور کرده و زمین را پراز عدل و داد

می کند معرفی می کند .

در این بخش ۲۹ حدیث است :

۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۸۰ :

(با ۵ واسطه از احمد بن اسحق بن سعید) که گوید : از ابو محمد
حسن بن علی عسکری (ع) شنیدم که می فرمود : خدایی را سپاس که مرا
از دنیا نمی برد مگر آنکه جانشین خود را مشاهده کنم جانشین من از لحاظ
حلفت و اخلاق شبیه ترین کس به پیغمبر است خداوند در مسدودت
غیبت او را حفظ می کند سپس او را ظاهر می کند که زمین را پراز عدل و داد
کند . بهمان سان که از ظلم و ستم پر شده .

۲- غیبه الشیخ ص ۱۶۴ :

(با ۳ واسطه از ابوسلیمان داود بن عنان بحرانی) که گوید : در
حضور علی بن سهل اسماعیل بن علی نوبختی تولد (محمد) فرزند امام
حسن عسکری را بر خواندم که آن حضرت بسال ۲۵۶ در سامرا بدنیا آمد
مادر وی صیقل و خودش مکنی به ابوالقاسم است و پیغمبر هم اظهار داشته اند
که بدین کنیه خوانده میشود .

وچنین فرموده‌اند : نامش نام من وکنیه‌اش کنیه من خواهد بود
لقبش مهدی است او همان حجت منتظر و صاحب الزمان است ، اسمعیل
بن علی گوید : به حضور علی بن محمد بن حسن بن علی (ع) رسیدم
درحالی که بیمار بود و باهمان بیماری ازدنیارفت ، درمحضرا امام بودم
که به خادم خود عقید - همان خادم سیاه سودانی که پیش از وی علی
بن محمد را خدمت کرده بود و همو حسن را هم پذیرایی می‌کرد - اظهار
داشت : ای عقید آب جوشانی بامصطکی برای من تهیه کن .

آنگاه آنرا صیقل پیش امام آورد ، امام قدح آب را بدست‌گرفت
که بخورد دستش لرزیدن گرفت تا قدح به دندان‌های آنحضرت برخورد
کرد و آن را ازدست بگذاشت و به عقید گفت واردخانه شوکودکی را خواهی
دید که سجده می‌کند او را پیش من بیاور .

ابوسهل گوید : عقید نقل کرد وارد شدم جستجوی کردم بناگاه
کودکی را دیدم به سجده رفته و انگشت سیاه را به طرف آسمان بلند کرده
است ، بدوسلام عرض کردم ، پس نمازش را کوتاه کرد ، عرض کردم : مولای
من می‌فرمایند که به حضورش بروید . دراین هنگام مادرش صیقل آمدو
دستش را گرفته به پیش پدرش امام حسن (ع) برد .

ابوسهل می‌گوید : چون این کودک را روبروی خود دیدم مشاهده
کردم که سرش موی کوتاه دارد و میان دودندانش گشادگی است ، هنگامی که
امام حسن (ع) او را دید گریه کرد و فرمود : ای سرورخاندان خود ، آبی بمن
بده که من بسوی پروردگار خود می‌روم ، پس کودک آن آب را که بامصطکی
جوشانده شده بود به امام حسن (ع) خوراند ، همینکه نوشید فرمود :

مرا به نماز آماده کند دراطاق خود دستمالی پهن کردند ، فرزند
گرامیش باو وضو داد و بترتیب برسروپاهایش مسح کشید ، ابو محمد (ع) باو
گفت برتوای پسرم مزده باشد که تو صاحب الزمان و مهدی و حجت خدا
برروی زمین هستی ، تو پسر جانشین من هستی و من پدرتو ، تو محمد بن
حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن

حسین بن علی بن ابیطالب (ع) می باشی . فرزند پیامبر خدا (ص) هستی
و تو خاتم امامانی پیامبر تورا بدان مژده داده و بنام و کنیه خودش کرده
است .

و این چیزی است که از پدرم و از پدران پاکش بمن رسیده است
پروردگار پاک ما ، بر ما خاندان درود فرستاده است ، خدایی که حمید و
مجید است و آنگاه امام حسن بن علی از دنیا رفت ، درود خدا بر همگی
اینان باد .

۳- اکمال الدین ج ۲ ص ۵۵ :

(با دو واسطه) از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری (که گوید : به
حضور ابی محمد حسن بن علی (ع) شرفیاب شدم و می خواستم که از او از
کیفیت خلق بپرسم . او خود آغاز به سخن کرده فرمود : ای احمد بن
اسحق خداوند تبارک و تعالی از هنگامی که آدم را آفریده زمین را از حجت
خود خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم زمین را خالی از حجت نخواهد
گذاشت . و بوجود این حجت است که بلا را از زمینیان برمی گرداند و باران
فرومی فرستد و برکتهای و نعمتهای زمین را بیرون می آورد ، عرض کردم : یا
ابن رسول الله این امام و جانشین تو پس از توجه کسی است ؟ فـورا
برخواست و داخل خانه شد بعد بیرون آمد در حالی که پسری را به گردن
گرفته بود که رویش مثل ماه چهارده شبه می درخشید و سه ساله می نمود .

پس فرمود : ای احمد بن اسحق هرگاه احترام تو در پیشگاه
خداوندی نبود و این همه به حجت های خدا احترام قائل نبودی این پسر
را به تو نشان نمی دادم این پسر همانم و هم کنیه رسول الله (ص) است و
کسی است که زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه از ظلم و ستم
پرشده است .

ای احمد بن اسحق مثل این پسر در میان مردم بمانند خسرو
ذوالقرنین می باشد بخدا سو کند چندان غیبت می کند ، که در آن مدت
غیبت فقط کسانی از کمراهی نجات می یابند که خداوند در اعتقاد بسند

امامتش ثابت قدمشان کرده و آنانرا به دعای تعجیل در فرج امام موفق داشته است .

احمد بن اسحق می گوید : عرض کردم ای مولای من آیا علامتی هست که با آن اطمینان قلبی پیداکنم ؟ پس کودک بزبان عربی فصیح آغاز سخن کرد و گفت :

من در روی زمین خدا بقیةالله می باشم و از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت ، دیگر ای احمد بن اسحق هیچ علامتی درخواست مکن .

احمد بن اسحق گوید : باخوشحالی بیرون آمدم فردا که شد بحضور اوبازگشتم و عرض کردم یا ابن رسول الله از این منتی که بر من گذاشتی و لطفی که در حقم کردی بسیار مسرورم نشان همانندی خضروذوالقرنین در این امام چیست :

فرمود : ای احمد همان طول غیبت است ، عرض کردم یا ابن رسول الله آیا واقعا مدت غیبتش طولانی خواهد بود ؟ فرمود : بلی سوگند بپروردگار که چندان طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به امامتش از اعتقاد خود برگردند و از معتقدان فقط کسانی می مانند که خدای عزوجل پیمان ولایت مارا از ایشان گرفته و در دلشان ایمان نقش بسته است و با روحی از ناحیه خودایشانرا یاری کرده است ای احمد بن اسحق ایمن فرمان خداوند است و راز و غیبی از اسرار و غیب الهی است ، این سخن را که بتو گفتم از من بخوبی بگیر و نگهدار ، و از شکرگزاران باش تا فردا در درجات اعلی بام باشی .

۴- اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۳۹ :

فضل بن شاذان در کتاب (الرجعة بایک واسطه از امام حسن عسگری (ع)) حدیثی نقل کرده است که وارد محضر امام شده که در حضورش پسری بوده و سؤال کرده است که این سرکیست ؟

فرمود : او پسرو جانشین من پس از من خواهد بود ، او غیبست طولانی خواهد داشت و از آن پس ظهور خواهد کرد و زمین را پس از آنکند

از جوروستم پرشده است از عدل و داد پرخواهدکرد .

۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۵ :

(با ۲ واسطه از ابی غانم علوی خادم) که کوید : خداوند پسری به ابی محمد (ع) داد که او را محمد نامید و او را روز سوم به اصحاب خود معرفی کرد .

و فرمود : این پس از من صاحب شما و جانشین من بر شما خواهد بود و همان امام قائمی است که مردم در انتظارش کردن می کشند و آنگاه که زمین آکنده از جوروستم شد قیام می کند و زمین را پراز عدل و داد می کند .

۶- غیبه الشیخ - ص ۱۴۷ :

روایت شده که یکی از خواهران امام هادی (ع) کنیزی داشت بنام نرجس که او را خود تربیت کرده بود هنگامی که بزرگ شد (امام حسن عسکری (ع)) وارد شد و او را دید بدو گفت : ای سرور من می بینم که او را نگاه می کنی .

فرمود : من جز از راه تعجب بدو نگاه نکردم از آنکه آن مولود بزرگواری که در نزد خدا بسی کرامی است از او بدینا خواهد آمد .

سپس از او خواست که از امام هادی (ع) اجازه گرفتن و کنیز را بوی دهد او نیز از امام هادی اجازه گرفته و کنیز را به آنحضرت داد .

۷- محمد بن جریر طبری در " دلائل الامامة " (ص ۲۶۹ ط نجف)

(با ۶ واسطه از موسی بن محمد بن قاسم علوی) که کوید : با

جماعنی از علویون پیش حکیمه دختر امام محمد تقی علیه السلام رفتیم .

گفت : آمده اید از میلاد ولی خدا بپرسید ، گفتیم : آری بحدا .

گفت : در میان کنیزان دختری بود نرجس نام ، که من او را تربیت

می کردم و جز من کسی متصدی تربیت وی نبود . روزی امام حسن عسکری پیش من آمد و زیاد به نرجس می نگرید .

گفتم : آقای من آیا تمایل باوداری ، فرمود : ما اوصیاء هرگز بنظر

ریبه نمی‌نگریم ، نگاه من از تعجب بود که مولود عزیز خدا از او بجهان
آید ، گفتم : او را بخدمنتان گسیل دارم ، فرمود : از پدرم درین خصوص
اجازه بگیر . چون بحضور برادرم امام هادی رفتم تبسم کرد و فرمود : ای
حکیمه در باره آن دختر آمده‌ای کسب اجازه کنی ؟ بسوی ابومحمد (امام
حسن عسگری) روانه‌اش ساز ، خدادوست میدارد که تورا درین کار سهیم
سازد . او را تزیین نموده و حضور ابومحمد علیه‌السلام روانه ساختم .

پس از آن هروقت پیش نرجس می‌رفتم بلند می‌شد و سرفرود آورده
دست مرا می‌بوسید و دست خویش دراز می‌کرد که پا پوش مراد را آورد . من
برای تعظیم و تجلیل از منزلتی که خدا در او قرارداده امتناع می‌نمودم
و دست او را می‌بوسیدم .

زمانی گذشت امام هادی از جهان رحلت فرمود . روزی بحضور
امام حسن عسگری رفته بودم .

فرمود : مولود عزیز خدا و پیغمبر امشب بدنیا خواهد آمد .

گفتم : درهمین امشب .

فرمود : آری

بسوی نرجس رفته او را بررسی کردم حمل در او احساس نکردم .
بامام عرض کردم : آقای من در او حملی نیست . حضرت خندید و
فرمود مادران بر ما اوصیا در شکم حامله نشوند بلکه حمل ما از پهلو می‌باشند .
چون شبانگاه در رسید امام بمحراب عبادت خویش رفت و نرجس
بمحراب عبادت خود درآمد آنها شب را احیاء می‌داشتند ولی من از آن
ناتوان بودم گاه نماز می‌خواندم و گاه می‌خوابیدم .

در پایان شب چون نرجس از نماز و تر فارغ گردید کنیز را بخواند
و طشت خواست ، آنگاه پسری بزائید که گویا قطعه ماه بود بر بازوی راستش
" جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا " نوشته بود . ساعتی آن
حضرت با مولود سخن گفت تا بصدا درآمد و عطسه زد و بسخن زبان کشود
یکایک ائمه را نام برد تا بخویش رسید و دعا نمود که خدا بدست وی اولیانش

را فرج دهد .

آنگاه ظلمتی بین من و امام حسن عسگری علیه السلام پدید آمد
دیگر من اورانمی دیدم ، گفتم : آقای من عزیز خدا کجاست ؟
فرمود : آنکس که از تو بر او احق بود او را بگرفت .
از جای برخاستم و بخانه خویش رفتم .

چهل روز بگذشت بخانه امام حسن عسگری در آمدم ، طفلی دیدم
که ، اه می رفت صورتی زیباتر از صورت او ندیده بودم و سخنی شیواتر از
سخن او و آوازی خوشتر از آواز او شنیده بودم .

از امام حسن عسگری علیه السلام پرسیدم : کیست این طفل که
بزیبائی و شیوائی و خوش آوازی او ندیده ام ، فرمود : این همان مولود عزیز
خداست ، گفتم : آقای من چهل روز پیش از زندگی او نرفته ، نباید بدین
حد رسیده باشد ، امام خندید و فرمود : عمه مگر نمی دانی که ما اوصیای بقدر
یک سال دیگران در یکماه نشو و نما می کنیم . از جای برخاسته بر سر او بوسه
زدم و بمنزل خویش برگشتم . چون باز آمدم اورا ندیدم عرض کردم آقای من
مولود عزیز خدا را نمی بینم ، فرمود : او را به آن کس که موسی را مادرش امانت
سپرده بود سپردیم ، سپس حکیمه گفت : دیگر او را جز در هر چهل روز یکروز
نمی بینم .

صدوق در " اکمال الدین " (ج ۲ ص ۹۹) با ۵ واسطه این قضیه را از
حکیمه نقل می کند و در آن واقعه ولادت آنحضرت را چنین شرح می دهد :
هنکامیکه سحرگاهان فرارسید نرجس هراسان از بستر برخاست او را در
بعل گرفتم و بسم الله بگفتم . صدای امام حسن عسگری بلند شد : سوره
انا انزلنا بروی بخوان من سوره انا انزلنا را میخواندم طفل رز شکم مادر مرا پاسح
می گفت و مانند من قرائت میکرد و بر من سلام گفت ، من از شنیدن آن وحشت زده
شدم ، در این هنگام امام حسن عسگری صدا زد از کار خدا تعجب مکن ، خدای تبارک
و تعالی ما را در خردی بسخن در آورد و در بزرگی بر روی زمین حجت قرار

دهد سخن آنحضرت تمام نشده بود که نرجس از نظرم ناپدید شد دیگر
 اورا نمی دیدم ، گویا پرده میان من و او آویخته بود فریادکنان بسوی امام
 حسن عسگری (ع) دویدم فرمود : برگرد اورا بجای خود خواهی یافت
 چون برگشتم پرده از میان برداشته شده بود ، نرجس را دیدم چنان نور
 از او تابان بود که چشمانم را فروگرفت ناگاه نوزاد را دیدم که بحال
 سجده و دوزانو بر زمین نهاد وانگشت سبابه را بلند نموده ومی گفت :
 شهادت میدهم به یگانگی خداوندم و اینکه جدم محمد فرستاده اوست
 سپس امامان را یکایک نام برد تا به خود رسید و چنین گفت :

پروردگارا آنچه را که بمن وعده داده ای انجام ده و کار مرا باتمام
 رسان و مرا ثابت قدم فرما و روی زمین را توسط من پراز عدل و داد کن .

امام حسن عسگری فرمود : اورا پیش من آر چون نوزاد را پیش او
 بردم در دست من برپدر خویش سلام کرد ، امام حسن عسگری او را بگرفت
 زبان خود را در دهن او نهاد و فرمود : اورا پیش مادرش برتا پهلوشیر دهد
 سپس دوباره پیش امام آوردم در حالی که مرغان بر بالای سرش در پش
 بودند .

۸- اکمال الدین ج ۲ ص ۸۰ :

(با ۳ واسطه از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی)

که گوید :

شنیدم از حضرت حسن بن علی عسگری علیه السلام که می فرمود :
 گویامی بینم که شما بعد از من در جانشین من اختلاف می کنید آگاه باش :
 کسی که بایمه بغداد پیغمبر اقرار داشته ولی منکر فرزند من باشد مانند
 کسی است که بتمام انبیاء اقرار نموده ولی نبوت حضرت رسول را منکر باشد و
 منکر حضرت رسول مانند کسی است که منکر همه پیغمبران باشد ، زیرا :
 طاعت آخر ، نظیر طاعت اول ماست و آنکس که منکر آخر ما باشد مانند
 منکر اول ما می باشد .

آگاه باش فرزندم غیبتی دارم که مردم در آن بشک خواهند افتاد
 مگر آنکس که خدا نگهدارد .

این حدیث را در کفایة الاثر صفحه ۳۲۶ نیز آورده است .

۹- اکمال الدین ج ۲ ص ۸۱ :

(با دو واسطه از محمد بن عثمان عمری) که چنین گوید : از پدرم شنیدم که در محضر امام حسن عسگری بود از او سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده : زمین از حجت خدا بر خلق تا روز قیامت باقی نمی ماند و آنکس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد بمرگ جاهلیت مرده است همانا و راغبیتی است که جهال در آن بحیرت فروروند و کروندگان باطل هلاک شوند و وقت تعیین کنندگان دروغگو باشد و سپس خروج نماید . گویا - به علمهای سفیدمی نگریم که بالای سرش در نجف کوفه باهتزاز درآمد .

۱۰- تولد قائم علیه السلام چگونه بود :

محمد بن جریر طبری در کتاب " دلائل الامامة " (ص ۲۶۸ ط نجف)

گوید : خبر داد ابو الفضل محمد بن عبدالله بماکه اسماعیل حسنی بمن از حکیمه دختر امام جواد نقل کرد که فرمود : امام حسن عسگری علیه السلام بمن فرمود : دوست میدارم که امشب پیش ما افطار کنی زیرا در امشب حادثه اتفاق می افتد ، پرسیدم : چه حادثه ای ؟ فرمود : قائم آل محمد امشب تولد می یابد . پرسیدم : از چه کسی ؟ فرمود : از نرجس . در میان کنیزان رفتم نرجس خاتون از من استقبال کرد و گفت : چطور است حال تو : عمر ، فدای تو کردم ، گفتم : من فدای تو گردم ای بانوی زنان عالم .

کفش از پای من در آورد و خواست بیایم آب بریزد او را قسم دادم که خودداری کند .

باو گفتم : خدا ترا بمولودی که امشب از تو بجهان دیده گشاید

گرامی داشته است . چون این سخن بدو گفتم بروی نکریستم که پوششی از وقار و هیبت براو کشیده شده و در او هیچ اثر حملی پدیدار نبود .

پرسید : چه وقت خواهد بود ؟

از پاسخ خودداری کردم ، چون افطار نمودم و نماز بجای آوردم سر

نهاده خوابیدم و نرجس نیز بامن بخفت ، سپس هنگام نماز بیدار شدم و

مهیای نمازگردیدم نرجس رانیز بیدارکردم ، او نیز مهیاگردید .
بعدازنماز نرجس خوابید وکنیزان نیز خوابیدند من نشسته بودم و
منتظر وقت بودم .

آنکاه که حدس زدم وقت نزدیک است . باآسمان نگریستم ، ستارهها
سرازیر بود صبح کاذب نزدیک گشته بود شیطان دردل من وسوسه می کرد .
امام حسن عسگری فرمود : عجله ننما گویا انجام یافته باشد ، آنکاه
بسجده درآمد شنیدم دردعای خویش چیزی می فرمود ، نفهمیدم ، ثبات و
سکون نفس درآنوقت برمن حاصل شد . در اینهنگام نرجس بحرکت آمد
بسم الله براو گفتم برسینه من درآمد بچه بدنیا آمد نرجس بسجده افتاد
نوزاد نیز بسجده افتاد و بسخن آمد : لااله الا الله محمد رسول الله وعلی
حجه الیه بگفت ، سپس یکایک امامان راشمرد تا بپدرش رسید .

امام حسن عسگری فرمود : فرزندم رابسوی من بیاورید .
خواستم اورا اصلاح کنم دیدم درست وتمام است ، پیش امام بردم
صورت و دود دست و دوپای اورا بوسید . وزبان خودرا دردهان وی نهاد .
بعد فرمود بخوان ، شروع نمود بقرآن از بسم الله الرحمن الرحیم
تا آخر قرآن بخواند .

سپس امام حسن عسگری عده از کنیزان را که مورد اطمینان حضرت
بود ، ومیدانست که خبر وی را کتمان خواهند نمود بخواند وفرمود : براو
سلام دهید وببوسید وبگوئید ترا بخدا سپردیم .

بعد فرمود : ای عمه نرجس رافراخوان ، نرجس رابخواندم وبدو
گفتم که ترامی خواهد تابا بچه وداع کنی .

باوی وداع کردیم وپیش امام حسن عسگری گذاشته بیرون آمدیم .
فردا به پیشش رفتم بچه راندیدم ، فرمود : اودرمیان ودایع
خداست تا بخروج او اذن دهد .

صدوق نیز در " اکمال " (ج ۲ ص ۹۶) با سه واسطه از حکیمه این
حدیث را نقل نموده ولی درآن شهادت بوحدانیت پروردگار متعال و

نبوت پیغمبر بزرگوار و امامت یکایک امامان و شمردن اسمهای آنان را توسط طفل نوزاد ، آنگاه نقل می کند که امام حسن عسگری (ع) باوامر به تکلم فرمود .

۱۱- اثبات الهداه ج ۷ ص ۱۴۳ :

حسین بن حمدان حضینی در کتاب (الهدایه فی الفضائل) به سندش از عیسی بن محمد جوهری در ضمن یک حدیث مفصل روایت کرده که باگروهی به تهنیت ابی محمد (ع) رفته بودند تا تولد مهدی (ع) را شادباش بگویند .

آنگاه می گوید : دوستان اما گفتند که این مولود بهنگام طلوع آفتاب شب جمعه ماه شعبان بدنیا آمده ماکه به محضر ابو محمد (ع) وارد شدیم پیش از آنکه شروع به سلام کنیم نخست تبریک ولادت را عرض کردیم ، سپس پیش از اینکه سؤال کنیم فرمود :

می دانم در میان شما کسی هست که می خواهد از فرزندم مهدی و اینکه کجاست ، از من سؤال بکند ، من او را همانگونه که مادر موسی بچه خود را در صندوقی بروی دریا به خدا سپرد و خداش باو بازگرداند بخدا سپرده ام .

۱۲- کفایة الاثر ص ۳۲۶ :

(با ۵ واسطه از اسحاق بن سعد) که گوید : از ابی محمد حسن بن علی علیه السلام شنیدم می فرمود :

خدارا سپاسگزارم که مرا از دنیا نبرد تا جانشین بعد از مرا بمن بنمود او شبیه ترین مردم است برسول خدا در سیرت و صورت ، خدا او را در مدت غیبت حفظ فرماید سپس ظاهر سازد وزمین را پراز عدل و داد نماید بدان گونه که از ظلم و ستم پر شده است .

۱۳- اثبات الهداه ج ۷ ص ۳۵۲ :

در کتاب مشارق انوار الیقین بایک واسطه از حکیمه دختر محمد بن علی (ع) نقل کرده که گفت : تولد قائم (ع) در شب نیمه شعبان بسال

۲۶۵ روی داد مادرش نرگس دختر پادشاه روم است .

حکیمه می گوید : وقتی بدنیا آمد به سجد افتاد و ناگاه درد و طرفش از نور چنین نوشته شده بود :

(جاء الحق و زهق الباطل)

اورا به پیشگاه حسن (ع) آوردم دست شریف خود را به صورت او کشید و اظهار داشت ای حجت خدای و بقیه انبیاء و ای خاتم اوصیا ، و ای دارنده گوی سفید و ای کسی که از دریای ژرف چراغ پرنورداری سخن بگو ، ای جانشین پاکان و فروغ نمایندگان برحق پیغمبر سخن گو .

پس فرمود : گواهی می دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد پیغمبر و بنده خداست و شهادت می دهم که علی ولی خداست .
آنگاه اوصیا و جانشینان آن بزرگوار را بر شمرد ، آنگاه امام حسن عسگری (ع) فرمود : آنچه را که بر پیامبران نازل گردیده بر خوان ، پس از صحف ابراهیم بزبان سریانی شروع به خواندن کرد ، سپس کتاب نوح و ادریس و کتاب صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و فرقان محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین را خواند و پس از آن داستان پیامبران پیشین را تا روزگار خودش بازگفت .

۱۴- در اکمال الدین ج ۲ ص ۷۹ از کلینی نقل می کند :

با ۴ واسطه از بعضی از اصحاب نقل می کند که هنگامیکه کنیز ابو محمد (امام حسن عسگری) علیه السلام حامله گشت ، بدو فرمود : توبه زودی بفرزندی ذکور حامله میشوی که اسم او محمد است و اوست قائم بعد از من .

۱۵- اثبات الهداه ج ۷ ص ۱۳۷ :

فضل بن شاذان در کتاب (الرجعه) از محمد بن عبد الجبار روایت می کند که گفته است ، به آقای خود حسن بن علی (ع) عرض کردم : یا ابن رسول الله خدام را فدایت گرداند می خواهم که پس از تو امام و حجت خدا را بشناسم . فرمود : امام و حجت خدا پس از من فرزندم همانم و هم کنیه رسول الله (ص) میباشد که آخرین حجتها و خلیفه های الهی می باشد . بعد سؤال کرد از این امام از کیست ؟ فرمود : از دختر پسر پادشاه روم به دنیا

خواهد آمد و از نظر مردم غیبت طولانی خواهد کرد و پس از آن ظهور خواهد فرمود .

۱۶ - غیبة الشیخ ص ۱۴۰ :

(با ۴ واسطه از دختر امام نهم) که گوید : که امام حسن عسگری علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ بمن کسی فرستاد و فرمود : ای عمه امشب در خانه مان افطار بکن که خداوند عزوجل ترا با وجود ولی و حجت خود مسرور خواهد کرد ، ولیی که جانشین من خواهد بود . حکیمه میگوید بدین جهت خیلی خوشحال شدم و لباسهایم را پوشیدم و بحضور امام شتافتم ، و ملاحظه کردم که امام در حالی که کنیزان در حضور او می باشند در صحن خانه نشسته است ، عرض کردم جانم بفدایت این ولی خدا از چه کسی به دنیا می آید ؟ فرمود : از سوسن چشم خود را که بطرف کنیزان برگرداندم هیچیک از آنها را بجز سوسن ندیدم .

حکیمه می گوید : هنگامی که نماز مغرب و عشا را خواندم آمدم بر کنار سفره نشسته من و سوسن روزه خود را گشادیم و هر دو در یک اطاق بیتوته کردیم ، و یک خواب کوتاهی کردم سپس بیدار شدم و دیگر خوابم نبرد . درباره وعدهی که ابو محمد (ع) در باره ولی خدا داده بود می اندیشیدم ، و پیش از وقتی که هر شب بنماز شب بلند میشوادم از جای خود برخاستم تا که به نماز وتر رسیدم ناگاه دیدم که سوسن فریادی کشید و نالید ، و ضو بجای آورد و برگشت نماز شب خواند و به نماز وتر رسید احساس کردم که صبح نزدیک شده می خواستم که به فجر اول نگاه کنم ، در دل از وعده ابو محمد شکی احساس می کردم ، که ناگاه ابو محمد (ص) از اطاق خود مرا صدا زد که شک نکن انشاء الله در همین ساعت او را خواهی دید ،

حکیمه می گوید : از ابو محمد (ع) شرم کردم و به اطاق برگشتم و سوسن نماز را قطع کرده بانگی برداشت و بطرف در خانه حرکت کرد ، گفتم : فدایت شوم آیا چیزی احساس می کنی ، گفت : آری ای عمه ، من احساس سختی می کنم ، عرض کردم بخواست خدای تعالی هیچ ترسی برتونیست بالشی برداشتم و در وسط اطاق گذاشتم و او را روی آن نشاندم و در کنار او

همانگونه که زنان بهنگام زایمان بجهت کمک می‌نشینند نشستم ، او را با دست گرفتم یک صدایی کرد ، وتشهد خواند وچون نگاه کردم ناگهائ ولی الله صلوات اله علیه را دیدم که بحال سجده در زمین افتاده ، از دو شانه او را گرفته ودرگهوارهاش قرار دادم ، وملاحظه کردم که پاک پاکیزه و تمیزاست .

ابومحمد (ع) مراخواست وفرمود : ای عمه بیا وفرزندم را پیش من بیاور مولود را پیش امام بردم امام گرفت وزبانش را درآورده چشمانش را مسح کرد ، چشمهارا که بازکرد ، زبانش را در دهانش گذاشت ودر دهانش گرداند ، سپس درگوشهایش کشید ، واورا روی دست راست خود نشانید ولی الله بخوبی نشست دست خود را برسرش کشید وفرمود :

ای فرزندانم به قدرت خدای تعالی سخن بگو . پس حضرت ولی الله (ع) ازشیطان رجیم به خداوند پناه برد وچنین آغازکرد (بسم الله الرحمن الرحیم ونریدان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین و نمکنّ لهم فی الارض ونزی فرعون وهامان و جنودهما منهم ماکانوا یحذرون) وآنگاه به پیغمبر (ص) و علی امیرالمومنین وتمام امامان (ع) به همین ترتیب یعنی به فرد فرد امامان تا پدر خود درود فرستاد .

پس او را ابومحمد (ع) به من تسلیم کرد وفرمود : به مادرش بازگردان تا دیده‌اش روشن گردد که محزون مباش وبدان که وعده خدا حق است ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند او را بمادرش رساندم .

طلوع آفتاب نزدیک بود که نماز را خواندم و تعقیبات نماز را تا طلوع آفتاب ادامه دادم آنگاه از ابومحمد (ع) اجازه گرفته بخانه خویش برگشتم سه روز که گذشت با اشتیاق به زیارت ولی الله رفتم ، وارد اطاقی که سوسن آنجا بود شدم نام واثری از او ندیدم وخواستهم بپرسم ، بـه حضور امام ابی محمد (ع) شرفیاب شدم وحجالت کشیدم که بپرسم ، خود امام شروع کردند به پاسخ دادن وفرمودند : ای عمه ولی خدا درکنف حمایت وپشت پرده خداست وبامر خدا غیبت کرده وبه اذن او ظهور خواهد فرمود :

آنگاه که خداجانم را گرفت و وفات کردم و شیعه مرا دیدی که اختلاف می کنند این خبر را به شیعیان مورد اطمینان بگو، و این رازدربین تو و ایشان مکتوم بماند، زیرا خداوند ولی خود را غایب و از انظار بندگانش پوشیده نگهداشته، و کسی اورانمی بیند تا آنگاه که جبرئیل اسب را پیش او بیاورد، و خداوند آن امری را که شدنی است اجازه بفرماید.

مثل این روایت با چند واسطه دیگر نیز نقل شده است

۱۷- غیبة الشیخ ص ۱۴۲ :

(با اسناد از حکیمه دختر امام نهم) مانند حدیث گذشته را نقل کرده که امام حسن عسگری (ع) به من فرمود : ای عمه چون ۷ روز گذشت پیش ما بیا وقتی که سحر کردم آمدم که به ابی محمد (ع) سلام عرض کنم پرده را برداشتم که مولای خود را زیارت کنم اورا ندیدم عرض کردم فدایت شوم پس سرور ما چه شدند؟ فرمود : ای عمه اورا همچنان که مادر موسی فرزندش را وداع کرد ما نیز وداع گفتیم، وقتی که روز هفتم فرارسید آمدم و سلام عرض کرده، نشستم فرمودند : فرزندم را بیاورید، فرزند را که لباس زردی پوشیده بود آوردند، مثل بارنخست اورا گرفت و زبان خود را در دهان او گذاشت، مثل آنکه اورا شیر و عسل می دهد.

بعد فرمود : ای فرزندم سخن بگو و او چنین گفت : به خدائی که جز او نیست شهادت می دهم و به محمد و همه امامان (ع) درود می فرستم تا اینکه درنگ کرد و آنگاه چنین قرائت کرد : (و نریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین) تا به این جمله از آیه رسید : و ماکانوا یحذرون .

۱۸- غیبة الشیخ ص ۱۴۳ :

(با ۷ واسطه از حکیمه) مثل حدیث اول را نقل کرده با این تفاوت که در اینجا گفته است امام حسن عسگری (ع) در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ کسی پیش من فرستاد، بدو عرض کردم : یا ابن رسول الله (یعنی چه امری داری) فرمود : نرجس (یعنی متوجه نرجس باش) چون روز سوم شد

شوق من بیدار ولی الله زیادت گشت ، برگشتم به آن حجره‌ای که کنیز در آن بود مشاهده کردم که در حالت زن تازه زائیده نشسته و لباسهای زرد رنگی پوشیده و سرش را بسته است . سلام عرض کردم به یکطرف اطاق توجه کرد دیدم که گهواره‌یی با پوشش سبز آنجا هست بطرف گهواره رفتیم و پوششها را برداشتم ملاحظه کردم که ولی الله به پشت خوابیده ، قن‌داق نیوشیده چشمانش را باز کرده و لبخند می‌زد ، و با انگشت بمن اشاره می‌فرمود دستش را گرفتم و بدهانم نزدیک کردم تا بوسم چنان عطری استشمام کردم ، که تاکنون بخوبی آن عطری ندیده بودم .

ابومحمد (ع) مرا صد کرده فرمود : ای عمه پسر من بیاور پسر او را گرفت و فرمود : ای فرزند سخن بگو (بعد حدیث را ادامه داد) آنگاه چنین اظهار کرد :

که ای فرزندم ترا همچنانکه مادر موسی وداع گفت وداع می‌کنم در امان و پوشش و حفظ و جوار خداوندی آرام گیر ، آنگاه فرمود : ای عمه این بچه را به مادرش برگردان و خبر این مولود را از مردم بیپوشان و این خبر را تا آنگاه که کتاب تقدیر موقعش رامعین نکرده به کسی مگو اورا بمادرش سپرده و ایشانرا ترک گفتم .

۱۹- اثبات الهداه ج ۷ ص ۱۳۹ :

(ابومحمد فضل بن شاذان از محمد بن علی بن حمزه) که گفت شنیدم از حضرت امام حسن عسگری (ع) که می‌فرمود : متولد شد ولی خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و خلیفه من بعد از من ختنه شده در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج نزد طلوع فجر تا آخر حدیث که در آن پاره‌ای از حالات آنحضرت را بیان می‌کند .

۲۰- اکمال الدین ج ۲ ص ۷۸ و ص ۱۱۰ :

(باء واسطه از یعقوب بن منقوش) که گوید : به پیشگاه امام یازدهم رسیدم که برسکوئی در خانه نشسته بود و برطرف راست اطاقی بود که پرده‌یی بر آن انداخته بودند عرض کردم ای مولای من پس از تو صاحب این مقام کیست ؟ فرمود : پرده را بالا بزن پرده را بالا بزنم ، پسری که

سن او به ماه هشتم یازدهم سال پنجم ویانزدیک به آن شده بود با پیشانی گشاده و صورت سپید ، و چشمان بزرگ و دستهای درشت ، وزانوان برگشته و برگونه راست خالی داشت ، و بر سرش گیسوان نمایان بود پس بر زانوی ابی محمد (ع) نشست ، آنگاه بر من فرمود : صاحب امر شما این فرزند است بعد برخاست و بدو فرمود : ای فرزند در وقت معین پیش من بیا پس در برابر دیدگان من وارد اطاق شد ، آنگاه امام حسن عسگری (ع) فرمود : ای یعقوب نگاه کن که در اطاق چه کسی است وارد شدم کسی ندیدم .

۲۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۵۰ :

ابوالادیان نقل می کند که خدمتکار امام حسن عسگری (ع) بودم و نامه های آن حضرت را به شهرهای رساندم روزی که آن بزرگوار که صلوات خدا بر او باد ، مریض بود و با همان بیماری از دنیا رفت ، به خدمت رسیدم چند نامه نوشته فرمود : اینهارا به مدائن ببر ، و چون چهارده روز گذرد روز پانزدهم وارد سرمن رای میشوی ناله و فریادی از خانه من می شنوی و مرا می بینی که غسل می دهند . ابوالادیان میگوید : عرض کردم ای مولای من وقتی که چنین شود پس چه کسی ؟

فرمودند : کسی که جواب نامه هایم را از تو بخواهد او پس از من امام شماست ، عرض کردم : بیشتر آگاه ساز ، فرمود : کسی که بر من نماز بخواند باز گفتم بیشتر آگاه ساز .

فرمود : کسی که از محتوای همین بشما اطلاع بدهد او امام است آنگاه هیبت امام مانع از آن شد که از آنچه در همین است سؤال کنم نامه ها را بمداین آوردم ، و جواب آنها را گرفتم ، و روز پانزدهم همانگونه که بمن فرموده بود وارد سرمن رای شدم ، بناگاه شیون از خانه امام بلند شد وارد خانه که شدم دیدم او را در جای غسل قرار داده اند و جعفر کذاب را بر در خانه دیدم و شیعیان اطراف او را گرفته تعزیت و تسلیت می گویند با خود گفتم هرگاه این امام ما باشد امامت باطل میشود ، چرا که من او را می شناختم که نبید می خورد و در خانه خود قمار می باخت و تار

می نواخت ، پیش اورفته تسلیت و تعزیت گفتم ولی او هیچ ازمن نپرسید سپس عقید بیرون آمد و فرمود : ای مولای من برادرت کفن شد برخیز و بر او نماز بخوان ، آنگاه جعفر بن علی و شیعیان و سمان و حسن بن علی نماینده خلیفه معتصم معروف به سلمه همگی وارد شدند وقتی همه وارد خانه شدیم ناگاه دیدیم که نعش حسن بن علی صلوات الله علیه تجهیز شده است جعفر بن علی پیش رفت که براونماز بخواند ، همینکه خواست تکبیر بگوید پسری گندمگون که سرش موی کوتاهی داشت ، و دندانهای پیشین او گشاده بود ردای جعفر را کنار زد و گفت عقب تر بایست ای عمو ، من سزوارترم که نماز پدرم را بخوانم ، جعفر عقب کشید درحالی که صورتش از خشم متغیر شده و رویش زرد گشته بود ، آن پسر پیش آمد و نماز گزارد ، و در کنار قبر پدرش او را دفن کردند .

آنگاه فرمود : ای بصری جواب نامه هارا که باتست بیاور ، جوابها را بدو تقدیم کردم و با خود گفتم ، این دو دلیل و فقط دلیل همین مانده است سپس به پیش جعفر بن علی رفتم و اومی نالید : جاجزالوشابندو گفت : ای آقای من این پسر کجا است تاحجت را بر او اقامه کنیم . گفت : سوگند بخدا من او را ندیدم و نمی شناسم .

مانشسته بودیم که گروهی از قم رسیدند پرسیدند حسن بن علی (ع) کجا است از مرگ او که آگاه شدند پرسیدند پس صاحب عزا کیست؟ جعفر را نشان دادند بدو سلام عرض کرده تسلیت و تعزیت گفتند و اظهار داشتند ما اموال و نامههایی آورده ایم آیا می گویی که این نامهها از چه کسانی و این اموال چقدر است؟ برخاست و لباسهایش را حرکت داد و گفت : آیا انتظار دارید من غیب نیز بدانم .

پس خادم آمد و گفت : شما نامه های فلان و فلان و همیانی که در آن هزار دینار هست که ده دینار آن مطلا است آورده اید نامه ها و اموال را بدو تسلیم کردند و گفتند آن کسی که ترا بدین کار مامور فرموده همانا امام است جعفر بن علی پیش معتمد آمد . و جریان را بدو شرح داد ، معتمد کس فرستاد صیقل را دستگیر کردند و آن پسر را از او خواستند او انکار

کرد و ادعا کرد که حامله است تا بدین وسیله او را از فکر آنحضرت باز دارد پس صیقل را به ابن ابی الشوارب که قاضی بود سپردند ، پس از آن مرگ ناگهانی عبیداله بن یحیی بن خاقان و خروج صاحب الزنج در بصره آنها را غافلگیر کرد ، و این گرفتاری سبب شد که دیگر به این زن آزار ندادند و از دست آنها رهایی یافت ، و سپاس بر خداوند پروردگار عالمیان باد .

۲۲- کلینی در کافی ج ۱ ص ۲۶۴ ط اسلامیة طهران :

(با ۳ واسطه از عمرواهوازی) که گوید : حضرت ابو محمد (امام حسن عسگری) علیه السلام فرزند خود را بمن نشان داد و فرمود : این صاحب شابعدازمن می باشد .

۲۳- کافی ج ۱ ص ۲۶۴ :

(با ۲ واسطه از عمرواهوازی) که گوید : امام حسن عسگری (ع) فرزندش را بمن نشان داد و فرمود پس از من امام شما این فرزندم خواهد بود . نظیر همین روایت را در ص ۲۶۷ نیز آورده است .

۲۴- الکافی ج ۱ ص ۴۳۱ و غیبة الشیخ ص ۱۴۰ :

(با ۴ واسطه از مردی از مردم فارس) که گوید : از سرمن رای آمدم و به خانه ابی محمد (ع) رفتم بی آنکه اجازه بخواهم خودشان مرا فرا خواندند ، چون وارد شدم سلام عرض کردم فرمود : ای ابوفلان حالت چطور است ؟ آنگاه فرمود : بنشین و از گروهی از مردان و زنان همشهریان سؤال کرد سپس بمن فرمود : موجب آمدنت چیست ؟ عرض کردم : بجهت اشتیاق بخدمت شما آمدم ، فرمود : در این خانه باش .

می گوید : در آن خانه با خدمتگذاران بودم و نیازمندیهای آنها را از بازار خریداری می کردم و هنگامی که در اطاق مردانه بودند بدینگونه اجازة وارد خانه میشدم یکروز که امام در اطاق مردانه بود ، شرفیاب شدم صدای حرکتی از خانه شنیدم ، امام بمن نداد در داد که توقف کن و از جاییت حرکت نکن . دیگر جسارت نکردم که بیرون بروم یا وارد شوم ، کنیزی بیرون آمد که چیزی که روی آن پوشیده بود بدست داشت بعد امام مرا

صدا کرد که داخل شوم همین که داخل شدم کنیز را صدا کرد و او برگشت ،
باو فرمود : روپوش از آنچه در دست داری بردار وقتی روپوش را برداشت
پسری دیدم زیبا سپس شکم او را باز کرد و موئی سبز از لبه تاناف او روئیده
بود .

پس فرمود : این امام شما است آنگاه دستور داد تا کنیز او را برد
دیگر او را ندیدم امام حسن عسگری (ع) برحمت خدا رفت .

ضوء بن علی می گوید به مرد فارسی گفتم تومی گویی که آن فرزند
حالا چند ساله است ؟ گفت دوسال ، عبدی می گوید ، به ضوء گفتم تو چقدر
حدس می زنی ؟ گفت چهارده ساله ابوعلی و ابو عبدالله نیز گفتند که ما او
را بیست و یکساله می بینیم .

۲۵- غیبه الشیخ ص ۱۵۱ :

(با ۳ واسطه از احمد بن اسحق) که از امام حسن عسگری در باره
امام صاحب الامر سؤال کرد و آنحضرت با دستش اشاره کرد که او زنده
و تندرست است .

۲۶- غیبه الشیخ ص ۱۳۸ :

(با دو واسطه از احمد بن ابراهیم) که گوید : در سال ۲۶۲
بحضور خدیجه دختر محمد بن علی الرضا رسیدم با او از پشت پرده
صحبت کردم و از مذهب او سؤال کردم از امامی که بدو اعتقاد دارد نام
برد و گفت : فلان پسر امام حسن عرض کردم فدایت شوم آیا دیده ای یا
خبرش را شنیده ای ؟ گفت از امام حسن عسگری علیه السلام خبر دارم که
ولادت او را به مادر خود نوشته بود عرض کردم پس از این پسر کجا است
گفت در پرده است .

عرض کردم پس شیعیان به چه کسی پناه ببرند . گفت به جده او
مادر امام حسن عسگری (ع) عرض کردم : آیا به یک زنی سفارش می کنی که
پیروی کنم گفت : از حسین بن علی پیروی کن که چگونه به خواهرش زینب
دختر علی (ع) در ظاهر وصیت فرمودند ، و علمی که از امام زین العابدین
علیه السلام منتشر میشد به حضرت زینب منسوب می داشتند که این کار به

خاطر پوشیده داشتن امام زین العابدین بود آنگاه فرمود : شما اصحاب حدیث هستید مگر نه به شما حدیث شده است که نهمین از فرزندان حسین (ع) در حالی که زنده است میراثش را تقسیم می کنند .

۲۷- غیبة الشیخ ص ۱۴۸ :

(با واسطه از محمد بن احمد انصاری) که گوید : گروهی از مفضّله و مقصّره کامل بن ابراهیم مدنی را به پیشگاه ابو محمد (ع) فرستادند کامل می گوید : با خود گفتم از او سؤال خواهم کرد بهشت داخل نمی شود مگر کسی که شناخت مرا داشته باشد و به آنچه من معتقدم معتقد باشد . وقتی بحضور امام رسیدم او را در لباس سپید نرمی دیدم ، با خود گفتم : ولی الله و حجت خدا لباس نرم می پوشد ولی ما را به موااسات کردن به برادران دستور می دهد و از اینکه چنین لباسی بربدن بپوشیم نهی می کند امام بالبخت آستین بالا زد و از زیر لباس تیره خشن بربدن او نمایان گردید و فرمود : این لباس برای خداست و آن لباس نرم برای شما ، پس سلام عرض کردم : و نشستم در برابر دری که پرده‌یی بر آن آویخته بودند . و گوشه‌یی از آن پرده را کنار زد ناگاه کودکی دیدم که مثل پاره ماه که در حدود ۴ سال داشت ، به ناگاه به من خطاب کرده گفت ای کامل بن ابراهیم که از وحشت پوست بدنم جمع شد به من الهام شد که گفتم : بلی ای سرور من فرمود : آمده‌یی که به حضور ولی و حجت خدا برسی و بپرسی که جز کسانی که معرفت و اعتقاد تو را دارند داخل بهشت نمی شوند . عرض کردم بلی بخدا همین است ، پس فرمود : به خدا اگر چنین باشد واردین بهشت کم خواهند بود ، بخدا گروهی که حقیقه نامیده می شوند وارد بهشت خواهند شد عرض کردم ای سرور من حقیقه چه گروهی هستند فرمود : گروهی هستند که بعلت محبتی که به علی دارند بحق علی قسم میخورند با اینکه حق او را و فضل او را نمی دانند .

پس آن بزرگوار ساعتی خاموش شد آنگاه فرمود آمده‌یی که از عقیده مفضّله بپرسی ، اینان دروغ گویند بلکه دل‌های ما ظرف‌هایی برای مشیت خداست اگر خدا بخواهد مانیز می خواهیم و خدا میفرماید (شما نمیخواهید

جز آنچه را خدای بخواهد .

سپس پرده برافتاد دیگر جرات نکردم که آنرا کنار زیم ، پس ابو محمد (ع) با لبخند بمن نگریست و فرمود : ای کامل دیگر چرانشسته‌یی حجت پس از من از آنچه میخواستی بپرسی خبر داد من برخاسته و بیرون رفتم و از آن پس دیگر او را ندیدم .

ابوتعمیم می‌گوید : کامل را ملاقات کرده و از کیفیت این حدیث از او سؤال کردم و او نیز آنرا بمن بیان کرد . این خبر با سند دیگر نیز از کامل نقل شده است .

۲۸ - اکمال‌الدین ج ۲ ص ۱۰۹ :

(با ۳ واسطه) از گروهی نقل شده است که گفته‌اند : در خانه امام حسن عسگری (ع) بودیم که فرزندش را بمانشان داد و ما چهل نفر بودیم آنگاه فرمود این فرزند پس از من امام شماست و جانشین من می‌باشد ، از او پیروی کنید مبادا که از دین خود پراکنده شوید که هلاک میشوید شما دیگر بعد از امروز او را نمی‌بینید ، سپس از حضور او مرخص شدیم ، و چند روزی نگذشت که امام حسن عسگری (ع) از دنیا رفتند .

۲۹ - الانوار البهیة ص ۱۶۱ :

امام ابو محمد حسن عسگری (ع) به شیخ جلیل علی بن حسین بن بابویه قمی چنین نوشته‌اند : بنام خدای بخشنده مهربان . پروردگار عالمیان را سپاس باد . سرانجام نیک از آن پرهیزکاران و بهشت متعلق به خداپرستان و آتش جهنم مخصوص مشرکان است این ستمگرانند که دشمنی می‌ورزند خدایی جز خدای یگانه که آفریدگار بی‌همتا است وجود ندارد .

سپس ای شیخ مورد اعتماد من ای ابوالحسن بن علی قمی خداترا به تحصیل رضای خودش موفق بدارد و برحمت خود از نسل تو فرزندان صالحی عطا فرماید ترا به پرهیزگاری و برپا داشتن نماز و دادن زکوة سفارش میکنم ، تا اینکه فرمود : شمارا برشکیبائی و انتظار فرج سفارش میکنم ، شیعه ما پیوسته‌اند و هگین خواهند بود تا آنگاه فرزندم که پیامبر (ص) آمدنش را

مژده داده است ظهور کند ، و اوزمین را پراز عدل و داد می کند پس از آنکه
از ظلم و جور پر شده است ، ای شیخ صبر کن و همه شیعیان مرا به شکیبائی
دعوت کن فرمانروائی زمین را خداوند بکسانی خواهد داد که بخواهد و
سرانجام نیک پرهیزکاران را است بر شما و بر همه شیعیان مادرود باد و رحمت
و برکات خداوند شامل همگان شما باد ، خدا ما را بسنده است و چه نگاهبان
خوبی است ، او بهترین مولی و یاور ما است .

فصل بیست و چهارم

حضرت مهدی یازدهمین فرزند

پیغمبر اکرم (ص) است

در آن ۱۲۸ حدیث آورده ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱ و فصل دوازدهم
حدیث ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۱۹
و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳
و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۵۴ و ۴۸
و ۴۷ و ۴۹ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ فصل سیزدهم حدیث ۲ و ۴ و ۵ و
فصل چهاردهم حدیث ۱ و فصل پانزدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و فصل
شانزدهم حدیث ۱ فصل هفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و فصل
هیجدهم حدیث ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

فصل نوزدهم حدیث ۱ و ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵
و فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶
۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸
و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

فصل بیست و پنجم

حضرت مهدی (ع) دهمین فرزند

امیرالمؤمنین (ع) است

در آن ۱۲۶ حدیث آورده ایم.

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۰

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و

۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۴۶

و حدیث ۴۷ و ۴۹ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۴ و ۴۸

فصل سیزدهم حدیث ۲ و ۴ و ۵ و فصل چهاردهم حدیث ۱

فصل پانزدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ فصل شانزدهم حدیث ۱

فصل هفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و فصل هجدهم حدیث ۱ و ۲ و

۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

فصل نوزدهم ۱ و ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و فصل بیست و یکم حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲

و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و

۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و .

فصل بیست و هفتم

حضرت مهدی (ع) هشتمین فرزند

امام زین العابدین (ع) است

در آن ۹۷ حدیث آورده ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

حدیث ۵۲ و ۵۳ و ۵۴

فصل سیزدهم حدیث ۵ ، فصل چهاردهم ، فصل پانزدهم حدیث

۳ و ۲ و فصل شانزدهم حدیث ۱ و فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

هیجدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

فصل نوزدهم حدیث ۱ و ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

فصل بیست و یکم حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و فصل بیست و سوم

حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

۲۸ و ۲۷ و ۲۶ و ۲۵ و ۲۴ و ۲۳ و ۲۲ و ۲۱ و ۲۰ و ۱۹ و ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱

فصل بیست و هشتم

حضرت مهدی (ع) هفتمین فرزند

امام باقر (ع) است

در آن ۹۷ حدیث آورده‌ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۶ و ۲۶ و ۲۷

و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و —

حدیث ۵۴ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳ و

فصل شانزدهم حدیث ۱

فصل هیفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

فصل نوزدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

فصل بیست و یک حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و

۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و

۲۷ و ۲۸

فصل بیست و نهم

حضرت مهدی (ع) ششمین فرزند

امام صادق (ع) است

در آن ۹۷ حدیث آورده ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱ . فصل دوازدهم
حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴
و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۹

و حدیث ۵۲ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳

فصل شانزدهم حدیث ۱

فصل هفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۸ و ۳

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۹ و ۱۰ و ۲ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

فصل نوزدهم حدیث ۱ و ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۵

فصل بیست و یکم حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰

و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۶

فصل سی ام

حضرت مهدی (ع) پنجمین فرزند

امام کاظم (ع) است

در آن ۹۷ حدیث آورده ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۲۶ و ۲۷ و

۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷

و حدیث ۵۲ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳

فصل شانزدهم حدیث ۱

فصل هیفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۸ و ۳

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳

و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

فصل نوزدهم حدیث ۱ و ۳

فصل بیستم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۵

فصل بیست و یکم حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۸

و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵

فصل سی و یکم

حضرت مهدی (ع) چهارمین فرزند

علی بن موسی الرضا (ع) است

در آن ۹۰ حدیث آورده ایم :

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۲۶ و ۲۷ و

۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و

حدیث ۵۴ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳

فصل شانزدهم حدیث ۱

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۲ و ۸ و ۳

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶

فصل نوزدهم حدیث ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

فصل بیست و یک حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۱۵

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و

۱۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

فصل بیست و سوم حدیث

فصل سی و دوم

حضرت مهدی (ع) سومین فرزند

امام جواد (ع) است

در آن ۸۵ حدیث آورده ایم .

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۲۶ و ۲۷

و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶

و حدیث ۵۴ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳

فصل شانزدهم

فصل هفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۸ و ۳

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۱۱ و پیوست فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۲

فصل نوزدهم حدیث ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۳ و ۴

فصل بیست و یکم حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۳ و ۲ و ۶ و ۷ و ۱۵

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

و ۱۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

فصل سی و سوم

حضرت مهدی (ع) دومین فرزند

امام هادی (ع) است

در آن ۸۵ حدیث آورده ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۲۶ و ۲۷

۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶

و حدیث ۵۴ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳

فصل هیفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۸

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۱۱ پیوست فصل هیجدهم حدیث

۱ و ۲

فصل نوزدهم حدیث ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۳ و ۴

فصل بیست و یکم حدیث ۱ و ۳

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۱۵

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و

۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

فصل سی و چهارم

حضرت مهدی (ع) فرزند بلا فصل

امام حسن عسکری (ع) است

در آن ۸۵ حدیث آورده ایم

فصل چهارم حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۱

فصل دوازدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۲۶ و ۲۷

۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶

حدیث ۵۲ و ۵۶ و ۵۷

فصل سیزدهم حدیث ۵

فصل پانزدهم حدیث ۲ و ۳

فصل هیفدهم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۸

فصل هیجدهم حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۱۱ پیوست فصل هیجدهم حدیث

۲ و ۲

فصل نوزدهم حدیث ۳ و ۶

فصل بیستم حدیث ۳ و ۴

فصل بیست و یکم حدیث ۱

فصل بیست و دوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۱۵

فصل بیست و سوم حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و

۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

فصل سی و پنجم

تاریخ ولادت حضرت مهدی (ع)

از کتب اهل سنت

علمای اهل سنت ولادت حضرت قائم مهدی محمد بن الحسن علیه السلام را در کتابهای خود در سال ۲۵۵ هـ ضبط نموده‌اند و برخی نیز که تصریح کرده مهدی قائم (ع) فرزند امام حسن عسگری است لاقبل دلالت دارد که ولادت آنحضرت در حدود همان سال بوده است (زیرا عمر امام حسن عسگری (ع) بسیار کوتاه بوده است) اینک اسامی عده‌ای از علماء اهل تسنن را که باین ترتیب ولادت آنحضرت را ضبط نموده‌اند اینجامی آوریم .

۱- علامه کمال الدین محمد بن طلحة شافعی شامی در " مطالب السؤول " ص ۸۹ ط تهران .

۲- علامه ابن خلکان در " وفيات الاعیان " ج ۱ ص ۵۷۱ ط بولاق مصر .

۳- علامه سبط ابن جوزی در " تذکره الخواص " ص ۲۰۴ ط تهران .

۴- علامه ابن صباغ مصری در " الفصول المهمة " ۳۷۴ ط غری

۵- علامه مولوی محمد بن مبین هندی در " وسیله النجاة "

ص ۴۱۷ و ۴۲۰ ط مطبعه گلشن فیض در لکنهو .

۶- علامه ابن حجر هیتمی در "الصواعق" ص ۱۲۴ ط مصر.
۷- علامه شیخ عثمان عثمانی در "تاریخ اسلام ورجال" ص ۳۷۰
مخطوط.

۸- علامه حمزوی در "مشارق الانوار" ص ۱۵۳ ط مصر.
۹- علامه سالک عبدالرحمن بن محمد بن حسین بن عمر باعلوی
مفتی دیار حزمیه در کتاب خود "بغیة المسترشدين"
۱۰- علامه شبلنجی در "نور الابصار" ص ۲۲۹ ط عثمانیه مصر.
۱۱- علامه شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی مصری
در کتاب خود "الاتحاف بحب الاشراف" ص ۶۸ ط مصر.
۱۲- عارف عبدالرحمن از مشایخ صوفیه در "مرآة الاسرار" ص ۳۱
۱۳- علامه سیدعباس بن علی مکی در "نزهة الجلیس" ج ۲ ص ۱۲۸
ط قاهره.

۱۴- علامه قندوزی در "ینابیع الموده" ج ۳ ص ۱۱۳ ط عرفان
بیروت.
۱۵- علامه ابیاری در "جالیه الکرد" شرح منظومه بزرنجی
ص ۲۰۷ ط مصر.

۱۶- علامه بدخشی در "مفتاح النجاه" ص ۱۸۹ مخطوط.
۱۷- علامه نورالدین عبدالرحمان دشتی جامی حنفی در "شواهد
النبوه" ص ۲۱ ط بغداد.
۱۸- علامه محمد خواجه پارسا بخاری در "فصل الخطاب" بنا بر
آنچه در ینابیع الموده است ص ۳۸۷ ط اسلامبول.
۱۹- حافظ جلال الدین سیوطی در "احیاء المیت".
۲۰- قاضی روزبهان در "ابصال نهج الحق".
۲۱- علامه محمد امین سویدی بغدادی در "سبائك الذهب"

ص ۲۸

۲۲- علامه امیرخواند در "روضه الصفا" ج ۳

- ۲۳- علامه شعرانی در "الیواقیت والجواهر" ج ۲ ص ۱۴۳
- ۲۴- حافظ گنجی در "کفایه الطالب" ص ۴۵۸
- ۲۵- علامه ذهبی در "العبر فی خیر من غیر" ج ۲ ص ۳۱ ط کویت
- ۲۶- علامه محمد بن علی حمزی در "تاریخ منصوری" مخطوط .
- ۲۷- علامه شیخ محمد بن صبان مالکی در "اسعاف الراغبین"
- ۲۸- حافظ ابوالفتح محمد بن ابی فوارس در "الاربعین" بنابه آنچه در "کشف الاستار" ص ۲۷ است .
- ۲۹- ابومحمد عبدالحق دهلوی بخاری در "رسالته" بنابه آنچه در کشف الاستار ص ۳۰ منقول است .
- ۳۰- سید عطاءالله دشتکی در "روضه الاحباب" بنابه آنچه در "کشف الاستار" ص ۳۱ منقول است .
- ۳۱- شمس الدین بن عمر هند معروف به ملک العلماء در "هدایة السعداء" نقل از "کشف الاستار" ص ۳۷
- ۳۲- خلیفه عباسی ناصر الدین الله احمد بن مستضی بنورالله به نقل از کشف الاستار ص ۴۳
- ۳۳- مولوی علی اکبر اسدالله مرودی در "المکاشفات" به نقل از "کشف الاستار" ص ۴۶
- ۳۴- شیخ عارف سعدالدین محمد بن موید حموی خلیفه نجم الدین کبری در کتاب خود در حالات وصفات مهدی (ع) در "مرآة الاسرار" از او نقل شده به نقل از "کشف الاستار" ص ۵۳
- ۳۵- شیخ عارف عامر بن عامر بصری در "قصیده ذات الانوار" به نقل از کشف الاستار ص ۵۵
- ۳۶- عالم کامل سیدعلی بن شهاب الدین همدانی در "المسودة القربی" موده دهم به نقل از "کشف الاستار" ص ۶۰
- ۳۷- شیخ کبیر عالم باسرار حروف صلاح الدین صفدی در "شرح الدائرة" به نقل از ینابیع الموده ج ۳ ص ۱۳۹
- ۳۸- شیخ احمد جامی نامقی به نقل از ینابیع الموده ج ۳ ص ۱۳۹

۳۹- عارف شمس‌الدین تبریزی به نقل از ینابیع الموده ج ۳ ص ۱۳۹

۴۰- جلال‌الدین رومی به نقل از ینابیع الموده ج ۳ ص ۱۳۹

۴۱- سید نعمه‌الله ولی به نقل از ینابیع الموده ج ۳ ص ۱۳۱

۴۲- سیدنسیمی وغیرا و به نقل از ینابیع الموده ج ۳ ص ۱۳۹

۴۳- فاضل بازع عبدالله بن محمد مطیری در "الریاض الزاهرة"

به نقل از منتخب‌الاثر ص ۳۳۶

۴۴- علامه شیخ الاسلام ابوالبعالی محمد سراج‌الدین در "صاح

الاکبار" به نقل از منتخب‌الاثر ص ۳۳۶

۴۵- قاضی محقق بهلول ، بهجت افندی در " تاریخ آل محمد" به

نقل از منتخب‌الاثر ص ۳۳۷

۴۶- علامه محمد بن یوسف زرندی در " معراج الوصول " به نقل از

منتخب‌الاثر ص ۳۳۷

۴۷- علامه حسن بن همدان خضینی در "الهدایة" به نقل از

منتخب‌الاثر ص ۳۳۸

۴۸- علامه شیخ احمد فاروخ نقشبندی در "المکاتیب" ج ۳ مکتوب

۱۲۳

۴۹- علامه ابوالولید محمد بن سخته در تاریخش مسمی به

"روضه المناظر" ج ۱ ص ۲۹۴ به نقل از منتخب‌الاثر.

۵۰- علامه میبیدی در " شرح‌الدیوان " ص ۳۷۱ به نقل از منتخب

الاثر .

۵۱- عارف شهیر فرید‌الدین عطار در " مظهرالصفات ."

۵۲- علامه نصر بن علی جهضمی به نقل از نجم‌الثاقب ص ۱۸

بیهقی شافعی در کتاب " شعب‌الایمان " (به نقل از منتخب‌الاثر

ص ۳۲۴) گوید : طایفه‌ای قائلند که مهدی موعود (ع) در روز جمعه نیمه

شعبان سال ۲۵۵ متولد شده است ، واوست امام ملقب به حجت‌وقائیم

منتظر محمد فرزند حسن عسگری علیه‌السلام وآنان شیعه‌اند وبراین عقیده

باآنان موافقت کرده است جماعتی از اهل کشف .

فصل سی و ششم

درباره کسانی که به فیض دیدارش

در روزگار حیات پدرش نائل گردیده‌اند

در این بخش ۲۳ حدیث نقل می‌کنیم :

۱- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۱۰۴ :

(بادو واسطه) از علی بن محمد روایت کرده است که : حضرت صاحب امر (ع) در نیمه شعبان ۲۵۵ بدنیآ آمده است .

۲- غیبه‌الشیخ ص ۱۴۷ :

علان با سند خود روایت کرده که آقای ما (ع) بسال ۲۵۶ هجری دوسال پس از درگذشت ابوالحسن بدنیآ آمده است .

۳- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۱۰۴ :

(با ۴ واسطه از سیاری) که گوید : نسیم (خادمه امام حسن عسگری (ع)) و ماریه بمن اظهار داشتند هنگامی که صاحب الزمان از شکم مادر جدا شد به زانو در افتاد و دوانگشت سیابۀ خود را بسوی آسمان بلند کرد .
آنگاه عطسه‌ئی کرد و فرمود : حمد بر خدای پروردگار عالمیان بادو

درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد گمراهان می پندارند که حجت خدا باطل شده است هرگاه از جانب پروردگار مأذون بودیم که سخن بگوئیم دیگر شکی باقی نمی ماند ابراهیم بن محمد بن عبدالله گوید : که نسیم خدمتگذار ابی محمد نقل میکند صاحب الزمان علیه السلام که یک شب پس از تولدش بدیدارش رفته بودم عطسه‌یی کرد و بمن فرمود : خدای تسرا رحمت کند نسیم می گوید : از این سخن خوشحال گردیدم ، آنگاه بمن فرمود : آیا ترامزده‌یی در باره عطسه بدهم ؟ عرض کردم : آری ای سرور من ، فرمود : عطسه سه روز آدمی را از مرگ تضمین می کند .
 روایت فوق را با اندک تفاوتی شیخ در (الغیبة) ص ۱۴۷ نقل کرده است .

۴- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۷ :

(بایک واسطه از احمد بن حسن بن اسحاق) که گوید : هنگامی که خلف صالح (ع) بدنیا آمد از مولانا ابو محمد امام حسن عسگری (ع) به جد من احمد بن اسحق نامه‌یی رسید با خط خودش که نامه‌ها را می نوشت (که همواره نامه‌های او بخط خودش بود) در آن نوشته بود : مولودی برای ما بدنیا آمده است که خبر آن در نزد تو باید پوشیده بماند و از همه مردم نیز مکنوم باشد ما این خبر را فقط نزدیکان بخاطر قرابتی که دارند و به ولی بمناسبت ولایتی که دارد آشکار اظهار کردیم ، و رسیدن این نامه را بما اعلام کن تا خدا تورا نیز با او آنچنان که ما را باو مسرور داشته خوشحال گرداند . والسلام .

۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۷ :

(با ۴ واسطه از محمد بن عثمان عمری) که گوید :
 هنگامی که خلف مهدی بدنیا آمد از بالای سرش نوری تاب به آسمان بلند شد سپس آنگاه برای سجده به پروردگار خود بر روی افتاد آنگاه سراز سجده برداشت و چنین گفت : خدا و فرشتگان و دارندگان علم شهادت میدهند کسی جز خدای عزیز حکیم خدایی نیست و دیدن در پیشگاه خدا فقط اسلام است . محمد بن عثمان گوید تولد آن بزرگوار روز

جمعه بود باهمین اسناد از محمد بن عثمان عمری روایت شده که گوید : هنگامی که آن بزرگوار بدنیا آمدند ختنه شده بود . و شنیدم که حکیمه می گفت در مادر او خونی در حال زایمان ندیدم و مادران امامان (ع) همه چنین بوده اند .

ع- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۵

(با ۳ واسطه از کنیزی که به امام حسن عسگری (ع) که گوید :

هنگام تولد آقا حضور داشته است نام مادر آقا صیقل است و امام حسن عسگری (ع) ماجرای عیالش را با شرح داده است آنگاه از امام خواسته است که از خدا بخواهد مرگش پیش از درگذشت آنحضرت باشد ابوعلی راوی حدیث گوید : پس در حیات آن حضرت از دنیا رفت و بر روی سنگ قبرش نوشته شده است ، این قبر ما محمد است ، ابوعلی گوید :

از این کنیز شنیدم که می گفت . هنگامی که حضرت مهدی (ع) متولد شدند نوری از آن حضرت مشاهده کردم که تابه آسمان بلند شده و پرنده گانی سپید از آسمان فرود آمده بالهای خود را بر سر و روی و دیگر اعضای آن بزرگوار گسترده اند . امام حسن عسگری (ع) آنرا بماباز گوگرد ، سپس خندید و فرمود : این فرشتگان بمبارکی این نوزاد فرود آمده اند ، و آنگاه که ظهور فرماید او را یاری خواهند کرد .

۷- کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۴ ط اسلامیه طهران :

(با ۲ واسطه از احمد بن محمد بن عبداله) که گوید : هنگامی که زبیری مرد از حضرت ابی محمد (امام حسن عسگری) علیه السلام پیغامی بدینسان بیرون آمد : اینست جزاء کسی که برخدا و اولیاء او جرئت نماید ، و گمان می برد که مرا می کشد و من فرزندی ندارم چگونه قدرت خدا را در خود مشاهده نموده .

او را فرزندی متولد شد در سال ۲۵۶ که نامش را (م ح م د) گذاشت .

۸- کلینی در کافی ج ۱ ص ۲۶۴ ط اسلامیه طهران ۴۴۴ :

(با ۲ واسطه از ابوهاشم جعفری) که گوید . حضور حضرت امام حسن عسگری علیه السلام عرض کردم جلالت شما را از پرسش باز می دارد ،

فرمود : بپرس ، عرض کردم : ای آقای من آیا تو پسر داری فرمود : بلی ،
عرض کردم : اگر پیش آمدی شد کجا از او سراغ بگیرم . فرمود : در مدینه .

۹- کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۶

(با ۳ واسطه از حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام) که عمه
آن بزرگوار است نقل میکند که در شب ولادت و بعد از آن آن بزرگوار را
دیده بود .

۱۰- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۶ :

(با ۲ واسطه از محمد بن ابراهیم کوفی) که امام حسن عسگری
(ع) گوسفند ذبح شده ای را به کسی هدیه فرستاد و فرمود : این قربانی
فرزندم محمد است .

۱۱- غیبه الشیخ ص ۱۴۸ :

محمد بن علی شلمغانی در کتاب اوصیاء گوید : وقتی (حضرت
مهدی) به دنیا آمدند همه افراد خاندان ولادت او را بیکدیگر بشارت
دادند ، و وقتی بزرگتر شد هم دستور رسید که هر روز همراه گوشت مغز سر
بخرم و گفتند این مخصوص آقای کوچکم می باشد .

۱۲- غیبه الشیخ ص ۱۴۶ :

ابوعلی گوید به عمری گفتم : آیا تو جانشین امام حسن عسگری (ع)
را دیده ای . گفت : بلی بخدا سوگند مثل این دست خودم از نزدیک او را
مشاهده کرده ام .

پس گفتم یک سؤال مانده است . گفت بگو ، گفتم : نامش چیست ؟
گفت : بر شما پرسیدن نام او حرام است و من این را از خودم نمی گویم من
حق ندارم حلالی را حرام کنم ولیکن از پیامبر (ص) این دستور رسیده
است و به سلطان چنین گزارش شده که ابو محمد (ع) رحلت فرموده و پسری
از خود بجای نگذاشته است ، میراث او تقسیم شد و آنکس حق نداشت آنرا
بگرفت و بر آن صبر فرمود ، اینک خانواده او می گردند و کسی جرات ندارد
که بایشان نزدیک شده و از ایشان چیزی بپرسد و هرگاه بنام این امام مشخص
می شد او را بازجویی می کردند ، از خدا بترسید او از آن خودداری ننماید .

۱۳- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۷ :

(با چهار واسطه از مردی از اهل فارس که نامش را بعضی از روایه ذکر ننموده) که گوید حضرت عسگری علیه السلام آن بزرگوار را بدو بنمود

۱۴- اکمال الدین ج ۳ ص ۱۰۶ :

(با ۱ واسطه از محمد بن حسن کرخی) که گوید : از ابوهارون که مردی از اصحاب ما است ، شنیدم که می گفت : امام صاحب الزمان (ع) را دیدم و زادروزش جمعه سال ۲۵۶ می باشد .

۱۵- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱۴ :

(با ۱ واسطه از نسیم خدمتگزار امام حسن عسگری (ع)) که گوید : یکشب پس از تولد امام صاحب الامر (ع) بحضورش رسیدم . در پیشگاه او عطسه‌ای بر من عارض شد . بمن گفت خدای ترا رحمت کند .

با این سخن شاد گشتم ، بمن فرمود : آیا ترا مزده بدهم که در عطسه چه خاصیتی است ؟ عرض کردم بلی فرمود عطسه سه روز مصونیت از مرگ راهمراه دارد .

۱۶- غیبة الشیخ ص ۱۳۸ :

(با ۴ واسطه از ابوالفضل حسین بن حسن علوی) که گوید : در سر من رای بحضور امام حسن عسگری (ع) رسیده و ولادت صاحب الزمان علیه السلام را تبریک گفتم . در همین کتاب ص ۱۵۱ با وسائط دیگر نیز این روایت را آورده است .

۱۷- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۴ :

(از علی بن محمد از محمد بن علی بن بلال) که گوید : دو سال پیش از وفات حضرت امام حسن عسگری علیه السلام آنحضرت از جانشین خویش بمن خبر داد هنگامی که سه روز برحلت آن بزرگوار مانده بود همچنان از جانشین خود بمن خبر داد .

۱۸- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۸ :

(بایک واسطه از محمد بن حسن کرخی) که گوید : از ابوهارون که یکی از اصحاب ما بود شنیدم که گفت : امام صاحب زمان را دیدم رخسارش همچوماه چهارده شبه می تابید و برنای او موی بمانند خطی کشیده

شده بود لباسش را که بکنار زدم دیدم که ختنه شده است . از امام حسن
عسگری (ع) پرسیدم فرمودند : فرزند مابه همین گونه بدنیا آمده است
ولی پس از گذشتن یکسال تیغ برآن می گردانیم .

شیخ در " کتاب غیبت " عین همین روایت را باوسائط دیگر آورده
است . ۱۹- الکافی ج ۱ ص ۲۶۷ :

(با ۳ واسطه از ابونصر خادم) نقل کرده که او امام دوازدهم
حضرت مهدی (ع) را دیده است .

۲۰- غیبه الشیخ ص ۱۴۸ :

(از علان از ابونصر خادم) که گوید : بحضور امام صاحب الزمان
علیه السلام شرفیاب شدم بمن فرمود : صندل احمر را بیاور .

چون آن را تقدیم داشتم فرمود : آیامرامی شناسی ؟

عرض کردم : بلی ، فرمود : من کیستم ؟

عرض کردم : شما آقای من وفرزند آقای من می باشید .

فرمود : ازاین سؤال نکردم .

عرض کردم : خدامرافدای شما بکنند روشنتر بفرمائید .

فرمود : من خاتم اوصیای باشم وبوسیله من خداوند بلا و گرفتاری
را از خاندان و شیعیان مادم می کند .

۲۱- کلینی در کافی ج ۱ ص ۲۶۴ ط اسلامیة طهران :

(از صمدان فلانسی) که گوید : به عمری گفتم : امام حسن عسگری
علیه السلام در گذشت ، گفت : درگذشت ولی درمیان شما کسیرا که گردن او
چنین است خلیفه وجانشین گذاشت آنگاه بادیست خویش اشاره نمود .

۲۲- کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۷ :

(با ۲ واسطه از کسیکه آن بزرگوار را دیده بود که گوید : آن بزرگوار
ده روز قبل ، از حادثه رحلت امام حسن عسگری علیه السلام از خانه بیرون
آمد ومی گفت : پروردگارا تومیدانی که این محل از محبوبترین اماکن
می باشد اگر جلوگیری ومنع نمی نمودند ، یاسخن دیگری فرمود بمانند آن .

۲۳- الکافی ج ۱ ص ۲۶۵ :

(بادو واسطه از عبدالله بن جعفر حمیری) که گوید : من و شیخ ابو عمرو خدایش رحمت کند - با احمد بن اسحاق دور همدیگر جمع بودیم احمد بن اسحاق بمن اشاره کرد که از امام خلف بپرسم ، گفتم : ای ابو عمرو من می خواهم که چیزی از تو بپرسم . و در این سئوالی که می خواهم بکنم ، خودم شک ندارم من اعتقاد و ایمان دارم که زمین از حجتی خالی نمی ماند مگر آنکه چهل روز پیش از روز قیامت و هنگامی که آنموقع فرارسد حجت برداشته میشود و باب توبه بسته می گردد دیگر هیچ کسی را بجز ایمانی که از پیش نداشته باشد ایمان دیگری نفع نمی دهد و از چنین ایمانی شیری نمی بیند ، چنین کسان بدترین مخلوقات خدایند و اینانند که قیامت بر علیه آنها برپا می گردد ، اما اینکه می پرسم بمنظور فزونی یقین است ، همچنان که از پروردگار عزوجل سئوال کرد که بدونشان دهد که چگونه مردگانرا زنده می گرداند . خدا فرمود : آیا ایمان نیاورده ای ، گفت : بلی ایمان آورده ام لکن می خواهم که اطمینان قلبی بیشتری پیدا کنم ، ابوعلی احمد بن اسحاق بمن خبر داد که از امام هادی (ع) پرسیدم که با کدام کسی معامله کنم و از چه کسی دریافت کنم و از چه کسی بپذیرم ؟

فرمود : عمری مورد اعتماد من است هرچه بر تو از من برساند از من گرفته است و هرچه بگوید از من گفته است . سخن او را گوش فراداده ، و از او فرمانبری کن که مورد اعتماد و اطمینان است .

و ابوعلی روایت میکند که از امام حسن عسگری (ع) چنین سئوالی کردم حضرت فرمود : عمری و پسرش هردو مورد اعتمادند ، هرچه از من بر تو بگویند از جانب من میباشد و هرچه بر تو برسانند از سوی من است سخن این هردو را گوش فرادار و اطاعت کن اینان هردو ، مورد اعتماد و اطمینان هستند ، و این سخن دو امام است که پیش از این در گذشته اند .

می گوید : ابو عمر به سجده افتاد و گریه کرد سپس گفت : حاجتت را بخواه پس عرض کردم آیا تو پس از ابو محمد امام خلف رادیده ای ؟ گفت : آری بخدا گردنش مثل این است و بادستش اشاره کرد ، پس عرض

کردم یک سؤال دیگرمانده فرمود: آنرا هم بگو، عرض کردم اسمش چیست؟ فرمود: پرسیدن از اسم او بر شما حرام است، من از خودم آنرا نمی‌توانم بگویم و من نمیتوانم چیزی را حلال یا حرام کنم از جانب امام است، موضوع در نزد سلطان بدین قرار است که امام حسن عسگری (ع) در گذشته، وپسری از خود بجای نگذاشته است و میراثش تقسیم شد و کسی که حق نداشت آنرا گرفت ولیک خانواده او می‌گردند.

شیخ نیز در کتاب غیبه ص ۱۴۶ عین این روایت را تا عبارت (او مرد مورد اعتماد و اطمینان است) نقل کرده است.

فصل سی و هفتم

گروهی از کسانی که بدیدار آن

حضرت در غیبت صغری نازل گردیده اند

در این بخش ۲۱ حدیث می آوریم :

۱- کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۷ :

(با ۲ واسطه از ابراهیم بن ادریس) نقل می کند که _____ آن

بزرگوار را بعد از درگذشت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام دیدم
هنگامیکه نزدیک بسن بلوغ بود و سرودستش را بوسیدم .

۲- کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۶ ط اسلامیه :

(با دو واسطه از ابوعلی بن مطهر) نقل می کند که آن بزرگوار را

دیده و قامتش را توصیف می کرد .

۳- غیبت شیخ ص ۱۴۹ :

(بایک واسطه از احمد بن النصر) که گوید : حدیث جعفر پیش

قنبری که از فرزندان قنبر خادم حضرت رضا است بمیان آمد ، به او بد
گفت ، گفتم آیا جزاؤ (پس از رحلت امام حسن عسگری (ع) کسی بود ؟ آیا
تو جز او را دیده ای گفت من نه ولی دیگری دیده است .

گفتم چه کسی او را دیده ؟ گفت : جعفر دوبار او را دیده است و آن

داستانی دارد .

۴- غیبت شیخ ص ۱۴۹ :

(از رشیق صاحب مادرای) که گوید : بسوی ماکه سه نفر بودیم

معتضد کسی فرستاد و دستور داد که هر کدام سواراسبی شویم و با معیت
همدیگر بطور مخفی جداگانه از هم بیرون رویم و شتاب کنیم و همه کسانی
که با ما باشند جملگی بر روی زمین نماز بگذاریم ، بما گفت : که به سامرا
بروید و در آنجا نشانی محل و خانه یی را داد و گفت که آنجا وارد شوید ، و
وقتی رسیدند خدمتکار سیاهی را می بینید وارد همان خانه شوید هر کس
را آنجا یافتید سرش را بمن بیاورید ، مانیز همچنان وارد سامرا شده و بهمان

شرحی که گفته بود مشاهده کردیم در آستان خادم سیاه چرده‌یی بود که
 داشت بند شلواری می‌بافت پرسیدیم در این خانه چه کسی است؟ گفت
 صاحبخانه، و دیگر بماه‌یچ توجهی نکرد وارد خانه که شدیم با همان
 نشانی که او گفته بود خانه پاکیزه‌یی بود و خلواطاق چنان پرده‌یی
 آویخته بودند که در زمانی نظیر آنرا تا حال ندیده بودم گویا همان ساعت
 بافته شده بود. پرده را کنار زدیم خانه بزرگی دیدیم که مثل دریا
 پر از آب بود و در آخر حصیری که می‌دیدیم مثل آنست که بر روی آب پهن
 شده و روی آن مردی از بهترین مردم دیدیم به هیات قیام به نماز مشغول
 است آن بزرگوار به ما و تجهیزات ما هیچ التفاتی نکرد، احمد بن عبدالله
 خواست که از این مرحله بگذرد که در آب افتاد نزدیک بود غرق شود تلاش
 میکرد که دستش را گرفتم و او را رهایی داده بیرونش آوردم و غشوه بر او
 عارض شد و ساعتی در آن حال بماند. رفیق دوستم نیز که خواست بطرف
 امام برود گرفتار همین وضع شد و مبهوت ماند. پس به صاحبخانه عرض
 کردم: از خدا و از تو پوزش و معذرت می‌خواهم، بخدا سوگند که من از حقیقت
 امر آگاه نبودم و نمی‌دانستم به حضور چه کسی آمده‌ام اینک به خدا توبه
 کردم. آن بزرگوار هیچ بماند توجهی نکرد و بیماروی نگرداند بدینسان باز
 گشتیم. معتضد انتظار ما را می‌کشید که رسیدیم و صاحبان آمدند که ترتیب
 رسیدن ما را بخدمت معتضد بدهند، قرار شد که بهنگام شب بحضورش
 برسیم، وارد که شدیم جریان را پرسید: آنچه روی داده بود برایش
 نقل کردیم، پرسید آیا پیش از من کسی با شما دیدار کرده و آیا این سخن به‌سمع
 کسی رسیده؟ گفتیم نه بشدت قسم خورد که من مردی هستم که اگر بشنوم
 که این سخن را به کسی گفته‌اید بطور حتم گردن‌های شما را خواهم زد.
 دیگر ما جسارت نکردیم این مطلب را پیش کسی اظهار کنیم.

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۷ ط اسلامیه:

(با ۲ واسطه از برخی از شرطه‌های عراق) که گوید سیما را در سامرا

دیدم که در خانه (امام حسن عسگری) را بشکست پس بیرون آمد (امام

زمان علی‌ه‌السلام) از خانه وتبری در دست داشت و بد سیمما فرمود درخا بده
من چکار می‌کنی، سیماء گفت: جعفر کمان می‌برد که پدرت رحلت نمود و
فرزندی نداشت اگر خانه از آن تومی باشد من برمی‌گردم، روز خانه بیرون
آمد علی بن قیس که این حدیث را از آن شرطی نقل می‌کند گوید: خدمت
کاری از خدمتکاران خانه بیرون آمد و من این خبر را با او در میان گذاشتم
گفت: چه کسی ترا بدان خبر داد گفتم یکی از شرطه‌های عراق، گفت:
هیچ چیز از مردم پنهان نمی‌ماند. ع- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۱۵۲:

(با ۳ واسطه از سنان موصلی) که گوید: هنگامی که پیشوای مابو
محمد حسن بن علی عسکری (ص) وفات یافت، گروه‌هایی از قم و جبال
بهمراه اموالی که بطور معمول وعادتاً پیش امام می‌آوردند، وارد شدند
و خبری از وفات امام حسن عسکری (ع) نداشتند. هنگامی که وارد سرمن
رای شدند از پیشوای مابو امام حسن (ع) پرسیدند گفته شد که آن بزرگوار
در گذشته است، پرسیدند چه کسی وارث اوست، گفتند برادرش جعفر بن
علی نشان او را گرفتند پس گفتند که برای گردش و تفریح بیرون رفته و سوار
زورقی بر روی دجله شده و شراب می‌خورد و خنیاگران پیرامونش را گرفته‌اند
نقل می‌کند که افراد گروه باهم بمشورت برخاستند و گفتند: اینها
که گفته شد اوصاف امام نیست یکی از افراد گروه گفت برویم این اموال
را بصاحبانشان برگردانیم، ابوالعباس محمد بن جعفر حمیر قمی اظهار
داشت: درنگ کنید تا این مرد برگردد و در احوال او در نگریم و آزمایش
کنیم، وقتی که بازگشت این گروه سلام کردند و عرض کردند: ای سرور ما
ما گروهی هستیم که از قم آمده‌ایم و جماعتی از شیعیان و دیگران با ما
هستند و ما معمولاً به پیشوای خود ابو محمد حسن بن علی اموالی می‌آوریم
پس گفت: کجا است آن اموال؟ گفتند همراه ما است، گفت: آنها را بمن
تسلیم کنید.

گفتند این جریان بایک خبر شگفتی همراه است، گفت کدام خبر؟
گفت: این اموال دینار دینار از طرف عموم شیعیان جمع میشود، آنکس
آنها را در کیسه می‌ریزند و مهر می‌زنند و ما وقتی این اموال را بحضرت

پیشوای خود ابو محمد (ع) می آوردیم ، می فرمودند که تمام اینها این مقدار دینار است و از جانب فلان و فلان است تا جایی که نام همه کسانی را که این پولها را فرستاده اند می فرمودند و نقش مهر آنها را نیز شرح می دادند .

جعفر گفت : دروغ می گوئید و چیزی ببرادرم نسبت می دهید که هرگز آنرا انجام نمی دهد این علم غیب است و علم غیب را جز خدا کسی آگاه نیست . وقتی که جعفر این سخنان را گفت ، افراد گروه بسروی همدیگر نگاه کردند .

جعفر گفت : این مال را تسلیم کنید ، همگی گفتند ، همه مامورانی هستیم که موظفیم این اموال را فقط بانسانههایی که عرض کردیم و در پیشوای خود حسن بن علی (ع) مشاهده می کردیم بگوینده آن نشانهها تسلیم کنیم . هرگاه تو امام هستی برهان امامت خود را با گفتن نشانهها اثبات کن وگرنه اموال را بصاحبانش بازمی گردانیم تا به بینیم رای آنها چیست ؟ جعفر به حضور خلیفه رفت که در سرمن رای بود و او را بدشمنی با این گروه برانگیخت هنگامی که گروه احضار شدند خلیفه بدیشان گفت : این مال را به جعفر بدهید ، گفتند : خداوند امیرالمومنین را یاری بدهد ما گروهی کارمند از طرف صاحبان این اموال ماموریت داریم که این امانات را از طرف ایشان فقط از روی نشانهها و علامات معین تسلیم بکنیم ، و عادت براین جاری بوده است که حسن بن علی (ع) آن علامات را اظهار می داشتند .

خلیفه گفت : که آن علاماتی که ابو محمد (ع) می گفت کدام است گروه اظهار داشتند ایشان مقدار پولها و نام صاحبان آنها را بامی فرمودند و پس از آن مالها را بدیشان تسلیم می داشتیم ، بارها ما گروه به حضورش رسیدیم و بدین ترتیب ایشان نشان اموال را بیان داشتند حال که ایشان در گذشته اند هرگاه این مرد جانشین آن بزرگوار است همچون آن حضرت بامارفتار بکند وگرنه مالها را بصاحبانشان بازمی گردانیم .

پس جعفر گفت : ای امیرالمومنین این گروه در خصوص برادرم

دروغ می گویند و اینکه می گویند علم غیب است .

پس خلیفه گفت : این گروه فرستادگان و رسولانند و ما علی الرسول
الابلاغ (یعنی فرستاده راجز رساندن رسالت و وظیفه یی نیست) .

جعفر مبهوت شد و دیگر پاسخی نداد . گروه گفتند امیرالمومنین در
حق مالطف خواهد کرده رگاه دستور دهد کسی ماراتا خروج از این شهر بدرقه
کنند . پس دستور داد ماموری ایشان را بدرقه کند تا از شهر خارج شوند
هنگامی که از شهر خارج شدند ناگهان دیدند پسری خوشرو که شباهتی به
خدمتکار داشت ایشانرا صدامی کندومی گوید : ای فلان پسر فلان با پیشوای
خود بیایید سخن بگویید ، گروه گفتند : آیاتو پیشوای ماهستی ؟ فرمود :
پناه بر خدا که من نوکر پیشوای شاهستم بیایید به حضور او .

همگی به سوی پیشوا آمدیم وارد خانه حسن بن علی (ع) شده
پیشوای خود امام قائم فرزند امام حسن عسگری (ع) را زیارت کردیم که
بر روی تختی نشسته و جامه های کبود بر تن رست شبیه پاره یی از ماه بودند
سلام عرض کردیم و پاسخ سلام را داده .

آنگاه فرمودند : تمام مال این مبلغ است که فلانی اینقدر و فلانی
اینقدر آورده است و پیوسته همه مشخصات را بیان فرمودند آنگاه مشخصات
لباسها و بارها ، و هرچه از چهار پایان باماهستند همگی بیان فرمودند ،
همگان به سجده افتادیم و شکر خدا را از این که امام خود را شناختیم
بجای آوردیم و در پیشگاه او زمین را بوسه دادیم ، و هر چه می خواستیم از
آن بزرگوار پرسیدیم ، و پاسخ همه را دادند ، پس مالها را تقدیم داشتیم
دستور دادند از آن پس دیگر هیچ مالی را به سرمن رای نیاوریم و فرمودند
در بغداد مردی را تعیین کرده اند که اموال را بدو باید داد و از او رسیده ها
را دریافت باید داشت پس بازگشتیم و حنوط و کفنی به ابوالعباس محمد بن
جعفر قمی دادند و فرمودند : که خدای پاداش ترا بزرگ بدارد .

همینکه ابوالعباس به نزدیکی های همدان رسید از دنیا رفت خدای
بدورحمت کند . از آن پس اموال به بغداد فرستاده میشد و به نمایندگان
مخصوصی که معین شده بودند تسلیم می کردیم و رسید دریافت می داشتیم

۷- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۶ :

(با ۲ واسطه از خادم ابراهیم بن عبیده نیشابوری) که گوید : با ابراهیم در صفا ایستاده بودیم که آن بزرگوار آمد نزد ابراهیم توقف نموده و ببادست خویش از کتاب مناسک او گرفته و چیزهایی باو حدیث فرمود .

۸- کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۷ :

(با ۲ واسطه از عبدالله بن صالح) که امام قائم را پیش حجرالاسود دیده بود که مردم همدیگر را برای درک وی می کشیدند و او می فرمود : ابداین کار امر نشده اند .

۹- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱۴ :

(با ۲ واسطه از محمد بن عثمان عمری) که گوید : آنجناب (یعنی صاحب الامر (ع)) را که صلوات خدای بر او باد دیدم که در مستجار باستار کعبه آویخته و می فرمود : پروردگارا انتقام مرا از دشمنانت فراگیر .

۱۰- " من لایحضر ص ۲۷۹ :

(با ۱ واسطه از حمیری نقل میکند که به محمد بن عثمان گفتم صاحب امر را دیده‌ای ؟ گفت : آری آخرین دیدار من با آنجناب در نزد بیت خدا بود و می فرمود : پروردگارا آنچه را که بمن وعده فرموده‌ای برآورده فرما .

۱۱- اصول کافی ج ۲ ص ۲۶۸ :

(با ۲ واسطه از یکنفر از اهل مدائن) که گوید : بارفیقی بحج مشرف بودیم تا بموقف رفتیم جوانی نشسته بود روپوش و شلواری بتن داشت و نعلین زرد پیا نموده بود روپوش و شلوارش را به یکصد و پنجاه دینار قیمت کردم و اثر سفر در او پدیدار نبود . سائلی پیش ما آمد رد کردیم پیش او رفت و از وی سؤال نمود چیزی از زمین برداشت و بدوداد ، سائل بسیار با او دعا کرد جوان از جابر خاست و از دیده مانا پدید شد . نزدیک سائل رفتیم و از آنچه جوان بدوداده بود پرسیدیم ، سنگریزه‌هایی از طلا نشان داد که بیست مثقال تخمین زدیم برفیقم گفتم : آقای ما پیش ما است و ما از آن بسی خیریم ، سپس در طلب او در آمدیم و تمام موقف را گشتیم و او را نیافتیم از هر کس که از اهل مکه و مدینه در آن حدود بود پرسیدیم گفتند جوانی است

علوی که هر سال پیاده بحج می آید . ۱۲ - " من لایحضر ص ۲۷۹ :

(با ۲ واسطه از محمد بن عثمان العمری) که فرمود : بخدا سوگند صاحب این امر در هر سالی در موسم حج حاضر می گردد و مردم رامی بیند و می شناسد مردم نیز او رامی بینند ولی نمی شناسند .

۱۳ - کافی ج ۱ ص ۲۶۶ :

(بایک واسطه از محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که کهنسال ترین شخص از خاندان پیامبر (ص) در عراق بوده است) که گوید : من حضرت مهدی را بین دو مسجد دیدم که بصورت نوجوانی بود .

۱۴ - اکمال الدین ص :

(با ۴ واسطه از ابو عبدالله محمد بن صالح بلخی) که گوید : صاحب الزمان (ع) هنگامی که بر سرمیراث ابو محمد (ع) نزاعی در گرفته بود از یک جایی که معلوم نشد بنزد جعفر کذاب آمد و فرمود : ای جعفر ، چرا به حقوق من دست درازی می کنی ؟ جعفر مبهوت شد ، سپس امام غائب شدند ، از آن پس امام را جعفر در بین مردم می جست و نمی دید . و هنگامی که جدهما در جعفر از دنیا می رفت وصیت کرد او را در خانه دفن کنند . باز به نزاع برخاست و گفت : این خانه ای است که در آن دفن نمی کنند باز آن حضرت آمدند و فرمودند : ای جعفر آیا این خانه تست ؟ سپس غایب شدند و از آن پس او را ندید .

۱۵ - غیبه الشیخ

(با ۴ واسطه از حبیب صنعانی) که گوید : به حضور علی بن ابراهیم بن مهربار اهوازی رسیده و از اولاد امام حسن عسگری سؤال کردم ، گفت : ای برادر من از یک موضوع مهمی سؤال می کنی ، من بیست بار حج کرده ام به دیدار امام نائل نگردیده ام و راهی هم بدین دیدار نیافته ام ، یک شب در حالی که از رختخواب خود برخاسته بودم ناگهان دیدم گوینده ای را که می گفت : ای علی بن ابراهیم خدای به من اجازه حج داده است من آن شب چیزی در نیافتم تا که روز شد و می اندیشیدیم ، و شب و روز انتظار می کشیدم ، تا آنکه موسم حج رسید کارهای خود را جور کرده

وبه مدینه روی آوردم ، و مسافرت خود را ادامه دادم تا که به یثرب رسیدم . پس از آل ابومحمد (ع) پرسیدم باز اثری نیافتم و خبری از او نشنیدم ، در این اندیشه بودم که آهنگ مکه نمودم ، وارد جحفه شدم و یکروز آنجا درنگ کردم و از آنجا بسوی غدیر که چهار میل از جحفه فاصله دارد روانه شدم ، وارد مسجد که شدم نماز گزاردم و مستحبات بجای آوردم و دعای خواندم ، و برخاندان پیمبر دعا و توسل کردم ، بعد خارج شدم ، می خواستم به عسفان بروم و بدین ترتیب به حرکت خود ادامه دادم تا به مکه رسیدم ، چند روز آنجا طواف بیت را انجام دادم و اعتکاف کردم . یک شب در حال طواف جوان زیبا رخی دیدم که بوی خوشی از او می آمد و باوقار راه می رفت و طواف می کرد دلم به وجود او گواهی داد ، برخاستم و خود را بدور سانیدم .

بمن گفت : از کجاهستی ، عرض کردم اهل عراق هستم .

فرمود : کجای عراق ؟ عرض کردم : اهواز .

فرمود : آیا در آنجا خصیب رامی شناسی ؟ عرض کردم : خدایش

رحمت کرد و بسوی خودش خواند و او دعوت خدا را اجابت کرد .

فرمود : خدایش رحمت کند چقدر شبهای دراز که عبادت و نیایش

خدایم کرد و اشک می ریخت و آیا علی بن ابراهیم بن مازیار رامی شناسی ؟

عرض کردم : من خودم علی بن ابراهیم هستم .

گفت : بر تو باد ای ابوالحسن ، آن نشانهایی که میان تو و ابی محمد

حسن بن علی (ع) بود چیست ؟ عرض کردم : همراه من است .

فرمود : در آور ، دست در جیبم بردم و آن را در آوردم ، وقتی آنرا

دید نتوانست اشک چشمان خود را پنهان دارد و سخت گریه و ناله سرداد

تا آنجا که از اشک لباس خود را خیس کرد .

پس من به منزل خود برگشتم ، وقتی احساس کردم که موقع فرارسیده
زاد سفر آماده کردم و راحله خود را استوار کرده ، و سوار شدم و بکراست به
حرکت خود ادامه دادم تا به شعب رسیدم ، ناگاه دیدم جوانی ایستاده
صدامی زند ، ای ابوالحسن پیش من آی نزدیک او که شدم ابتدا به سلام کرد
و فرمود : بامابیای برادر پیوسته بامن سخن می گفت ، و من نیز جواب عرض
می کردم که کوههای عرفات با آخر رسید و به جبال منی روانه گشتیم فجر
اول نمایان می گشت که به کوههای طائف رسیدیم ، و آنجا بود که فرمودند
پیاده شویم .

فرمود : نماز شب بگزار که من نیز نماز شب گزاردم فرمود : نمازوتر
را بخوانم من نیز بجای آوردم .

آنگاه فرمود : که به سجده و تعقیبات بپردازم ، سپس از نماز که
فارغ گشت ، سوار شد و فرمود : من نیز سوار شدم باهم حرکت کردیم تا به
بلندی طائف رسیدیم .

فرمود : آیا چیزی می بینی ؟ عرض کردم : آری پشته ریگی مشاهده
می کنم که بر بالای آن خانهیی است که نوری از آن پرتو افکن است ، همینکه
این خانه را مشاهده کردم دلم آرام گرفت .
پس فرمود : آرزو امید همانجا است .

بعد گفت : ای برادر بامابیا ، باهم رهسپار شدیم تا به بلندی
رسیدیم در پای بلندی توقف کرد گفت : پیاده شو که اینجا هر دشواری
آسان میشود و هر گردنکشی فروتنی می آغازد بعد گفت : افسار شتر را رها
کن گفتم به چه کسی بسپارم فرمود : به حرم قائم علیه السلام جز مومنان
کسی وارد نمی شود . و کسی بجز مومن از آن خانه در نمی آید افسار شتر را
رها کردم با او وارد باب الخبا شدیم ، پیش از من داخل شد و امر کرد که
درنگ کنم تا برگردد .

سپس بمن گفت وارد شو اینجا سلامت است داخل شدم ناگاه حضرت
مهدی (ع) را دیدم نشسته و بر روی به گردن افکنده و بر د دیگری را بخود

پیچیده و قسمتی از برد را به دوش خود افکنده است که بمانند گلزار جوان که قطرات شبنم بر روی آن نشیند، و درد عشق بر آن برسد، می درخشید، و بمانند شاخه درختان یاسا ساقه ریحان بخشنده و بادش و پرهیزکار و پاکیزه بود، قدش که چندان بلند و نه چندان کوتاه بود بلکه قامتی معتدل و سری گرد و پیشانی گشاد ابروان باریک و کشیده داشت و استخوان بینی اش کمی برآمده بود، گونه های صاف و برگونه راست خالی داشت جوانی که بوی خوش مشک آمیخته به عنبر از وجودش برمی خاست همینکه او را مشاهده کردم به عرض سلام مبادرت کردم بامن سخن گفت و از اهالی عراق سؤال کرد.

عرض کردم: ای پیشوای من همه لباس ذلت و خواری پوشیده اند و در میان مردم خوار و بیمقدارند.

فرمود: ای پسرمازیار همچنانکه بر شما مسلط گشته اند شما نیز در روزی که همگی خوار خواهند بود برایشان مسلط خواهید گشت، عرض کردم: ای سرور من میهن مادور و خواسته های ما بس دراز است.

پس گفت: ای پسرمازیار پدرم ابو محمد عهد کرده است که من در مجاورت مردی که خدا بر آنان خشم گرفته است نباشم، خدا بر ایشان لعنت کرده و خواری دنیا را آخرت و عذاب دردناک با آنها خواهد بود.

فرمود: من فقط در کوه های دشوار و ناهموار یا سرزمین های بی آب و علف بسر برم، بخدا که پیشوای شماره تقیه را بمن نشان داده و آنرا به من سفارش کرده است و من تا روزی که اجازه ظهور بیابم در حال تقیه می باشم. عرض کردم: ای پیشوای من کی ظهور خواهید فرود؟ فرمود:

آنگاه که میان شما و خانه کعبه حائل و مانع شوند و آفتاب و ماه با هم گرد آیند و اختران و ستارگان پیرامون آنها صاف بکشند، عرض کردم: ای پسر پیامبر این چه زمانی است؟

فرمود: در سال فلان و فلان جنبنده بی در زمین بین صفا و مسروه پیدا میشود که عصای موسی و انگشتر سلیمان را همراه خود دارد و بسوی

محرر روان است ، می گوید چند روز در نزد ایشان اقامت کردم و از آن پس که تحقیق کافی کردم اجازه مرخصی به من داد و به خانه خود بازگشتم و سوگند بخدا که از مکه تا کوفه که راه پیمودم غلامی بخدمت من کمر بسته بود که جز خیر از او چیزی ندیدم ، درود و سلام بر محمد و خاندان او باد .

۱۶- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱۹ :

(با ۲ واسطه از ازدی) که گوید : در حال طواف بودم و می خواستم که شوط هفتم را بجای آورم ، بر طرف راست کعبه حلقه‌یی از مردم مشاهده کردم و جوانی زیباروی دیدم که عطر خوشی از او بلند بود و با هیبت و وقار بمردم نزدیک میشود ، و با آنان بگفتگو می پردازد من تا آنگاه شیرینتـرو زیباتر از سخنان او نشنیده و نظیر خوش مجلسی او را مشاهده نکرده بودم ، رفتم با او صحبت کنم مردم که مرادیدند از یکی از ایشان سؤال کردم این کیست ؟

گفت : این فرزند رسول الله (ص) است که هر سال یک روز در برابر خاصان خود ظاهر میشود و با آنان سخن می گوید عرض کردم : ای پیشوای من از شما خواستار ارشاد و هدایتم مرا ارشاد فرمائید ، سنگریزه‌یی بمن دادند ، من که زوی برگرداندم ، یکی از هم نشینانش بمن گفت ، چه چیزی بتوداد ؟ گفتم : یک سنگریزه ، بیرون آوردم دیدم طلای در قالب ریخته‌یی است و آن حضرت بمن فرمودند : حجت بر تو تمام شده است و دیگر کوری و غفلت تو بسر آمده ، و حق بر تو آشکار شده آیا مرا می شناسی ؟ عرض کردم نه

پس فرمودند : من امام قائم زمان و کسی هستم که زمین را پراز عدل و داد می کند از آن پس که پراز جور و ستم شود ، زمین از حجت خدا خالی نمی ماند و مردم در حال فترت نمی مانند ، این سخن امانتی است که فقط به برادران حقیقت پژوه اظهار بدار .

ابوالادیان گفت : من خدمتگزار حسن بن علی بن محمد علیهم السلام بودم نامه‌های آن بزرگوار را به شهرهای رساندم ، در بیماری که

منجر به وفات آن امام شد بحضورش رسیدم ، نامه‌هایی نوشته و فرمود : اینهارا به مداین ببر چهارده روز این مسافرت طول میکشد ، روزپانزدهم که وارد سرمن رأی می‌شوی می‌بینی که بانگ و فریاد از خانه من بلند است و مرا غسل می‌دهند .

ابوالادیان می‌گوید عرض کردم ای پیشوای من اگر چنان شود پس چه کسی ؟

فرمودند : هرکس پاسخ نامه هارا از تو خواست او پس از من جانشین من است .

عرض کردم : بیشتر بیان بفرمائید ؟

فرمودند : کسی که بر جنازه من نماز بخواند ، جانشین من است

عرض کردم : بیشتر روشنگری بفرمایید ، فرمودند : کسی که

محتوای همین ترا بگوید ، جانشین من خواهد بود .

پس از آن هیبت امام مانع از آن شد که از محتوای همین بپرسم ،

بانامه‌ها به مداین رفتم و پاسخ نامه‌ها را گرفتم و همانگونه که آن بزرگوار

فرمودند ، روزپانزدهم وارد سرمن رأی شدم همانگونه که آن بزرگوار

فرموده بودند ناله و فریاد از خانه‌اش بلند بود ، بر در خانه جعفر کذاب

بن علی برادر آن بزرگوار را دیدم ، و شیعیان دور او را گرفته تسلیت و تعزیت

می‌گفتند .

با خود گفتم هرگاه این شخص امام باشد دیگر امامت باطل است

از آنکه من بچشم خویش دیده‌ام که او شراب می‌خورد و قمار می‌بازد ، و

طنبور می‌نوازد ، پس پیش رفتم و تعزیت و تسلیت گفتم ، ولی او سؤالی

از من نکرد آنگاه عقید بیرون آمد و گفت ای آقای من برادرت کفن شد ، بیا

نماز براو بخوان .

آنگاه جعفر بن علی در حالی که شیعیان با او می‌آمدند و پیشاپیش

آنان سمان و حسن بن علی معروف به سلمه از طرف خلیفه معتصم حرکت

می‌کردند ، وارد خانه شد ، پس هنگامی که در برابر جنازه حسن بن علی

صلوات اللہ علیہ کہ تکفین شدہ بود قرار گرفتیم جعفر بن علی پیش آمد تا براو نماز بخواند وقتی کہ خواست تکبیر بگوید کودکی (کہ درود خدا بر او) بیرون آمد کودکی کہ صلوات خدا براو و بر پدران پاک او باد کہ صورتی گندم گون و موی مجعد داشت از دامن جعفر گرفته کشید و گفت ای عمو عقب رو من احق ہستم کہ بر پدرم نماز بخوانم ، جعفر عقب رفت و رنگ صورتش پریدہ و زرد شد کودک جلو آمد و بر آن بزرگوار نماز خواند و برکنار مرقد امام علی النقی (ع) دفن گردید .

آنگاہ بمن فرمود : ای بصری جواب ہای نامہ ہارا کہ پیش تو است بدہ ، جواب ہارا تسلیم او کردم و با خود گفتم این دومین علامت ، تنہا علامت ہمیان باقی مانده است .

سپس پیش جعفر رفتم و او آہ می کشید جاجز و شایا و گفت : آقای من آن کودک چہ کسی بود ، گفت : بخدا ہرگز اورا ندیدہ بودم و نمی شناسم در آن اثنا کہ پیش جعفر نشستہ بودیم کہ چند نفر از قم وارد شدند ، جویای امام حسن عسگری (ع) شدند چون از رحلت آن بزرگوار آگاہ شدند پرسیدند کہ بہ چہ کسی تسلیت بگوئیم ؟ بسوی جعفر اشارہ کردند بے او سلام کردند و اورا تسلیت و بامامت تبریک گفتند و باو گفتند پیش ما نامہ ہا و اموالی است آیا خبر می دہد نامہ ہا از چہ کسانی است و اموال چہ مقدار است جعفر از جای بلند شد و دامن خود تکان دادہ گفت : از ما علم غیب می خواہید ؟!

آنگاہ خادم بیرون آمد و گفت نامہ ہای فلان و فلان باشماست و پیش شماست ہمیانی کہ در میان آن یکہزار و دہ دینار طلا است نامہ ہا و ہمیشان پول را باو تسلیم کردند و گفتند : آنکس کہ ترا فرستادہ امام او است .

جعفر نزد معتمد خلیفہ عباسی رفت و جریان را بہ او اطلاع داد خلیفہ خدمت گزاران خود را فرستاد و آنہا متعرض مادر کودک شدہ و اورا ازوی خواستار شدند ، او منکر شد کہ کودک داری تنہا مدعی شد کہ او بہ کودک

آبستن است تا فکر آنها را از کودک برومند خود بازدارد ، او را به قاضی ابن ابی الشوارب سپردند تا از او مراقبت نماید تا حادثه فوت ناکهانی عبیدالله بن خاقان و خروج صاحب زنج در بصره اتفاق افتاد که موجب غفلت از حال صیقل شد و بحمداله از کف آنان بدررفت .

۱۸- غیبت شیخ ص ۱۵۶ :

(با ۳ واسطه از محمد بن احمد انصاری) که گوید : درمکه در مستجار حاضر بودم که آنجا حدود ۳ نفر جمع بودند ولی در میان آنان اخلاصمند تنها محمد بن قاسم علوی بود ، روز ششم ذی الحجه سال ۲۹۳ بود ناگاه جوانی از طواف بطرف ما آمد و لباس تازه برتن داشت که با آن احرام بسته بود ، وجفتی کفش بدست داشت . ما که این جوان را دیدیم بخاطر هیبتی که داشت برخاستیم کسی در بین ما نماند مگر آنکه بپا خاست ، آن جوان در میان ما گروه نشست و مانیز پیرامون او نشستیم آنکاه به راست و چپ نگریسته فرمود : آیامی دانید که ابو عبدالله (ع) در دعای الحاج چه می گفتند ؟ عرض کردیم چه می فرمودند ؟ گفت : چنین می گفتند :

خدایا ترا بنامت ، بآن نامت سوگند می دهم ببرکت آن آسمان را بر پاداشته و زمین را نگهداشته ای و بوسیله آن بین حق و باطل جدایی افکنده ای و ببرکت آن پراکندگیها را جمع و جمعها را پراکنده کرده ای و بدان واسطه از شماره ریگهای بیابان و سنگینی کوهها و اندازه دریاها آگاهی سوگند می دهم که بر محمد و خاندانش درود بفرستی ، به من فرج عطا کنی .

سپس برخاست و وارد طواف شد مانیز بپا خاستیم ، او که بازگشت فراموش کردیم که از احوال او کسب آگاهی کنیم که چه کسی است و چگونه است . تا که فردای آنروز باز آن جوان آمد و در میان ما نشست و مانیز پیرامون او حلقه زدیم بر است و چپ نگریست و چنین گفت :

آیامی دانید که امیرمومنان پس از نماز فریضه چه می گفتند؟ عرض کردیم چه می فرمودند؟ گفت چنین می فرمودند:

همه صداها و ناله‌ها بسوی تو بلند است و سرها به پیشگاه تو فرود می‌آید گردن‌ها بسوی تو خم می‌شود ای بهترین موجودی که میتوان از او درخواست کرد ای بهترین بخشنده ای صادق ای آفریدگار ای کسی که به پیمان خود خلف نمی‌ورزی ای خدایی که دستور دعا و عده پذیرفتن داده‌ای.

ای خدائی که خود فرموده‌ی (ادعونی استجب لکم یعنی: مرا بخوانید تا اجابت کنم) . ای پروردگاری که خود فرموده‌ی: هرگاه بندگان از من بخواهند من بدیشان نزدیکم و هرگاه دعا بکنند دعای دعاکننده را پاسخ میدهم پس مرا بخوانند و به من ایمان بیاورند، شاید رشد یابند) .

ای کسی که فرموده‌ی (ای بندگان من که به خویشتن اسراف ورزیده‌اید از رحمت خدا نومید نشوید که خدای همه گناهان را می‌بخشد بدرستی خداوند بخشنده و بخشاینده است) خدایا دعوت ترا می‌پذیرم و درود می‌فرستم . اینک من گناهکار در پیشگاه تو ایستاده‌ام تو خود گفته‌ی که از رحمت خدا مایوس نباشید که خدا همه گناهان را می‌بخشد .

آنگاه پس از این دعا به راست و چپ نگریست و گفت آیامی دانید که امیرالمومنین در سجده شکر چه می فرمودند؟ عرض کردم چه می فرمودند؟ گفتند که می فرمودند:

ای خدایی که هرچه بیشتر ببخشد وسعت و عطایش بیش از آن است . ای خدایی که گنجینه‌هایش کاستی نمی‌پذیرد ، ای خدایی که خزاین آسمانها و زمین بدست اوست . ای خدایی که از آن اوست مخزائن هرچه ریز و درشت است ، ای خدایی که بدی و گناه من نیکی و احسان ترا مانع نمی‌گردد تو آنچه بدان شایسته‌ی می‌کند ، تو شایسته و اهل کرم و بخشش و بخشایش و گذشت می‌باشی ، ای پروردگار ای خدای بزرگ ، بامن آنگونه که من سزاوارم رفتار مکن زیرا که من شایسته کیفرم و آنگونه شایسته که هیچ حجتی برای گفتن ندارم ، هیچ عذری در پیشگاه تو ندارم ، در پیشگاه تو بهمه

گناهان خود اعتراف می‌کنم ، و اقرار می‌کنم بامید اینکه از گناهانم در گذری ، توبه احوال من از خودم آگاهتری .

خدایا به هر گناهی که تاکنون از من سرزده اعتراف می‌کنم ، از هر خطایی که کرده‌ام و هر بدی که انجام داده‌ام چشم‌آمرزش دارم ، خدایا : از هر چه می‌دانی در گذر تو گرامی‌ترین و کریم‌ترین پناهگاه منی .

آنگاه برخاست و وارد طواف شد با برخاستن او مانیز بپا خاستیم ، فردای آنروز نیز بهمان سان ، بازگشت به استقبال او برخاستیم و مثل دو روز گذشته در وسط نشست و مادور او را گرفتیم ، به راست و چپ نگریسته فرمودند علی بن الحسین سید عابدان در سجده خود در این مکان چنین می‌فرمودند : و بادست خود به سنگی که زیر میزاب بود اشاره کرده فرمود : بندهء کوچک تو در پیشگاه تو ایستاده ، مسکین تو بر درگاهت آمده ، نیازمند توبه پیشگاهت ایستاده است از توجیزی می‌خواهد که جز تو توانایی آن را ندارند .

سپس به راست و چپ نگریست و به محمد بن قاسم که در بین ما بود رو کرده فرمود : ای محمد بن قاسم ان شاء الله که حالت خوب است ، و محمد بن قاسم نیز پاسخ دادند آنگاه وارد طواف شدند و آن دعاهایی که فرمودند در ذهن همهء ماتلقین شد ولی فراموش کردیم که برای شناسائی او سئوالی بکنیم ، در پایان همان روز ابوعلی محمودی گفت : ای مردم آیا این شخص رامی شناسید این امام زمان شماست ، گفتیم : ای ابوعلی چگونه او را شناختی پس اظهار داشت که او ۷ سال بی‌پروردگار دعای کرد ، و دیدار امام زمان را درخواست می‌نمود ، سپس گفت : یکروز به عرفه مانده جمع بودیم عین همین شخص را دیدم که دعای خواند او را درک کرده و پرسیدم چه کسی است ؟ گفت از همین مردم هستم .

گفتم از کدام مردم ؟ فرمود : از عرب ، عرض کردم از کدامین طایفه عرب فرمود : از گرامیترین طوایف عرب . عرض کردم گرامیترین عرب چه کسانی هستند ، فرمود : از بنی هاشم ، عرض کردم : از چه کسانی

فرمود: از خاندان کسی که سرراشکافت، و طعام بمردم داد و آنگاه که مردم بخواب میرفته‌اند نمازخواند می‌گوید دانستم که شخص علوی است وبعنوان علوی بوی پاسخ گفتم.

آنگاه او را درپیش خود گم کردم وندانستم چگونه غایب شد، از کسانی که پیرامون او بودند پرسیدم آیا این علوی رامی‌شناسید؟ گفتند: آری هر سال باماپیاده به حج می‌آید گفتم: سبحان الله که در او آثار پیاده راه رفتن ندیدم.

از آن پس به مشعر برگشتم وازجدایی اوسخت آزرده‌واندوهناک بودم، آن شب خوابیدم، رسول الله (ص) بخواب دیدم که فرمود: ای ابواحمد مطلوب خود را دیدی، عرض کردم: مطلوب من کیست؟ فرمودند آنکه دیشب دیدی او امام صاحب زمان تست و نقل میکند وقتی که این مطالب راگفت، او را ازاینکه امام را می‌شناخته وبمامعرفی نکرده عتاب و نکوهش کردیم او اظهار داشت تاتاریخی که ما این موضوع را اظهارداشتیم این امر را از یادبرده بود. شیخ گوید: این حدیث را جماعتی بسند خود نقل کرده‌اند.

۱۹- غیبة الشیخ ص ۱۶۳:

(بایک واسطه از ابوذر احمد بن ابی سوده زیدی) که گوید: این حکایت را از گروهی که از پدرم که خدایش رحمت کند نقل کرده‌اند شنیده‌ام که گفته:

وقتی به حیر خارج شدم و بدان صوب می‌رفتم بناگاه جوان زیبا رخی دیدم که نمازمی‌خواند سپس او خدا حافظی کرد و من نیز از او جدا شدم به مشرعه آمدیم بمن گفت ای اباسوره کجا میروی؟ عرض کردم به کوفه فرمود: باچه کسی؟ عرض کردم: بامردم، گفت نمی‌خواهم که ما جمعاً رهسپار شویم، عرض کردم: پس چه کسی بامایباید، گفت: نمی‌خواهیم با ما کسی بیاید.

آن شب راه رفتیم پس ناگاه خود را بر سر مقابر مسجد سهله دیدیم

بمن گفت : این جامنزل تست هرگاه خواستی برو ، سپس بمن گفت به پیش ابن زراری علی بن یحیی می روی و می گویی آن مالی که با خود دارد بتسو بدهد عرض کردم بمن نمی دهد فرمود : برایش می گویی که علامت آن فلان و فلان و مقدارش فلان مقدار درهم است و جایش در فلانجا و بر روی آن فلان پوشش است .

پس عرض کردم پس تو کیستی ؟ فرمود : من محمد بن حسن میباشم عرض کردم : هرگاه از من این نشانها را نپذیرفت و دلیل خواست چکار کنم ؟ فرمود : من بدنبال توهستم .

پیش ابن زراری آمده و مطلب را گفتم و او مال را بمن داد همه علامات را که گفتم ، بعد گفتم بمن فرموده که خودم به دنبال تومی آیم ، پس گفت دیگر چیزی نیست و اینها را جز خدای تعالی نمی دانست و مال را بمن رد کرد . در حدیث دیگر آمده که ابوسوره گفته است آن مرد از احوال من پرسید من نیز خاندان و ملک خود را به او معرفی کردم و پیوسته با من می آمد تا اینکه موقع سحر به نو او بیس رسید نشستیم با دستش زمین را کند آبی بیرون آمد وضو گرفت ، و سیزده رکعت نماز خواند آنگاه بمن فرمود : به پیش ابوالحسن علی بن یحیی برو و از من با و سلام برسان و بگویش که مردی بر تو می گوید که از آن هفت هزار دینار که در فلان جادفن شده است بمن بده . من همان ساعت به منزل اورفتم در رازدم گفت کیست ؟ گفتم به ابوالحسن بگویند که ابوسوره است شنیدم که می گفت مرا با ابوسوره چکار ؟ آنگاه بیرون آمد من سلام عرض کردم و سرگذشت خود را نقل کردم داخل خانه شد و هزار دینار آورد و بمن داد و من گرفتم پس گفت : آیا این پولها را کاملاً به دست گرفتی ؟ گفتم آری ، پس دستم را گرفت و به چشمان خود گذاشت و بر روی خود کشید .

این حدیث از جماعتی نقل شده و پیش آنان مشهور است و در خرائج نیز روایت شده است .

۲۰- غیبۃ الشیخ ص ۱۵۵ :

(با ۳ واسطه از یوسف بن احمد جعفری) که گوید : بسال ۳۰۶ به

حج رفتم و تا سال ۳۰۹ در مکه اقامت کردم و از آن پس به شام بازگشتم در یکی از راهها نماز صبح از من فوت شد، از محمل پیاده شدم و آماده نماز می شدم که ۴ نفر را در محمل دیدم پس از آنها در شگفت ماندم یکی از آنها گفت: از چه چیز در شگفتی نمازت را ترک کرده‌ای و با مذهب مخالفست و رزیده‌ای بکسی که اینرا گفت گفتم چه می دانی که مذهب من چیست؟ پس گفت: آیا دوست داری که امام زمان خودت را ببینی، گفتم آری پس به یکی از آن چهار نفر اشاره کرد، بدو گفتم: امام زمان دلایلی و علامتهایی دارد.

گفت: کدام این نشانه‌ها برایت بهتر است آیا می‌خواهی شتر و هر چه بر آن حمل شده به آسمان بلند شود یا محمل به آسمان بلند شود گفتم هر کدام اینها انجام شود کافی است پس دیدم که شتر با هر چه به او حمل شده به آسمان می‌رود، پس آن مرد به مردی اشاره کرد که گندم گون و رنگ طلائی بود و میان دو چشمش نشان سجده بود.

نظیر این روایت در خراج یوسف هم نقل شده است.

۲۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱۶ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰:

(باد و واسطه از محمد بن ابی عبدالله الکوفی) تعداد کسانی که

بر معجزات حضرت صاحب الزمان (ص) مطلع شده و بچشم خود دیده‌اند بقرار ذیل است:

از وکلاء بغداد (۱) عمری (۲) فرزند او ۳ - حاجز ۴ - بلالی

۵ - عطار و از کوفه ۶ - عاصمی و از اهواز ۷ - محمد بن ابراهیم بن مهریار

و از اهل قم ۸ - احمد بن اسحاق و از اهل همدان ۹ - محمد بن صالح و از اهل

ری ۱۰ - بسامی ۱۱ - اسدی و از اهل آذربایجان ۱۲ - قاسم بن علاء و از اهل

نیشابور ۱۳ - محمد بن شاذان و از غیر وکلاء از اهل بغداد ۱۴ - ابوالقاسم

ابن ابی حابس ۱۵ - و ابو عبدالله کندی ۱۶ - و ابو عبدالله جنیدی ۱۷ - و

هارون خزاز ۱۸ - نیلی ۱۹ - ابوالقاسم بن و بلیس ۱۹ - و ابو عبدالله بن

فرخ ۲۰ - و مسرور ۲۲ - و طباطبای مولا ابی الحسن ۲۳ - و احمد بن الحسن ۲۴ - و

محمد بن الحسن ۲۵- واسحاق کاتب از بنی نبیخت، ۲۶- و صاحب پوستین
 ۲۷- و صاحب کیسه مهرشده و از اهل همدان ۲۸- محمد بن کشر ۲۹- جعفر
 بن حمدان ۳۰- و محمد بن هارون عمران، و از اهل دینور ۳۱- حسن بن
 هارون ۳۲- احمد پسر برادر او ۳۳- و ابوالحسن و از اهل اصفهان ۳۴- و ابن
 بادشاله و از اهل سیمره ۳۵- زیدان و از اهل قم ۳۶- حسن بن نصر ۳۷- محمد
 بن احمد ۳۸- علی بن محمد بن اسحاق ۳۹- پدر او ۴۰- حسن بن یعقوب
 و از اهل ری ۴۱- قاسم بن موسی و ۴۲- فرزند او ۴۳- ابو محمد بن هارون
 ۴۴- صاحب سنگریزه ۴۵- علی بن محمد ۴۶- محمد بن محمد کلینی
 ۴۷- ابو جعفر رفا و از اهل قزوین ۴۸- مرداس ۴۹- علی بن احمد و از اهل
 قابس (۵۱ و ۵۰) دونفر و از اهل شهر زور ۵۲- ابن الخال و از اهل فارس
 ۵۳- مجروح و از اهل مرو ۵۴- صاحب هزار دینار ۵۵- صاحب مال
 ۵۶- صاحب ورقه سفید ۵۷- ابو ثابت و از اهل نیشابور ۵۸- محمد بن
 شعیب بن صالح و از اهل یمن ۵۹- فضل بن یزید ۶۰- حسن فرزند او ۶۱-
 جعفری ۶۲- ابن الاعجمی ۶۳- شمشاطی و از اهل مصر ۶۴- صاحب دو
 مولود ۶۵- صاحب مال در مکه ۶۶- ابورجا و از اهل نصیبین ۶۷- ابو محمد
 بن و جناء و از اهل اهواز ۶۸- حصینی در منتخب الاثر ص ۳۷۸ گوید: محدث
 نوری رحمه الله علیه در ابتداء باب هفتم از کتاب "نجم ثاقب" بغداد
 نقل این حدیث اسامی عده دیگری را از اشخاصی که معجزات حضرت
 الامر علیه السلام را مشاهده و بحضور آن بزرگوار تشریف حاصل کرده و
 فیض دیدار او را دریافته اند نام برده و گفته است هر کس بخواهد بر
 مشروح حالات و تفصیل جریان اینها اطلاع یابد به تصنیفات علماء ما در
 موضوع غیبت و کتب رجال آنان مراجعه نماید اینک اسامی اشخاص مذکور:
 ۶۹- شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ۷۰- ابوالحسن علی بن محمد
 سمری ۷۱- حکیمه بنت امام محمد تقی (ع) ۷۲- نسیم خادم ابن محمد
 علیه السلام ۷۳- ابونصر طریف خادم ۷۴- کامل بن ابراهیم مدنی
 ۷۵- بدر خادم ۷۶- عجوze مربیة احمد بن بلال بن داوود کاتب.

- ۷۷- ماریه خادمه ۷۸- جاریه ابی علی خیزرانی ۷۹- ابوغانم خادم
 ۸۰- جماعتی از اصحاب ۸۱- ابوهارون ۸۲- معاویه بن حکیم ۸۳-
 محمد بن ایوب بن نوح ۸۴- عمراهوازی ۸۵- مردی از اهل فارس ۸۶-
 محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) ۸۷- ابوعلی بن مطهر
 ۸۸- ابراهیم بن عبده نیشابوری ۸۹- خادم او ۹۰- رشیق ۹۱ و ۹۲-
 رفیقان او ۹۳- ابو عبدالله بن صالح ۹۴- ابوعلی احمد بن ابراهیم بن
 ادريس ۹۵- جعفر بن علی الهادی (ع) ۹۶- مردی از جلاوزه ۹۷-
 ابوالحسن محمد بن محمد بن خلف ۹۸- یعقوب بن منفوس ۹۹- ابوسعید
 غانم هندی ۱۰۰- محمد بن شاذان کابلی ۱۰۱- عبدالله سوری ۱۰۲- حاج
 همدانی ۱۰۳- سعد عبدالله قمی اشعری ۱۰۴- ابراهیم بن محمد بن فارسی
 نیشابوری ۱۰۵- علی بن ابراهیم بن مهریار ۱۰۶- ابونعیم انصار زیدی
 ۱۰۷- ابوعلی محمد بن احمد محمودی ۱۰۸- علان کلینی ۱۰۹- ابوهیثم
 انباری (دیناری - خ) ۱۱۰- ابوجعفر احوّل همدانی ۱۱۱ تا ۱۴۱- محمد
 بن قاسم علوی عقیقی و جماعتی ۱۴۲- جدابی الحسن و جنائ ۱۴۳-
 ابوالادیان ۱۴۴- ابوالحسن محمد بن جعفر حمیری ۱۴۵- ابراهیم بن
 محمد بن احمد انصاری ۱۴۶- محمد بن عبدالله قمی ۱۴۷- یوسف بن
 احمد جعفری ۱۴۸- احمد بن عبدالله هاشمی عباسی ۱۴۹ تا ۱۸۸- ابراهیم
 بن محمد تبریزی با ۳۹ نفر ۱۸۹- حسن بن عبدالله تمیمی زیدی ۱۹۰-
 زهری ۱۹۱- ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی ۱۹۲- عقیدنوبی خادم
 ۱۹۳- مریه امام ابی محمد حسن عسگری (ع) ۱۹۴- یعقوب بن یوسف
 ضراب غسانی یا اصفهانی راوی صلوات کبیره ۱۹۵- عجوزه خادمه امام
 عسگری (ع) که منزلش در مکه مکرمه بوده است ۱۹۶- محمد بن عبدالله
 حمید ۱۹۷- عبداحمد بن حسن مادرانی ۱۹۸- ابوحسن عمیری ۱۹۹-
 عبدالله سفیانی ۲۰۰- ابوالحسن حسنی ۲۰۱- محمد بن عباس قصری ۲۰۲-
 ابوالحسن علی بن حسن یمانی ۲۰۳- دونفر از اهل مصر ۲۰۴- عابد متهدجد
 اهوازی ۲۰۵- ام کلثوم بنت ابی جعفر محمد بن عثمان عمری ۲۰۶- رسول

قمی ۲۰۷- سنان موصلی ۲۰۸- احمد بن حسن بن احمد کاتب ۲۰۹- حسین
 بن علی بن محمد معروف بابن بغدادی ۲۱۰- محمد بن حسن صیرفی
 ۲۱۱- بزاز قمی ۲۱۲- جعفر بن احمد ۲۱۳- حسن بن وطاة صیدلانی وکیل
 وقف در واسط ۲۱۴- احمد بن ابی روح ۲۱۵- ابوالحسن خضر بن محمد
 ۲۱۶- ابو جعفر محمد بن احمد ۲۱۷- الموثا الدینوریه ۲۱۸- حسن بن
 حسین اسباب آبادی ۲۱۹- مردی از اهل استرآباد ۲۲۰- محمد بن حصین
 کاتب مروی ۲۲۱ و ۲۲۲- دونفر از اهل مداین ۲۲۳- علی بن حسین بن
 موسی بن بابویه قمی پدر صدوق (رحمة الله علیه) ۲۲۴- ابو محمد
 رعلجی ۲۲۵- ابو غالب احمد بن احمد بن محمد بن سلیمان زراری ۲۲۶-
 حسین بن حمدان ناصر الدوله ۲۲۷- احمد بن سوره ۲۲۸- محمد بن حسن
 بن عبیدالله تمیمی ۲۲۹- ابوظاهر علی بن یحیی زراری (رازی-خ)-
 ۲۳۰- احمد بن ابراهیم بن مخلد ۲۳۱- محمد بن علی اسود داودی ۲۳۲-
 عفیف ۲۳۳- ابو محمد ثمالی ۲۳۴- محمد بن احمد ۲۳۵- شخصی که در
 عکبر اتوقیع باورسید ۲۳۶- علیان ۲۳۷- حسن بن جعفر قزوینی ۲۳۸-
 مردفانیمی ۲۳۹- ابوالقاسم جلیسی ۲۴۰- نصر بن صباح ۲۴۱- احمد بن
 محمد سراج دینوری ۲۴۲- ابوالعباس ۲۴۳- محمد بن احمد بن جعفر قطان
 وکیل ۲۴۴- حسین بن محمد اشعری ۲۴۵- محمد بن جعفر وکیل ۲۴۶-
 مردی از اهل آبه ۲۴۷- ابوطالب خادم مردی از اهل مصر ۲۴۸- مرداس
 بن علی ۲۴۹- مردی از اهل ربض حمید ۲۵۰- ابوالحسن بن کثیر نوبختی
 ۲۵۱- محمد بن علی شلمغانی ۲۵۲- مصاحب ابی غالب زراری ۲۵۳- ابن
 الرئیس ۲۵۴- هارون بن موسی بن فرات ۲۵۵- محمد بن یزداد ۲۵۶- ابو
 علی نیلی ۲۵۷- جعفر بن عمر ۲۵۸- ابراهیم بن محمد بن فرج زحجی
 ۲۵۹- ابو محمد سروی ۲۶۰- جاریه موسی بن عیسی هاشمی ۲۶۱- صاحب
 حقه ۲۶۲- ابوالحسن احمد بن محمد بن جابر بلاذری صاحب تاریخ اشرف
 ۲۶۳- ابوطیب احمد بن محمد بن بطه ۲۶۴- احمد بن حسن بن ابی صالح
 خجندی ۲۶۵- پسر خواهر ابوبکر عطار صوفی ۲۶۶ تا ۳۰۴.

فصل سی و هشتم

برخی از کسانی که دستخط امام در غیبت صغری به نام ایشان صادر شده است از این روایات ۲۸ حدیث نقل می‌کنیم .

۱- کافی ج ۱ ص ۴۳۹ :

(علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری) که گوید : در نزد من پانصد درهم جمع شده بود که ۲۰۰ درهم فقط ناقص داشت و من خود آنرا تکمیل کردم و آنها را به پیش اسدی آوردم و دیگر ننوشتم که چقدر از خودم است ، جوابی که آمد این بود : پانصد درهم که بیست درهم آن از تو بود رسید .

۲- کافی ج ۱ ص ۴۳۶ :

حسن بن فضل بن یزید یمانی روایت کرده است ، که پدرم بخت خود نامه‌ای نوشت که جوابش آمد ، آنگاه من بخت خود نامه‌ای نوشتم پامنحش رسید ، سپس مردی از فقهای اصحاب نامه‌ای نوشت ولی جواب نیامد ، چون دقت کردیم معلوم شد که آن قرمطی بوده است . حسن بن فضل می‌گوید : از عراق دیدن کردم و پس از آن وارد طوس شدم ، تصمیم گرفتم که جز از روی دلیل و ناچاری از آنجا بیرون نروم و فقط برای رفع

نیازمندی بیرون بیایم و در آنجا بمانم و تصدق بدهم می گوید: در خلال این مدت از اقامت دلم به تنگ آمد ، و می ترسیدم که سفر حج از من فوت شود ، می گوید: یکروز برای تقاضایی پیش محمد بن آدم ، بمن گفتم: به فلان مسجد برو آنجا مردی بدیدن تو می آید می گوید: به آنجا رفتم ، مردی وارد شد همینکه بمن نگاه کرد خندید و گفت: غمگین مباش امسال توحج خواهی رفت و به سلامتی به میان خانواده و فرزندان خود باز خواهی گشت .

می گوید: اطمینان و آرامش خاطر پیدا کردم و با خود گفتم ایمن مصداق آن است و خدایرا شکر می کنم ، سپس وارد عسگر شدم پس کیسه ای که در آن چند دینار بود و لباسی برای پوشیدن بمن رسید با خود گفتم پادشاه من در میان قوم خودم اینست ، و نادانی بکار بردم ، و نامه ایی نوشتم که در آن به کسی که از من چیزی گرفته نشده سخن بمیان نیامده بود .

سپس سخت پشیمان شدم و با خود گفتم ، با این کار به مولای خود کفران کرده ام . پس نامه ایی نوشتم از این عمل خود پوزش خواستم و به گناه خود اعتراف کردم و آمرزش طلبیدم به آنها فرستادم ، و برخاستم غسل به جای آوردم با خود می اندیشیدم و می گفتم هرگاه پولها بمن برگردانده شود دیگر به آنها دست نمی زنم و از آن سخنی نمی گویم ، تا آنکه آنها را باز گردانم و بپدرم بدهم که او بهتر از من بلد است که هر چه می خواهد بکند . پس آن نماینده ایی که بمن کیسه را آورده بود پیش من آمد کار بدی کردی که مرد را معرفی نکردی ما گاهی این کار را در حق موالی خود انجام داده ایم و بسا که از ما آنرا خواسته اند که بدان تبرک کنند و بمن جوابی آمد که در این که احسان ما را رد کرده ای خطا کرده ای و هرگاه از خدا استغفار بکنی خدای ترامی بخشد ، اما هرگاه نیت تو این باشد که در باره آن سخنی نگویی و آنرا در راه خود انفاق نکنی آنرا از تو باز می گیریم اما لباس برای آن است که باید با آن احرام کنی .

می گوید : در دومعنی نامه نوشتم و خواستم که در معنی سوم نیز بنویسم ترسیدم که خوشش نیاید سومی را نگهداشتم و خدا پیراسپاس و شکر می کنم .

می گوید : با جعفر بن ابراهیم نیشابوری قرار گذاشتم که به نیشابور بروم و با او سوار شوم و همراه او باشم همینکه به بغداد رسیدم او را ترک کردم ، و خواستم عوض او کس دیگری انتخاب کنم این اجنأ را دیدم پیش او رفتم و خواستم که بمن کرایه بدهد دیدم که مایل نیست ، و گفت : من ترامی جستم و بمن گفته بودند که او با تو همراهی خواهد کرد با او حسن معاشرت کن و همتایی براو انتخاب کن و مزدا و را بده .

۳- الکافی ج ۱ ص ۴۳۴ :

(با واسطه از محمد بن ابراهیم بن مهریار) که گوید : بهنگام وفات امام حسن عسگری (ع) در حالی که در نزد پدرم مال زیادی جمع شده بود دچار شک شدم پدرم این مال را برداشت و سوار کشتی شد و من هم او را مشایعت می کردم پس به بیماری سخت دچار شد ، گفت : ای فرزند مرا بازگردان که مرگم فرارسیده است و بمن گفت در حفظ این مال از خدا بترس و وصیت کرد و از دنیا رفت با خود گفتم ، پدرم هیچگاه چیز نادرستی نمی گفت . این مال را به عراق ببرم و برکنار شط خانه یی اجاره کنم و به کسی چیزی اظهار نمی دارم هرگاه حقیقتی بمن کشف شد آنگونه که در ایام ابو محمد (ع) مکشوف بود مال را بجایش می رسانم و گرنه در آنجامی مانم ، پس به عراق آمدم و خانه یی درکنار شط اجاره کردم و چند روزی ماندم ناگاه نامه یی بانمایندگی بمن رسید در آن نوشته شده بود :

ای محمد با تو فلان مقدار پول در توی فلان کیسه هست و همه نشانه های راکه حتی خودم دقت نکرده بودم در آنجا توضیح داده شده بود پس پول را به آورنده نامه دادم و مدتی آنجا ماندم ، کسی بمن سر نمی زد و اندوهناک بودم ، که بمن نامه یی رسید که ترا بجای پدرت معین کردیم خدایرا ستایش کن و سپاس بگذار .

۴- الکافی ج ۱ ص ۴۳۹ :

حسین بن محمد اشعری روایت میکند که نامه امام حسن عسگری (ع) پرداخت مقرری به جنید قاتل فارس و ابوالحسن و دیگران ردمی شد ، هنگامی که آنحضرت درگذشت و نامه‌ای در پرداخت مقرری به ابوالحسن و رفیقش رسید ولی در باره جنید چیزی نرسید می گوید من از این جهت غمگین شدم که پس از آن خبر مرگ جنید رسید .

۵- الکافی ج ۱ ص ۴۳۹ :

(علی بن محمد از حسن بن عریضی) که گوید : هنگامی که امام حسن عسگری (ع) درگذشت مردی از اهالی مصر مالی به ناحیه مکه فرستاد و مردم در آن مال اختلاف کردند یکی از مردم گفت که امام حسن عسگری بدون اولاد از دنیا رفته و جعفر جانشین اوست و دیگری گفت : او فرزند دارد مردی که کنیه اش ابوطالب بود به عسگر فرستادند که پیش جعفر برود ، نامه بی بدو دادند که از جعفر برهان بخواهد و او گفت : اکنون آماده نیست پس بردر خانه آمد پس نامه بی به اصحاب ما رسید که این مال را به یک فرد مورد اطمینان و اعتماد بدهید که هر جا که می خواهد مصرف کند ، و جواب رسید آنرا هم داد .

۶- کافی ج ۱ ص ۴۳۹ :

علی بن محمد می گوید : مردی از اهالی آبه مالی آورد که به امام برساند و فراموش کرد که شمشیر خود را بردارد مال مزبور را آورد و بجایش رسانید نامه بی از امام رسید که پس چرا شمشیر را فراموش کرده‌ای .

۷- کافی ج ۱ ص ۴۴۰ :

(علی بن محمد از ابوعقیل عیسی بن نصر) که گوید : علی بن زیاد صیمری نامه بی به امام نوشت و درخواست کفنی کرد ، آن بزرگوار در جواب نوشتند تو در سال ۸۰ بدان کفن نیاز پیدا خواهی کرد پس در همان سال ۸۰ درگذشت و چند روز پیش از وفات امام کفن او را فرستاد .

۸- (علی بن محمد از محمد بن هارون همدانی) که گوید : پانصد

دینار به ناحیه مقدسه بدهکار بودم که از این بابت ناراحت بودم ، پیش خود گفتم دکان‌هایی دارم که به پانصد و سی تومان خریداری کرده‌ام ، آنها را در برابر پانصد دینار به ناحیه دادم ولی پیش کسی اظهار نکردم ناگاه نامه‌ای از ناحیه مقدسه رسید به محمد بن جعفر که در آن بوی نوشته بود : دکان‌ها را در برابر پانصد دینار که بر ذمه او است قبض نما .

۹- کافی ج ۱ ص ۴۴۱ :

علی بن محمد گوید : از امام دستور آمد که زیارت مقابر قریش و حیره ممنوع است . و پس از چند ماه باقظائی وزیر را خواست و بدو گفت نزد بنی فرات و برسیون برو و بایشان بگو که مقابر قریش زیارت نکنید زیرا خلیفه دستور داده که هر کس که آنها را زیادت کند بازرسی کنند و دستگیر نمایند .

۱۰- کافی ج ۱ ص ۴۴۰ :

حسین بن حسن علوی می گوید : مردی از ماموران روز حسنی با مرد دیگری صحبت می کردند مرد گفت : این شخص اموالی دارد و نمایندگانسی دارد که نام آنها را در همه نواحی اظهار داشت و او خبر را به عبیداله بن سلیمان وزیر رسانید وزیر خواست که همه آنها را دستگیر کند سلطان گفت تحقیق کنید که این مرد کجا بوده که یک امر مهمی است پس عبیداله بن سلیمان گفت بهتر است همه نمایندگان را دستگیر کنیم ، سلطان گفت : نه بلکه مردمی را که بخواهند از اینان پول بگیرند شناسایی کنید و هر کس آمد پول بگیرد دستگیرشان کنید . می گوید از امام (ع) که همه نمایندگان ماباید از این پس از هیچکس پولی نگیرند و از اخذ اموال خودداری کنند و از داشتن چنین سمتی تجاهر نمایند ، پس مردی پنهانی به پیش محمد بن احمد آمد و او را شناخت و با او خلوت کرد و اظهار داشت مالی آورده است که می خواهم به شما برسانم محمد گفت : اشتباهی آمده اید و من چیزی از این بابت نمی دانم . این مرد پیوسته مهربانی و نوازش می کرد و تلافی بخرج می داد و محمد نیز تجاهر می نمود و بدین ترتیب به همه نمایندگان امام جاسوسانی آمدند و همگی از دریافت چیزی از آنها خودداری نمودند .

(با ۲ واسطه) یزید بن عبدالله کسی را گسیل داشت که چهارپایی را با شمشیر و مقداری مال به امام برساند پول چهارپا و دیگر اموال را رسانید ولی شمشیر را نداد . از امام نامه رسید که با این چیزها شمشیر هم بود که فرستاده نشده است .

۱۲- کافی ج ۱ ص ۴۳۴ :

علی بن محمد از سعد بن عبدالله نقل نمود که پس از درگذشت ابو محمد (ع) ، حسن بن نصر و ابوصدام و گروهی دیگر در باره آنچه بدست وکیلان امام هست سخن می گفتند : می خواستند تحقیق نمایند . پس حسن بن نصر به پیش ابوصدام آمده گفت : می خواهم به حج بروم ، ابو صدام بوی گفت : امسال حج را به تاخیر بینداز ، حسن بن نصر گفت : من خواب ناراحت دارم و ناگزیر باید بروم . و به احمد بن یعلی بن حماد وصیت کرد ، و سپرد که در ناحیه ما است که از آنجا جز بدست او چیزی نباید بردارند .

می گوید : حسن گفت : هنگامی که به بغداد رسیدم خانه یی کرایه نمودم و در آنجا فرود آمدم یکی از وکیلان لباسی و چند دینار پول آورد پیش من گذاشت ، بدو گفتم اینها چیست ؟ گفت : همین است که می بینی سپس وکیل دیگری آمد و مثل همان چیزها را آورد و باز دیگری آمد و آورد ، تا آنجا که خانه انباشته شد ، سپس احمد بن اسحق هرچه با خود داشت پیش من آورد ، من در شگفت ماندم و پیوسته بفکر فرورفته بودم ، نامه یی از مردی بمن رسید که از روز که فلان ساعت بگذرد هرچه باتست آنها را بردار و حمل کن مالها را برداشتم در راه راهزنی بود که از ۶ نفر راهزنی کرده بود ، از او نیز رد شدم و خداوند مرا سلامت گذرانیید به عسکر رسیدم و پیاده شدم ، پس نامه یی به من رسید که هرچه داری بیاور ، مالها را در صنان دو حمال قرار دادم و همین که به دهلیز رسیدم ، مرد سیاهی را دیدم که ایستاده گفت : تو حسن بن نصر هستی ؟ گفتم بلی ،

گفت : وارد شو! وارد شدم و بارها را برداشتم و بزمین گذاشتم در گوشه خانه گرده نانهای زیادی دیدم که از آن نانها به هر کدام حاملها ۲ عدد داد و آنها رفتند ، اطافی بود که پرده‌یی بردران آویخته بودند از آنجا به من ندرسید که ای حسن بن نصر ، به این نعمتی که خدای بر تو داده حمد و سپاس کن و شیطان خواسته است که تو شک بکنی .

آنگاه دوتالباس بیرون آورد و گفت : اینهارا بگیر که باینها احتیاج پیدا خواهی کرد و من آمدم .

سعد می گوید : حسن بن نصر بازگشت و در ماه رمضان از دنیا رفت و در همان دولباس کفن شد .

۱۳- کافی ج ۱ ص ۴۴۰ :

(علی بن محمد از محمد بن صالح) که گوید : کنیزی داشتم که خیلی دوستش داشتم در نامه‌یی نوشتم که آیا امر می فرماید که او را بگیرم ، پس نامه رسید که با او ازدواج بکن که خدا آنچه می خواهد انجام می دهد . پس او را گرفتم و از من آبتن شد بعد سقط کرد و از دنیا رفت .

۱۴- کافی ج ۱ ص ۴۴۰ :

علی بن محمد می گوید : که ابن العجمی ثلث خود را به ناحیه اختصاص داده بود و این مطلب را نوشته بود و پیش از آنکه ثلث خود را جدا کند ، مالی به پسرش ابوالمقدام داده بود که هیچکس از آن آگاهی نداشت ، پس نامه‌یی آمد که این مالی که برای ابی المقدام کنار گذاشته بودی کجا است .

۱۵- کافی ج ۱ ص ۴۴۰ :

علی بن محمد می گوید : در میان آنهایی که جعفر فروخت یک دختر جعفری بود که در خانه خود او را پرورش می داد ، پس یکی از علویان را مامور ساخت که مشتری را از فروش او آگاهی دهد ، مشتری آمد و گفت : من او را دوست دارم بگیرم و از بهایی که معین شده هیچ کمتر نمی خواهم . پس آن علوی رفت و اهل ناحیه را از این جریان آگاه ساخت پس همگی چهل و

یک دینار فرستاده و درخواست کردند که او را به صاحب اصلی اش بر گردانند .

۱۶- کافی ج ۱ ص ۴۳۶ :

(با یک واسطه از محمد بن یوسف شاشی) که گوید : در نشست گاه من بیماری ناصور پیدا شد به پزشکان نشان دادم و پول زیادی خرج کردم همه گفتند : برای این درد درمانی نمی شناسیم .

پس نامه‌ای به امام نوشتم و درخواست دعا کردم ، جواب آمد : خداوند ترا لباس عافیت بپوشاند و در دنیا و آخرت باماحشور گرداند می گوید : یک هفته نگذشت که بیماری و درد بکلی رفع شد به پزشکی از دوستان خود مراجعه کردم ، گفت این درد را دوائی نمی شناسیم .

۱۷- الکافی ج ۱ ص ۴۳۵ :

علی بن محمد گوید : مردی از اهل سواد مالی آورده و تسلیم کرد و جوابی که بدورسید این بود که حق پسر عمویت را از این جدا کن و مقدار آن چهار صد درهم است .

و این مرد ملکی در اختیار داشت که با پسر عمویت در آن شریک بود و سهم او را نداده بود پس خوب که دقت کرد دید که سهم پسر عمویت درست چهار صد درهم میشود ، پس این مبلغ را جدا کرد و بقیه را داد و مورد قبول واقع شد .

۱۸- کافی ج ۱ ص ۴۳۵ :

(با یک واسطه از فضل خزاز مدائنی) که گوید : گروهی از طالبین مردم مدینه که همیشه حق را اظهار می داشتند و در اوقات معین حقوقی به ایشان می رسید ، پس هنگامی که ابو محمد (ع) در گذشت ، گروهی از آنان از اعتقاد به اینکه امام فرزند خود را جانشین خویش ساخته عدول کردند از آن پس حقوق و وظیفه کسانی از ایشان که بوجود امام دوازدهم که فرزند امام عسگری است معتقد بودند می رسید و حقوق باقی افراد قطع شد ، و دیگر از آنان نام برده نمی شد ، و سپاس بر پروردگار عالمیان باد .

۱۹- کافی ج ۱ ص ۴۳۵ :

(بایک واسطه از ابو عبدالهنسائی) که گوید : اشیائی از مرزبانسی حارثی که در میان آنها گردنبنند طلائی بود (به ناحیه مقدسه تسلیم کردم که مورد قبول واقع شد ولی گردنبنند را به من پس دادند و مامور شدم که آن را بشکنم ، ناگاه در وسط آن چند مثقال آهن و مس زرد دیدم که آنها را در آوردم ، سپس بقیه را که طلا بود ، پس دادم مورد قبول واقع شد .

۲۰- کافی ج ۱ ص ۴۳۷ :

(علی بن محمد از حسن بن عبدالحمید) که گوید : در ماموریت حاجز از طرف امام شک داشتم و چیزهایی فراهم کرده به عسگر بردم ، نامه‌یی بمن رسید که در باره ما و کسانی که از جانب ما ماموریت دارند هیچ شکی نیست ، آنچه با خود آورده‌ای به حاجز بن یزید بده .

۲۱- کافی ج ۱ ص ۴۳۸ :

حسن بن علی علوی می گوید : مجروح رداس بن علی رامالی از ناحیه سپردند و در نزد او تمیم بن حنظله نیز مالی داشت ، دستوری از امام رسید که مال تمیم را با آنچه که شیرازی بتوسپرده است بجای خودش برسان .

۲۲- کافی ج ۱ ص ۴۳۹ :

(حسن بن خفیف از پدرش) که گوید : امام صاحب الزمان (ع) خدمتکاری را به مدینه رسول (ص) فرستاد و دو خدمتکار دیگری هم با آنها بودند و به خفیف نوشت که اوهم با آنها برود و اونیز با آنها رفت همینکه به کوفه رسیدند یکی از خدمتکاران شراب نوشید ، از کوفه خارج نشده بودند که نامه‌ای از عسکر رسید که آن خدمتکار را که شراب نوشیده از خدمت عزل کنند .

۲۳- کافی ج ۱ ص ۴۳۵ :

قاسم بن علا گوید : برای من چند پسر بدنیآ آمدند که به امام

نامدهی نوشتم و درخواست دعای کردم ولی پاسخی بمن نمی‌رسید تا اینکه همه مردند .

ولی همینکه پسر من حسن به دنیا آمد نامه‌یی نوشته و درخواست دعا کردم جواب آمد : این پسر منی ماند ، خدا را شکر می‌کنم .

۲۴- کافی ج ۱ ص ۴۳۵ :

(علی بن محمد از اباعبداله بن صالح) که گوید : سالی از سالها ببغداد رفتم و اجازه خواستم که از خارج شوم . بمن اجازه داده نشد ، پس از ۲۲ روز آنجا ماندم در آنحال قافله به طرف نهر روان خارج شده بود . آنگاه بمن اجازه دادند و روز چهارشنبه بمن گفتند : که امروز خارج شو من درحالی که از رسیدن به قافله نومید بودم خارج شدم به نهر روان که رسیدم قافله آنجا اقامت کرده بود ، و آنجا آنقدر بودند که شترانم را چراندم . پس قافله به راه افتاد ، پس من نیز براه افتادم ، و به من دعای سلامتی خواند ، و دیگر هیچ بدی ندیدم ، خدا را شکر .

۲۵- کافی ج ۱ ص ۴۳۶ :

(علی - ظاهرا علی بن ابراهیم بن هاشم است - از علی بن حسین یمانی) که گوید : در بغداد بودم و برای یمانی‌ها قافله تهیه می‌کردم و می‌خواستم که با آن قافله خارج گردم ، پس نامه‌ای نوشته در این مورد درخواست اجازه کردم . نامه‌یی صادر شد که با آنان خارج نشو که خروج تو با آنان برای تو خیری نخواهد داشت و در کوفه بمان .

می‌گوید : من ماندم و قافله خارج شد و حنظله راه ایشان را گرفت ، و هلاکشان کرد .

پس نامه‌یی نوشته و اجازه خواستم که سوار کشتی شده از راه آب بروم باز اجازه ندادند ، از کشتیهایی که آن سال حرکت کرده‌اند پرسیدم معلوم شد هیچ کشتی از راه‌زنان هندی در امان نبوده است .

این راه‌زنان که بوارج نامیده میشدند همه کشتیها را راه‌زنی می‌کردند ، پس به زیارت عسکر رفتم و نهانی وارد درب شدم با کسی

صحبت نکردم و آشنایی به کسی ندادم پس از فراغت از زیارت مشغول نماز بودم ، که خدمتکاری آمد و بمن گفت : برخیز برایش گفتم به کجا بر خیزم ؟ گفت : به منزل برویم ، گفتم : من کیستم ؟ شاید تو مرا عوضی گرفته‌یی گفت : نه فقط برای آوردن تو آمده‌ام نام تو علی بن حسین است و فرستاده جعفر بن ابراهیم می‌باشی ، پس مرا برد تابه خانه حسین بن احمد رسانید .

پس از آن رفت و ندانستم که باوجه گفت ، تا اینکه هرچه را احتیاج داشتم به من آورد و سه روز آنجا بماندم و اجازه خواستم که از داخل زیارت کنم و اجازه داد و شب زیارت کردم .

۲۶- کافی ج ۱ ص ۴۳۸ :

(علی از کسی که باو حدیث کرده) و گوید : پسری برای من متولد شد روز هفتم نامه نوشتم و اجازه طهر او را خواستم جواب آمد که این کار رانکن ، پس روز هفتم یا هشتم مرد مرگ او را اطلاع دادم جواب آمد که فرزند دیگری برایت نصیب خواهد شد ، نامش را احمد ، و پس از او فرزند دیگری می‌یابی نامش را جعفر بگذار .

همانگونه که فرموده بود نصیب شد .

می‌گوید : آماده سفر حج گردیدم با مردم خدا حافظی کردم می‌خواستم که خارج شوم دستور رسید که ما به این مسافرت بی‌میل نهستیم و اختیار باتست .

می‌گوید : تنگدل شدم و غمگین گشتم و نامه نوشتم که من میمانم و اطاعت می‌کنم ولی از اینکه از حج تخلف کرده‌ام اندوهگین هستم ، جواب آمد تنگدل مباش ان شاء اله سال آینده حج خواهی کرد .

وقتی سال آینده موقع حج رسید نامه نوشته و اجازه حج خواستم و اجازه دادند . پس نامه نوشتم که محمد بن عباس را بجای خود معین کردم که دیانت و تقوی او مورد اعتماد من است جواب آمد که : اسدی جانشین خوبی است ، هرگاه بیاید غیر او کسی را انتخاب مکن ، پس اسدی

که آمد اورا جانشین خود ساختم .

۲۷- کافی ج ۱ ص ۴۳۸ :

(باسه واسطه از بدر غلام احمد بن حسن) که گوید : وارد جبل شدم درحالیکه به امامت قائل نبودم ولی همگی را دوست داشتم تا اینکه یزید بن عبدالله درگذشت ، و درمرض مرگ وصیت کرد به شهری اسب و شمشیر و کمر بند او را به غلامش بدهد من ترسیدم که هرگاه شهری را بـه "اذکوتکین" تسلیم نکنم ، ازطرف او بمن توهین بشود ، پیش خود بهای اسب و شمشیر و کمر بند را پانصد دینار معین کردم و هیچکس را ازاین نیت آگاه نکردم ناگاه ازعراق نامه ها به من رسید که پانصد دینار ازپول شهری از ما درگردن تست که همان بهای شهری و شمشیر و کمر بند است .

۲۸- کافی ج ۱ ص ۴۳۷ :

(بایک واسطه از محمد بن صالح) که گوید : هنگامی که پدرم وفات یافت و کار او بر من رسید پدرم از مردم سفته هایی داشت که از بدهکاران جمع شده بود به امام نامه نوشتم که موضوع را گزارش داده باشم ، پس در پاسخ نوشته :

همه سفینه ها را مطالبه کن و از صاحبانشان بگیر .

من نیز مطالبه کردم همه دادند بجز یک نفر نوشتم که سفته هایی بمبلغ ۴۰۰ دینار داشت ، پیش او آمده و مطالبه کردم او نداد و پسرش بمن توهین روا داشت به پدرش که شکایت کردم گفت مگر چه بوده است ؟ از ریشش گرفته او را با پایابه وسط خانه کشیدم و لگد محکمی زدم . پسرش رفت مردم بغداد را به کمک طلبید و دادزد یک قمی رافضی پدرم رامی کشد مردم جمع شدند من به مرکب خود سوار شده گفتم : ای اهل بغداد آیا از یک فرد ظالم برعلیه یک شخص مظلوم طرفداری میکنید ؟ من اهل همدان و سنی ام این پسر مرا به قم نسبت داده و رافضی قلمداد میکند ، مگر حق و مال مرا ببرد .

می گوید : مردم به او روی آوردند که او را به خانهاش داخل کنند

من آرام‌شان کردم ، صاحب سفته‌ها را خواستند ، عهد کرد که مال مرا بدهد
تا بروم .

این مختصری از نامه‌های آن بزرگوار بود ، که اینجانقل کردم مادر
این کتاب فقط به ذکر متونی که در شناخت شخص مهدی (ع) وارد شده
بی‌آنکه به دیگر نصوص که در احوال آن بزرگوار وارد شده است پرداخته‌ایم
کسانی که خواسته باشند به نامه‌های بسیاری که آن حضرت دارند وقوف
حاصل کند ، باید به کتابهایی که در باره غیبت تالیف شده است مراجعه
نمایند .

فصل سی و نهم

نمونه‌ای از کسانی که در غیبت
کبری بیدار حضرت مهدی (ع) نائل

گردیده‌اند

باید دانست تعداد کسانی که در غیبت کبری در هر عصری به زیارت مهدی (ع) نائل گشته‌اند بیشمار است . و هر کس خواسته باشد که به قسمتی از این اشخاص آشنایی برساند باید به کتابهایی که در احوال آن بزرگوار تألیف شده مراجعه کند . این کتابها بقرار زیر است :

غیبة النعمانی - غیبة الشیخ - کافی - دلائل الامامة طبری -
اکمال الدین و اتمام النعمة - كشف الغمة - الخرائج و الجرائح - اثبات
الهداة بالنصوص و المعجزات - دار السلام میثمی - الزام الناصب من رأی
الامام الغائب - النجم الثاقب و بغیة الطالب و تتممة النجم الثاقب -
منتهی الآمال - المنتقم الحقیقی - تبصره الولی فیمن رأی القائم
والمهدی - مدینه المعاجز - جنه المادی و بسیاری از کتابهای دیگر که در
این موضوع تألیف شده است .

فصل چهارم

وکیلان آن بزرگوار

در غیبت صفری

اینک ۳ حدیث در این باره می آوریم :

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۰۶ :

باء واسطه از غیاث بن اسید نقل شده که گفته است : امام مهدی صلوات الله علیه روز جمعه بدنیا آمد مادرش ریحانه نام داشت که نرگس وصیقل و سوسن نیز گفته میشود ، تاریخ ولادتش هفت شب مانده به آخر شعبان سال ۲۵۶ می باشد و وکیل آن بزرگوار عثمان بن سعید بوده است ، پس از درگذشت عثمان بن سعید بنا بر وصیتش فرزندان او ابو جعفر محمد بن عثمان جانشین او شد ، و پس از وی ابوالقاسم حسین بن روح ، و پس از وی ابوالحسن علی بن محمد سمري وکیلان آن بزرگوار بوده اند ، و هنگامی که سمري وفات می کرد پرسیدندش که چه کسی را به وکلی امام معین میکند او اظهار داشت این کاری است که خدامیدانند ، و از آن پس غیبت تامه آغاز شده است .

۲- غيبة الشيخ ص ۲۲۶ :

(با ۵ واسطه از گروهی از بنونوبخت) روایت شده است هنگامی که بیماری ابوجعفر عمری شدت یافت گروهی از شیعیان از جمله ابوعلی بن همام و ابوعبداله بن محمد کاتب و ابوعبداله باقظانی و ابوسهل اسمعیل بن علی نوبختی و ابوعبدالله بن وجنا و وجوه بزرگان در حضور ابوجعفر اجتماع کردند و اظهار داشتند :

هرگاه حادثه‌یی رخ بدهد چه کسی جانشین تو خواهد بود ، گفت : این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بجر نوبختی جانشین من است و بین شما و امام صاحب زمان سفیر میباشد و وکیل آن بزرگوار و مورد اعتماد و امین آن امام است . پس در کارهایتان به او مراجعه کنید و کارهای مهمتان را بدو بسپارید من مامورم که این سفارش را بکنم و این ماموریت را انجام دادم .

۳- غيبة الشيخ ص ۲۲۲ :

با ۲ واسطه از محمد بن علی بن اسود قمی روایت شده که ابوجعفر عمری قدس سره برای خودش قبری کند و آنرا باچوب ساج ، صاف و هموار نمود . وقتی که جهت این کار را پرسیدم گفت : برای مردم اسبابی است سپس سؤال از علت آن پرسیدم گفت : مامورم که کارهایم را جمع و جور کنم دو ماه پس از این واقعه از دنیا رفت ، خدای از او خشنود باد .

در اینجا کتاب مایایان می پذیرد در این کتاب کوشش شده است تا حدودی نصوص شناساننده مهدی (ع) را در حدتواتر بیان و با تصریح به نام پدر و پدران آن بزرگوار معرفی نمایم و کسانی که خواهان تحقیق و تتبع کامل این موضوع باشند باید به همه کتابهای عامه و خاصه مراجعه نمایند . از این گذشته به احادیثی را که نام ائمه اثناعشر بترتیب یکی بعد از دیگری تا حجة بن الحسن متضمن میباشد ، و نیز احادیثی که دلالت دارند که اوصیای پیامبر ۱۲ تن و اولشان علی و آخرشان مهدی قائم است که با قرائن خارجی منطبق ، به حجة بن حسن و به نام پدرانش تا بعد علی

عليه السلام می باشد ، باید به احادیث فوق افزود .

ومسلماً امر وصایت اقتضای کند که بین این امامان هیچ فاصله
زمانی رشتهء امامت راقطع نکند و از آن جهت زمان امام دوازدهم از وفات
امام حسن عسگری تا آنگاه که خدای ظهور آن حضرت را اراده فرماید
ادامه خواهد داشت ، واحادیثی که به این دو موضوع اشاره دارند چندان
زیاد است که در این کتاب آنها را نیاوردیم و هر کس خواسته باشد در این
باب تحقیق کند باید به همه کتابهای حدیث که متضمن حالات مهدی
قائم عجل الله تعالی فرجه می باشد مراجعه نمایند .

والحمد لله وصلى الله عليه وعلى آباءه الطاهرين . این آخرین
مطالبی است که در این کتاب خواستیم بیاوریم ، استنساخ این کتاب را
فاضل نبیل سید فتح مرتضوی دامت تائیداته انجام داده اند ، خدای را
در هر آغاز وانجامی سپاس باد و درود خدا بر محمد (ص) و امامان تابناک
پربرکت باد .

فهرست

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۳ | تقریظ مولف |
| ۴ | ترجمه مقدمه کتاب |
| ۷ | فصل نخستین |
| | در گفتار پیغمبر اکرم (ص) ضبط شده در کتب اهل تسنن: " هر که امام زمان خود را ناشناخته بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است " |
| ۸ | فصل دوم |
| | در حدیث ثقلین و مدارک آن از کتب اهل تسنن |
| ۱۲ | فصل سوم |
| | در احادیث اهل سنت که در باب سخنان پیامبر (ص) در باره تعیین تعداد امامان که " دوازده " تن هستند وارد شده است . |
| ۱۷ | فصل چهارم |
| | در احادیثی که از اهل سنت آمده و در آن پیامبر نام یکایک امامان دوازده گانه را تصریح نموده است . |
| ۳۰ | فصل پنجم |
| | در تواتر و کثرت احادیث وارده در باره مهدی (ع) و نقل فراوان آنها در کتابهای اهل سنت . |
| ۳۴ | فصل ششم |
| | در خصیصه و ویژگی مهدی (ع) " مهدی کسی است که زمین را پراز عدل و داد می کند پس از آنکه از ستم و ظلم پر شده باشد . |
| ۴۷ | فصل هفتم |
| | در بخشی دیگر از حدیث که در کتابهای اهل سنت در باره مهدی (ع) از پیامبر (ص) نقل شده است . |
| ۴۹ | فصل هشتم |

در اینکه زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی ماند

فصل نهم ۶۷

دراخیاری که پیامبر (ص) و امیرالمومنین و زین العابدین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا و امام هادی و امام عسکری علیه السلام در مورد غیبت قائم (ع) فرموده اند.

فصل دهم ۹۳

در اینکه دلیل غیبت طولانی آن بزرگوار از آزمودن بندگانش تا ببینند چه کسی او را فرمانبرداری می کند و به غیب ایمان می آورد.

فصل یازدهم ۹۴

در اینکه وجه تاخیر در قیام آن بزرگوار آنست مومنانی که در صلب کافران بودیعت نهاده شده بیرون آیند تا کافران همگی کشته شوند.

فصل دوازدهم ۹۶

پیغمبر اکرم (ص) حضرت مهدی را بنام وی و نام پدرانش معرفی می کند

فصل سیزدهم ۱۳۹

امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) حضرت مهدی را بنام وی و نام پدرانش معرفی می کند.

فصل چهاردهم ۱۴۳

امام دوم حسن بن علی (ع) حضرت مهدی را بعنوان نهمین فرزند برادرش حسین معرفی می فرماید

فصل پانزدهم ۱۴۴

امام سوم سرور شهیدان حسین بن علی (ع) حضرت مهدی را بنام وی و نام پدرانش معرفی می فرماید.

فصل شانزدهم ۱۴۷

امام چهارم زین العابدین علی بن الحسین (ع) حضرت مهدی را بعنوان ششمین فرزند امام صادق معرفی می کند.

فصل هفدهم ۱۵۰

امام پنجم محمد بن علی باقر (ع) حضرت مهدی را بنام خودش و

پدرانش معرفی می کند .

فصل هیجدهم ۱۵۶

امام ششم جعفر بن محمد صادق (ع) حضرت مهدی را بنام وی و نام پدرانش معرفی می کند

فصل نوزدهم ۱۶۵

امام هفتم موسی بن جعفر کاظم (ع) حضرت مهدی و پدرانش را بنام معرفی می کند .

فصل بیستم ۱۶۹

امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) حضرت مهدی را بنام پدرانش معرفی می کند .

فصل بیست و یکم ۱۷۳

امام نهم محمد بن علی النقی (ع) حضرت مهدی را بنام خود و پدرانش معرفی می کند .

فصل بیست و دوم ۱۷۵

امام دهم علی بن محمد هادی (ع) نام پدران حضرت مهدی را معرفی می کند .

فصل بیست و سوم ۱۸۷

امام یازدهم حسن بن علی عسگری (ع) فرزندش مهدی را که پس از غیبت ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد می کند معرفی می کند .

فصل بیست و چهارم ۲۱۰

حضرت مهدی (ع) یازدهمین فرزند پیغمبر اکرم (ص) است .

فصل بیست و پنجم ۲۱۱

حضرت مهدی (ع) دهمین فرزند امیرالمومنین (ع) است .

فصل بیست و ششم ۲۱۲

حضرت مهدی (ع) نهمین فرزند امام حسین بن علی (ع) است .

فصل بیست و هفتم ۲۱۳

حضرت مهدی (ع) هشتمین فرزند امام زین العابدین (ع) است .

- فصل بیست و هشتم ۲۱۵
- حضرت مهدی (ع) ششمین فرزند امام صادق (ع) است.
- فصل سی ام ۲۱۶
- حضرت مهدی (ع) پنجمین فرزند امام کاظم (ع) است.
- فصل سی و یکم ۲۱۷
- حضرت مهدی (ع) چهارمین فرزند امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) است.
- فصل سی و دوم ۲۱۸
- حضرت مهدی (ع) سومین فرزند امام جواد (ع) است.
- فصل سی و سوم ۲۱۹
- حضرت مهدی (ع) دومین فرزند امام هادی (ع) است.
- فصل سی و چهارم ۲۲۰
- حضرت مهدی (ع) فرزند بلافضل امام حسن عسکری (ع) است.
- فصل سی و پنجم ۲۲۱
- تاریخ ولادت حضرت مهدی (ع) از کتب اهل سنت
- فصل سی و ششم ۲۲۵
- درباره کسانی که به فیض دیدارش در روزگار حیات پدرش نائل شده‌اند
- فصل سی و هفتم ۲۳۳
- گروهی از کسانی که بدیدار آنحضرت در غیبت صغری نائل گردیده‌اند
- فصل سی و هشتم ۲۵۵
- برخی از کسانی که دستخط امام در غیبت صغری به نام ایشان صادر شده است.
- فصل سی و نهم ۲۶۸
- نمونه‌ای از کسانی که در غیبت کبری بدیدار حضرت مهدی (ع) نائل گردیده‌اند.
- فصل چهلم ۲۶۹
- وکیلان آن بزرگوار در غیبت صغری